

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

تاریخ اسلام (۲)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

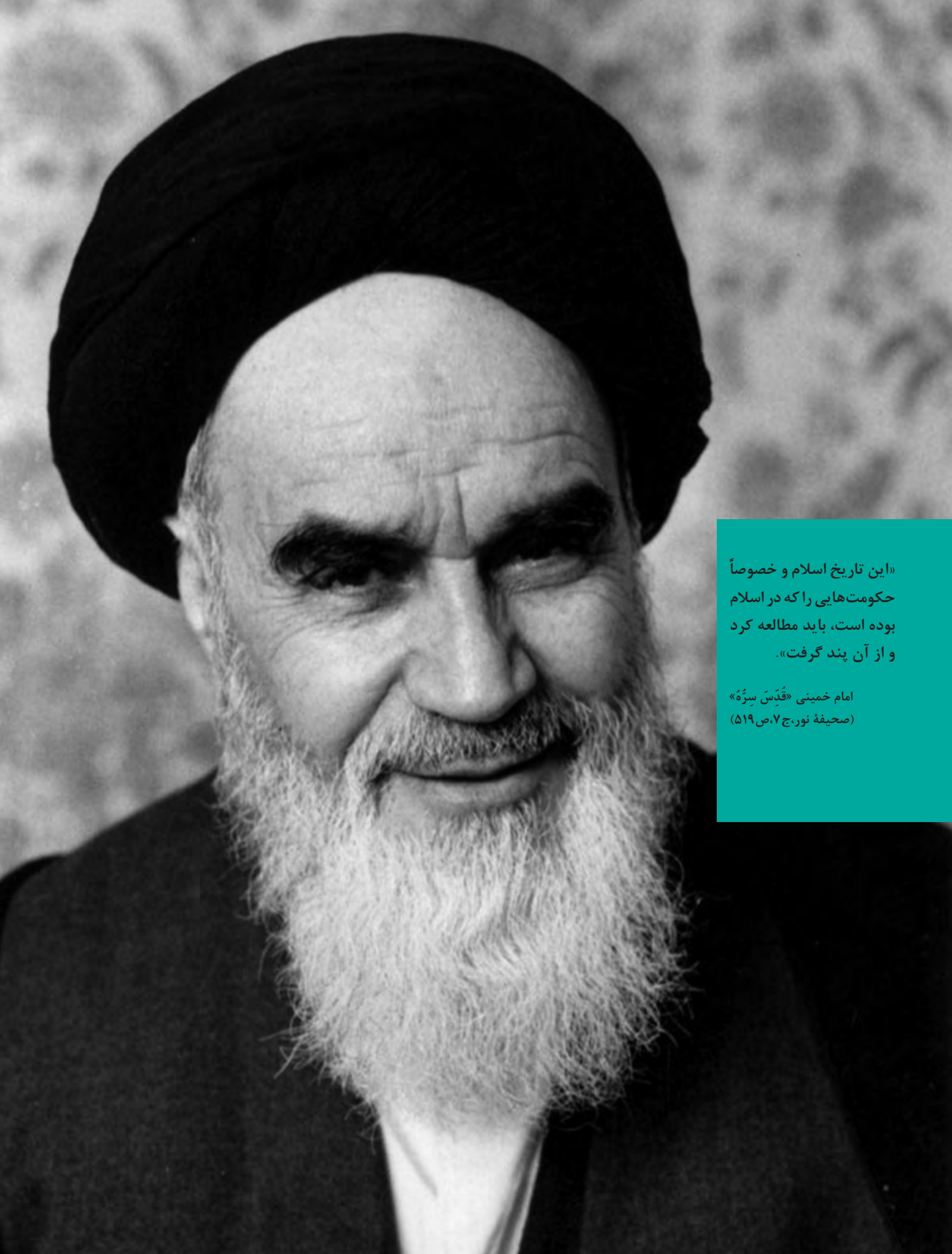


وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:
پدیدآورنده:
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:
مدیریت آماده‌سازی هنری:
شناسه افزوده آماده‌سازی:
نشانی سازمان:
ناشر:
چاپخانه:
سال انتشار و نوبت چاپ:

تاریخ اسلام (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۳۳۳
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
منوچهر امیری مقدم، اسماعیل باغستانی، داود بهرامسری، حمیدرضا تمدن، مهدی حاجیان، عبدالرضا
فرخ (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
زهرآ طاهری پور (درس ۱ تا ۱۱) و محمدرضا جباری (درس ۱۲ تا ۱۴) (اعضای گروه تألیف)
اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مریم کیوان (طراح جلد) -
مهلا مرتضوی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری مهر، الهام جعفرآبادی، شهلا دالایی، زینت بهشتی شیرازی
و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱
(داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ سوم ۱۳۹۹

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۲۰۶-۵
ISBN: 978-964-05-3206-5



«این تاریخ اسلام و خصوصاً
حکومت‌هایی را که در اسلام
بوده است، باید مطالعه کرد
و از آن پند گرفت».

امام خمینی «قَدَسَ سِرَّةُ»
(صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۱۹)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

محتوای این کتاب تا پایان سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱ تغییر نخواهد کرد.



فهرست

۱.....	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	درس ۱
۹.....	امام باقر <small>علیه السلام</small>	درس ۲
۱۷.....	امام صادق <small>علیه السلام</small> (۱)	درس ۳
۲۷.....	امام صادق <small>علیه السلام</small> (۲)	درس ۴
۳۴.....	امام کاظم <small>علیه السلام</small>	درس ۵
۴۴.....	امام رضا <small>علیه السلام</small> (۱)	درس ۶
۴۹.....	امام رضا <small>علیه السلام</small> (۲)	درس ۷
۵۵.....	امام جواد <small>علیه السلام</small>	درس ۸
۶۴.....	امام هادی <small>علیه السلام</small>	درس ۹
۷۳.....	امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	درس ۱۰
۸۱.....	امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>	درس ۱۱
۹۱.....	فرهنگ و تمدن اسلامی (۱)	درس ۱۲
۹۷.....	فرهنگ و تمدن اسلامی (۲)	درس ۱۳
۱۰۷.....	فرهنگ و تمدن اسلامی (۳)	درس ۱۴
۱۱۵.....	منابع و مآخذ	



سخنی با دبیران ارجمند

همکار گرامی در ادامهٔ مباحث کتاب تاریخ اسلام ۱، کتاب حاضر در بخش اول، سیره و ابعاد زندگی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام از امام سجاد علیه‌السلام تا پایان غیبت صغری را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. بخش دوم کتاب هم به موضوع فرهنگ و تمدن اسلامی اختصاص یافته است. مطالب کتاب شامل چند محور اصلی است:

- رخداد‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران زندگی ائمه علیهم‌السلام
- جریان‌های فکری شکل گرفته در این محدوده زمانی و موضع اهل بیت علیهم‌السلام در مقابل آنها
- فعالیت‌های علمی و فرهنگی امامان معصوم علیهم‌السلام
- بررسی نحوهٔ عملکرد ائمه علیهم‌السلام متناسب با شرایط خاص زمان خود
- دوره‌های پیدایش، شکوفایی، رکود فرهنگ و تمدن اسلامی و دورهٔ خیزش پس از انقلاب اسلامی برای اجرای مفید و مؤثر و تأمین اهداف مورد نظر از طرح این مباحث، توجه به چند نکته شایسته است:
- ۱ به دلیل تخصصی بودن مباحث و مطالب کتاب، ضروری است مدرسان کتاب، دانش‌آموختهٔ رشته‌های تاریخ و تاریخ اسلام و تاریخ تشیع باشند.
- ۲ محتوای کتاب مشتمل بر مهم‌ترین محورهای قابل بحث در زندگانی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و از اهمیت زیادی برخوردار است. از این رو، شایسته است دبیران محترم با بهره‌مندی از اطلاعات کافی و فراتر از مطالب کتاب، نیازهای علمی دانش‌آموزان را به خوبی پاسخ دهند. در انتهای کتاب، منابع مورد ارجاع و استناد و نیز منابعی که مطالعهٔ آنها مفید به نظر می‌رسید، معرفی شده‌اند. مطالعهٔ این منابع به دبیران عزیز توصیه می‌شود.
- ۳ عنایت داشته باشید هدف آموزش تاریخ به ویژه در مقطع تحصیلی متوسطه، فقط انتقال دانش به مخاطبان در قالب پاره‌ای اخبار و گزاره‌های تاریخی نیست؛ بلکه در مرتبهٔ اول مقصود ایجاد انگیزه و علاقه در دانش‌آموزان برای مطالعه و تحقیق مداوم و مستمر در تاریخ است و در مرتبهٔ دوم هدف عبرت‌آموزی و

بهره‌گیری از تاریخ در زندگی، بر مبنای درک و شناخت تحولات تاریخی و تجزیه و تحلیل آن است. ۴ دستیابی به هدف فوق، بینش، روش و ابتکار خاص خود را در دو بخش تدریس و ارزشیابی اقتضا می‌کند و از طریق روش سنتی آموزش تاریخ؛ مانند سخنرانی صرف دبیر و تبدیل کتاب درسی به انبوهی از پرسش و پاسخ‌های جزئی و منفصل از هم، محقق‌شدنی نیست و نیازمند به‌کارگیری روش‌های متنوع و فعال تدریس است. جلب مشارکت دانش‌آموزان در فرایند یاددهی-یادگیری و ترغیب و تشویق آنان به پرسشگری و شرکت در مباحثه کلاسی، روش مؤثر و مفیدی برای آموزش تاریخ است. به‌خاطر داشته باشید که تقویت مهارت گفت‌وگو، اظهارنظر و بیان تحلیل‌های مستدل و مستند از جمله هدف‌های آموزش درس تاریخ است و چنان‌که روشن است بخش‌های فکر کنید و پاسخ دهید برای مباحثه و تأمل بیشتر در نظر گرفته شده است.

۵ مباحث کتاب در قالب سیر تاریخی تنظیم و سامان‌دهی شده‌اند. بنابراین، مطالب درس‌ها را به شکل پیوستار و در قالب فرایندی از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با نظم علی و معلولی ارائه دهید و از طرح پدیده‌های تاریخی به صورت وقایع منفرد و مجزا از یکدیگر پرهیز کنید؛ چرا که تبدیل درس تاریخ به گزاره‌های جزئی و بی‌ارتباط با هم در خوشبینانه‌ترین حالت به انباشت ذهنی موقت مجموعه‌ای از اسامی و تاریخ‌ها خواهد انجامید و کارکرد شناختی و نگرشی چندان نخواهد داشت.

۶ در تدوین مباحث کتاب تلاش شده است، زمینه‌ها، ریشه‌ها، علت‌ها و پیامدهای حوادث و تحولات تاریخی دوران زندگی پیشوایان معصوم بحث و بررسی گردد و ضرورت دارد هنگام تدریس این‌گونه مباحث مورد توجه و تأکید بیشتر قرار گیرد.

۷ مباحثی از محتوای کتاب در قالب یک توضیح و بیشتر بدانید ارائه شده است که ارزش و اعتباری همانند سایر مباحث کتاب دارند و لازم است در فرایند تدریس و ارزشیابی مستمر مورد توجه قرار گیرند؛ فقط در ارزشیابی نوبت اول و پایانی از این قسمت‌ها پرسشی طرح نمی‌شود.



۸. برخی از اطلاعات تاریخی در قالب نمودار یا تصویر و نقشه ارائه شده است. این موارد صرفاً جهت ارائه اطلاعات بیشتر به دانش‌آموزان می‌باشد و هرچند به دانش‌آموزان در فهم مطالب کمک می‌کند اما جزو محتوای آموزش نیست، لذا مورد ارزشیابی قرار نمی‌گیرند.

۹. پرسش‌های نمونه در پایان هر درس، تنها بخشی از مطالب آن درس را پوشش می‌دهند و نباید ارزشیابی به آنها محدود شود.

۱۰. در ارزشیابی چه ارزشیابی مستمر و چه ارزشیابی پایانی، مباحث و موضوع‌های اساسی و اصلی کتاب مانند: زمینه‌ها، علت‌ها، هدف‌ها، نتایج و پیامدهای رویدادها و تحولات تاریخی مورد تأکید و توجه قرار گیرد.

مؤلف کتاب، کارشناسان و اعضای شورای برنامه‌ریزی گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی از طریق:

پیام نگار(ایمیل): dini_dept @ talif.sch.ir

همواره پذیرای پیشنهادات و انتقادهای شما خواهند بود.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری





سخنی با دانش آموزان عزیز

■ کتاب تاریخ اسلام (۲) از آغاز امامت امام سجاد علیه السلام تا پایان غیبت صغری را در برمی گیرد. در این کتاب، تاریخ زندگانی امامان معصوم علیهم السلام و تاریخ تشیع و نیز سیر مهم ترین تحولات سیاسی اواخر خلافت امویان و بخشی از خلافت عباسیان، همچنین عوامل پیدایش، شکوفایی، رکود و خیزش مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. البته به سبب گستردگی رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران مذکور، به ناچار مهم ترین تحولات و فعالیت های امامان معصوم علیهم السلام مورد بررسی قرار گرفته است. توصیه می شود با راهنمایی دبیر ارجمند خویش و با استفاده از مآخذ پایانی کتاب، مطالعه و پژوهش را ادامه دهید.

■ توجه داشته باشید هدف درس و کتاب تاریخ، انباشته کردن حافظه شما از پاره ای اسامی، تاریخ ها و رویدادها بدون درک رابطه آنها نیست؛ بلکه مقصود شناخت روند مهم ترین تحولات تاریخی و تفکر و تأمل درباره آنهاست. به همین منظور در لابه لای متن هر درس پرسش هایی در قالب «فعالیت»، «جست و جو» و «فکر کنید و پاسخ دهید» آمده است تا ضمن عمیق تر کردن فرایند یادگیری، شما را به تأمل و تفکر در پدیده ها و تحولات تاریخی وادار کند.

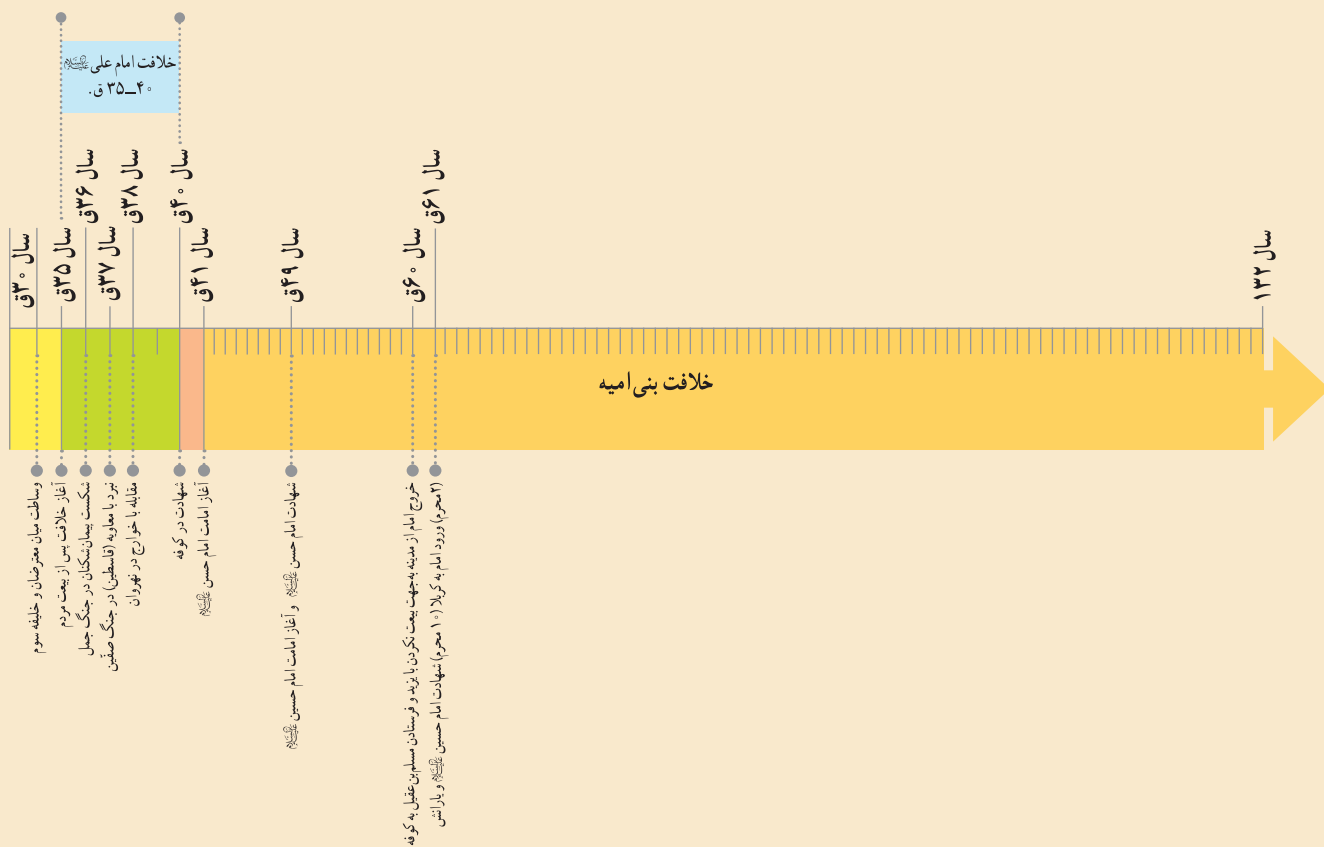
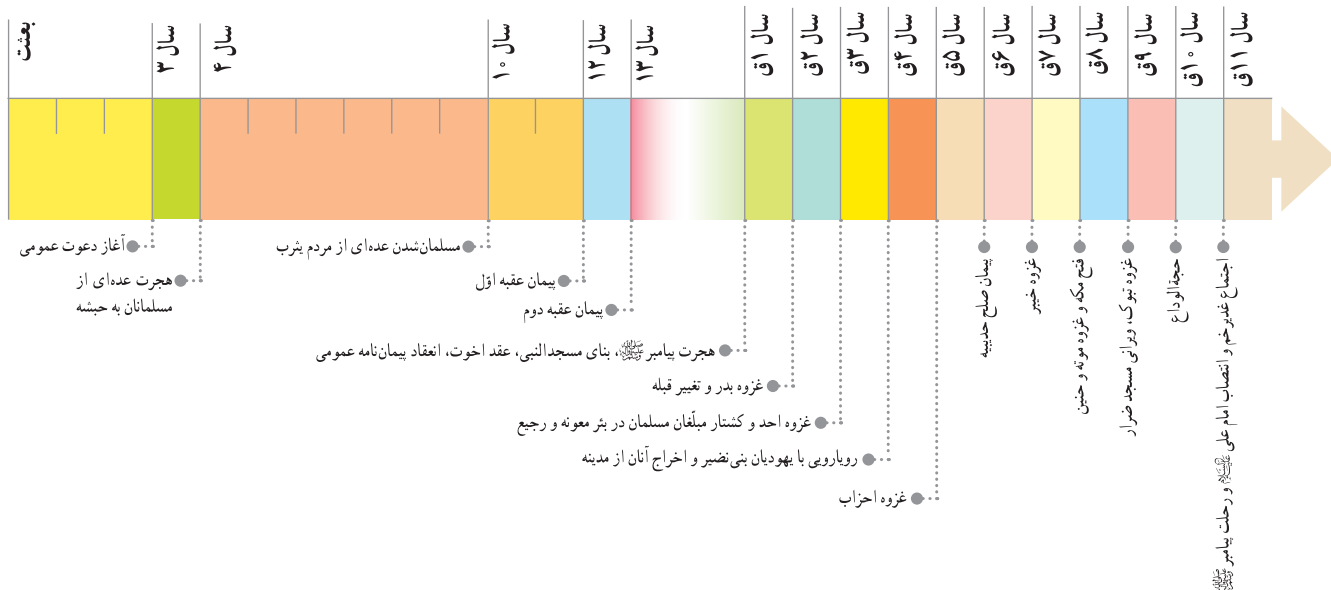
■ مطالبی که با عنوان یک توضیح و بیشتر بدانید در لابه لای متن درس ها گنجانده شده اند، اهمیت و اعتباری همچون سایر مباحث کتاب دارند و تنها در ارزشیابی نوبت اول و پایانی از این قسمت ها پرسشی طرح نمی شود.

■ نقشه ها، نمودارها، جدول ها و عکس های کتاب بخشی از محتوا را تشکیل می دهند و تأثیر زیادی در فرایند یادگیری دارند. بنابراین، لازم است به دقت مطالعه و یا ملاحظه شوند.

پیشنهادهای و انتقادهای شما را از طریق پیام نگار (ایمیل) dini_dept@talif.sch.ir پذیرا خواهیم بود.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری

مروری بر مباحث تاریخ اسلام (۱)





امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در محرم سال ۶۱ ق. همراه پدر در سرزمین کربلا حضور داشت. اما در روز واقعه به خواست خداوند بیمار شد. از این رو سپاه عمر سعد از قتل ایشان چشم پوشی کرد. امام سجاد علیه السلام زمانی عهده دار امامت شد که شیعه سخت ترین دوران خود را تجربه می کرد. واقعه کربلا و در پی آن سرکوب گسترده دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله موجب شد تا انسجام و تشکل جامعه شیعی به ضعف و سستی گراید. با نگاهی به زندگی امام سجاد علیه السلام می توان دوران امامت ایشان را به دو بخش کلی تقسیم کرد :

- ۱ از واقعه عاشورا تا پایان دوره سفیانی بنی امیه (۶۴-۶۱ ق.)
 - ۲ از استقرار حکومت مروانی تا آغاز امامت امام باقر علیه السلام (۹۵-۶۴ ق.)
- انتظار می رود در پایان درس به سؤال های زیر پاسخ داده شود :
- ۱ راهبرد امام برای حفظ قیام عاشورا چه بود؟
 - ۲ نقش امام سجاد علیه السلام در بازآفرینی فرهنگ اصیل اسلامی چگونه بود؟

اوضاع سیاسی، اجتماعی دوران امام سجاد علیه السلام

دوران امامت امام سجاد علیه السلام که با شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ ق. آغاز شد، شرایط خاصی داشت. جنایت هولناک کربلا منجر به ترس و انزوای مردم گردید و بر محافل شیعه هم رعب و وحشت بسیار حاکم شد و بر مردم مسلم شد حاکمیت اموی برای استحکام پایه های حکومت خود از انجام هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد. تعداد بسیار اندک شیعیان در این زمان حکایت از هم پاشیده شدن تشکیلات شیعه داشت. جو خفقان و رعب آور با روی کار آمدن خلفایی همچون مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک تشدید شد. عبدالملک بن مروان هنگام به دست گرفتن قدرت طی سخنانی به مردم گفت : «بین ما فقط شمشیر حکم می کند و به خدا سوگند از این پس گردن هر کسی را که مرا به تقوا امر کند خواهم زد».^۱ یکی از والیان عبدالملک، حجاج بن یوسف ثقفی نام داشت. شدت مخالفت و دشمنی او با شیعیان به حدی بود که امام باقر علیه السلام ضمن روایتی چنین فرمود : «حجاج شیعیان را با فجیع ترین نحو می کشت و آنان را با هر تهمت و سوءظنی دستگیر می کرد. زندیق و کافر در نزد او بهتر از شیعه علی علیه السلام بود».^۲

در همین دوران عبدالله بن زبیر در بخش دیگری از جهان اسلام یعنی مکه مشغول حکومت بود. او همچون رقبای خود از بنی امیه در دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هم داستان بود.

۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تحقیق صالح ابراهیم، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۳-۴۴.



در این میان فقط معاویه بن یزید رفتاری متفاوت از سایر خلفا انجام داد. او در سال ۶۴ ق. به خلافت رسید. معاویه که از جنایات پدرش یزید و پدر بزرگش - معاویه بن ابی سفیان - بسیار متأثر بود، طی یک سخنرانی با شمردن برخی از کردارهای ننگین آنان از ایشان بیزاری جست و اهل بیت علیهم السلام را شایسته خلافت معرفی کرد. معاویه بن یزید پس از آن خلافت را واگذار کرد. با کناره‌گیری وی، مروان بن حکم قدرت را به دست گرفت و خلافت از شاخه اموی به شاخه مروانی انتقال یافت.

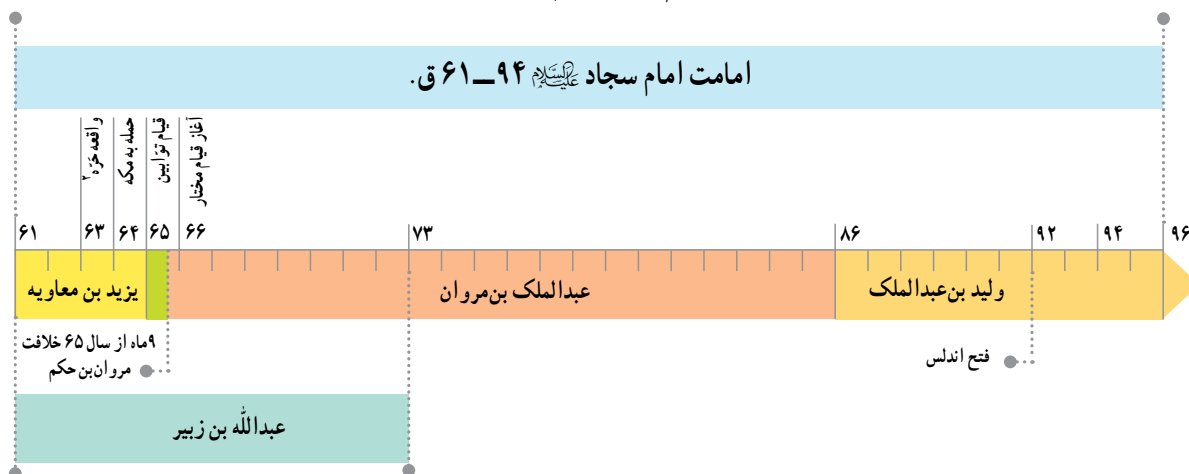
با وجود خلفای بنی امیه، فرهنگ اصیل اسلامی در حال فراموشی بود. حاکمان نالایق بی توجه به شرایط سخت مردم به عیاشی و خوش گذرانی روزگار می گذراندند. هدف آنان حفظ قدرت و حکومت بود. زمانی امام سجاد علیه السلام با مروان مواجه شد و از او درباره علت اصرارش بر ناسزا گفتن به امام علی علیه السلام در منابر مساجد سؤال کرد؛ مروان بی درنگ پاسخ داد: «حکومت جز از این طریق بر ما استوار نمی شود».

خلفای اموی و مروانی با دور کردن مردم از اهل بیت علیهم السلام آنها را در بی خبری و جهالت نگاه می داشتند و با خدمت گرفتن عالمان دینی و محدثانی همچون زُهری^۱ و وادار ساختن آنها به جعل و تحریف احادیث تلاش می کردند حکومت نامشروع خود را مشروع جلوه دهند.

گفت و گو کنید

کوتاهی مردم در یاری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چه آثار و پیامدهایی را برای جامعه اسلامی در پی داشت؟

خلفای هم عصر با امام سجاد علیه السلام



عبدالملک بن مروان پیش از به قدرت رسیدن، یکی از زاهدان شهر مدینه به شمار می رفت. انس او با قرآن، عبادت و مسجد چنان بود که به او کبوتر مسجد لقب داده بودند. وی پس از به قدرت رسیدن چهره حاکمی ظالم و ستمگر را در تاریخ به نمایش گذاشت. روزی در دوران حکومتش به سعید بن مسیب^۲ و فقهای برجسته مدینه - گفت: «چنان شده‌ام که اگر کار خوبی انجام دهم خوشحال نمی شوم و اگر کار بدی از من سرزند ناراحت نمی شوم»^۴.

۱. زُهری از فقیهان و محدثان بزرگ شهر مدینه در اواخر سده اول و اوایل سده دوم.

۲. قیام مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله علیه حکومت یزید و سرکوب خشونت آمیز این قیام توسط مُسلم بن عُقبه.

۳. مسلمانانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده اما اصحاب ایشان را ملاقات کرده اند.

۴. ابن طقطقی، محمد، الفخری فی آداب السُّلطانیة والدول الاسلامیة، ص ۱۲۲.

حَجَّاج بن یوسف ثقفی

عبدالملک بن مروان پس از به قدرت رسیدن، حکومت عراق را به حَجَّاج بن یوسف ثقفی سپرد. تمام منابع تاریخی حَجَّاج را به سبب جنایات و کشتارهای گسترده، فردی سَفَاک و جنایتکار معرّفی کرده‌اند. او حدود ۲۰ سال (از سال ۷۵ تا ۹۵ ق.) به امویان خدمت کرد و آنان را از رسول خدا ﷺ برتر می‌دانست. حَجَّاج بسیاری از مخالفان حکومت اموی را همچون عبدالله بن زبیر سرکوب کرد. نتیجه اقدامات سخت‌گیرانه او در عراق کشتن بیش از هزار نفر بود. هنگام مرگش، در زندان او، تعداد فراوانی زن و مرد، زندانی بودند. بسیاری از آنان لباس نداشتند یا در فصل زمستان و تابستان تنها با یک لباس در این زندان بی سقف به سر می‌بردند. وی دشمن سرسخت شیعیان بود سرانجام حَجَّاج پس از جنایات بسیار، در سال ۹۵ ق. به بیماری صعب‌العلاجی مبتلا شد و در شهر «واسط» عراق که خود بنا کرده بود، به هلاکت رسید.

اقدامات امام سجاد علیه السلام در دوران امامت

فعالیت‌های سیاسی

۱ ایراد خطبه‌های روشنگرانه: غروب روز عاشورا خاندان امام حسین علیه السلام به اسارت گرفته شدند. رهبری این کاروان را امام سجاد علیه السلام بر عهده داشت. کاروان اسرا از کربلا به کوفه، از کوفه به شام و در نهایت به مدینه رفتند. امام درحالی که بیمار بود و آثار مصیبت و سختی‌ها در چهره ایشان آشکار بود، از فرصت پیش آمده هوشمندانه بهره گرفت تا ضمن ابلاغ پیام نهضت عاشورا به مردم، وجدان‌های خفته و غفلت زده آنها را بیدار سازد. امام سجاد علیه السلام در سخنرانی خود در شهر کوفه ضمن انتقاد از بدعهدی کوفیان، حرکت امام حسین علیه السلام را حرکتی الهی و شهادت‌طلبانه معرفی کرد. مسیر بعدی کاروان، شهر شام بود. مردم شام که سال‌ها تحت حکومت خاندان بنی امیه بودند، به واسطه تبلیغات این خاندان در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام قرار داشتند. آنان به مناسبت پیروزی ظاهری سپاهیان یزید شهر را آذین بسته و به شادی و پای کوبی مشغول بودند. امام ضمن تبیین علت و هدف قیام امام حسین علیه السلام، ماهیت ظالمانه بنی امیه را برملا ساخت و بدین ترتیب، حرکت تبلیغی یزید برای بزرگ جلوه دادن پیروزی خود را به اقدامی ضد تبلیغی بدل کرد.

شام در گذشته مناطق وسیعی همچون لبنان، اردن و بخشی از فلسطین را شامل می‌شد. شهر دمشق پایتخت فرمانروایان اموی بود، منطقه شام به لحاظ باستانی قدمتی دیرین دارد و مناطق سیاحتی و زیارتی آن فراوان است. این شهر در زمان خلیفه دوم فتح شد و از همان زمان تحت قلمرو مسلمانان قرار گرفت. معاویه در زمان خلیفه سوم والی دمشق شد. پس از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با امام علی علیه السلام، معاویه از بیعت سرباز زد و امام علی علیه السلام را به همدستی با قاتلان عثمان متهم کرد. این امر منجر به جنگ میان امام و معاویه در منطقه صفین شد که به حکمیت انجامید.

جریان حکمیت، جایگاه معاویه را در سرزمین شام تثبیت کرد. پس از آن معاویه برای تثبیت پایه‌های قدرت خود مبارزه‌ای طولانی با خاندان پیامبر ﷺ و دوستان ایشان به راه انداخت و در این مسیر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد.



مسجد اموی — دمشق

۲ رویارویی با حاکمان اموی : رویارویی امام با عیبدالله بن زیاد و پس از آن یزید بن معاویه نمونه‌ای از شجاعت و بی‌باکی امام در وقایع بعد از عاشورا بود. امام در حالی با صراحت و بدون ترس پاسخ‌های کوبنده به آنان داد که خود و خاندان امام حسین (علیه السلام) در اسارت آنها بودند. عیبدالله بن زیاد که انتظار برخورد قاطع امام (علیه السلام) را نداشت، دستور قتل وی را صادر کرد اما با دفاع جانانه حضرت زینب (علیها السلام) از تصمیم خود منصرف شد. امام سجاد (علیه السلام) در شهر شام و در نزد یزید خطبه‌ای طولانی و روشن‌گرانه ایراد فرمود و در آن به معرفی اهل بیت (علیهم السلام) و فضیلت‌های آنها پرداخت. این خطبه چنان موقعیت یزید را متزلزل ساخت که وی نتوانست خاندان اهل بیت (علیهم السلام) را در شام نگه دارد و به ناچار ایشان را با تکریم و احترام راهی مدینه کرد.

جست‌وجو و تحقیق

همان‌طور که گفته شد؛ خطبه امام سجاد (علیه السلام) حکومت یزید را سخت به وحشت انداخت، این خطبه را مطالعه کرده، محورهای مهم آن را استخراج کنید و در کلاس ارائه دهید.

۳ زنده نگه داشتن قیام عاشورا : شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش ضربه سنگینی به خلافت بنی امیه وارد کرد. با روشنگری‌های امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) افکار عمومی نسبت به عملکرد خلافت بنی امیه آگاهی یافته بود. حال این واقعه نباید فراموش می‌شد. امام سجاد (علیه السلام) با گریه بر ستم‌دیدگان و زنده نگه داشتن یاد آنان، مبارزه علیه خلافت ظالمانه اموی را ادامه داد. یادآوری مکرر فاجعه عاشورا اجازه نمی‌داد ظلم و ستم حکومت اموی از خاطره‌ها محو شود.

۴ مبارزه با علمای درباری : فرمانروایان نامشروعی همچون بنی امیه ناگزیر بودند با جلب حمایت مردم، حکومت خود را قانونی و مشروع جلوه دهند. از این رو تلاش می‌کردند با کمک برخی از علما مسیر حکومت خود را هموار سازند. آنان با جعل حدیث و تملق‌گویی، وحشت حاکمان ظالم را به آرامش تبدیل می‌کردند. از جمله این افراد می‌توان به زُهری اشاره کرد. امام سجاد (علیه السلام) در نامه‌ای به زُهری وی را موعظه کرده و یادآور شد که آنچه از متاع دنیا به دست می‌آورد در مقابل آنچه از دست می‌دهد بسیار ناچیز است. این نامه گرچه به زُهری نوشته شده است اما در واقع هشدار و توجهی است به سایر علما و دانشمندان دینی که دین خود را به دنیای ظالمان نفروشند.

۵ حفظ شعائر اسلام : از آنجا که امام سجاد (علیه السلام) رهبری الهی است و در برابر مردم خویش که همان امت اسلامی است مسئولیت دارد،

حفظ کیان اسلام از مهم ترین تکالیفی است که او متعهد به انجام آن است. از این رو باید از شعائر اسلام مراقبت کند، نمادهایش را تداوم بخشد و مصالح کلی را بر سایر موارد ترجیح دهد. عملکرد ایشان در این زمینه مانند رفتار امیر المؤمنین علیه السلام است که پس از غصب حق خلافت ایشان و به نتیجه نرسیدن تلاش هایی که در راه استیفای حقوقشان انجام داد. جهت رعایت مصالح عمومی مسلمانان سکوت نمود یا مانند رفتار امام حسن علیه السلام است که به امضای پیمان صلح با معاویه روی آورد. همان طور که امام حسین علیه السلام بر اساس آنچه پیش تر گفته شد در راستای مصالح مسلمانان و حفظ شعائر دین مبین اسلام قیام نمود و جانش را فدا کرد. بر همین اساس است که امام سجاد علیه السلام همان طور که می کوشید تا چهره فاسد دولت اموی را بر ملا سازد برای مرزدارانی که وظیفه دفاع از کیان جامعه اسلامی را بر عهده داشتند نیز دعا می کرد. جالب آن است که این مرزداران تحت اوامر و نظارت حکومت اموی وقت بودند.



متن زیر را بخوانید و سپس با همفکری به پرسش مطرح شده پاسخ دهید :
در صحیفه سجّادیه، این کتاب ارزشمند و پر نکته این چنین می خوانیم :

«بار خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرزهای مسلمانان را به پیروزمندی خویش استوار گردان و مرزبانان را به نیروی خود یاری ده و از خزانه بخشش های خود، عطایان را به فراوانی ارزانی دار، بار خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و شمارشان افزون و سلاحشان بُرنده کن. ناحیه آنها را حراست فرمای و پیرامونشان را نفوذناپذیر گردان. جمعیان متحد کن و خود به تدبیر کارهانشان پرداز. سر رشته آذوقه شان را گسسته مگردان و دشواری ها از پیش پایشان بردار و آنان را به نصرت خویش قوت بخش و به شکیبایی مدد فرما و دفع مکر دشمن را به ایشان بیاموز...»^۱

با توجه به اینکه امام سجاد علیه السلام در زمان حکومت اموی می زیست و طبعاً مرزداران هم رزمندگان مسلمانی بودند که تحت نظارت حکومت اموی وقت از مرزهای سرزمین های اسلامی محافظت می کردند، به نظر شما امام سجاد علیه السلام به چه دلیل برای این مرزداران دعا می کرد؟

فعالیت های فرهنگی

امام سجاد علیه السلام در دوران حکومت حاکمان اموی، با در پیش گرفتن سیاست تقیه به طور غیر مستقیم و بدون آنکه بهانه ای به دست دشمن بدهد رسالت سنگین خود را در هدایت و رهبری جامعه ایفا نمود. اصول سیاست های آن حضرت را می توان در محورهای زیر بیان کرد :

۱. دعا و مناجات : با توجه به خفقان و محدودیت شدید دوره موردنظر، امام علیه السلام در قالب دعا و مناجات، معارف و مفاهیم دین را به صورت فشرده و صریح برای مردم مطرح ساخت. این دعاها در مجموعه ای به نام «صحیفه سجّادیه» جمع آوری شده است. امام در ضمن دعا به تمام ابعاد انسانی توجه کرده و مسائل مختلف اخلاقی، اعتقادی و سیاسی را مطرح کرده است.

فکر کنید و پاسخ دهید

ذکر صلوات در صحیفه سجّادیه بسیار تکرار شده است. به نظر شما هدف امام از این تکرار، با توجه به شرایط آن زمان چه بوده است؟

یکی دیگر از آثار به جامانده از امام سجّاد علیه السلام رساله حقوق است. امام در این رساله پنجاه حقّ فردی و اجتماعی را بیان کرده است. از جمله وظایف فرزند در برابر پدر، مادر، وظایف همسران نسبت به یکدیگر، وظایف همسایه، استاد، شاگرد و... به دلیل جایگاه خاص و محتوای جامع، رساله حقوق ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی برای آن نوشته و منتشر شده است. به این فقرات از رساله توجه کنید:

حقّ مادر

اما حقّ مادر بر تو آن است که بدانی او حمل کرده است تو را نه ماه، طوری که هیچ کس حاضر نیست این چنین دیگری را حمل کند و به تو شیرۀ جانش را خورانده است به نحوی که هیچ کس دیگر حاضر نیست این کار را انجام دهد و با تمام وجود، با گوشش، چشمش، دستش، پایش، مویش، پوست بدنش و جمیع اعضا و جوارحش تو را حمایت و مواظبت نموده است و این کار را از روی شوق و عشق انجام داده و رنج و درد و غم و گرفتاری دوران بارداری را به خاطر تو تحمّل نموده است تا وقتی که خدای متعال تو را از عالم رَحِم به عالم خارج انتقال داد. پس این مادر بود که حاضر بود گرسنه بماند و تو سیر باشی؛ برهنه بماند و تو لباس داشته باشی؛ تشنه بماند و تو سیراب باشی؛ در آفتاب بنشیند تا تو در سایه او آرام استراحت کنی؛ ناراحتی را تحمّل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگی ادامه داده و رشد نمایی و در اثر نوازش او به خواب راحت و استراحت لذیذ دست یابی.

شکم او خانه تو و آغوش او گهواره تو و سینه او سیراب کننده تو و خود او حافظ و نگهدارنده تو بود. سردی و گرمی دنیا را تحمّل می کرد تا تو در آسایش و ناز و نعمت زندگی کنی. پس شکرگزار مادر باش به اندازه‌ای که برای تو زحمت کشیده است؛ و نمی توانی از او قدردانی نمایی مگر به عنایت و توفیق خداوند متعال.

حقّ پدر

«اما حقّ پدرت بر تو آن است که بدانی او اصل و ریشه توست و تو فرع و شاخه او هستی، و اگر او نبود تو نبودی؛ پس هر وقت در خودت چیزی می بینی که موجب پیدا شدن غرور در تو می گردد متوجه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است و خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ ستایش کن و از او تشکر کن به اندازه نعمتی که به تو ارزانی نموده است.»

۲ تربیت شاگردان: یکی از شیوه‌های اصلی امام سجّاد علیه السلام در پیشبرد اهداف الهی و دینی، آموزش انسان‌های مستعد و توانا و آماده ساختن آنان برای حفظ دستاوردهای امامت و مکتب تشیع بود. برخی از چهره‌های معروف عبارت‌اند از: ابو حمزه ثمالی، ابو خالد کابلی، سعید بن جبیر.

۳ آزادسازی بردگان: یکی از تعالیم اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله برابری انسان‌ها در پیشگاه خداوند بود. ایشان همواره تأکید می کردند که ملاک برتری انسان‌ها به نژاد، قوم و رنگ وابسته نیست، بلکه عمل و رفتار انسان‌ها موجب تقرب به خداوند می شود. با روی کار آمدن بنی امیه این تعالیم حیات بخش به فراموشی سپرده شد. امام سجّاد علیه السلام به این بخش از جامعه عنایت ویژه داشت. ایشان بردگان و کنیزان بسیاری می خرید اما آنان را بیش از یک سال نگه نمی داشت و با هر بهانه‌ای آزادشان می کرد. در مدتی که بردگان نزد امام بودند احکام و معارف دینی را از ایشان فرامی گرفتند. این افراد پس از آزادی به عنوان طرفداران جبهه حق در جامعه حضور می یافتند. بردگان آزاد شده پس از آزادی، همچنان رابطه خود را با امام حفظ می کردند.

قصیده فرزدق در مدح امام سجّاد علیه السلام

در تاریخ آمده است که روزی هشام بن عبدالملک برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود. ازدیاد جمعیت مانع شد تا هشام خود را به حَجْرَ الاسود برساند. پس در گوشه‌ای برای خود فرش انداخته و از دور نظاره‌گر جمعیت در حال طواف شد. در این هنگام امام سجّاد علیه السلام به جمع طواف‌کنندگان پیوست. وقتی امام خواستند حَجْرَ الاسود را استلام کنند مردم کنار رفتند و راه را برای ایشان باز کردند. هشام از دیدن این صحنه بسیار ناراحت شد. یکی از اطرافیان هشام پرسید این کیست که چنین مورد احترام مردم است؟ هشام با آنکه امام را می‌شناخت گفت: نمی‌دانم! فرزدق یکی از شاعران بلندآوازه با شنیدن سخن هشام گفت من او را می‌شناسم و آنگاه قصیده مفصّلی درباره امام سرود که ترجمه چند بیت آن این است: «این مردی است که سرزمین حجاز و خانه خدا او را می‌شناسند. نه (گفتن) در کلام او نیست و همیشه نیاز سائل را برآورده می‌کند. هنگام برخورد با مؤمنان چشم‌ها را فرومی‌بندد، برای آنکه حیا دارد و دیگران چشم فرو می‌بندند به جهت ابهتی که او دارد...»

رخدادهای دوران امام سجّاد علیه السلام

۱ قیام‌ها

مختار پس از شکست توأیین زمینه را مهیا دید و با جمع کردن باقیمانده توأیین و سایر دوستداران اهل بیت علیهم السلام با شعار «بِالْأَثَرَاتِ الْحُسَيْنِ» قیام خود را آغاز کرد. وی هدف خود را انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام اعلام کرد. بسیاری از ایرانیان که در آن روزگار موالی (بندگان آزاد شده) خوانده می‌شدند، به مختار پیوستند تا شاید از زیر بار ظلم و ستم امویان رها شوند. مختار در مدت کوتاهی بر بیشتر عراق دست یافت و افرادی نظیر ابن زیاد، شمر و عمر بن سعد را به قتل رساند. پیشرفت‌های سریع مختار، عبدالملک بن مروان و عبدالله بن زبیر را به وحشت انداخت، از این‌رو از دو جانب به عراق هجوم آوردند. جنگ سرنوشت‌ساز میان مختار و مصعب بن زبیر - برادر عبدالله بن زبیر - در گرفت. پس از کشته شدن شمار زیادی از موالی و چهار ماه محاصره سخت سرانجام مختار نیز کشته شد. مصعب پس از تسخیر کوفه تعداد زیادی از یاران مختار را که بیشتر آنها ایرانی بودند، قتل عام کرد. ج) قیام عبدالله بن زبیر: عبدالله بن زبیر به عنوان فرزند یکی از صحابه معروف رسول خدا ﷺ در حجاز مورد توجه دستگاه

الف) توأیین: این قیام از سوی تعدادی از شیعیان به رهبری سلیمان بن صُرَد خُزاعی - از شیعیان قدیمی امام علی علیه السلام - صورت گرفت. قیام آنها از روی پشیمانی بود زیرا با آنکه بسیاری از آنان از دعوت‌کنندگان امام حسین علیه السلام بودند اما به یاری وی نشتافتند. شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام آنان را دچار عذاب وجدان ساخت و برای جبران کوتاهی خود تصمیم گرفتند با بنی امیه بجنگند. آنها پس از سوگواری در کربلا قیام خود را آغاز کردند و در جریان قیام، شهر کوفه را تصرف کردند. ابن زیاد، حاکم کوفه به شام فرار کرد. اما به فاصله اندکی لشکری از شام بر آنان حمله برد. سلیمان و بسیاری از توأیین به شهادت رسیدند و باقیمانده آنان به کوفه بازگشتند.

ب) قیام مختار: مختار از شیعیان سرشناس کوفه به شمار می‌رفت. وی از یاری‌کنندگان مسلم بن عقیل در کوفه بود و به جرم پناه دادن به ایشان و همکاری با او به دست عبدالله بن زیاد دستگیر و روانه زندان شد. چندی پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، از زندان آزاد شد.

خلافت اموی بود تا مبادا ادعای خلافت و حکومت نماید. وی پیش از این در تحولات تاریخ اسلام از جمله در برپایی جنگ جمل نقش مؤثری داشت. ابن زبیر در زمان یزید بیعت نکرد و همواره منتظر فرصتی بود تا بتواند قدرت را در حجاز به دست بگیرد. او پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) بی درنگ علیه امویان ادعای استقلال کرد و از مردم برای خود بیعت گرفت و قلمرو خود را گسترش داد. ابن زبیر از شهادت امام حسین (علیه السلام) و اسارت اهل بیت (علیهم السلام) برای جلب حمایت مردم و تحریک احساسات آنها به خوبی بهره برد.



آرامگاه مختار در کوفه

امام سجاد (علیه السلام) هرگز عبدالله بن زبیر را تأیید نکرد بلکه مخالفت خود را با او آشکار نمود و از تسلط وی بر سرزمین حجاز نگران بود. حکومت ابن زبیر تا سال ۷۳ ق. به طول انجامید. در این سال حجاج بن یوسف ثقفی به دستور عبدالملک بن مروان مأمور سرکوب عبدالله بن زبیر شد. حجاج پس از محاصره مکه و به منجنیق بستن و ویران کردن خانه کعبه بر ابن زبیر دست یافت و او را کشت و بدنش را واژگونه به مدت یک سال بردار آویخت.

۲ فتوحات

فتوحات که از دوران خلفا آغاز شده بود در دوره حاکمیت یزید و پس از او — تا پایان فتنه عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ ق. — تقریباً متوقف بود؛ ولی با آغاز سیطره عبدالملک بن مروان بر مناطق مختلف و غلبه او بر مخالفان، فتوحات از سر گرفته شد. در این فتوحات، مناطق شمال آفریقا همچون؛ لیبی و الجزایر فتح شد.

فتوحات در شرق، در دو ناحیه سیستان و ماوراءالنهر انجام گرفت و تا اواخر قرن اول، مسلمانان تا مرز چین و هند پیش رفتند. در جبهه غربی، سال ۹۲ ق. اندلس (اسپانیا) به دست مسلمانان افتاد. فرماندهی این حرکت را موسی بن نصیر عهده دار بود، اما نقش اصلی را یکی از سرداران او به نام «طارق بن زیاد» بر عهده داشت. ضعف و تزلزل حاکمیت اموی در قرن دوم، موجب توقف فتح دیگر مناطق اروپایی شد.

پرسش های نمونه

- ۱ شیعیان پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در چه شرایطی قرار داشتند؟
- ۲ عبدالملک بن مروان که بود؟ او پس از به قدرت رسیدن خطاب به مردم چه گفت؟
- ۳ مروان علت اصرارش بر ناسزا گفتن به امام علی (علیه السلام) را چه گفت؟
- ۴ امام سجاد (علیه السلام) پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) چگونه حرکت تبلیغی یزید برای اظهار پیروزی در واقعه کربلا را ناکام ساخت؟
- ۵ دو مورد از فعالیت های فرهنگی امام سجاد (علیه السلام) را بنویسید.

امام محمد باقر علیه السلام

پس از شهادت امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام به امامت رسید. این در حالی بود که فعالیت‌های علمی و فرهنگی پدر بزرگوارش زمینه را برای نشر معارف دینی فراهم کرده بود. از سوی دیگر رفع ممنوعیت نقل و ثبت احادیث از طرف عمر بن عبدالعزیز موقعیت مناسبی برای پیشوای پنجم فراهم کرد. آن امام با بهره‌گیری از شرایط پیش آمده نهضت علمی و فرهنگی را سامان داد که زمان امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. ایشان ضمن نشر احادیث نبوی، شاگردان زیادی را در بخش‌های فقهی، تفسیری و اعتقادی تربیت کرد و از راه گفت‌وگو و مناظره به مبارزه با افکار انحرافی پرداخت. انتظار می‌رود پس از مطالعه درس به این سؤالات پاسخ دهید:

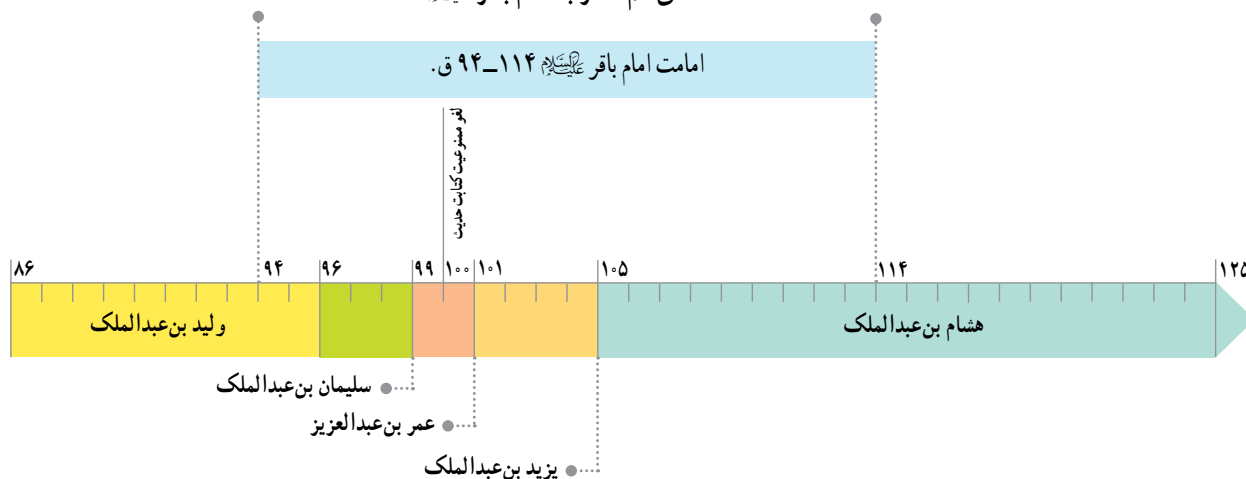
۱. شیعه کیست؟ از چه زمانی پدید آمد؟

۲. اقدامات امام باقر علیه السلام برای رشد و توسعه تشیع چه بود؟

سال‌های آغازین زندگانی حضرت باقر علیه السلام

چهار سال آغازین عمر امام باقر علیه السلام در سایه جدش امام حسین علیه السلام گذشت و از فیوضات این گوهر تابناک و دُر دانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهره‌مند گشت، در واقعه کربلا چنان که مورخین آورده‌اند، امام باقر علیه السلام در کنار سایر خاندان بنی‌هاشم حضور داشت، و در آن وقت همراه کاروان اسرا به شام رفت، بی‌تردید امام باقر علیه السلام لحظه به لحظه شاهد وقایع جانگداز کربلا بوده است. امام باقر علیه السلام همچنین مدت ۳۹ سال در سایه پدر بزرگوار خود امام سجاد علیه السلام به سر برد.

خلفای هم‌عصر با امام باقر علیه السلام



➤ اوضاع فکری و فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام

شرایط فکری و فرهنگی جامعه اسلامی را در پایان سده اول هجری می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد :

- ۱ گسترش فتوحات و آشنایی مسلمانان با افکار سایر ملت‌ها و ایجاد ابهامات و شبهات در مسائل اعتقادی.
- ۲ عدم توجه حاکمان به تربیت دینی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی جامعه به علت سرگرم شدن به کشورگشایی و منازعات سیاسی.
- ۳ حضور پراکنده پیروان سایر ادیان در میان مسلمانان و شکل‌گیری منازعات فکری.
- ۴ ظهور اختلافات فقهی بر اثر عدم دسترسی فقهای متأخر به سنت نبوی در اثر ممنوعیت طولانی روایت و کتابت حدیث.
- ۵ ارائه ناقص و تحریف شده تعالیم اسلامی به مردم و بی‌خبری آنان از اصول و عقاید اسلامی.
- ۶ کشته شدن صحابه و تابعان معتقد به امامت علی علیه السلام و سایر ائمه توسط خلفای بنی امیه و در نتیجه فراهم شدن بستر مناسب برای جاعلان حدیث و غالیان.

امام باقر علیه السلام در چنین شرایطی عهده دار امر امامت شدند. اما از طرف دیگر به علت فروکش کردن تنش‌های سیاسی، بسیاری از علما و دانشمندان از صحنه سیاست فاصله گرفته و به مباحث فقهی و علمی روی آوردند؛ این رویکرد گسترده به مسائل فقهی که با آزاد شدن ضبط و تدوین احادیث به اوج خود رسید، موجب پیدایش مکاتب و مشرب‌های مختلف گردید.

➤ امام باقر علیه السلام و توسعه تشیع

الف) شیعه در لغت به معنای پیرو و یار است. در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که امام علی علیه السلام را جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند می‌داند. در ابتدا شیعه در معنای لغوی آن به کار می‌رفت و تنها با آمدن نامی در پی آن، مانند «شیعه علی» و «شیعه عثمان» نمایانگر پیروان یک شخص خاص بود. اما با گذشت زمان این عنوان به کسانی که جانشینی حضرت علی علیه السلام را از طرف خدا می‌دانستند، اختصاص یافت. سؤالی که مطرح می‌شود این است که تشیع به عنوان یک گروه و مذهب متمایز از دیگر گروه‌ها و مذاهب، از چه زمانی پدید آمد؟ در پاسخ باید گفت: هر چند دیدگاه‌های نادرستی در این باره مطرح شده است،^۱ اما شواهد روایی و تاریخی به خوبی دلالت دارد که پیشینه تشیع به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می‌گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناسبت‌های گوناگون، ضمن به کار بردن واژه «شیعه» درباره پیروان امیرمؤمنان علی علیه السلام آنان را رستگاران حقیقی معرفی می‌کرد.^۲ از این رو، تعدادی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاش کردند جزء شیعیان امام علی علیه السلام به شمار آیند که برجسته‌ترین آنان، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار بودند. پس از رحلت رسول خدا و در پی رخداد‌های سیاسی و دینی، رفته رفته، شیعیان آن حضرت رو به فزونی نهادند. در دوران حکومت امویان به رغم سخت‌گیری و ستم فراوان آنان، تشیع از رشد روزافزون برخوردار شد و به عنوان یکی از جریان‌های فکری و سیاسی جدی جامعه مطرح بوده و نقش آفرینی می‌کردند؛ که این امر ناشی از تلاش‌های امامان معاصر این دوره - به ویژه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام - بود.

ب) امام باقر علیه السلام گنجینه‌ای از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امامان پیش از خود را به شاگردانش عرضه کرد. شاگردان امام باقر علیه السلام هزاران حدیث از ایشان نقل کرده‌اند.

این امر بعدها از سوی عالمان شیعی در سده‌های دوم و سوم مبنای جمع‌آوری و نگارش حدیث قرار گرفت.

ج) در حوزه علمی امام باقر علیه السلام افراد زیادی حضور پیدا کرده و از علم و دانش ایشان بهره می‌گرفتند. در کتاب رجال طوسی، ۴۶۷ نفر

۱. اینان تلاش کردند پیدایش تشیع را به حوادثی همچون سقیفه یا خلافت حضرت علی علیه السلام یا جنگ جمل یا جنگ صفین یا حادثه کربلا مربوط بدانند. برخی نیز عبد الله بن سبا را در پیدایش تشیع دخیل دانسته‌اند.

۲. در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که پس از نزول آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّ» (سوره بینه، آیه ۷) آن حضرت ضمن اشاره به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «ای علی، تو و شیعیانت خیر البریه (بهترین مردمان) هستید»؛ بنگرید به: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، ذیل آیه.

به عنوان صحابی امام باقر علیه السلام ثبت شده است. البته این تعداد از اصحاب نزدیک ایشان بودند؛ و گرنه شمار راویان حدیث از امام باقر علیه السلام بیش از این بوده است. در میان این اصحاب چند نفر، سرآمد فقها و مرجع معاصران خود شدند. تبحر آنان در شناخت مذهب به گونه‌ای بود که نظر آنان در مورد صحیح یا نادرست بودن حدیث یا فتوایی، مورد پذیرش واقع می‌شد.^۱ جایگاه علمی و فتوایی آنان از طرف امام صادق علیه السلام نیز مورد تأیید قرار گرفت. این افراد عبارت بودند از: زرارۀ بن أعین، بُرید بن معاویه، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی، و فضیل بن یسار.^۲

(د) امام علیه السلام با تشکیل حوزه علمی خود در شهر مدینه به بیان حدیث، فقه، تفسیر و سیره نبوی از دیدگاه مکتب تشیع پرداخت. در این دوران شیعیان در جلسات علمی حضرت اجتماع کرده و مباحث علمی را از ایشان فرا می‌گرفتند. امام در سخنان خود به نقش محوری اهل بیت علیهم السلام در فهم علوم اسلامی اشاره می‌کرد. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که امام مردم را به بهره‌گیری از اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کردند. ایشان به یکی از یاران خود می‌فرماید: «به شرق و غرب عالم بروید، جز علم ما علم صحیح نمی‌یابد».^۳

(ه) امام علیه السلام در مقابل علمایی که برای دستیابی به منافع مادی و دنیوی و در جهت حفظ حکومت ظالمانه اموی به تحریف دین و کتمان حقایق می‌پرداختند، موضع‌گیری می‌کرد. حضرت در ضمن نامه‌ای از این دسته از علما شکایت فراوان می‌کند و می‌فرماید: «نظایر احبار و رُهبان را ببین، احباری که کتاب خدا را از مردم کتمان کرده و با تمام این احوال، سودی از کارشان نکرده و راه به جایی نبرند. اکنون مانند آنها در این امت‌اند، کسانی که الفاظ قرآن را حفظ کرده و حدود آن را تحریف می‌کنند. آنها با اشراف و بزرگان هستند. زمانی که رهبران هواپرست متفرق شوند، آنها با کسانی هستند که از دنیا بهره بیشتری دارند. فهم آنها در همین حد است».^۴

(و) پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از یهودیان تازه مسلمان شده همچون کعب الاحبار فرصت یافتند تا معارف اسلامی را طبق کتاب مقدس خود تبیین نمایند. به عنوان مثال در برخی از این احادیث، افعال و رفتاری به پیامبران الهی نسبت داده شده است که به هیچ وجه در شأن آنان نیست. امام باقر علیه السلام بخشی از فعالیت علمی و فرهنگی خود را به پیراستن فرهنگ اسلامی از این گونه خرافات اختصاص داد.

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به مطالب درس گذشته عملکرد امام سجّاد علیه السلام چگونه زمینه ساز نهضت علمی فرزندش - امام باقر علیه السلام - گردید؟



تصویر بقیع بیش از خراب شدن

۱. بهبودی، محمدباقر، مقاله طلوع و غروب اصحاب اجماع، مجله کاوشی نو در فقه، تابستان ۱۳۷۴.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، روضه الکافی، ج ۱، ص ۷۷.

جریان‌های فکری دوران امام باقر (علیه السلام)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در طول دوران رسالت خود، قرآن و اهل بیت را به عنوان دو میراث گران بها به مسلمانان معرفی کرد. ایشان همواره به مسلمانان تأکید می کرد که برای حفظ جامعه اسلامی و حرکت در مسیر خیر و صلاح از این دو محور نباید غافل شوند. لکن پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کسانی مسیر حرکت جامعه اسلامی را از خط اهل بیت (علیهم السلام) جدا کردند و اولین انحراف را پدید آوردند. از آن به بعد، روز به روز بر دامنه انحرافات و تنوع گروه‌های فکری افزوده شد. بدین ترتیب جریان‌های فکری منحرف به تدریج در جامعه اسلامی شکل گرفت و در دوران امام باقر (علیه السلام) با برقراری آرامش نسبی، فعالیت آنان شدت گرفت.

طرفداران عثمان (عثمانی)

هواخواهان عثمان بن عفان – خلیفه سوم – کسانی بودند که اعتقاد داشتند عثمان مظلومانه به قتل رسید. این عنوان در ابتدا رنگ و بوی مذهبی نداشت و صرفاً گویای تمایل شخصی نسبت به عثمان بوده است. بعدها این نام رنگ و بوی مذهبی و دینی به خود گرفته و به عنوان فرقه‌ای در مقابل شیعه، خوارج و معتزله مطرح شد. اساس اعتقاد طرفداران عثمان برتری و فضیلت عثمان بر امام علی (علیه السلام) است.

خوارج

گروهی از مسلمانان بودند که در جنگ صفین پس از آنکه امام علی (علیه السلام) را وادار به پذیرش حکمت کردند، به نتیجه آن اعتراض کرده، راه خود را از سایر مسلمانان جدا نمودند و به خوارج معروف شدند. خوارج پس از شهادت امام علی (علیه السلام) همچنان به عنوان یک گروه معترض در جامعه اسلامی باقی ماندند. آنها به واسطه روحیه انعطاف ناپذیر و خشن و نیز ساختار فکری خاص خود، افزون بر دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام)، از حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز ناخشنود بودند. خوارج شورش‌های خشونت آمیز متعددی را در مناطق اسلامی به راه انداختند.

یک توضیح

امام باقر (علیه السلام) مناظرات و گفت‌وگوهای زیادی با خوارج جهت اثبات حقانیت امام علی (علیه السلام) داشتند که به یک نمونه اشاره می کنیم :

روزی یکی از بزرگان خوارج ادعا کرد اگر کسی ظالم نبودن علی (علیه السلام) را اثبات کند، به سوی او خواهیم شتافت. اصحاب وی را به سوی امام راهنمایی کردند. حضرت در نزد اصحاب و تعدادی از خوارج از فضایل امام علی (علیه السلام) سؤال کردند. حاضران هر یک فضیلتی را نقل کردند. آن مرد گفت من بیش از این از جایگاه علی (علیه السلام) آگاهم. اما همه آنها مربوط به قبل از پذیرش حکمت بوده است اما پس از حکمت امام کافر شد. حضرت باقر (علیه السلام) پس از شنیدن سخن او، حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرد که در آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در واقعه خیبر می فرماید : «فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست دارند و او هم خدا و رسول را دوست دارد. پس از آن رو به مرد کرده و گفتند : درباره این حدیث چه می گویی؟ آیا آن روز که خدا علی (علیه السلام) را دوست می داشت می دانست در آینده با اهل نهروان خواهد جنگید؟ یا خیر؟ آن مرد گفت : اگر بگویم نمی دانست، من کافر شده‌ام. حضرت ادامه داد آیا محبت خدا به جهت اطاعت از فرامین الهی بوده یا به جهت نافرمانی؟ مرد گفت : قطعاً به جهت بندگی بوده است. سخن که به اینجا رسید امام فرمود : اکنون در مناظره مغلوب شدی»^۱.

یکی دیگر از جریان‌های فکری و عقیدتی زمان امام باقر (ع) جریان فکری مرجئه است. این گروه بر این باور بودند که اقرار به شهادتین برای هر مسلمان کافی است و دیگر نیازی به التزام عملی نسبت به دستورات اسلامی نیست. از دیگر عقاید مرجئه سکوت و عدم قضاوت نسبت به کفر و ایمان افراد و یا حق و ناحق بودن آنها بود. این گونه مباحث پس از کشته شدن عثمان و وقایع دوران امام علی (ع) در میان مردم شایع شد. لذا مرجئه قائل بودند که داوری میان آنان را باید به خدا واگذار نمود تا در روز قیامت داوری کند. بنی‌امیه که افکار مرجئه را به سود خود می‌دید تلاش زیادی در جهت ترویج عقاید آنان انجام داد.

یکی از مسائلی که حکومت بنی‌امیه از آن استفاده سیاسی می‌کرد، مسئله «ایمان» بود. کسانی که به دنبال مسلط ساختن حکومت بنی‌امیه بر مردم بودند، عقاید مرجئه در این زمینه را ترویج می‌کردند. در دیدگاه مرجئه، عمل ربطی به ایمان ندارد و ایمان امری ثابت و غیر قابل تغییر است و گناه هیچ آسیبی به آن نمی‌رساند. ترویج این عقیده، پذیرش حکومت ظالمانه امویان را که به ظواهر اسلام هم پایبند نبودند برای مردم تسهیل می‌کرد. امام باقر (ع) در جهت تصحیح عقاید و بیان اعتقادات صحیح به مقابله با این انحراف پرداخته‌اند. به این نمونه توجه کنید:

شخصی در مورد تمایز میان اسلام و ایمان از ایشان پرسید: «آیا کسی که به اسلام داخل شده، به ایمان نیز داخل شده است؟» امام (ع) فرمود: «خیر» و سپس این مثال را مطرح کرد: «آیا اگر مردی را در مسجد الحرام ببینی شهادت می‌دهی که او را در کعبه هم دیده‌ای؟» وی پاسخ داد: «خیر». امام (ع) پرسید: «حال آیا اگر فردی را در کعبه ببینی، یقین نداری که او را در مسجد الحرام دیده‌ای؟» او پاسخ داد: «بلی یقین دارم». امام (ع) فرمود: «نسبت میان اسلام و ایمان نیز این چنین است.»^۱

جبریه و قدریه

یکی از مسائلی که همواره ذهن انسان را به خود مشغول کرده است، موضوع آزادی مطلق در کارها و یا جبر و عدم اختیار انسان است. جبریه کسانی بودند که می‌گفتند انسان آزادی و اختیار برای انجام کارهایش ندارد و تمام اعمال او به‌طور مستقیم از جانب خداوند است. در مقابل عده‌ای نیز به آزادی کامل انسان اعتقاد داشتند. بنی‌امیه تفکر جبریه را در جهت منافع خود می‌دید، آنان خلافت و حکومت خود را به‌عنوان سرنوشت مقدر از جانب خداوند بیان می‌کردند و بدین وسیله زمینه هرگونه اعتراض و قیام مردم از بین می‌رفت.

خلفای بنی امیه برای توجیه کارهای خود به ساختن و پرداختن و ترویج عقایدی دست زده بودند که مسئله قضا و قدر از آن جمله است. استدلال آنها این بود که چون خدا از پیش همه چیز را تعیین کرده است آنان را از ارتکاب گناه گریزی نیست. بنابراین حکومت آنها نیز از جانب خدا بوده و هرگونه اعتراض به آن، نافرمانی امر خداوند است. برای نمونه به این بیت که ترجمه شعری عربی است توجه کنید:

خداوند تاج خلافت را بر سر تو (خلیفه وقت) نهاده و آنچه قضای الهی باشد، در آن تغییری پدید نخواهد آمد.^۱
امام باقر (علیه السلام) از جایگاه امامت و به عنوان کسی که وظیفه شرح و بیان و تصحیح عقاید و احکام دینی را بر عهده دارد با استدلال عقلی به تصحیح دیدگاهی که توسط بنی امیه ترویج می شد پرداختند و فرمودند:

«خداوند مهربان تر از آن است که آفریدگان خویش را مجبور به گناه کرده و سپس آنان را عقوبت کند».^۲

غلات

یکی از دشواری های امام باقر (علیه السلام) و جامعه شیعه، جریان غلو^۳ بود. این جریان، هم زمان با فشار خلفای اموی رو به فزونی گذاشت. غالیان با سوءاستفاده از روایات اهل بیت (علیهم السلام) و نسبت دادن احادیث جعلی به آنان می کوشیدند از اعتبار و حیثیت امامان برخوردار شوند. آنها با کشاندن شیعیان ساده لوح به دنبال خود، در پی تحقق اهدافشان بودند.

امام با شدت با غالیان برخورد می کردند. آنها را به طور رسمی از نزد خود طرد کرده، یا در نزد اصحاب از افراد غالی تبری جسته و آنها را لعن می کردند. برخی از این افراد امام را به عنوان مهدی موعود معرفی می نمودند. اما حضرت در رد سخن آنها می فرمود:

«گمان می کنند که من مهدی موعودم ولی من به پایان عمر خویش نزدیک ترم تا به آنچه اینان مدعی هستند و مردم را به آن فرا می خوانند».

امام باقر (علیه السلام) و خلفای اموی

امامت امام باقر (علیه السلام) با پنج خلیفه اموی هم زمان بود که از جمله می توان به عمر بن عبدالعزیز و هشام بن عبدالملک اشاره کرد. در میان خلفای هم عصر با امام باقر (علیه السلام) عملکرد عمر بن عبدالعزیز کاملاً متفاوت بود. اگرچه وی نیز همچون سایر خلفای بنی امیه با وجود حضور امام باقر (علیه السلام)، خلافت را غصب کرده بود؛ اما پس از به قدرت رسیدن اقدامات اصلاحی مهمی انجام داد. از جمله؛ لغو قانون لعن و ناسزاگویی به امام علی (علیه السلام) در منابر و خطبه های نماز جمعه، بازگرداندن فدک به اهل بیت (علیهم السلام)، حمایت از علویان و کاهش فشار و آزار آنان. عمر بن عبدالعزیز در جهت کاهش محدودیت ها و فشارها بر شیعیان، به والی خود در مدینه دستور داد تا به امور شیعیان رسیدگی نماید. همچنین با لغو ممنوعیت نقل حدیث، به راه اندازی نهضت علمی، جمع و تدوین حدیث کمک شایانی کرد.

نه سال پایانی دوران امامت امام باقر (علیه السلام) هم زمان با خلافت هشام بن عبدالملک بود. هشام مردی خشن، سنگدل، مال دوست و بخیل بود. وی همچون اجداد خود از هیچ گونه سختگیری و ایجاد محدودیت برای امام و شیعیان کوتاهی نکرد. در زمان حکومت هشام شرایط برای امام باقر (علیه السلام) بسیار سخت و حساس بود. یک بار هشام امام را به دمشق احضار کرد و ایشان را مورد نکوهش و

۱. دیوان جریر، ص ۳۶۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. غلو در لغت به معنی گذشتن از حد و خارج شدن از حد اعتدال است. در اصطلاح عبارت است از بالا بردن فرد یا افرادی از مقام مخلوقیت و بنده بودن و قائل شدن به مشارکت آنها با خدا در الوهیت، معبودیت و رازق بودن. یا اعتقاد به چیزی که ملازم با یکی از این موارد است مثل: حلول روح خدا در این افراد، قول به عروج و عدم مرگ آنها.



سکه‌های اموی

سرزنش قرارداد. پس از آن دستور داد تا امام را به زندان انداختند. حضرت در زندان با رفتارش توجه بسیاری را به خود جلب کرد. این موضوع به اطلاع هشام رسید و او از ترس فراگیر شدن محبوبیت امام، دستور بازگشت ایشان را به مدینه صادر کرد.

مواضع سیاسی

دوران امامت امام باقر علیه السلام جز در مدت کوتاه حکومت عمر بن عبدالعزیز با فشارهای سیاسی و اختناق شدید همراه بود. حاکمان اموی از بیم قیام و اعتراض شیعیان، به شدت امام باقر علیه السلام و یارانشان را زیر نظر داشتند. از این رو امام از سیاست تقیه و مبارزه پنهان بهره گرفت. بدین وسیله ضمن ارائه الگویی از هدایت و رهبری جامعه بر پایه موازین اسلامی، حکومت ظاهری بنی امیه را نیز نپذیرفت. ایشان یاران خود را به عدم همکاری با خلافت و مبارزه منفی توصیه می‌کرد. امام باقر علیه السلام در هر فرصت مناسب - همچون زمانی که هشام بن عبدالملک ایشان و امام صادق علیه السلام را به قصر خود در دمشق فراخوانده بود - با صراحت و آشکارا به بیان معارف اسلامی و جایگاه به حق اهل بیت علیهم السلام پرداخت. البته امام هیچ‌گاه به قیام مسلحانه و درگیری نظامی اقدام نکرد؛ هرچند از سوی شماری از مخالفین حکومت، مورد اعتراض قرار گرفت.

امام محمد باقر علیه السلام پس از گذشت ۵۷ سال از عمر مبارکشان، به شهادت رسید و در قبرستان بقیع در کنار پدرش (امام سجاد علیه السلام) و عمویش (امام حسن علیه السلام) دفن شد. شهادت آن حضرت در عصر خلافت هشام بن عبدالملک و به امر وی اتفاق افتاد.

در برخی منابع آمده است که در زمان عبدالملک بن مروان سکه‌های رایج میان مردم توسط امپراتوری روم ضرب می‌شد. نقش و نگار آن سکه‌ها نیز به دلیل مسیحی بودن حکمرانان روم «پدر، پسر و روح القدس» بود. گویا مسیحیان فرهنگ و قدرتشان را از این طریق و همچنین با طراحی چنین نقوشی بر روی لباس‌ها و ظروف رواج می‌دادند. عبدالملک که از این امر ناراضی شده بود با صدور نامه‌ای به مناطق تحت حکومت مانع از این امر شد و برخی نقش‌های دیگر و آیات قرآن کریم را با آن طرح‌ها جایگزین کرد. پادشاه روم بسیار از این امر برآشفته و در نامه‌ای عبدالملک را ابتدا به حضرت مسیح علیه السلام سوگند داد که همان سکه‌های رومی را رواج دهد. در انتها هم وی را تهدید کرد که اگر نپذیری، بر روی سکه‌ها ناسزاهایی به پیامبران خواهیم نوشت. به علاوه اینکه سکه‌های ما در میان مردم شما رواج دارد و تو هرگز نخواهی توانست که مانع از کار من گردی.

عبدالملک سخت ترسید و هرچه تلاش کرد نتوانست راه‌حلی بیابد. برخی از مشاورانش به او تذکر دادند که تو خود می‌دانی چه کسی می‌تواند گره این مشکل را بگشاید. او نیز دستور داد تا به دنبال امام باقر علیه السلام بروند. امام با آنکه دل خوشی از حکومت نداشت و حتی آنان را به رسمیت نمی‌شناخت به جهت آنچه در سیره سایر امامان «حفظ کیان جامعه اسلامی» معرفی شده بود پذیرفت و راه‌حلی را به او ارائه کرد مبنی بر اینکه:

«به عاملانت دستور بده تا سکه‌هایی را که یک روی آنها سوره توحید و روی دیگر نام رسول الله است نقش زنند و به صورت گسترده در سرزمین‌های اسلامی منتشر و توزیع کنند و بگذار تا مدتی معاملات تجاری و داد و ستد مردم با آنها انجام پذیرد. بدین ترتیب است که از سکه‌های آنان بی نیاز می‌شوی و حاکم روم نیز نمی‌تواند کاری از پیش برد.» او نیز ناچار بود که به این پیشنهاد عمل نماید. پس چنین کرد و پادشاه روم که بسیار مستأصل شده بود این چنین گفت :

«اینک که تمام مسلمانان در معاملات خود از سکه‌های رومی استفاده نمی‌کنند نمی‌توانم به تهدید خود جامه عمل بپوشانم.»^۱

متن فوق را با دقت بخوانید و سپس اقدام امام باقر علیه السلام را در راهنمایی حکومت اموی تحلیل کنید.

پرسش‌های نمونه

- ۱ شرایط فکری و فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام را بنویسید.
- ۲ شیعه در لغت و اصطلاح به چه معناست؟
- ۳ اقدامات عمر بن عبدالعزیز را بنویسید.
- ۴ از جریان‌های فکری دوران امام باقر علیه السلام مرجه و خوارج را توضیح دهید.
- ۵ فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام باقر علیه السلام را توضیح دهید.

۱. بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، ج ۲.

امام صادق (ع) (۱)

دوران امامت امام صادق (ع) به لحاظ سیاسی بسیار حساس و پرفراز و نشیب بود. در این دوران خلافت قدرتمند بنی امیه پس از سال‌ها حکومت از بین رفت و بنی عباس که از تبار عباس بن عبدالمطلب بودند، به حکومت رسیدند. آنان با بهره گرفتن از دو عنصر تعیین کننده یعنی تعداد فراوان ایرانیان ناراضی و محبوبیت علویان و خاندان پیامبر (ص) در میان مردم موفق شدند، قدرت را در اختیار گرفته و تا سال ۶۵۶ ق. حکومت کنند. انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱ عواملی که موجب انحطاط و زوال بنی امیه شد چه بود؟

۲ بنی عباس چگونه موفق شد قدرت را به دست بگیرد؟

۳ نقش ایرانیان در به قدرت رسیدن بنی عباس چگونه بود؟

وضع سیاسی دوران امام صادق (ع)

امام صادق (ع) سال ۱۱۴ ق. به امامت رسید. در این زمان همچنان هشام بن عبدالملک خلافت می‌کرد. عملکرد هشام — که در درس گذشته به آن اشاره شد — قیام‌های زید بن علی بن حسین (ع) و یحیی بن زید را در پی داشت. پس از مرگ هشام دولت اموی چندان دوام نیاورد^۱ و بنی عباس که از مدت‌ها قبل فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خود را مخفیانه آغاز کرده بودند، توانستند دولت عباسی را در عراق پایه‌ریزی کنند. مهم‌ترین عوامل زوال دولت اموی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱ اختلافات داخلی بنی امیه: از زمانی که اختلافات و درگیری‌های داخلی خاندان اموی بر سر جانشینی، مطرح شد، راه برای توطئه آنها بر ضد یکدیگر هموار گردید. در دوران حکومت هشام بن عبدالملک نزاع‌های داخلی آغاز شد. هشام ولیعهد خود، ولید دوم — ولید بن یزید — را تهدید کرد، پس از چندی هشام درگذشت. با مرگ او ولید دوم به خلافت رسید و کینه و دشمنی خود را نسبت به پسرعموهایش — فرزندان هشام — آشکار نمود.

پس از آن رقابت شدیدی میان امویان در گرفت و به کشته شدن ولید دوم در زمان حکومتش انجامید. بدین ترتیب همبستگی و اتحاد میان امویان که پشتوانه‌ای محکم برای قدرت آنها بود از بین رفت و حتی زمانی که مروان دوم به خلافت رسید، به رغم تلاش بسیار موفق نشد اوضاع را سامان دهد. این گسستگی امویان را در سراسیمگی سقوط قرار داد تا آنجا که در مقابل عباسیان به زانو درآمدند.

۱. دولت بنی امیه پس از هشام بن عبدالملک تنها هفت سال دوام آورد و از نشانه‌های تزلزل آن، جابه‌جایی چهار خلیفه در طول این مدت است که عبارت است از: ۱- ولید بن یزید بن عبدالملک (ولید دوم). ۲- یزید بن ولید بن عبدالملک (یزید ناقص)؛ ۳- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک؛ ۴- مروان بن حمار که به علت جان‌سختی‌اش در جنگ‌ها به «مروان حمار» معروف شد.

۲ رفتارهای خلاف شرع و دین: دولت امویان در تمام دوران حکومت خود، کارهای خلاف شرع و عرف جامعه اسلامی انجام می‌دادند تا جایی که به تدریج محبوبیت خود را از دست دادند. در عصر اموی خلفا هیچ مانعی در صدور احکام خلاف قرآن و سنت پیامبر ﷺ نمی‌دیدند. گرایش به تجمل‌گرایی و بنای کاخ‌های مجلل به سبک امپراطوری روم و ایران رواج یافت. توجه به عیاشی، خرید کنیزان و میگساری در میان آنها متداول شد و آنان را از اداره امور کشور و مردم غافل کرد و مدیریت سرزمین‌های پهناور اسلامی به سلیقه و امیال وزرا و درباریان واگذار می‌شد. به عنوان مثال ولید بن یزید به عیاشی و بی‌پروایی در میان امویان معروف بود. وی را بدترین خلیفه بنی امیه توصیف کرده‌اند. چنین اقداماتی از سوی خلفای اموی که خود را جانشین پیامبر ﷺ و حاکم جامعه اسلامی معرفی می‌کردند، موجب رویگردانی بسیاری از مسلمانان از آنان شد.

پس از سقوط دولت اموی و به قدرت رسیدن بنی عباس یکی از بزرگان بنی امیه درباره زوال ملک و حکومتشان چنین می‌گوید: «ما به لذایت و خوش گذرانی‌ها پرداختیم و از رسیدگی به امور مردم و انجام وظایف حکومت کوتاهی کردیم، به مردم ظلم کردیم و آنان از عدل و انصاف ناامید شدند و آرزو کردند از دست ما راحت شوند. به خراج‌پردازان جفا کردیم. آنان از ما جدا شدند و خراج نپرداختند و در نتیجه زمین‌ها و املاک ما از بین رفت و خزانه ما تهی شد. به وزرای خود اطمینان کردیم و آنان خواسته‌ها و منافعشان را بر منافع ما مقدم داشتند و امور مملکتی را خودسرانه اداره کردند و گزارش‌های آنها را از ما پوشیده داشتند. پرداخت مقرری و حقوق نظامیان را به تأخیر انداختیم، لذا وقتی که دشمنان به جنگ ما آمدند به علت فقدان سرباز و پیاده از رویارویی با آنان ناتوان شدیم. بی‌خبری ما از اوضاع کشور از مهم‌ترین اسباب زوال حکومت ما بود.»^۱

۳ ظلم و ستم امویان نسبت به اهل بیت علیهم السلام: بنی امیه نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ که مورد احترام و توجه مردم بودند؛ ظلم و ستم فراوان روا داشت. آنان ضمن طرد خاندان پیامبر ﷺ از صحنه اجتماع، فجیع‌ترین برخوردها و شکنجه‌ها را اعمال نمودند. حوادث غم‌باری که در سال ۶۱ ق. با شهادت امام حسین علیهم السلام در کربلا رخ داد و همین‌طور نهضت‌های مختلفی که بعد از آن اتفاق افتاد و همه با شکست روبه‌رو شد، وضعیت را برای شیعیان و علویان سخت نمود و شدیدترین فشارها و محدودیت‌ها را برای علویان و دوستداران آنها در پی داشت. سرانجام تلاش‌های معترضان عمومی نسبت به رفتار خشونت‌آمیز خلفای بنی امیه نسبت به خاندان پیامبر ﷺ آشکار شد. در ابتدا اعتراضات در مجالس خصوصی صورت می‌گرفت؛ اما به تدریج جنبه عمومی و اجتماعی پیدا کرد و در نهایت به حرکت‌های انقلابی خون‌باری تبدیل شد.

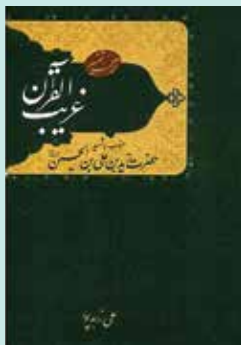
۴ شورش‌های عاملان اموی: یکی دیگر از عوامل سقوط بنی امیه، قیام‌ها و شورش‌هایی بود که از طرف عاملان بنی امیه در مناطق مختلف شکل می‌گرفت. این افراد در ابتدا به عنوان حاکم آن منطقه انتخاب می‌شدند، اما در ادامه علیه خود خلیفه قیام می‌کردند. خلفای اموی تمام تلاش خود را جهت سرکوب شورش‌ها به کار می‌گرفتند و همین امر آنها را از کشورداری و رسیدگی به امور مردم غافل می‌کرد.

۵ موروثی شدن حکومت: معاویه پس از خود، پسرش را به جانشینی انتخاب کرد، بدین ترتیب خلافت موروثی را پایه‌گذاری کرد. موروثی کردن خلافت بدین معناست که تعیین جانشین توسط سلطان پیشین صورت می‌گیرد و یکی از فرزندان یا اعضای خاندان پادشاه به عنوان جانشین تعیین می‌شود. دستاورد چنین اقدامی، استبداد و خودخواهی خلفا بود. بکه تازی آنان تا جایی پیش

رفت که خود را قدرت مطلق می دانستند و حتی جایگاهی برتر از جایگاه پیامبر ﷺ برای خویش قائل بودند. معاویه می گفت : «زمین متعلق به خداست و من خلیفهٔ خدایم و هر چه از مال خدا برگیرم متعلق به من است و هر چه واگذارم رواست».

۶ **تعصب عربی امویان :** اصل برابری و مساوات میان تمام انسان ها و نژادها یکی از اصول اساسی و مهمی بود که پیامبر ﷺ در طول رسالت خود برای برقراری آن تلاش کرد. با این وجود، تعصبات نژادی هنوز در بسیاری از قبایل عرب، همچون بنی امیه وجود داشت. امویان نژاد عرب را برتر می دانستند و به مسلمانان غیر عرب – که به آنها موالی گفته می شد – به چشم حقارت می نگریستند. شرکت موالی در سپاه، اجباری و بدون دریافت مزد و استفاده از غنیمت بود. در زمان حجاج بن یوسف حتی اسلام آنها نیز پذیرفته نبود و همچون مسلمانان غیر عرب از آنها جزیه^۱ گرفته می شد. این سیاست تبعیض میان عرب و موالی موجب شد تا نارضایتی میان آنان فراگیر شود، به طوری که هر کس علیه حکومت شورش می کرد، به او می پیوستند.

۷ **قیام ها و مبارزات ائمه و شیعیان :** قیام امام حسین ﷺ، توأین، مختار، زید بن علی و یحیی بن زید، افشاگری های امام سجاد ﷺ و حضرت زینب و شیعیانی چون حُجر بن عدی و میثم تمار، مشروعیت بنی امیه را زیر سؤال برد. این قیام ها و افشاگری ها، ماهیت ضد دینی و انسانی بنی امیه را برای همه آشکار کرد و توده مردم را نسبت به امویان بدبین نمود و آنان را به موضع گیری بر ضد خلفای اموی واداشت. تلاش مستمر ائمه هم عصر با امویان و تبلیغ تفکر شیعی به ویژه نظریه سیاسی آن، مبنی بر الهی بودن حکومت اهل بیت ﷺ و نامشروع بودن خلافت امویان به تدریج بنی امیه را در معرض تهدید جدی قرار داد.



زید فرزند امام سجاد ﷺ است، او حدود سال ۷۵ متولد و در بین سال های ۱۲۰ تا ۱۲۲ شهید شده است. دشمنی و ستم فراوان هشام بن عبدالملک نسبت به علویان و شیعیان سبب شد تا زید تصمیم به قیام بگیرد. وی در صفر سال ۱۲۲ ق. قیام خود را در کوفه آغاز کرد و در نبردی نابرابر با سپاهیان اموی به شهادت رسید. سر او را به دروازه دمشق آویزان کردند، جسدش را در کوفه بر دار کرده و بعدها سوزانیدند.^۲ امامان معصوم ﷺ زید را به جهت دانش، تقوا و شجاعت ستوده اند. برخی از آثار علمی همچون تفسیر غریب القرآن، مناسک حج و مجموعه ای فقهی و حدیثی منسوب به زید است.^۳



پس از زید، در بین پیروان او دانشمندانی پدید آمدند که به تنظیم عقاید زیدیه پرداختند و بدین ترتیب مذهب زیدیه پدید آمد. از عقاید آنها مبارزه با شمشیر و جهاد علنی در هر شرایطی می باشد. زیدیه در مراکش، طبرستان و یمن حکومت هایی تشکیل دادند که دیرپاترین آنها دولت زیدیه یمن است. اکنون نیز در یمن و جنوب کشور عربستان مذهب زیدیه پیروان زیادی دارد.

۱. جزیه مالیات غیر مسلمانان از اهل کتاب ساکن در سرزمین های اسلامی به دولت اسلامی برای تأمین جان و حفظ دین خود و کسب حمایت دولت اسلامی است.

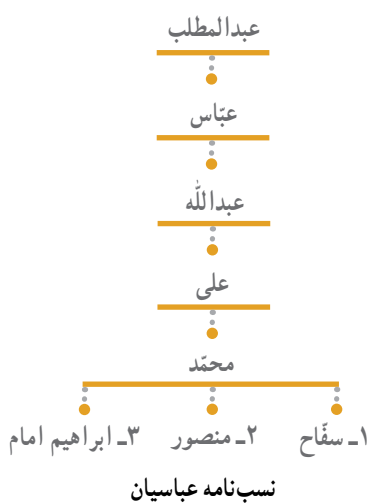
۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۰۴-۴۹۷.

۳. شوشتري، محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۶۲.

شکل‌گیری خلافت عباسیان

عباسیان شاخه‌ای از خاندان مشهور بنی‌هاشم بودند. نسب آنان به عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر گرامی اسلام می‌رسد. به همین دلیل به بنی‌عباس یا عباسیان معروف شدند. محمد بن علی، نخستین فرد از خاندان بنی‌عباس بود که فعالیت سیاسی و تبلیغاتی، علیه حاکمیت امویان را شروع کرد. جد او، عبدالله بن عباس، صحابی برجسته و شاگرد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود که در سال ۷۶ق در طائف درگذشت. پسرش علی که از همه فرزندان عبدالله مشهورتر است به همراه خانواده خود در روستای حُمیمه در نزدیکی پایتخت امویان – شام – اقامت کرد. محمد بن علی و جانشینانش از همین روستا، فعالیت‌های سری و سازمان‌یافته‌ای را با هدف دستیابی به قدرت، هدایت می‌کردند. این فعالیت‌ها نخست از عراق آغاز شد، اما خیلی زود دامنه آن به ایران رسید و بر منطقه خراسان متمرکز شد.

عباسیان تشکیلات مخفیانه‌ای را به نام «سازمان دعوت عباسی» پدید آوردند. این تشکیلات دارای سلسله مراتب دقیق و منسجمی بود و از سرکرده، ۱۲ نفر نقیب^۱، ۱۲ نفر جانشین نقبا و دعوت‌گران عادی یا داعیان، سامان یافته بود. هر داعی تعدادی کارگزار داشت. این



تشکیلات در همه شهرهای بزرگ نفوذ داشت. بدین ترتیب کار دعوت با موفقیت و سریع‌تر پیش رفت.^۲ محمد بن علی به داعیان اعزامی به عراق، خراسان و سایر مناطق سفارش می‌کرد:

- ۱ بدون اینکه نام کسی را ببرند، مردم را به شعار «الرضا من آل محمد» دعوت کنند.
 - ۲ مناقب خاندان رسالت و مظلومیت آنان و اینکه اسلام حقیقی نزد آنان است را ترویج کنند.
- وی با طرح این شعار با مهارت دعوت خود را به علویان پیوند داد و با بهره‌گرفتن از شعاری امیدبخش و چندپهلوی فعالیت تبلیغی خود را آغاز نمود. محمد بن علی بن عباس در سال ۱۲۵ق. درگذشت و فرزندش – ابراهیم امام – جانشین او شد و سرکردگان دعوت با او بیعت کردند. ابراهیم امام در یک اقدام شجاعانه برخی از فرماندهان کهنه‌کار را تغییر داد و رهبر جوان یعنی ابومسلم خراسانی و ابوسلمه خلال را به سرکردگی دعوت برگزید.

شعار فریبنده «الرضا من آل محمد»

این شعار مبهم که به معنای «دعوت به یکی از آل محمد (علیهم السلام) که همگان بدو راضی باشند» می‌توان تعریف کرد، در ایجاد وحدت و یکدلی میان طرفداران بنی‌عباس و پیروان علوی بسیار مؤثر بود زیرا هرگونه بحث و اختلاف تفرقه‌انگیز برای تعیین خلیفه تا فرا رسیدن موعد مقرر مسکوت می‌ماند. همچنین با طرح این شعار نام امام و خلیفه مورد نظر پنهان می‌ماند و بدین ترتیب جان وی از تعرض امویان حفظ می‌شد. عباسیان با طرح این نقشه، از محبت و شور و اشتیاق مردم به اهل بیت (علیهم السلام) برای تبلیغات خود بهره بردند و انقلابیون و مردم ستم‌دیده و رنج‌کشیده را که به دنبال چاره می‌گشتند، فریب دادند و در نهایت مردم به خلافت بنی‌عباس گردن نهادند.

چرا خراسان؟

همان‌طور که اشاره شد عباسیان، خراسان را به عنوان مناسب‌ترین مکان برای تمرکز دعوت جدید انتخاب کردند. دلایل انتخاب این منطقه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱ سرزمین خراسان، پس از فتح آن در عصر خلیفه سوم، محل استقرار و سکونت تعداد زیادی از مسلمانان شد. آنان براساس قرآن

۱. نقیب به معنای سردمدار، سردهسته، رئیس و بزرگ‌تر یک گروه یا قوم است.

۲. نائمناس، اخبارالدولة العباسية، ص ۲۴۱.

۳. واژه «الرضا» هر چند مصدر است، اما در اینجا معنای اسم مفعول داشته و به معنای «المرضى» یعنی فرد پسندیده و مورد رضایت است.

- و سنت نبوی به خاندان پیامبر علاقه‌مند بودند و برای استمرار فتوحات مناطق شرقی، در خراسان حضور داشتند.
۲. تعداد زیادی از مسلمانان این سرزمین را موالی تشکیل می‌دادند. اینان مسلمانان غیر عرب، اعم از ایرانی و غیرایرانی بودند که پس از اسلام آوردن، همراه با عرب‌های مسلمان در فتوحات شرکت می‌کردند.
۳. رفتارهای نژادپرستانه امویان با مسلمانان غیر عرب (موالی) موجبات نارضایتی آنان را فراهم کرد که در این زمان به سود عباسیان تمام شد.
۴. امکان شناخت دقیق اهل بیت علیهم‌السلام برای ساکنان خراسان (به علت دوری از کوفه و مدینه) کمتر فراهم بود؛ از این رو بنی عباس می‌توانستند خود را به عنوان آل محمد معرفی کنند.

محمد بن علی بن عباس در بیان علت برگزیدن این سرزمین می‌گوید: «مردم کوفه و پیرامونش، شیعه علی بن ابیطالب اند و بصریان پیروان عثمان اند. مردم جزیره یا خوارج اند یا مسلمانانی با خلق و خوی مسیحیان و یا عربانی همچون عجمان و اهل شام جز آل ابوسفیان و اطاعت بنی مروان، کسی را نمی‌شناسند. دشمنی آنان با ما ریشه دار و نادانی‌شان زیاد است. مردم مکه و مدینه پیرو ابوبکر و عمراند ولی بر شما باد خراسان، زیرا در آنجا جمعیت بسیار و شجاعت آشکار است. دل‌هایشان پاک است؛ زیرا اختلافات مذهبی و دسته‌بندی‌های سیاسی و تعصب قبیله‌ای بدان جا راه نیافته است... بر آنان ستم می‌شود و آنان صبر می‌کنند و امید رهایی دارند»^۱.

نقش ابو مسلم خراسانی در جنبش عباسیان

ابو مسلم خراسانی، سردار نام‌آور عباسی، سهم زیادی در براندازی حکومت امویان و به قدرت رسیدن عباسیان برعهده داشت. درباره نام، نسب و نژاد ابو مسلم و زادگاه او اختلاف زیادی وجود دارد.^۲ در اینکه او برده بوده یا آزاد نیز اتفاق نظر وجود ندارد. ابو مسلم از هوش و ذکاوت زیادی برخوردار بود، به همین دلیل در حالی که بسیار جوان بود، از سوی ابراهیم امام برای ریاست نهضت در خراسان برگزیده شد.^۳ همین امر مخالفت بزرگان دعوت عباسی را برانگیخت. ابو مسلم در رمضان سال ۱۲۹ق. قیامش را در خراسان آغاز کرد. قیام کنندگان با برافراشتن پرچم‌های سیاه و پوشیدن لباس سیاه و افروختن آتش بر فراز کوه آغاز قیام را اعلام کردند.^۴

پس از آن ابو مسلم به همراه سپاهیان به سوی مرو پایتخت امویان در خراسان حرکت کرد و پس از تصرف مرو، بر دیگر شهرهای خراسان و ایران نیز چیره شد. در این زمان که کار عباسیان به سرعت در حال پیشرفت بود، مروان حمار (آخرین خلیفه اموی) از وخامت اوضاع آگاهی یافت و در نخستین اقدام ابراهیم امام را دستگیر و او را به قتل رساند. ابو مسلم در جهت دستیابی به اهداف خود از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کرد. وی تعداد زیادی را کشت، به طوری که وقتی از او علت کشتارهایش را سؤال کردند، بدون آنکه انکار کند پاسخ داد، همه برای تحکیم قدرت عباسی بودند. ابو مسلم تمام مخالفان خود را اگرچه از طرف شیعیان امام علی علیه‌السلام بود، نیز به سختی در هم

۱. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۲۹۴-۲۹۳.

۲. نام اصلی او - چنان که در یک سکه هم آمده - عبدالرحمان بن مسلم است؛ ولی بعضی گفته‌اند این نام را ابراهیم امام بر او نهاد. نام وی ابراهیم بن عباس بوده است. حتی یک نام ایرانی نیز برایش نوشته‌اند که عبارت است از: زاذان پسر پنداد هرمز. روایات درباره نژاد وی نیز بین ترک، کرد، عرب و فارس مختلف است؛ بنگرید به: الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت ص ۱۴.

۳. ابن قتیبه دینوری: عبدالله بن مسلم، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴. آغاز قیام، پس از اقامه نماز عید فطر از روستای سفیدنج در چهار فرسخی مرو بود؛ (طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۵۶).

می شکست. به عنوان نمونه مقابله با شریک بن‌الشیخ المهری است. وی رهبر شیعیان بخارا بود که علیه عباسیان قیام کرد و گفت: «ما با عباسیان بیعت نکردیم که خون‌ها بریزیم و به غیر حق عمل کنیم». ابومسلم یکی از فرماندهان خود را برای سرکوبی مخالفان و کشتن شریک به آنجا فرستاد و قیام شریک با قساوت سرکوب شد.^۱

مبنای عملکرد ابومسلم، دستورات ابراهیم بود که به وی چنین فرمان داده بود: «تو مردی از اهل بیت ما هستی، به آنچه سفارش می‌کنم عمل کنم... (در وفاداری به ما) نسبت به هر کس شک کردی و در کار هر کس که شبهه نمودی، او را به قتل برسان و اگر توانستی که در خراسان یک نفر عرب زبان هم باقی نگذاری چنین کن.^۲ و هر جا بچه‌ای را دیدی که طول قد او پنج و پنج است و مورد سوءظن تو بود او را به قتل برسان». با سقوط خراسان، نیروهای بنی‌عباس، عراق را نیز طی جنگ‌هایی که به شکست مروان حمار انجامید، فتح کردند. کوفه نیز در نیمه محرم سال ۱۳۲ ق. سقوط کرد. پیش از آن، بقایای خاندان عباسی، مخفیانه به کوفه آمده بودند. پس از آنکه کوفه به تصرف طرفداران بنی‌عباس درآمد، یکی از داعیان برجسته عباسی به نام ابوسلمه خَلَّال^۴ – معروف به وزیر آل محمد – از مردم برای «ابوالعباس سَفَّاح»، برادر ابراهیم امام، بیعت گرفت و بدین‌سان در سال ۱۳۲ ق. خلافت عباسی با مرکزیت کوفه رسماً آغاز شد.

👉 خلفای عباسی

جنش بنی‌عباس با بهره گرفتن از دو عنصر تعیین‌کننده یعنی تعداد فراوان ایرانیان ناراضی و محبوبیت علویان و خاندان پیامبر ﷺ در میان مردم به پیروزی قطعی رسید. این تغییر حکومت نه تنها منجر به تغییر خلافت شد، بلکه به تغییرات گسترده در نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جهان اسلام انجامید. پیروزی عباسیان به رغم امیدها و انتظاراتی که از آنها می‌رفت سرآغاز یک دوره طولانی از ناامیدی و نارضایتی در میان مردم و به‌خصوص شیعیان شد. اولین خلیفه معاصر امام صادق (علیه السلام)، سَفَّاح بود که حدود ۴ سال حکومت کرد. پس از وی منصور به قدرت رسید.

دوران حکومت سَفَّاح و منصور اوج اقتدار خلافت و تمرکز قدرت مذهبی، سیاسی و نظامی در دست خلفا بود. برخی از اقدامات منصور عبارت بود از:

۱ بنای شهر بغداد (مدینه السلام)

حکومت عباسیان از کوفه آغاز شد. سَفَّاح در جستجوی مکان مناسبی برآمد تا مرکز حکومت خود را به آنجا انتقال دهد، زیرا مردم کوفه

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. وی ترس آن را داشت که عرب‌های خراسان – برخلاف ایرانی‌ها – با پیشرفت دعوت عباسی همراهی نکنند.

۳. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۸۵.

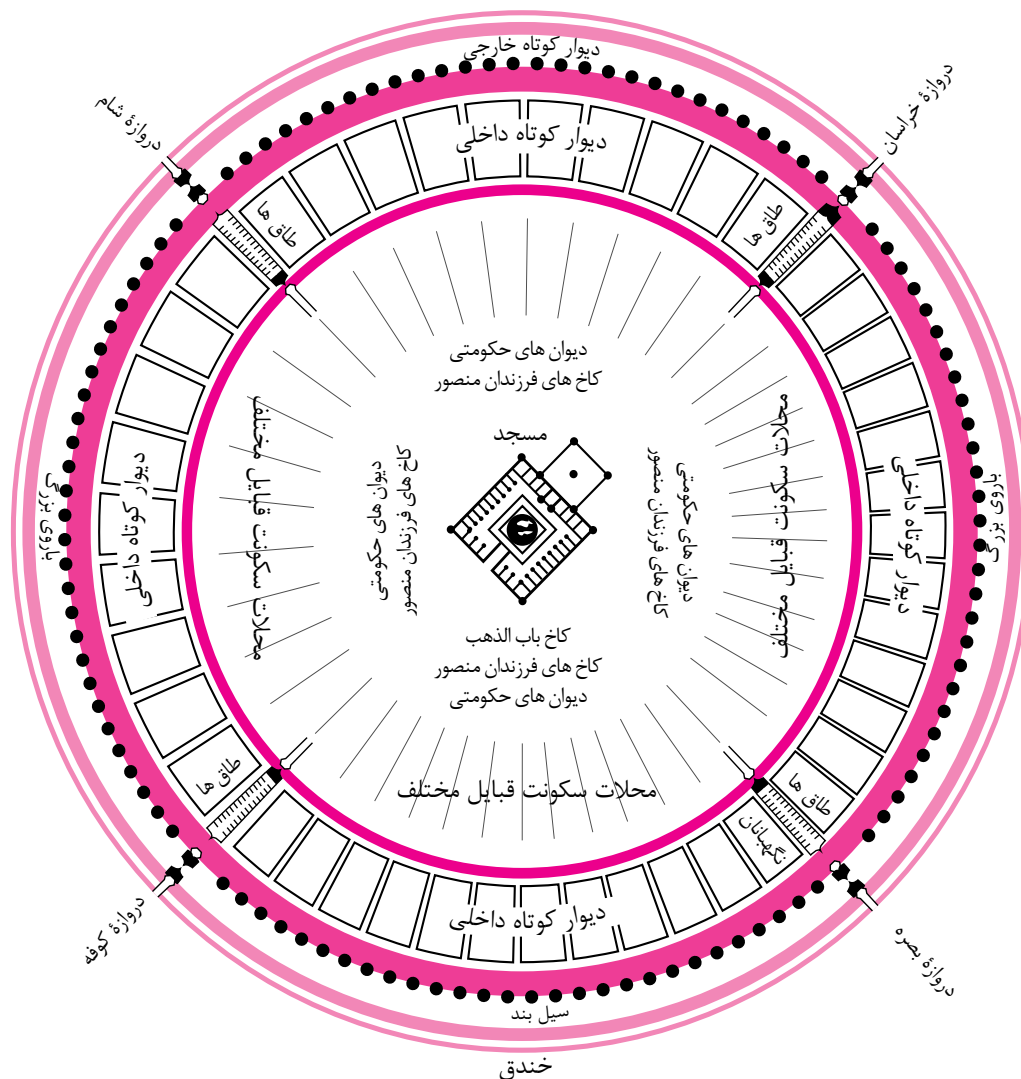
۴. ابوسلمه خَلَّال، حفص بن سلیمان مشهور به وزیر آل محمد، داعی بزرگ عباسی که در براندازی خلافت اموی نقش بسیار داشت، به علت اشتغال به صرافانی به خَلَّال شهرت یافت. وی از توانگران کوفه بود که برای پیشرفت دعوت عباسی از بَنُل مال دریغ نکرد. ابوسلمه سه یا چهار ماه پس از پیروزی عباسیان کشته شد. گزارش‌های مربوط به مرگ او مغشوش است. اما دست ابوجعفر منصور برادر خلیفه عباسی سَفَّاح در طرح توطئه قتل او آشکار است. ظاهراً علت کشتن ابوسلمه هراس از قدرت و نفوذ او بوده است (رجوع کنید به دائرة المعارف بزرگ اسلامی مدخل ابوسلمه).

به اهل بیت علیهم السلام و علویان علاقه مند بودند. شام نیز مناسب نبود زیرا آنان به امویان گرایش داشتند، به لحاظ اقتصادی نیز منطقه شام به پای عراق نمی رسید. سقّاح در ابتدا به مکانی در نزدیکی کوفه — موسوم به هاشمیه — نقل مکان کرد. پس از مدت کوتاهی از آنجا به شهر انبار، در شمال کوفه و در کنار رود فرات رفت و در مکان جدید، شهری ساخت که به هاشمیّه انبار معروف شد. پس از سقّاح برادرش منصور در جست و جوی مکان مناسبی به عنوان پایتخت بود؛ زیرا او احساس می کرد که در کوفه و هاشمیه نمی تواند دولت عباسی پایدار ایجاد کند. وی پس از بررسی های اولیه، شهر بغداد را برگزید. بغداد واژه ای ایرانی مرکب از دو جزء «بغ» و «داد» به معنای خداداد و آفریده خداست. موقعیت بغداد از نظر آب و هوا، وجود مزارع فراوان در اطراف آن، قرار گرفتن آن در میان بین النهرین و راه های ارتباطی به اطراف، دلایل انتخاب این شهر به عنوان پایتخت بود. بنای شهر با حضور بیش از صد هزار کارگر به همراه معمارانی که از نقاط مختلف به آنجا آمده بودند، طی سه مرحله به انجام رسید.

نقشه اصلی شهر به صورت یک دایره طّراحی شد. مرکز آن مسجد و قصر قرار داشت و اطراف آن هم محلات و ادارات مختلف بنا گردید. در چهار سمت آن چهار دروازه قرار داده شد. گرد شهر هم خندقی پر از آب به عرض شش متر حفر شد. بدین ترتیب این شهر رفته رفته به یکی از باشکوه ترین شهرهای جهان تبدیل شد.

مقدّسی از مورخان و جغرافی دانان مشهور قرن چهارم، شهر بغداد را چنین توصیف کرده است: «بغداد مرکز اسلام است و مدینه السّلام در آنجا است. همه خوبی و زیبایی و هر ظرافت در آنجا و هر ماهری از آنجاست. هر دل هوای آن دارد... مشهورتر از آن است که وصف شود. بهتر و برتر از آن است که ستایش شود. خلیفگان پس از او بر آن افزودند. هنگام ساختن مدینه السّلام درباره زمستان و تابستان و باران و شمه و هوای آن بررسی کردند. مردانی در آنجا چهار فصل سال را خفتند تا آن را بشناسند. چون با خردمندان رایزنی کرد، گفتند: صلاح چنین است که در چهار تَسُوج — ناحیه — دجله فرود آیی، تا در نخلستان و نزدیک آب باشی. هرگاه در یک تَسُوج خشک سالی یا ویرانی رخ دهد، دیگری آن را جبران کند. چون تو در صُرات — نام نهری است — باشی آذوقه از فرات به وسیله کشتی و به وسیله کاروان ها در خشکی از مصر و شام و بادیه به تو خواهد رسید، محصولات چین نیز از راه دریا و محصولات موصل و روم از راه دجله خواهند رسید. پس تو در میان چند نهر خواهی بود که دشمن جز با کشتی یا از راه پل بر دجله و فرات به تو نخواهد رسد».^۱

۱. مقدّسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۱۶۶.



طرح شهر بغداد که منصور بنا کرد - بازسازی بر اساس دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، مدخل بغداد، ص ۵۴۲

۲ بهره گرفتن از ایرانیان در صحنه سیاسی

دوره اول حکومت خلفای عباسی که از خلافت سَفّاح تا پایان خلافت مأمون (از سال ۱۳۲ تا سال ۲۱۸ ق.) را در برمی گیرد دوران افتدار خلافت عباسی بود. در طول این دوره خلفای عباسی برای اداره قلمرو وسیع حکومت اسلامی، ایرانیان را به کار گرفتند. زیرا جامعه ایرانی فرهنگ و تمدن کهنی داشت که در آن نظام اداری و نهادهای حکومتی به خوبی شکل گرفته بود. از این رو در صدساله نخست خلافت عباسی ایرانیان در مناصب مختلف حکومت عباسیان از وزارت تا اشتغال در نهادهای مختلف اداری، سیاسی و نظامی حضور گسترده ای داشتند. افزون بر این بسیاری از مشاوران خلفا و معلمان فرزندانشان ایرانی بودند. از خاندان های نامدار که در تحولات سیاسی سده نخست حاکمیت بنی عباس بسیار اثرگذار بودند می توان به خاندان برمکیان و خاندان سهل اشاره کرد.

اوضاع داخلی: یکی از ویژگی های دوران سَفّاح و منصور قیام های متعددی بود که از طرف مخالفان به وقوع پیوست.

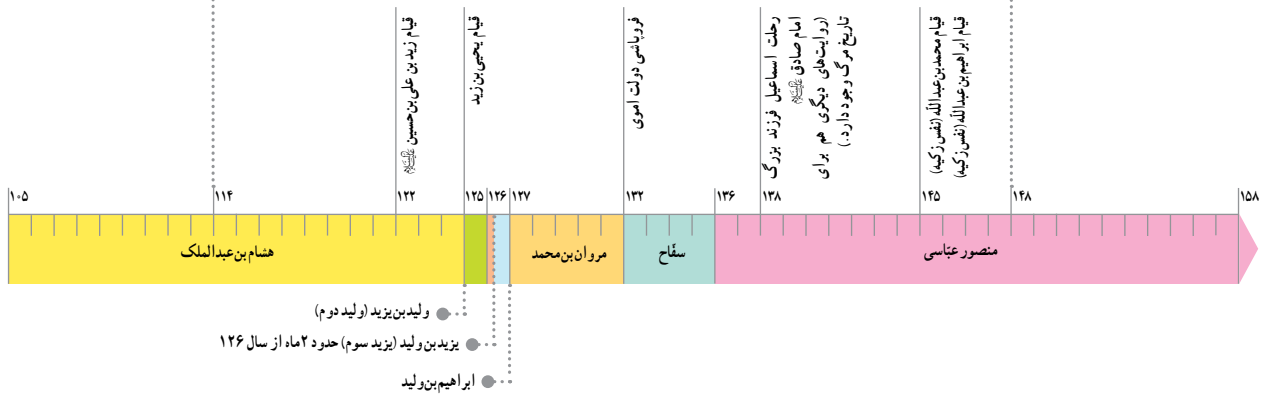
قیام‌هایی که علیه خلافت عباسی به وقوع پیوست

قیام‌کننده	زمان	شرح
شریک بن شیخ مَهری	سال ۱۳۲	نخستین قیام گزارش شده در زمان سَفّاح است. این قیام به وسیله سپاهی که از طرف ابو مسلم فرستاده شده بود، سرکوب شد.
راوندیه	سال ۱۴۱ یا ۱۳۷ یا ۱۳۶	راوندیه اعتقاد داشتند پس از ابراهیم امام، ابو مسلم به امامت رسیده است. آنها عقاید پیچیده‌ای داشتند و در ظاهر به منصور علاقه‌مند بودند اما در واقع قصد هلاکت او را داشتند. آنها پس از مرگ ابو مسلم به کاخ منصور حمله بردند اما با ورود یکی از سرداران منصور موفق نشدند او را بکشند.
سنباد	سال ۱۳۷	سنباد از اشراف نیشابور بود که در مدت کوتاهی سپاهیان زیادی جذب کرد. او تصمیم گرفت از منصور، قاتل ابو مسلم خون‌خواهی کند. او همچنین نسبت به سیاست‌های عباسیان معترض بود.
اسحاق ترک	دقیقاً مشخص نیست.	به خون‌خواهی ابو مسلم آغاز شد.
مردم طبرستان	سال ۱۴۲ و ۱۴۳	وسعت این قیام به گونه‌ای بود که منصور را به اعلام جهاد وادار کرد.
محمد بن عبدالله (نفس زکیه)	سال ۱۴۵	از نوادگان امام حسن <small>علیه السلام</small> و نخستین قیام علوی علیه خلافت بنی عباس بود. پدر وی عبدالله با نسبت دادن لقب مهدی به فرزندش مردم را به بیعت فرا خواند. این قیام با لشکرکشی عباسیان به مدینه و پراکنده شدن مردم از حمایت محمد به شکست انجامید.
ابراهیم بن عبدالله	سال ۱۴۵	برادر نفس زکیه که در بصره قیام کرد. این قیام به نتیجه نرسید و در نزدیکی کوفه کشته شد.
استادسیس	سال ۱۵۰	به گفته یعقوبی، استادسیس ادعای پیامبری داشت. او به همراه مردان جنگی خود توانست بر سراسر خراسان تسلط یابد؛ اما در نهایت از سپاه عباسی شکست خورد.

اوضاع خارجی در دوران منصور: در دوران منصور آرامش نسبی در مرزهای مسلمانان با رومی‌ها حاکم بود. خلیفه با بهره‌برداری از آرامش نسبی برای مقابله با حمله احتمالی رومیان به بازسازی دژها و سنگربندی مجدد آن مناطق پرداخت. از دیگر رخدادها در این دوره، احیای حکومت اموی در اندلس بود. پس از آنکه بنی عباس، خلافت بنی امیه را سرنگون کرد، تعقیب و نابودی باقی‌مانده امویان آغاز شد؛ در نتیجه هر یک از امویان برای رهایی از مرگ در جستجوی پناهگاه بودند. در این زمان شخصی به نام عبدالرحمن از نوادگان هشام بن عبدالملک از دست ایشان گریخت و آهنگ اندلس کرد. او در سال ۱۳۷ ق. وارد اندلس شد. و موفق شد برخی از قبایل عرب ساکن را با خود همراه سازد. عبدالرحمن قدرت را به دست گرفت و سلسله اموی اندلس را تأسیس کرد. فاصله زیاد اندلس تا مرکز خلافت عباسیان مانع از اقدام سریع و مؤثر بنی عباس برای تصرف اندلس شد و هنگامی که نیروهای عباسی به آنجا اعزام شدند، عبدالرحمن با کمک ساکنان محلی اندلس سپاه عباسی را شکست داد.

خلفای هم عصر با امام صادق علیه السلام

امامت امام صادق علیه السلام ۱۴۸-۱۱۴ ق.



نمودار وقایع دوره امامت امام صادق علیه السلام

پرسش‌های نمونه

- ۱ سه مورد از عوامل زوال دولت امویان را برشمارید.
- ۲ در مورد نسب عباسیان توضیح دهید.
- ۳ سلسله مراتب تشکیلات مخفیانه عباسیان چگونه بود؟
- ۴ توصیه‌های محمد بن علی به داعیان عباسی چه بود؟
- ۵ چرا خراسان به عنوان مرکز دعوت عباسی انتخاب شد؟

امام صادق علیه السلام (۲)

دوران طولانی امامت امام صادق علیه السلام با وجود آنکه سال‌هایی پرتلاطم و آشوب‌زده بود، بهترین و مناسب‌ترین موقعیت را برای تقویت پایه‌های اعتقادی و مذهبی تشیع فراهم آورد. امام با آرامی و بدون ورود آشکار به فعالیت‌های سیاسی به‌سوی ایجاد جریان فرهنگی فراگیر در جامعه اسلامی حرکت کرد. در این زمان با آغاز نهضت علمی گسترده، شاگردان زیادی در محضر امام صادق علیه السلام پرورش یافتند و با نظارت بر عملکرد و تنظیم خط‌مشی آنها الگوهای مترقی در جامعه اسلامی تربیت کرد تا هر کدام در مسیر روشن به فعالیت بپردازند.

انتظار می‌رود با مطالعه درس به سؤالات زیر پاسخ داده شود :

۱ چرا امام صادق علیه السلام به نهضت علمی روی آورد؟

۲ چرا مذهب شیعه دوازده امامی را مذهب جعفری می‌نامند؟

مواضع امام صادق علیه السلام در برابر جریان‌های سیاسی

در درس پیش خواندیم جابه‌جایی قدرت از امویان به بنی‌عباس در دوران امام صادق علیه السلام رخ داد؛ از این‌رو برای دست یافتن به مواضع سیاسی امام، عملکرد ایشان قبل و بعد از به قدرت رسیدن عباسیان بررسی می‌شود :

۱ پیش از به قدرت رسیدن عباسیان : همان‌طور که اشاره شد، در آستانه فروپاشی خلافت امویان قیام‌هایی از طرف علویان در اعتراض به ظلم و ستم فراوان آنان به‌وقوع پیوست. قیام زید بن علی و پسرش یحیی از این دسته‌اند. همچنین شورش‌های زیادی برای سرنگونی بنی‌امیه رخ داد. در این زمان بسیار حساس، امام صادق علیه السلام به شیوه امام سجّاد علیه السلام و پدر بزرگوارش - امام باقر علیه السلام - به فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی پرداخت، زیرا از نظر ایشان حرکت نظامی علیه حاکمیت، بدون فراهم شدن مقدمات لازم، جز شکست، پیامد دیگری نخواهد داشت و هرگونه اقدام ساده و شتاب‌زده، زمینه را برای فرصت‌طلبان فراهم خواهد کرد تا از شرایط به نفع خود بهره‌برند. همان‌گونه که عباسیان از کشته شدن زید و یحیی در جهت اهداف خود استفاده کردند. این‌گونه مواضع امام از خلال گفت‌وگوهای ایشان با برخی از شیعیان نمایان است. زمانی یکی از اصحاب از حضرت خواست تا آشکارا برضد حکومت قیام کند اما امام ضمن اشاره به کمی یاران واقعی، شرایط را مساعد ندانست.^۱

در گیر و دار انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس نیز نشانه‌ای مبنی بر تمایل امام به همراهی با عباسیان دیده نمی‌شود. به‌رغم شورش‌ها و حرکت‌های نظامی ضد‌اموی، منابع تاریخی حاکی از عدم جانب‌داری امام نسبت به این قیام‌ها است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

به عنوان مثال زمانی که ابو مسلم پس از مرگ «ابراهیم امام» (رهبر عباسیان) به حضرت صادق علیه السلام پیشنهاد قبول بیعت کرد و طی نامه ای نوشت «من مردم را به دوستی اهل بیت دعوت می کنم. اگر مایل هستید کسی برای خلافت بهتر از شما نیست». امام با آشنایی با روحیه قدرت طلبی بنی عباس و ظاهری بودن این ابراز ارادت، در پاسخ نوشتند: «نه تو از یاران منی و نه زمانه، زمانه من است».^۱ پس از آن ابوسلمه خلال در صدد برآمد تا یکی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به خلافت برگزیند. از این رو نامه هایی به امام صادق علیه السلام، عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام و عمر بن زین العابدین - سه نفر از پیشوایان علوی - نوشت و آنان را به پذیرش خلافت دعوت کرد. نامه را به یکی از دوستانش سپرد و گفت: اول نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام برو. فرستاده ابوسلمه نزد امام صادق علیه السلام رفت و نامه را به ایشان داد. اما امام با صراحت پیشنهاد ابوسلمه را رد و از همراهی با او اجتناب کرد.^۲

درباره پاسخ امام صادق علیه السلام به ابو مسلم خراسانی با یکدیگر گفت و گو کنید.

۲ پس از به قدرت رسیدن عباسیان: زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند، به رغم شعارهای فریبنده، رفتاری توأم با بی عدالتی و ستمگری را آغاز کردند. علویان و شیعیان در این زمان فشارها و محدودیت های زیادی را متحمل شدند. در این میان امام صادق علیه السلام به جهت شخصیت برجسته علمی و معنوی، نفوذ زیادی در میان اهل مدینه داشت. همین موضوع سبب شد تا حضرت همواره تحت نظر جاسوسان خلیفه باشد. در این شرایط حساس، امام سیاست تقیه^۳ را در پیش گرفته و شیعیان را هم به این امر توصیه می کردند. با این حال حضرت در عین کناره گیری از عرصه رقابت سیاسی به بیان جایگاه امامت، همچنین وظایف و اختیارات امام می پرداختند. بدین ترتیب مشروعیت جایگاه خلیفه را زیر سؤال می بردند. امام صادق علیه السلام در توصیه های خود به شیعیان، آنان را از همراهی و همنشینی با حاکمان ظالم بر حذر می داشتند و هرگونه مراجعه به آنها را حتی برای حل و فصل دشمنی ها و درگیری ها حرام اعلام کردند.^۴ حضرت خود نیز بر خلاف روال مرسوم جز در مواردی که از طرف منصور فراخوانده می شدند، به دربار او آمد و شد نمی کردند. این موضوع سبب اعتراض منصور شد.

در زمان دومین خلیفه عباسی - منصور - قیام هایی از طرف علویان صورت گرفت؛ از جمله می توان به قیام محمد بن عبدالله نفس زکیه و برادرش ابراهیم اشاره کرد. امام در هیچ یک از این حرکات شرکت نکرد. فعالیت شانزده ساله امام در دوران سلطه عباسیان با وجود حساسیت ها و نگرانی موجود از طرف دستگاه خلافت نشان از آن دارد که حضرت در نهایت دقت و احتیاط عمل می کرده است.

۱. شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. ابن طوطی، محمد، الفخری فی آداب السلطانیة والدول الاسلامیه، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۳. تقیه یکی از مفاهیم اسلامی است که ریشه در عقل، قرآن و سنت معصومان علیهم السلام دارد. این واژه از ریشه «وَقَى» به معنای حفظ و نگهداری است. تقیه بدان مفهوم است که اگر انسان مؤمن از نظر جان، مال، ناموس و آبرو در معرض خطر قرار گرفت، مجاز است به زبان و رفتار چیزی را اظهار کند که برخلاف عقیده اوست، زیرا با این کار می تواند مصلحتی بالاتر را تأمین کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام از تقیه با عنوان سپر مؤمن یاد شده است.

۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۰.

وجود گزارش‌هایی مبنی بر تهدید امام علیه السلام توسط حاکمانی همچون منصور نشان‌دهنده آن است که آنها وجود امام را تهدیدی برای حکومت خود می‌دانستند. برای مثال منصور به امام علیه السلام می‌گوید: «خدا مرا بکشد اگر تو را به قتل نرسانم»^۱ یا آنکه طبق گزارشی که از کتاب الکافی نقل شده، خانه آن حضرت به دستور منصور و توسط حاکم مدینه به آتش کشیده می‌شود و ایشان هم بدون آنکه سستی نشان دهند، خود را فرزند ابراهیم خلیل الله معرفی می‌کنند.^۲ به نظر می‌رسد فعالیت‌های سیاسی امام با آنکه با احتیاط فراوان همراه بود، اما گاهی اوقات به سبب اهمیت امر، حضرت با صراحت به نامشروع بودن حکومت وقت اشاره می‌کرد. یکی از این فعالیت‌ها، حمله به جایگاه حاکم بوده است از جمله آنکه:

ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند که امام خود و دیگر ائمه را چنین توصیف می‌کند: «ما کسانی هستیم که خدا اطاعت ما را بر مردم لازم ساخته است و آنفال و صفو المال^۳ در اختیار ماست.»^۴ نکته مهم در این روایت و گزارش‌هایی شبیه به آن، ذکر مواردی توسط امام است که از اختصاصات حاکم جامعه به‌شمار می‌رفته و امام به این وسیله، خود را حاکم حقیقی معرفی می‌کرده‌اند.

اوضاع فکری و فرهنگی زمان امام صادق علیه السلام

دوران امامت امام صادق علیه السلام به لحاظ فکری و فرهنگی هم متفاوت از دوره‌های قبل بود. برخی از مکاتب فقهی ماندگار در این دوره پدید آمدند؛ به‌عنوان مثال مالک بن انس - پیشوای مذهب مالکی - و ابوحنیفه - پیشوای مذهب حنفی - در این زمان می‌زیستند و هر دو از شاگردان امام صادق علیه السلام هم بودند و به این شاگردی افتخار می‌کردند.^۵

به لحاظ کلامی نیز مباحث پیچیده در زمینه‌های مختلف همچون؛ صفات خدا، بحث ایمان، قضا و قدر و نظایر آنها مطرح می‌شد که تا حدودی از ارتباط نزدیک مسلمانان با عالمان دیگر ادیان ناشی می‌شد. البته تلاش‌های گسترده مذاهب فکری مانند مرجئه، غلات و جبریه که به شدت به ترویج و تبلیغ افکار خود می‌پرداختند نیز مؤثر بود.

انتشار افکار و نظرات مختلف اگرچه از یک‌سو نشاط و تکاپوی علمی را موجب گردید، اما از سوی دیگر بحث‌ها و مناقشات زیادی را در پی داشت و تشخیص مسیر درست و سخن برحق را دشوار ساخته بود، زیرا هر گروه و فرقه خود را بر حق دانسته، جهت تأیید دیدگاه خود و سرزنش مخالفان به آیات و روایات استناد می‌کرد.

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳. صفو المال اموالی است که طواغیت به خود اختصاص می‌داده‌اند و پس از پیروزی مسلمانان در جنگ‌ها به حاکم جامعه سپرده می‌شده تا آنها را در جهت مصالح مسلمانان مصرف کنند.

۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۸.

۵. آلوسی، محمود شکری، التحفة الاثنی عشریة، ج ۱، ص ۲۶۴.

منصور از جایگاه علمی و معنوی امام صادق علیه السلام می‌ترسید و می‌کوشید به هر وسیله‌ای چهره علمی و معنوی امام را تخریب کند. وی تلاش می‌کرد با برجسته کردن افرادی چون مالک بن انس و ابوحنیفه، امام در انزوا قرار گیرد؛ به‌عنوان مثال منصور، ابوحنیفه را وادار کرد تا به بحث و مناظره با امام بپردازد. ابوحنیفه می‌گوید: منصور به من گفت: «مردم توجه عجیبی به جعفر بن محمد پیدا کرده‌اند و سیل جمعیت به‌سوی او سرازیر است. تو چند مسئله از مسائل مشکل را آماده کن و پاسخ آنها را از او بخواه و در صورت ناتوانی، امام از چشم مردم خواهد افتاد. من نیز چنین کردم و چهل مسئله دشوار آماده کردم و در حیره با منصور ملاقات کردم. جعفر بن محمد نیز آنجا بود. هنگامی که جعفر بن محمد را دیدم هیبت و وقار او مرا تحت تأثیر قرار داد. ابوحنیفه در ادامه می‌گوید سؤال‌های خود را پرسیدم و امام هر سؤال را به‌طور کامل پاسخ داده و نظرات مختلف فقها را نیز بیان کرد. در پایان ابوحنیفه می‌گوید: عالم‌ترین افراد، آگاه‌ترین آنها به نظرات مختلف است»^۱.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام صادق علیه السلام

خلأ سیاسی ناشی از جابه‌جایی قدرت، فضای باز سیاسی را برای امام و شیعیان به‌وجود آورد. امام با توجه به وضعیت شیعیان و خطرهای مختلفی که ایشان و جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد راهبردهای زیر را دنبال کرد:

الف) نهضت علمی

امام صادق علیه السلام نهضت علمی و فرهنگی پدرش امام باقر علیه السلام، را ادامه داد و حوزه گسترده علمی به‌وجود آورد. آوازه علمی و نفوذ معنوی امام همه جا را فراگرفت. طالبان علم از مناطق مختلف به محضر ایشان می‌شتافتند. امام با بهره‌گیری از مناسب‌ترین روش‌ها، نخست پایه‌های اعتقادی و کلامی مذهب تشیع را به‌خوبی استوار ساخت. پس از آن شیعیان و پیروانش را از پیوستن به دیگر فرقه‌های مذهبی بازداشته و از پراکندگی آنان جلوگیری نمود.

ابویحر جاحظ، یکی از دانشمندان مشهور اهل سنت در قرن سوم می‌گوید: «جعفر بن محمد کسی است که علم و دانش او جهان را پر کرده است و گفته می‌شود که ابوحنیفه و همچنین سفیان ثوری از شاگردان او هستند و شاگردی این دو تن در اثبات عظمت علمی او کافی است»^۲.

ابوحنیفه درباره امام می‌گفت: «من هرگز فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم. او بی‌گمان اعلم امت اسلامی است»^۳. در باب عظمت علمی امام صادق علیه السلام شواهد فراوانی وجود دارد و این معنا مورد قبول دانشمندان تشیع و تسنن است. ابن حجر هیتمی یکی از دانشمندان برجسته اهل سنت می‌نویسد: «به‌قدری علوم از او نقل شده که زبانزد گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است و بزرگ‌ترین پیشوایان (فقه و حدیث) مانند: یحیی بن سعید، سفیان ثوری، ابوحنیفه و... از او نقل روایت کرده‌اند»^۴.

۱. حیدر، اسد، الإمام الصادق والمذاهب الأربعة، ج ۴، ص ۹۲-۹۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۵.

۳. ابوزهره، محمد، الإمام الصادق، ص ۲۲۴.

۴. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق الموقرقة، ص ۱۲۰.

ویژگی‌های نهضت علمی امام صادق علیه السلام

۱. از ویژگی‌های نهضت علمی امام صادق علیه السلام که تفاوت اساسی با سایر مکاتب داشت، این بود که فقط به دوستان اهل بیت علیهم السلام اختصاص نداشت؛ بلکه همان‌طور که گفته شد طالبان علم از گرایش‌های مختلف در حوزه درسی امام شرکت می‌کردند. برخی از بزرگان اهل سنت از جمله؛ ابوحنیفه، مالک بن انس، و سفیان ثوری در زمره شاگردان امام بودند.
۲. امام صادق علیه السلام در حوزه علمی خود به علوم مختلف و متنوع توجه داشت. ایشان اهمیت ویژه‌ای به تعلیم قرآن، فقه، اصول و کلام می‌دادند؛ همچنان که به تعلیم سایر علوم مانند ستاره‌شناسی، پزشکی و فیزیک نیز توجه داشتند. جابر بن حیان از شاگردان امام صادق علیه السلام در زمینه علوم گوناگون به خصوص علوم طبیعی و شیمی (که آن روز کیمیا نامیده می‌شد) بیش از دوست جلد کتاب تصنیف کرد و به عنوان پدر علم شیمی مشهور شده است. کتاب‌های جابر بن حیان در قرون وسطی به زبان‌های مختلف ترجمه گردید.
۳. امام اهمیت فراوانی به تألیف و نگارش کتاب می‌داد و همواره شاگردان خود را به نوشتن تشویق می‌کرد. امام به مفضل بن عمر فرمود: «دانش خود را بنویس و در میان برادرانت پخش کن و چون از دنیا بروی از خود برای فرزندان کتاب به ارث و یادگار بگذار.»^۱ تأکیدهای امام باعث شد که اصحاب ایشان برای کتاب و تدوین احادیث اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شوند تا جایی که اصول چهارصدگانه معروف به دست آنان تدوین گردید. این اصول چهارصدگانه اولین مجموعه‌های حدیثی شیعه امامیه را تشکیل داده است.
۴. امام شاگردان خود را متناسب با توانمندی و استعدادی که داشتند، راهنمایی می‌کرد و شخصاً بر امر علم‌آموزی آنان نظارت می‌کرد و برای ایجاد استقلال علمی و با اعتماد به توانمندی اصحاب خود، پاسخگویی به سؤالات علمی را به آنان واگذار می‌کرد؛ به عنوان مثال هشام بن حکم و مؤمن الطاق از صاحب نظران علم کلام بودند، همچنان که زرارة بن أعین، محمد بن مسلم و ابوبصیر در علم فقه صاحب تخصص گردیدند؛ هر کدام از این دانشجویان حوزه علمی امام صادق علیه السلام در رشته خود به فعالیت پرداخته و دست به تألیف و مناظره زدند.

تک‌توضیح

به این روایت که از امام صادق علیه السلام نقل شده است توجه کنید :

«خدای را سپاس (در حالی که) فرقه‌ای مرجئه شدند و گروهی دیگر حروریه^۲ گشتند و فرقه‌ای قدریه^۳ شدند، شما تُرابیه^۴ و شیعه علی علیه السلام نامیده شدید».^۵

روایتی که با هم دیدیم و خواندیم نشان‌دهنده آن است که این فرقه فرقه شدن و نام‌گذاری‌ها از سوی دیگران بوده است (زیرا در روایت آمده است «نامیده شدید») و امامان علیهم السلام به دنبال تفرقه افکنی میان مسلمانان نبوده‌اند، با آنکه عده‌ای خود را از جریان تشیع که همانا جریان اصیل اسلام بوده است جدا می‌ساخته‌اند و برای خود فرقه‌هایی را تشکیل می‌داده‌اند. برای این مدعا می‌توان دو شاهد را ذکر کرد :

۱. با وجود آنکه افرادی همچون مالک و ابوحنیفه و... بعدها برای خود فرقه‌ای جداگانه و متفاوت با نظرات اهل بیت علیهم السلام تشکیل دادند و از ابتدا رویکرد متفاوتی با اهل بیت علیهم السلام داشتند، امام صادق علیه السلام آنان را هیچ‌گاه از درس خود طرد نکرد.

۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۶.

۲. حروریه: عروه ابن حدیر و یزید بن عاصم و بیروان ایشان که دوازده هزار تن بودند از لشکر امام علی علیه السلام جدا شده و به «حروراء» دهی نزدیک کوفه روی آوردند و با حضرت علی علیه السلام به مخالفت برخاستند. از این رو آنان را حروریه می‌نامند. (مشکور، جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵).

۳. فرقه قدریه یا معتزله، (همان، ص ۳۸).

۴. ترابیه، این نام از ابوتراب اخذ شده است. ابوتراب یکی از کنیه‌های امام علی علیه السلام بوده است. بنگرید به: دایرة المعارف فرق اسلامی، ذیل مدخل.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۱۹۷.

۲ کنار هم قرار دادن حدیث منزلت ((یا علی) انت مَنی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى) و جریان متفرق شدن بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام و همچنین وظیفه‌ای که در زمان غیبت ایشان بر عهده هارون گذاشته شده بود و تفصیل آن در آیه ۹۴ سورة مبارکه طه آمده است، ما را به این نتیجه می‌رساند که امامان علیهم السلام نیز پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارند امت را از افتادن در ورطه تفرقه محفوظ بدارند.



قبرستان بقیع

امام صادق علیه السلام در توصیف جامعه مورچگان این چنین فرموده است :
 به مورچگان و تمرکز و همکاری آنها در جمع کردن و تهیه غذا دقت کن. می‌بینی که گروهی از آنها وقتی دانه را به محل امن خود می‌برند، به گروهی از مردم می‌مانند که غذا یا چیزهای دیگر را به خانه می‌برند. بلکه مردم از نظر جدیت و چالاکی به مورچه نمی‌رسند. آیا ندیده‌ای که چگونه مورچگان مانند مردم در هنگام کار به یکدیگر کمک می‌کنند؟ آنها دانه را گرفته و به پنج قسمت تقسیم می‌کنند تا اینکه مبادا آن دانه در خانه آنها سبز شده و خانه آنها را ویران نماید. اگر در میان لانه آنها رطوبتی به دانه‌ها برسد، مورچگان آن دانه‌ها را از خانه خارج کرده و روی زمین پخش می‌کنند تا خشک شود. مورچه همیشه خانه خود را در جای بلندی از زمین قرار می‌دهد تا اینکه آب‌های جاری در خانه او داخل نشده و او را غرق نکند. همه این کارهایی که این حیوان به انجام می‌رساند بدون مدد عقل و برنامه‌ریزی است، بلکه خداوند تعالی او را این گونه آفریده است.

۱. «قَالَ يَا ابْنَ أُمِّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي أَنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي»: هَارُونَ كُفْتُ: اِي پسر مادرم، موهای ریش و سرم را مگیر، واقعاً من ترسیدم که (اگر با آنها شدت عمل نشان دهم) بگوئی میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و سفارش مرا رعایت نکردی.

۵ یکی از ویژگی‌های عصر امام صادق علیه السلام رواج بحث‌های کلامی بود. امام با استناد به آیات قرآن مبانی بحث‌های کلامی را پی‌ریزی کرده، شالوده عقاید امامیه را ایجاد کردند. آموزه‌های ایشان حول مباحث محوری از جمله توحید، قضا و قدر، ایمان، علم ائمه علیهم السلام و موضوعاتی از این قبیل ایراد شده است.

۶ از دیگر امتیازات نهضت علمی امام صادق علیه السلام توجه به ثبت و ضبط احادیث بود. همچنین امام صادق علیه السلام شیعیان را از تمسک به احادیث دیگران باز می‌داشت. امام تأکید داشت احادیث او همان احادیث رسول خداست. از امام علیه السلام هزاران روایت در کتاب‌های اربعه شیعه و برخی از کتاب‌های اهل سنت آمده است که بیانگر عظمت نهضت علمی آن حضرت است.

ب) مقابله با جریان انحرافی غلو

در عصر امام صادق علیه السلام غلو و غالیان رشد چشمگیری پیدا کرد. موضع امام در برابر جریان غلو و فعالیت غالیان بسیار محکم و قاطع بود. اقدامات ایشان عبارت بود از:

- ۱ دوری از غالیان و عدم معاشرت با آنها
- ۲ معرفی قرآن به عنوان معیار تشخیص حق از باطل
- ۳ بر ملا ساختن اهداف و نیت غالیان
- ۴ منزوی ساختن غالیان از طریق تکفیر آنان

سؤال: به نظر شما تفکر غلو چه پیامدها و آسیب‌هایی برای مکتب تشیع در پی داشت؟

ج) پایه‌گذاری روش صحیح اجتهاد

با تلاش مستمر امام صادق علیه السلام اصول و مبانی فقه که منشأ بسیاری از قوانین و فروع فقهی است، عرضه شد. امام ضمن نهی از روش‌های متداول استنباط و تحریم فتوا دادن بدون علم و آگاهی، شخصاً راه اجتهاد صحیح مبتنی بر منابع معتبر شرعی – یعنی قرآن و سنت – را به اصحاب خود آموزش دادند. تعلیم بسیاری از قواعد فقهی و مبادی علم اصول از جمله فعالیت‌های امام است.

پرسش‌های نمونه

- ۱ عملکرد امام صادق علیه السلام را پیش از به خلافت رسیدن عباسیان توضیح دهید.
- ۲ سه مورد از ویژگی‌های نهضت علمی امام صادق علیه السلام را بیان کنید.
- ۳ موضع حضرت صادق علیه السلام در برابر جریان غلو را بیان کنید.

امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۸ ق. در یکی از روستاهای اطراف مدینه چشم به جهان گشود. دوره امامت ایشان با چهار خلیفه بنی عباس مصادف شد. این دوره همزمان با اوج اقتدار خلافت عباسی بود. امام رسالتی را که دو امام پیشین در ایجاد نهضت علمی و تقویت کمتی و کیفی تشیع آغاز کرده بودند، استمرار بخشید. یکی از رخدادهای مهم این دوره پدید آمدن انشعابات داخلی شیعیان است.

در این درس به این سؤال پاسخ داده می شود :

راهبردهای امام برای حفظ و گسترش شیعه در فضای استبدادی و دوران سخت خلافت عباسی چه بود؟

مشکلات امامت بعد از شهادت امام صادق علیه السلام

این موضوع تا حدی موجب سردرگمی شیعیان در شناخت جانشین امام صادق علیه السلام شد. از سویی ادعای امامت برادر بزرگ امام کاظم علیه السلام - عبدالله بن اَفطَح - شرایط را پیچیده تر کرد. به گزارش هشام بن سالم - شاگرد امام صادق علیه السلام - عده ای از مردم به نزد عبدالله بن اَفطَح رفتند درحالی که او را جانشین امام می دانستند.^۱

بدین ترتیب ناامنی و فضای اختناق آمیز، احتیاط و تقیّه بزرگان شیعه، پراکندگی شیعیان در مناطق دوردست و دشواری دسترسی به امام، زمینه را برای ایجاد انشعاب میان شیعیان فراهم ساخت. منابع تاریخی انشعابات میان شیعه پس از شهادت امام صادق علیه السلام را بدین ترتیب برمی شمارند :

- ۱ کسانی که به مهدویت امام صادق علیه السلام باور داشتند.
- ۲ اسماعیلیه خالص که هنوز بر زنده بودن اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام اصرار می ورزید.

اختلاف و شکاف میان شیعیان یکی از خطراتی بود که، جامعه شیعی را از درون تهدید می کرد. این رخداد به طور معمول پس از شهادت هر امام تا تثبیت امام بعدی رخ می داد. علت این امر شرایط اختناق آمیز جامعه بود که مانع از تصریح و معرفی آشکار جانشین امام پیشین می شد.

عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» به قدرت رسیدند، اما خیلی زود وعده های خود را فراموش کردند و تمام تلاش خود را برای از میان برداشتن علویان و شیعیان انجام دادند.

منصور عباسی پس از حذف رقبای خود متوجه امام صادق علیه السلام شد و در سال های آخر عمر آن حضرت محدودیت ها را بیشتر کرد؛ در چنین شرایطی امام صادق علیه السلام جانشینی فرزندش را فقط به برخی از یاران خاص خود اعلام کرد و در وصیت خود افزون بر امام کاظم علیه السلام، عبدالله بن جعفر - فرزند دیگر امام صادق علیه السلام - و منصور عباسی را وصی خود معرفی نمود.

۱. این عده برای اطمینان سؤال هایی از عبدالله پرسیدند. اما وقتی او را ناتوان از پاسخ دیدند؛ رهایش کردند. عبدالله بن اَفطَح پس از شهادت امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و هیچ فرزند پسری از خود برجای نگذاشت.

- ۳ آنان که به امامت محمد فرزند اسماعیل اعتقاد داشتند.
- ۴ گروهی که امامت «عبدالله بن اقطاع» را قبول داشتند.
- ۵ کسانی که امامت موسی بن جعفر (ع) را پذیرفتند.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما از دلایل بروز انشعابات در میان شیعیان چیست؟

توضیح

اسماعیلیه یکی از فرقه‌های شیعی است که پس از امامت امام صادق (ع) پدید آمدند. اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (ع) در زمان حیات ایشان از دنیا رفت. حضرت پس از وفات فرزندش سی‌تن از شیعیان را به منزل فراخواند و جسد اسماعیل را به آنان نشان داد تا هیچ شکی نسبت به درگذشت وی باقی نماند. همچنین هنگام تشییع جنازه اسماعیل، امام چندین بار دستور داد تا جنازه اسماعیل را بر زمین گذاشتند و کفن از روی صورت اسماعیل کنار زد تا مردم نسبت به وفات وی یقین کنند.^۲ با این وجود برخی از شیعیان پس از رحلت حضرت به امامت اسماعیل قائل شدند و «اسماعیلیه خالص» نام گرفتند. برخی هم محمد بن اسماعیل را به عنوان امام انتخاب کردند. آنان پیروان مبارک، غلام اسماعیل بودند که به «مبارکيه» شهرت یافتند. امامان اسماعیلیه، به‌طور پنهان زندگی می‌کردند. اما از سال ۲۹۷ ق. دعوت خود را علنی کردند و دولت شیعی «فاطمیان» ۵۶۷-۲۹۷ ق. را در مصر بنیان نهادند.

از دیگر حکومت‌های اسماعیلی مذهب می‌توان به دولت قرامطه بحرین اشاره کرد. ایران نیز یکی از مناطقی بود که اسماعیلیان به تبلیغ مذهب خود می‌پرداختند. حسن صباح از جمله کسانی بود که این مذهب را پذیرفت و در سال ۴۸۳ ق.

«قلعه الموت» را در ارتفاعات شمال قزوین تصرف کرد و حکومت «اسماعیلیان تراری» را تشکیل داد. سال ۶۵۴ ق. هلاکوخان مغول، قلعه را تصرف کرد و به حکومت آنان پایان داد. هم‌اکنون اسماعیلیان در بیش از ۲۵ کشور دنیا و در قاره‌های آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا پراکنده‌اند.



تصویری از قلعه الموت

۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۶۴-۷۵.
 ۲. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۳.

امام کاظم (علیه السلام) در سال ۱۴۸ ق. عهده دار مقام امامت و رهبری جامعه اسلامی شد. این دوران از نظر سیاسی - اجتماعی از دوره های حساس تاریخ امامت به شمار می رود. منصور و هارون مقتدرترین خلفای عباسی هم عصر با امام کاظم (علیه السلام) حکومت می کردند. این دوران مقارن با نخستین مرحله استبداد و قدرتمندی حکام عباسی بود. مورخان، این دوره را به جهت پیشرفت های سیاسی و اقتصادی، «عصر طلایی حکومت بنی عباس» نام نهاده اند. البته دوران باشکوه خلافت هارون الرشید تا حدود زیادی مرهون تلاش های خاندان ایرانی برمکیان بود.

یک توضیح

برمکیان خاندان مشهور ایرانی، اهل علم و ادب بودند. نام آنها برگرفته از نام جدشان - برمک - است. از افراد مشهور این خاندان می توان به خالد، پسرش یحیی و نوادگانش فضل و جعفر اشاره کرد: خالد فرزند برمک به علت توانمندی توسط سفاح به عنوان مسئول دیوان^۱ خراج و جُند (سپاه) منصوب شد. در زمان منصور، خالد هنگام بنای بغداد درخشید. یحیی فرزند خالد نقش بسزا در به خلافت رساندن هارون الرشید داشت. این خوش خدمتی سبب شد هارون قدرت نامحدود به او ببخشد و همه دیوان ها را به او واگذار کند. فضل و جعفر دو پسر یحیی ۱۷ سال (۱۸۷-۱۷۰ ق.) حکومت عباسی را اداره کردند. دوره اقتدار و خوشبختی خاندان ایرانی آل برمک زیاد دوام نیاورد و پس از آن مورد بدگمانی هارون قرار گرفتند و از مناصب خود برکنار، زندانی و کشته شدند. مورخان قدرت زیاد و دسترسی به اموال حکومتی عباسی را از جمله عوامل زوال برمکیان دانسته اند.

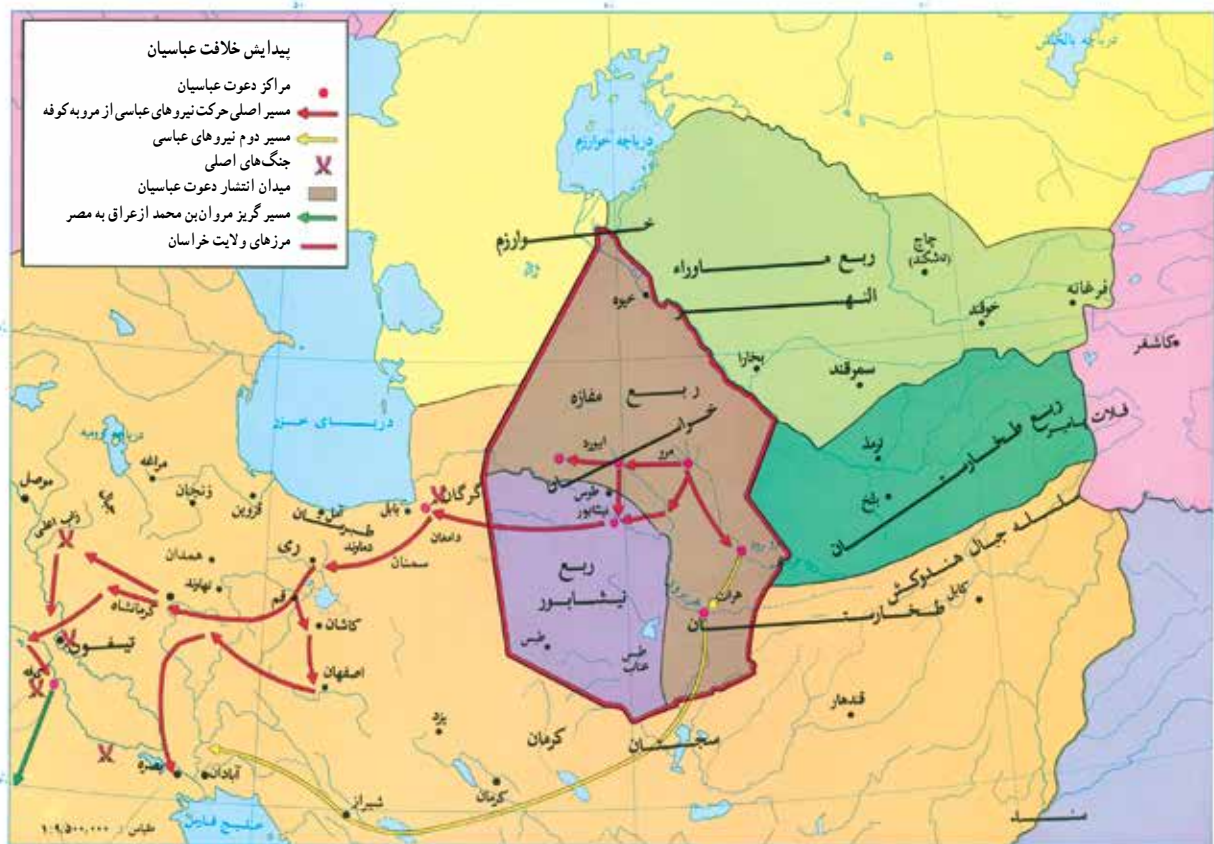
مظاهر قدرت عباسی عبارت بود از:

۱. گستردگی قلمرو فرمانروایی: عباسیان توانستند مناطق وسیعی از جهان آن روز را تحت سیطره حکومت خود قرار دهند. به عنوان مثال هارون در بخش هایی که زیر سلطه رومی ها بود، جنگ های فراوانی کرد و موقعیت های چشمگیری به دست آورد. اوج موفقیت وی سال ۱۸۱ ق. بود که هارون با سپاهی به آسیای صغیر لشکر کشید و تا قسطنطنیه پیش رفت. ملکه روم که توان مقابله با سپاه هارون را نداشت از در صلح درآمد و تعهد داد که سالانه غرامتی برای درگاه خلافت بپردازد.^۲
۲. فراوانی ثروت: در نتیجه فتوحات و وسعت قلمرو اسلامی درآمد دستگاه خلافت بسیار افزایش یافت. اموال، خراج و غنائم جنگی از مناطق مختلف به خزانه خلیفه سرازیر می شد. گفته اند: (منصور در آستانه سفر حج در سال ۱۵۸ ق. فرزندش مهدی را فراخواند و درباره امور مربوط به خود و خانواده اش و امور مسلمانان سفارش هایی به وی کرد و دستورات لازم را داد. در میان سفارش هایش بر این نکته تأکید کرد که تا زمان مرگ وی در هیچ یک از خزانه های مملکتی را نگشاید؛ زیرا موجودی نقدینگی آنها به حدی است که چنانچه از سوی مردم تا ده سال هیچ گونه خراج یا مالیاتی پرداخت نشود، برای اداره کشور در طول این مدت کفایت می کند).^۳

۱. بخش هایی که عهده دار انجام امور اداری حکومت های پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند با عنوان دیوان شناخته می شدند. این واژه، نخست برای ثبت نام سربازان به کار رفت و پس از آن بر هر نوع ثبت نامی اطلاق شد. تأسیس دیوان در تمدن اسلامی به عصر خلیفه دوم - عمر بن خطاب - بازمی گردد.

۲. خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۴۸.

۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۳۰.



یک توضیح

دورهٔ هارون، اوج دورهٔ عشرت و لذت عهد عباسیان بود... عصر هارون، عصر افسانه‌های خیال‌انگیز هزار و یک شب و روزگار لذت‌های بی‌شائبه و بی‌پایان بود... ثروت عهد هارون و شکوه روزگار برمکیان، نه فقط دربار خلفا، بلکه خانهٔ اکثر توانگران را نیز عشرتکده ساخته بود... پسرانش - امین و مأمون - نیز به سیرت پدر [رفتند]...^۱

۲ تسلط بر اوضاع سیاسی: دولتمردان عباسی با سرکوب قیام‌ها، شورش‌ها و حذف رقیبان خود، توانستند کاملاً اوضاع سرزمین‌های تحت سلطهٔ خود را کنترل کرده، پایه‌های قدرتشان را استحکام بخشند. ویژگی این دوران نیرومندی خلافت، استقلال آن و متمرکز کردن قدرت سیاسی و نظامی در دست خلفا بود. خلفا در این دوره توانستند بر شورش‌ها غالب آیند و به هر طریق ممکن حاکمیت، اقتدار و استقلال خلافت عباسی را حفظ نمایند.

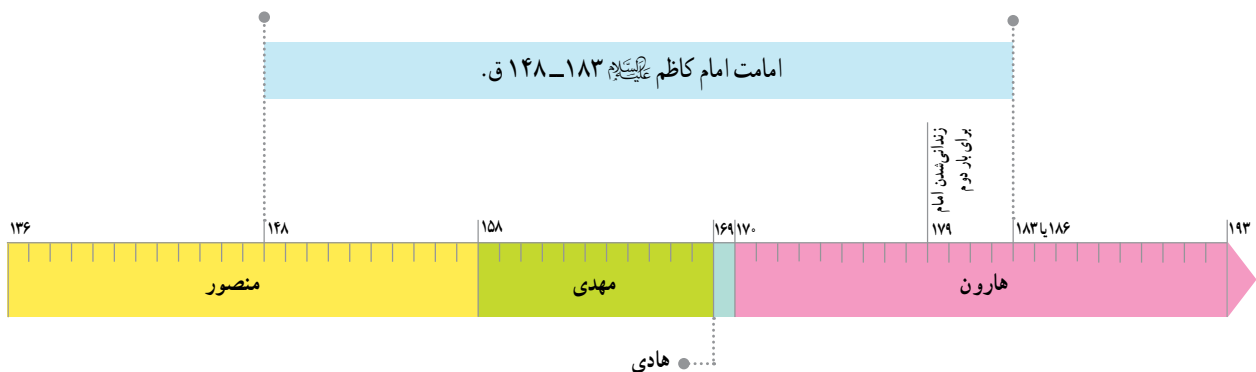
۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۲۰-۴۱۹.

قیام‌های دوران امام کاظم علیه السلام

سیاست‌های ظالمانه و سختگیرانه خلفای عباسی در زمان امام کاظم علیه السلام، قیام‌های متعددی را در پی داشت :

حسین بن علی (صاحب فح) سال ۱۶۹	حسین از نواده‌های امام حسن <small>علیه السلام</small> بود، قیام وی در دوره هادی عباسی در محل فح (تزدیک مکه) رخ داد. خلیفه، سپاه انبوهی برای جنگ فرستاد. در این نبرد نابرابر، حسین و عده زیادی از یارانش به شهادت رسیدند. این حادثه بسیار برای شیعیان دل‌خراش بود. امام کاظم <small>علیه السلام</small> درباره ایشان فرمود: «او در حالی از دنیا رفت که مسلمانی نیکوکار بود».
ادریس بن عبدالله سال ۱۷۲	از همراهان صاحب فح و برادر محمد نفس زکیه، که از واقعه جان سالم به دربرده بود، به مغرب دور - مراکش - گریخت. گروه زیادی از مردم منطقه با وی بیعت کردند. بدین ترتیب حکومت ادرسیان (۳۶۳-۱۷۲ ق.) - اولین حکومت شیعی - بنا نهاده شد و حدود دو قرن ادامه یافت.
یحیی بن عبدالله سال ۱۷۶	از دیگر بازماندگان واقعه فح و از چهره‌های برجسته علمی زمان خود بود. وی پس از شکست قیام فح مخفیانه به دیلم رفت و مردم آنجا را به سوی خود فراخواند. کار او بالا گرفت و عده زیادی دور او جمع شدند. سرانجام یحیی با دسیسه هارون به دام افتاد و به شهادت رسید.
حمزه بن آذرک سال ۱۸۱	حمزه از گروه خوارج بود که در سیستان و خراسان حضور فعال داشت. نبردهای زیادی میان او و علی بن عیسی در گرفت.
ابوالخضیب (ژهب بن عبدالله نسایی) سال ۱۸۳	دامنه قیام ابوالخضیب شهرهای طوس و نیشابور و مرو را فراگرفت.
رافع بن لیث سال ۱۹۱	رفتارهای ستمگرانه علی بن عیسی - حاکم خراسان - منجر به این قیام شد و خیلی زود در نواحی مختلف گسترش یافت. بیم فراگیر شدن سیطره رافع موجب شد هارون خود به سوی خراسان حرکت نماید.

خلفای هم‌عصر با امام کاظم علیه السلام



سیاست خلفای عباسی در برابر امام کاظم علیه السلام

عباسیان پس از تثبیت حکومت خود سیاست فشار و تهدید را در مقابل مخالفان خود که در رأس آنها علویان قرار داشتند به کار گرفتند. منصور عباسی پس از به شهادت رسیدن امام صادق علیه السلام رفتار ستمگرانه خود را نسبت به شیعیان ادامه داد و بسیاری از آنان را به سیاه‌چال‌ها و زندان‌های وحشتناک انداخت. مهدی عباسی در آغاز خلافت اصلاحاتی را انجام داد؛ آزادی زندانیان، بازگرداندن اموال مردم که با زور از آنها ستانده شده بود، گسترش مسجدالحرام و تعیین مقرری برای افراد ناتوان از آن جمله بود. اما او نیز خیلی زود تغییر روش داد و سیاست پدرش منصور را پی گرفت و به تعقیب و کشتار علویان پرداخت. مهدی ابتدا تلاش می‌کرد برخورد تندی با امام کاظم علیه السلام نداشته باشد، اما

موقعیت و محبوبیت امام در میان مردم، خلیفه را بر آن داشت تا در مقابل حضرت موضع گیری نماید. از این رو به والی خود در مدینه دستور داد امام را به بغداد اعزام کند. امام علیه السلام به اجبار به بغداد منتقل شد و بی درنگ روانه زندان شد. پس از مدتی مهدی به جهت برخی مصالح سیاسی و یا بنا به اظهار خود به علت خوابی که دیده بود امام را آزاد کرد.^۱

هادی عباسی هم در حکومت یک سال و اندی خود جنایات زیادی در برخورد با علویان مرتکب شد. او حتی حقوق و مستمری ناچیز بنی هاشم را قطع کرد. هادی عباسی تصمیم گرفت امام را به قتل برساند، او سوگند یاد کرد که این کار را انجام خواهد داد، اما اجل به وی مهلت نداد. هارون الرشید سال ۱۷۰ ق. خلیفه شد. دشمنی و کینه توزی او نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، بیشتر از سایرین بود. بنا بر گزارش های تاریخی امام کاظم علیه السلام دوبار به دستور هارون به زندان افتاد. وی برای دستگیری حضرت به گونه ای فریبکارانه زمینه سازی نمود. او در میان مردم به هنگام زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان به جهت زندانی کردن امام عذرخواهی کرد و علت آن را جلوگیری از اختلاف و دشمنی میان امت پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان نمود.^۲ هارون از بیم واکنش مردم، دستور داد مسیر انتقال امام مخفی بماند. این خلیفه به زندانی کردن امام هم بسنده نکرد، بلکه تلاش کرد با ترفندهای دیگر امام را به زانو درآورد به همین دلیل دستورهای ویژه ای برای سختگیری نسبت به ایشان صادر کرد، هر چند زندانبانان تحت تأثیر رفتار امام قرار می گرفتند و امر هارون را به طور کامل اجرا نمی کردند. در سال ۱۷۹ ق. امام پس از آنکه مدتی آزاد بود دوباره به زندان افتاد که تا سال ۱۸۳ ق. به طول انجامید و با شهادت ایشان به پایان رسید.

فعالیت های سیاسی امام کاظم علیه السلام

در چنین شرایطی امام کاظم علیه السلام بر لزوم رعایت تقیه پای فشرده و می کوشید تا فعالیت ها و اقداماتش برای رهبری تشکل شیعه پنهان بماند. این امر در سازمان دهی شیعیان و حفظ آنان از خطرات بسیار، مؤثر بود، با وجود این امام کاظم علیه السلام در مواقع مناسب، حقانیت خود و عدم مشروعیت خلفا را با روش استدلالی و آرام مطرح می کرد. از جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

یکی از عوامل محبوبیت و نفوذ امام کاظم علیه السلام و علویان آن بود که مردم آنان را فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می شمردند به همین دلیل مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام درصدد انکار این اصل برآمدند. از جمله هارون الرشید در هر فرصتی تلاش می کرد انتساب خود را به خاندان رسالت مطرح کند. هنگامی که به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله رسید در میان انبوه جمعیت رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و ایشان را با عنوان پسرعمو خطاب کرد. امام کاظم علیه السلام در میان آن جمع حاضر بود و هدف هارون را می دانست، نزدیک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و با صدای بلند، پیامبر صلی الله علیه و آله را با نام پدر صدا زد. هارون از این سخن سخت ناراحت شد به طوری که رنگ چهره اش تغییر یافت و بی اختیار گفت: واقعاً این افتخار است.^۳

یکی دیگر از شیوه های مقابله امام کاظم علیه السلام با خلفای ستمگر عباسی، مبارزه منفی و عدم همکاری با آنان بود. امام ولایت و حاکمیت هارون را باطل می دانست. در همین خصوص زمانی که صفوان بن مهران - از یاران حضرت - یکی از شترهای خود را به هارون کرایه داده بود، مورد توبیخ امام قرار گرفت. پس از آن صفوان تمامی شتران خود را فروخت. زمانی که هارون او را دید، گفت می دانم به اشاره چه کسی شتران را فروخته ای، موسی بن جعفر تو را به این کار واداشته است.^۴

امام کاظم علیه السلام در کنار فعالیت های علمی و دین پر تو سیاست تقیه برای حفظ تشیع از خطر پراکندگی و فروپاشی تدریجی به تقویت

۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ص ۵۰۰، مهدی عباسی، امام علی بن ابی طالب علیه السلام را در خواب دید که به او می فرمود: «... اگر به حکومت رسیدید، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشی تان را قطع کنید؟»

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۵۶.

۳. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ص ۲۹۸.

۴. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۴۴۱.

و گسترش تشکیلات منسجمی به نام شبکه ارتباطی و کالت مبادرت ورزید. این نهاد به صورت شبکه‌ای بود که در رأس آن امام و در رده‌های بعد وکیلان مناطق و سپس وکلای شهرهای مختلف قرار داشت به طوری که تمام سرزمین‌های اسلامی حتی مناطق دوردستی چون آفریقا را در بر می‌گرفت. ایجاد ارتباط بین امام و پیروانش در دورترین مناطق اسلامی، تحویل نامه‌های حاوی سؤالات شرعی و دریافت پاسخ امام و تحویل به شیعیان، رفع اختلافات و تأمین منابع مالی مورد نیاز شیعیان از کارکردهای مهم شبکه وکالت بود.

روزی امام علیه السلام بر مهدی وارد شد در حالی که وی مشغول رد مظالم بود، سپس امام به او فرمود چطور رد مظالم می‌کنی ولی حق ما را باز نمی‌گردانی؟ مهدی از حق اهل بیت علیهم السلام سؤال کرد و امام علیه السلام به ماجرای فدک و حق حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان اشاره کرد. مهدی عباسی گفت حدودش را مشخص کن تا آن را به شما بازگردانم. امام با فراست تمام، همه مرزهای سرزمین‌های اسلامی آن زمان را برای وی نام برد. خلیفه گفت این مقدار زیاد است.^۱ اکنون پاسخ امام کاظم علیه السلام را تحلیل کنید و بگویید دلیل نام بردن از همه مرزهای اسلامی چه بود؟

اجازه حضور برخی از شیعیان در مناصب حکومتی

یکی از راهکارهای امام کاظم علیه السلام برای کاستن از فشارهای سیاسی و اجتماعی بر شیعیان، اجازه نفوذ برخی از شیعیان در مناصب حکومتی بود. امام همکاری با دستگاه خلافت را به شرط حمایت و کمک به شیعیان سفارش می‌نمود. حمایت مالی از شیعیان، رسیدگی به گرفتاری و مشکلات آنان، انتقال اطلاعات از درون دستگاه خلافت به امام، پشتیبانی اقتصادی از شبکه ارتباطی وکالت، از اهداف امام کاظم علیه السلام بود.^۲ علی بن یقطين، یکی از این افراد بود، وی با حسن تدبیر در زمان هارون الرشید به مقام وزارت رسید. علی بن یقطين، ارتباط نزدیکی با حضرت علیه السلام داشت و در همه امور از ایشان دستور می‌گرفت. وی چندین بار از امام علیه السلام اجازه خواست از دستگاه حکومت خارج شود اما امام علیه السلام وی را از این تصمیم بازداشت و فرمود: «این کار را نکن، زیرا تو مونس ما و مایه عزت برادرانت هستی، امید می‌رود خدا به وسیله تو مرهمی بر قلب شکسته‌ای بنهد و یا زبانه‌های آتش کینه‌های دشمنان را از دوستانش دفع کند.»^۳

علی بن یقطين به سبب کمک‌های امام کاظم علیه السلام بارها از خطر دستگیری توسط خلیفه رها شد. به عنوان مثال یک بار هارون الرشید جامه‌ای سیاه و ابریشمی که از هدایای پادشاه روم بود، به علی داد. علی بن یقطين جامه را برای امام فرستاد اما پس از مدتی حضرت جامه را به همراه نامه‌ای برای وی ارسال کرد. در نامه نوشته شده بود اینک زمانی است که تو به جامه نیاز داری. پس از مدتی بر اثر شایعات سخن‌چینان، هارون علی بن یقطين را طلبید و پرسید جامه را چکار کردی؟ پاسخ داد جامه نزد من و در فلان صندوق است و غلامی را فرستاد تا آن را بیاورد. هارون با دیدن جامه بسیار خرسند شد و ضمن تقدیم هدایای دیگر، سخن چین را به شدت تنبیه کرد. رفتار امام کاظم علیه السلام در تحریم ارتباط صفوان با هارون و ترغیب علی بن یقطين به حضور در دستگاه خلافت را مقایسه کنید.

۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲. شریف قرشی، باقر، حیات‌الامام، موسی بن جعفر، جلد ۲، ص ۲۸۶.

۳. جعفر بن محمد بن اشعث و زباید بن ابی سلمه نیز از یاران امام بودند که در پست‌های حساس حکومتی وارد شدند (ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۱۴).

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۹.

فعالیت‌های اقتصادی

اشاره شد که یکی از سیاست‌های زمامداران عباسی، وارد کردن فشار اقتصادی به شیعیان بود. هدف آنها تحقیر و وادار کردن شیعیان و علویان به تسلیم در برابر حکومت بود. امام کاظم علیه السلام با یک برنامه‌ریزی سنجیده، تلاش می‌کرد، تا حد امکان مشکلات مالی پیروان خود را حل نماید. به‌طوری‌که بخشش‌های فراوان حضرت و انفاق‌های ایشان، ضرب‌المثل همگان شده بود. علاوه بر آن ایشان تلاش داشتند تا فرهنگ کار کردن را به شیعیانشان منتقل نمایند.

تذکره

علی بن ابی حمزه از پدرش نقل کرده است :
«امام کاظم علیه السلام را دیدم که در زمین خود کار می‌کرد و سر تا پا عرق می‌ریخت. گفتم فدایتان شوم مگر مرد دیگری نیست که شما اینچنین زحمت می‌کشید؟
امام علیه السلام فرمود : پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و همه پدرانم با دستان خود کار می‌کردند و این از کارهای انبیا و مرسلین و اوصیای الهی و افراد صالح است.»^۱

فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام کاظم علیه السلام

پیگیری نهضت علمی

- ۱ مهم‌ترین محور فعالیت امام کاظم علیه السلام با توجه به شرایط دشوار سیاسی، پیگیری و گسترش نهضت فکری و فرهنگی بود که امامان پیشین، از جمله امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پایه‌گذاری کرده بودند. این اقدامات از چند جهت لازم و ضروری بود از جمله :
رها کردن حرکت علمی پیشوایان گذشته موجب از بین رفتن تلاش‌های آنان می‌شد. امام باقر و امام صادق علیه السلام به‌رغم محدودیت‌ها و فشارهای دستگاه خلافت موفق شده بودند، تحول فرهنگی عظیمی در جامعه ایجاد کنند و افراد زیادی را از نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی به حوزه علمی خود در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله - مدینه - جذب کنند. این جمع مستعد و تشنه حقیقت نباید رها می‌شدند از این رو امام به‌عنوان پیشوای امامت رسالت داشت بر کرسی تدریس و تعلیم پدر بنشیند و فرهنگ تشیع را با آرا و نظرات خود غنی‌تر و پربارتر بسازد.
- ۲ فرهنگ و افکار یگانه با گسترش فتوحات و ورود مسلمانان به سایر سرزمین‌ها در جامعه اسلامی انتشار یافت. در دوران هارون الرشید و به همت خاندان برمکی بسیاری از کتاب‌ها ترجمه شدند. این موضوع هر چند آثار مطلوبی داشت، اما پیامدهای ناگواری نیز برای مسلمانان در پی داشت، چه آنکه موجب شکل‌گیری شبهات و انحرافات فکری در میان مسلمانان می‌شد.
- ۳ فعالیت گروه‌های فکری همچون معتزله، اهل حدیث، غلات که سعی در انتشار افکار و عقاید خود داشتند و حتی برخی از جانب حکومت هم حمایت می‌شدند را می‌بایست به موارد قبلی افزود.

فعالیت

به نظر شما چه رابطه‌ای میان اعمال محدودیت‌ها بر امام کاظم علیه السلام از جمله زندانی کردن ایشان و فعالیت‌های فکری و فرهنگی امام وجود داشت؟



تصویر حرم مطهر کاظمین

از جمله آثار حضرت می توان به این موارد اشاره نمود :

الف) امام علیه السلام ضمن حدیثی به شاگردش هشام بن حکم - در مورد توجه به عقل و آثار آن طبق آیات قرآن - مطالب ارزشمندی فرموده است.
 ب) رساله ای در توحید که در عین اختصار حاوی دلایل کلامی و عقلی بر وجود خدا و صفات خداوند است. این رساله در پاسخ به نامه یکی از اصحاب نوشته شده است.

ج) یکی دیگر از موضوعاتی که امام علیه السلام به آن پرداخته اند، تبیین موضوع امامت بود، زیرا در عصر ایشان، کسانی بودند که ادعای امامت و رهبری جامعه اسلامی را داشتند. اینان زمامداران معاصر حضرت و مدعیان امامت همچون برادر امام علیه السلام - عبدالله بن افضح - بودند.
 امام ضمن نفی صلاحیت حاکمان عباسی، آنان را افرادی فاسد و غاصب می دانستند و از سوی دیگر با گفتار و عمل، صلاحیت مدعیان امامت را رد می کردند و در مرحله بعد ضمن تبیین ویژگی های امام علیه السلام مردم را به صراحت به سوی خود فراخوانده و در برخی موارد با نشان دادن کراماتی، حق را بر آنان آشکار می ساختند.

د) امام با آگاهی از نیازمندی های فرهنگی جامعه، مجموعه ارزشمندی از احکام و معارف اسلامی در زمینه های مختلف اصول اعتقادی، فقه، احکام و... به یادگار گذاشت. مجموعه روایات رسیده از امام کاظم علیه السلام در مجموعه «مُسْنَدُ الْإِمَامِ الْكَاظمِ علیه السلام» جمع آوری شده است.^۱ این مُسْنَد همچون دایرةالمعارفی است که مشتمل بر موضوعاتی همچون کلام، فقه، تفسیر، آداب زندگی و اخلاق اجتماعی می باشد.
 هـ) از تلاش های محوری امام علیه السلام تربیت شاگردان برجسته و مورد اعتماد بود. برخی از آنها در زمره اصحاب اجماع^۲ قرار دارند که اتفاق بر پذیرش احادیث آنها وجود دارد.^۳

با توجه به کنترل شدید امام علیه السلام از سوی دستگاه خلافت، شاگردان ایشان، نقش انتقال آموزه های ایشان را به مسلمانان بر عهده داشتند.

۱. عطار دی، عزیزالله، مُسْنَدُ الْإِمَامِ الْكَاظمِ علیه السلام، تمام اثر.

۲. اصحاب اجماع اصطلاحی است در علم رجال و منظور از آن گروهی از راویان احادیث هستند که در مرتبه بالایی از وثاقت قرار دارند. این عده از شاگردان امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام هستند.

۳. برخی از شاگردان حضرت عبارت اند از: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، حسن بن محبوب، عبدالله بن مؤنیر.

گاه‌شمار زندگی امام کاظم علیه السلام

ولادت	۷ صفر ۱۲۸ ق.	
قیام نفس زکیه	۱۴۵ ق.	
شهادت امام صادق <small>علیه السلام</small> و آغاز امامت امام کاظم <small>علیه السلام</small>	۲۵ شوال ۱۴۸ ق.	
تولد امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۱ ذیقعد ۱۴۸ ق.	
وفات عبدالله بن افضح و بازگشت پیروان او به امامت امام کاظم <small>علیه السلام</small>	اوایل محرم ۱۴۹ ق.	
در دوره خلافت مهدی عباسی، امام دوبار به بغداد فراخوانده شد و مدت کوتاهی در زندان بود. حضرت در یکی از این دیدارها با مهدی عباسی، فدک را از وی مطالبه کرد.	۱۶۰-۱۶۹ ق.	
قیام شهید فخر	۱۶۹ ق.	
امام در نامه‌ای به خیزران مادر هادی عباسی، مرگ او را تسلیت گفت.	ربیع‌الثانی ۱۷۰ ق.	
تشکیل دولت ادرسیان نخستین حکومت شیعی در مغرب	۱۷۲ ق.	
یحیی بن عبدالله پس از قیام در طبرستان به امام نامه نوشت و از عدم همراهی ایشان گلایه کرد.	۱۷۶ ق.	
هارون الرشید در رمضان این سال عمره گزارد و سپس به مدینه رفت و نزد قبر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> با افتخار گفت سلام بر تو ای پسر عمو.	۱۷۹ ق.	
به دستور هارون امام از مدینه به عراق فراخوانده شد.	۲۰ شوال ۱۷۹ ق.	
زندانی شدن امام در بصره در خانه عیسی بن جعفر	۷ ذیحجه ۱۷۹ ق.	
هارون در نامه‌ای به عیسی بن جعفر دستور قتل امام را داد، ولی او نپذیرفت.	اواخر ۱۸۰ ق.	
مسموم شدن در زندان سندی بن شاهک	۲۳ رجب ۱۸۳ ق.	
شهادت	۲۵ رجب ۱۸۳ ق.	

پرسش‌های نمونه

- ۱ امام صادق علیه السلام چه کسانی را به عنوان جانشین معرفی کرد؟ چرا؟
- ۲ پس از شهادت امام صادق علیه السلام مهم‌ترین مشکلی که برای شیعیان پیش آمد چه بود؟
- ۳ دو مورد از مواضع سیاسی امام کاظم علیه السلام را بیان کنید.
- ۴ یکی از شیوه‌های مبارزه امام کاظم علیه السلام با دستگاه خلافت، توصیه به عدم همکاری بود. در این مورد نمونه‌ای از درس بیان کنید.

امام رضا علیه السلام (۱)

امام رضا علیه السلام در سال ۱۸۳ ق. با شهادت پدر، مسئولیت امامت و رهبری جامعه را بر عهده گرفت. از رخداد‌های مهم دوران امامت حضرت، شکل‌گیری گروه «واقفیه» درون شیعه بود. این عده از شیعیان شهادت امام کاظم علیه السلام را انکار کرده و ادعا کردند او هنوز زنده است و مهدی موعود هم اوست. رخداد بی‌سابقه دیگر پیشنهاد ولایتعهدی از طرف مأمون هفتمین خلیفه عباسی به امام رضا علیه السلام بود. این پیشنهاد درحالی بود که امامان معصوم علیهم السلام همواره در نظر خلفای عباسی به عنوان رقیبان جدی مطرح بودند. نحوه مواجهه حضرت با این پیشنهاد و رخداد‌های پس از پذیرش ولایتعهدی، محورهای اصلی این درس و درس بعدی می‌باشد.

انتظار می‌رود پس از مطالعه این دو درس به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود :

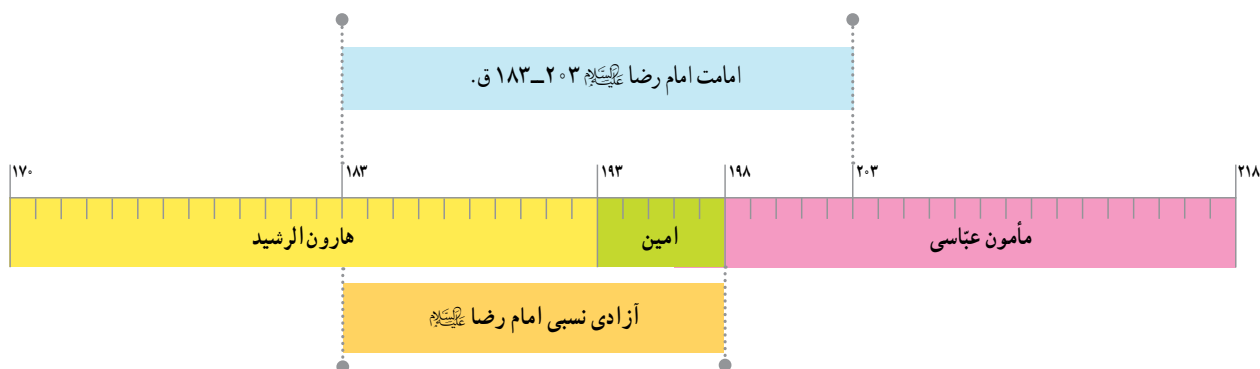
- ۱ چرا مأمون خلافتی را که با سختی به آن دست یافته بود به امام رضا علیه السلام پیشنهاد کرد؟
- ۲ چرا امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را پذیرفت؟
- ۳ واقفیه چه کسانی بودند؟ نحوه مواجهه امام رضا علیه السلام با این تفکر انحرافی چگونه بود؟
- ۴ امام چگونه از شرایط پیش آمده برای گسترش اسلام و مکتب تشیع بهره برد؟

امامت و رهبری امام رضا علیه السلام

امام کاظم علیه السلام در فرصت‌های مختلف، فرزندش - حضرت رضا علیه السلام - را به عنوان امام بعد از خود معرفی می‌کرد. از این رو پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بیشتر اصحاب ایشان جانشینی فرزندش را پذیرفتند. وجود روایات فراوان، برتری علمی و اخلاقی امام رضا علیه السلام هم امامت وی را بر همه اثبات می‌کرد. البته با وجود این دلایل، گروهی از شیعیان امامت ایشان را انکار کردند. علت این امر دنیاطلبی و انحراف فکری آنان بود. برخی از این افراد که وکیل امام کاظم علیه السلام بودند و اموال زیادی در دست داشتند، منکر شهادت امام شدند و شایع کردند امام کاظم علیه السلام زنده است و او همان مهدی موعود است. این گروه به «واقفیه» شهرت یافتند.

ده سال از امامت امام رضا علیه السلام هم‌زمان با خلافت هارون بود. در این دوره، امام علیه السلام آشکارا خود را به عنوان امام معرفی می‌کرد به طوری که برخی اصحاب نگران جان ایشان شده بودند. امام رضا علیه السلام به آنها می‌فرمود: «هارون هرچه تلاش کند بر من راهی ندارد». هارون به شدت از پیامدهای رفتار خود با امام کاظم علیه السلام و شهادت ایشان بیم داشت، از این رو امام رضا علیه السلام را آزاد گذاشت. امام رضا علیه السلام در طول این مدت مجالس درس و بحث علمی خود را در شهر مدینه برپا کرد و به نشر و گسترش معارف دینی و اخلاقی پرداخت. در دوران کوتاه حکومت امین نیز، امام علیه السلام و شیعیان از آزادی نسبی برخوردار بودند. علت این امر جنگ‌های امین با برادرش مأمون بود که مانع از تعرض به امام علیه السلام می‌شد.

خلفای هم عصر با امام رضا علیه السلام



اوضاع سیاسی عصر امام رضا علیه السلام

۱ قیام‌ها و شورش‌ها

در دوران امامت امام رضا علیه السلام و هم‌زمان با خلافت هارون و مأمون قیام‌ها و شورش‌های متعددی رخ داد که حاصل بی‌توجهی به وضعیت مردم و بیدادگری خلیفه و کارگزارانش بود؛ به‌عنوان نمونه :

الف) فردی همچون علی بن عیسی بن ماهان از طرف هارون حاکم خراسان شد. ظلم و بیدادگری علی بن عیسی و مالیات‌های سنگینی که از مردم گرفته می‌شد نارضایتی مردم را در پی داشت. بزرگان خراسان نامه‌ای به هارون الرشید نوشتند و ضمن شکایت از رفتار ستمگرانه علی بن عیسی خواهان برکناری او شدند. هارون تصمیم به عزل والی گرفت؛ اما اموال و هدایای بسیاری که علی بن عیسی برای او ارسال کرد موجب شد هارون از تصمیم خود برگردد. در نهایت، بدرفتاری علی بن عیسی با مردم باعث ناآرامی در منطقه خراسان شد به‌طوری‌که هارون تصمیم گرفت شخصاً به خراسان برود. اما پیش از رسیدن به آنجا در منطقه طوس سخت بیمار شد و از دنیا رفت.

ب) از پیامدهای حکومت علی بن عیسی بر خراسان شورش رافع بن لیث مخالفان خلیفه در ماوراءالنهر به وی پیوستند. این جنبش با مرگ هارون هم خاموش نشد و تا زمان مأمون ادامه یافت.

ج) قیام ابوالسرایا و ابن طباطبای نیز از گسترده‌ترین قیام‌های علویان بر ضد حکومت بود که دامنه آن تا مناطق مختلفی همچون یمن و مکه کشیده شد. مأمون این قیام را سرکوب کرد، اما پیروان ابوالسرایا در نقاط مختلف سر به شورش برداشتند.

د) از قیام‌های علویان همچنین می‌توان به حرکت زید بن موسی بن جعفر علیه السلام و محمد بن جعفر صادق علیه السلام اشاره کرد.

این قیام‌ها و شورش‌ها مشکلات زیادی را برای دستگاه خلافت ایجاد کرد و به وحدت سیاسی قلمرو عباسیان در زمان هارون و مأمون آسیب رساند و در ضمن، اوضاع مردم را آشفته‌تر ساخت.

۲ مسئله ولایتعهدی

مسئله ولایتعهدی یکی دیگر از عواملی بود که زمینه کشتارها و درگیری‌های داخلی را فراهم کرد و تأثیرات منفی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی مسلمانان نهاد. توضیح اینکه هارون برای بعد از خود، به ترتیب سه پسرش — امین، مأمون و قاسم — را به‌عنوان ولیعهد انتخاب کرد و از مردم و بزرگان برای آنها بیعت گرفت. تا زمانی که هارون زنده بود مشکلی پیش نیامد اما با مرگ خلیفه درگیری میان ولیعهد‌ها آغاز شد؛ زیرا خلیفه جدید حاضر نبود برادرش را به عنوان جانشین خود بپذیرد، بلکه تمایل داشت این منصب را برای پسران خود تصاحب کند. این مسئله ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره دستگاه خلافت وارد ساخت و کینه و دشمنی را میان طرفداران هریک از ولیعهد‌ها بیشتر کرد.

🔹 نزاع امین و مأمون؛ تجزیه قدرت

امین شش سال کوچک تر از مأمون بود، اما پدرش او را به عنوان ولیعهد اول و مأمون را به عنوان ولیعهد دوم برگزید و به حکومت سرزمین های شرقی خلافت منصوب کرد. این بدان جهت بود که مادر امین، زُبیده (نواده منصور عباسی)، عرب و مادر مأمون، کنیزی ایرانی بود. وانگهی مأمون به سبب ایرانی بودن مادرش، به ایرانیان و امین به علت عرب بودن مادرش، به عرب ها گرایش داشت. از این رو، مأمون تحت تأثیر فضل بن سهل ایرانی و امین نیز تحت تأثیر فضل بن ربیع عرب قرار داشتند.

امین با تحریک اطرافیان، پیمان شکنی کرد. وی از مأمون خواست که از خراسان به بغداد بیاید و در کنار او باشد. مأمون به توصیه فضل بن سهل، از رفتن به بغداد عذر خواست اما نامه ها و هدایایی برای جلب اعتماد و اطمینان او ارسال کرد. در مقابل، امین تلاش کرد دامنه اختیارات مأمون را در خراسان کاهش دهد. امین پس از آنکه از کناره گیری مأمون از ولیعهدی ناامید شد، در سال ۱۹۵ ق. رسماً ولیعهدی پسر خود (موسی) را اعلام کرد.

سرانجام اختلاف و دشمنی امین و مأمون به درگیری نظامی منجر شد. سپاه اعزامی امین به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان به سوی خراسان رهسپار شد. مأمون نیز سپاهی به فرماندهی طاهر بن حسین (که بعدها اولین حکومت نیمه مستقل ایرانی بعد از اسلام را به نام طاهریان تأسیس کرد (۲۵۹-۲۵۰ ق.)) را برای مقابله فرستاد. سپاه مأمون پیروز شد و مردم در مرو با مأمون به عنوان خلیفه عباسی بیعت کردند. امین سپاه دیگری اعزام کرد و در جنگی که در همدان رخ داد دوباره سپاه او شکست خورد. طاهر بن حسین به سوی بغداد پیش تاخت و پس از محاصره و تسخیر شهر، موفق به دستگیری و قتل امین شد. با کشته شدن امین رسماً خلافت مأمون آغاز شد.

🔹 اقتدار مأمونی

حکومت مأمون حدود بیست سال به طول انجامید. او با زیرکی بر اوضاع مسلط شد و با اقتدار حکومت کرد. وی در میان خلفای عباسی، از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار بود. مأمون به تقویت «نهضت ترجمه» که چند دهه از آغازش می گذشت اقدام کرد. او دستور داد آثار علمی دیگر ملت ها را در مکانی موسوم به «بیت الحکمة» جمع آوری و ترجمه کنند. مأمون در تدبیر امور سیاسی هم ید طولایی داشت. دوره حکومت او با شورش های گسترده ای در مناطق مختلف عراق، مصر، شام و آذربایجان همراه بود و او برخی از این شورش ها را با عملیات نظامی و برخی دیگر را با تدابیر سیاسی سرکوب نمود. نکته دیگر این است که ایرانی بودن مادر مأمون و تدابیر وزیر ایرانی اش - فضل بن سهل - موجب شد مردم خراسان به نوعی نسبت به مأمون حس خوش بینی پیدا کنند. ضمن اینکه برخی رفتارها و مواضع فریبکارانه مأمون همچون ولیعهد کردن امام رضا (علیه السلام) و دفاع از حق امامت اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه مؤثر بود.

🔹 پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا (علیه السلام)

مهم ترین فصل زندگی امام رضا (علیه السلام) به موضوع ولایتعهدی مربوط می شود. دو سال پس از آنکه مأمون به طور کامل قدرت را به دست گرفت (سال ۲۰۰ ق.) نامه ای به امام رضا (علیه السلام) نوشت و از ایشان تقاضا کرد تا به خراسان برود. امام درخواست مأمون را رد کرد و عذر آورد. اما مأمون برخاسته خود اصرار ورزید. وی به همین منظور کارگزار خود رجاء بن ابی ضحاک را به مدینه فرستاد تا امام (علیه السلام) را به مرو - پایتخت مأمون - دعوت کند. امام (علیه السلام) در واکنش به دعوت مأمون درحالی که ناراضی بود خود را از این سفر به دیگران نشان داد؛ مدینه را به قصد مرو ترک کرد. مأموران خلیفه به دستور مأمون کاروان امام را از مسیر بصره، اهواز، فارس و نیشابور حرکت دادند. علت انتخاب این مسیر، دستور خلیفه بود زیرا در این مناطق شیعیان کمتری اقامت داشتند.

در مرو مأمون ابتدا به امام پیشنهاد خلافت داد. گفت وگو در این زمینه به درازا کشید. اما امام از قبول این پیشنهاد امتناع ورزید سپس مأمون ولایتعهدی را به حضرت پیشنهاد داد، ضمناً این معنا را به امام رساند که در صورت رد این پیشنهاد به قتل خواهد رسید. امام به ناچار و با تعیین شرایطی همچون عدم دخالت در امور حکومت، ولایتعهدی را قبول کرد.

هدف مأمون از ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام به قرار زیر است :

- ۱ از بین بردن محبوبیت امام از طریق درگیر کردن آن حضرت با مناصب حکومتی؛
- ۲ نفوذ شخصیت علمی و معنوی حضرت در میان مردم به گونه‌ای بود که مأمون همواره احساس خطر می‌کرد، از این رو می‌بایست ایشان را از نزدیک کنترل نماید.
- ۳ مهار قیام‌های علویان به وسیله تأمین ظاهری خواسته آنان در اعطای حکومت به یک امام شیعه.
- ۴ کسب مشروعیت برای خلافت عباسی، زیرا با ولایتعهدی امام علیه السلام حکومت خلیفه نیز مشروعیت می‌یافت.
- ۵ کسب اعتماد مردم - به ویژه خراسانیان - که پس از فریب بنی عباس به آنان بدبین شده بودند.

واکنش امام در مقابل پیشنهاد ولایتعهدی

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که امام رضا علیه السلام تمایلی به سفر به خراسان نداشت. به همین جهت حضرت در زمان‌های مختلف نارضایتی خود را آشکار می‌کرد تا بدین وسیله همگان بدانند مأمون نیت دوستی با اهل بیت علیهم السلام ندارد. از جمله اینکه :

الف) به رگم درخواست های مکرر مأمون، امام هر بار دعوت وی را رد می‌کرد.

ب) امام پیش از حرکت به سوی خراسان بارها به زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و با صدای بلند می‌گریست.

ج) حضرت پیش از خروج از مدینه، افراد خانواده خود را جمع کرده، گریست و به آنها فرموده بود که من از این سفر باز نخواهم گشت.

د) گفت‌وگوی امام با مأمون در جریان پیشنهاد خلافت حاکی از آن بود که مأمون این منصب را غصب کرده است. حضرت چنین فرموده بود : «اگر خلافت را خداوند به تو داده است جایز نیست به دیگری ببخشی و خود را از آن معزول نمایی و اگر خلافت از آن تو نیست حق نداری آن را به دیگران بدهی.»^۱

ه) پس از آنکه امام ولایتعهدی را پذیرفت دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود :

«خدا یا تو میدانی که من در مورد قبول ولایتعهدی مجبور و ناگزیر شدم، مرا مورد بازخواست قرار مده چنان که بنده و پیامبرت

یوسف علیه السلام را به جهت مقامی که در حکومت مصر به دست گرفت بازخواست نکردی.»^۲

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰.

مأمون در پاسخ به طرفداران بنی عباس که نسبت به پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام اعتراض داشتند چنین پاسخ می‌دهد: «این مرد کارهای خود را از ما پنهان کرده و مردم را به امامت خود می‌خواند. ما او را بدین جهت ولیعهد قرار دادیم که مردم را به خلافت ما خوانده و به سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید و در ضمن فریفتگانش بدانند که او آن چنان که ادعا می‌کند نیست و این امر (خلافت) شایسته ما است نه او، و همچنین ترسیدیم اگر او را به حال خود بگذاریم در کار ما شکافی به وجود آورد که نتوانیم آن را پر کنیم و اقدامی بر ضد ما نکند که تاب مقاومتش را نداشته باشیم. اکنون که با وی این رویه را پیش گرفته و در کار او مرتکب خطا شده و خود را با بزرگ کردن او در لبه پرتگاه قرار داده‌ایم نباید در کار وی سهل‌انگاری کنیم. بدین دلیل باید کم‌کم از شخصیت و عظمت او بکاهیم تا او را در پیش مردم به صورتی درآوریم که از نظر آنان شایستگی خلافت را نداشته باشد، سپس درباره او چنان چاره‌اندیشی کنیم تا از خطرات او که ممکن بود متوجه ما شود جلوگیری کرده باشیم».^۱

پرسش‌های نمونه

- ۱ چرا رفتار هارون با امام رضا علیه السلام متفاوت بود؟
- ۲ چه عواملی موجب شد مأمون ولایتعهدی را به امام رضا علیه السلام پیشنهاد نماید؟
- ۳ دو مورد از عوامل موفقیت مأمون را بنویسید.
- ۴ هدف مأمون از پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام چه بود؟
- ۵ امام رضا علیه السلام چگونه ناراحتی خود را از پیشنهاد مأمون ابراز می‌کرد؟

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۷.

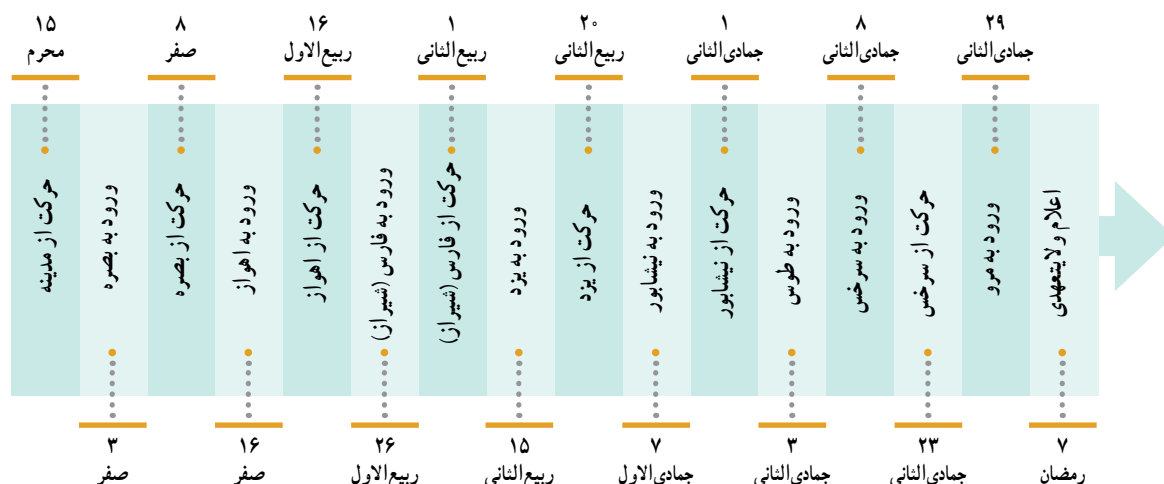


امام رضا علیه السلام (۲)



نقشه مسیر حرکت امام رضا علیه السلام

روز شمار حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو در سال ۲۰ ق.



آثار حضور امام رضا علیه السلام در ایران

امام، حجاز را به سوی خراسان ترک کرد. در طول مسیر از هر شهر و ناحیه‌ای که عبور می‌کرد، مردم خود را به آنجا می‌رساندند و امام را مورد تکریم و تجلیل قرار می‌دادند، سؤال‌های خود را می‌پرسیدند و از ایشان می‌خواستند که نزد آنها بماند. زمانی که امام به شهر نیشابور رسید با جمعیت انبوهی مواجه شد که برای استقبال از وی آمده بودند. در همین محل، امام به تقاضای مردم و طالبان علم، حدیث معروف به سلسله الذهب^۱ با سلسله سند آن تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان فرمود: خداوند عظیم الشان و بلندمرتبه فرمود: «کلمه لا اله الا الله (اقرار به یکتایی خدا) حصار و دژ من است و کسی که داخل دژ شود از عذاب من در امان است».

موکب امام حرکت کرد. در این هنگام ایشان با صدای رسا چنین اعلام کرد: «این ایمنی از عذاب در پرتو توحید مشروط است و من از شروط آن هستم».^۲ امام در یک جمله اساس تفکر شیعی را بیان فرمود.

امام رضا علیه السلام در طول اقامت خود در مرو - مرکز علمی و اداری خراسان - برای آشنایی مردم با علوم اهل بیت علیهم السلام تلاش بسیار کرد. مجلس درس امام در خانه ایشان برپا بود و علاقه‌مندان به حضرت، از راه‌های دور و نزدیک برای زیارت امام و کسب علم و دانش به نزد امام می‌رفتند. تعداد آنها هر روز بیشتر شد تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و دستور داد مانع ورود و اجتماع آنان در خانه امام شوند. این گزارش به خوبی عظمت علمی امام و تلاش‌های ایشان در انتقال دانش را نشان می‌دهد.

حضور امام در مرو، محبت و ارادت مردم خراسان را که از گذشته دوستدار خاندان رسالت بودند بیشتر کرد، به گونه‌ای که مدفن امام رضا علیه السلام یکی از پایگاه‌های مهم تشیع در طول تاریخ شد و آثار عمیقی بر تاریخ فرهنگ ایران برجای گذارد.

بعد از آمدن امام رضا علیه السلام بسیاری از سادات علوی همچون حضرت معصومه علیها السلام و احمد بن موسی کاظم علیه السلام به ایران مهاجرت کردند و آرامگاه هریک از این بزرگان به کانونی برای گسترش فرهنگ تشیع تبدیل شد.

۱. این حدیث به آن جهت سلسله الذهب (زنجیره طلایی) نامیده شد که روایتش همه، وجود مقدس معصومان علیهم السلام هستند.

۲. «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»، شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۹۸.

اوضاع فکری و فرهنگی در زمان امام رضا علیه السلام

یکی از ویژگی‌های مهم دوران امامت امام رضا علیه السلام وجود مسائل فکری و اعتقادی متعدد است؛ از جمله:

- ۱ وجود زندیقان^۱ که بحث‌های کلامی گسترده در مورد توحید و اصل وجود خداوند مطرح می‌کردند.
- ۲ حضور گسترده اندیشمندان سایر ادیان همچون مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان در جامعه اسلامی و تلاش برای گسترش افکار و عقاید خود. برخی از این افراد در بیت‌الحکمه جهت ترجمه حضور داشتند.
- ۳ در میان خود مسلمانان هم بحث‌های کلامی جدی مطرح بود. موضوعاتی همچون بحث امامت، عصمت انبیا و ائمه و صفات خداوند در این دوره نمود بیشتری یافت.
- ۴ یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که به عنوان بازدارنده‌ای جدی در مقابل حرکت علمی و فرهنگی امام رضا علیه السلام وجود داشت اشعاعات درون شیعه بود. برخی از این فرقه‌ها مانند واقفی‌ها و غالیان بیشتر از سایرین فعالیت داشتند. خطر واقفیه برای جریان شیعه بسیار جدی بود. علت این امر در ویژگی‌هایی بود که سران این فرقه داشتند. برخی از سران واقفیه از وکیلان امام کاظم علیه السلام بودند. شیعیان به آنان اعتماد داشتند و اموال زیادی به ایشان سپرده بودند تا به دست امام علیه السلام برسانند. این عده با شنیدن خبر رحلت امام علیه السلام، درگذشت حضرت را انکار و از تحویل اموال به امام رضا علیه السلام سرباز زدند. این عده به نشر عقاید و افکار خود پرداختند و عده‌ای از شیعیان نیز به ایشان گرویدند. خصوصاً شیعیانی که از بیش و شناخت کافی برخوردار نبودند.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما در فرایند شکل‌گیری تفکر واقفیه چه عبرت‌هایی برای شیعیان وجود دارد؟

توضیح



شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، روایات مربوط به امام رضا علیه السلام را جمع‌آوری کرده است. مؤلف، کتاب مذکور را برای هدیه به کتابخانه صاحب‌بن‌عباد دیلمی، وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران، نگاشته است. صاحب‌بن‌عباد در مدح و ستایش امام رضا علیه السلام اشعاری می‌سراید و آن را به شیخ صدوق هدیه می‌دهد و شیخ نیز این کتاب را در پاسخ به هدیه ایشان به نگارش درمی‌آورد. این کتاب از معتبرترین منابع روایی شیعه است و مانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. عیون اخبار الرضا کتابی ارزشمند و مفید در شرح و توضیح بسیاری از عقاید شیعه و دربردارنده آموزه‌های امام و مناظرات ایشان با سایر ادیان و فرق است. وجه دیگری که این کتاب را از سایر منابع ممتاز می‌گرداند آن است که تنها تک‌نگاری برای یک امام معصوم علیه السلام به‌شمار می‌رود و از این حیث بی‌نظیر است.

۱. زندیق کسی است که تظاهر به اسلام کرده و یا کسی که به هیچ شریعتی معتقد نیست (طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۷۷). همچنین این واژه توسط مسلمانان در خصوص افرادی که تصور می‌شود نظرات یا عملکردهایی دارند که با نظرات بنیادی اسلام در تعارض است به‌کار می‌رود. مسلمانان؛ مانویان، مرتدان، کفار و ملحدین و معارضین با اسلام را زندیق می‌نامیدند.

امام رضا علیه السلام در طول دوران امامت خود در دو عرصه تبیین معارف دینی و عمق بخشیدن به آن و اثبات برتری اسلام در مقابل سایر ادیان، فعالیت گسترده‌ای انجام دادند. برخی از اقدامات امام رضا علیه السلام عبارت بود از :

۱. شرکت در مناظرات

مدتی پس از ورود امام رضا علیه السلام به خراسان، مأمون تصمیم گرفت جلسات علمی با حضور عالمان ادیان مختلف و متکلمان توانمند برگزار نماید. این مناظرات بسیار اهمیت داشت، زیرا در مکانی برگزار می‌شد که پیروان ادیان دیگر حضور فعال داشته و به نشر عقاید خود می‌پرداختند.^۱ از سوی دیگر به جهت دوری این منطقه از مرکز جهان اسلام، مردم آگاهی چندانی از دین اسلام نداشتند. لذا امام از این فرصت برای تبیین معارف اسلام بهره گرفت.

مناظرات امام رضا علیه السلام با این افراد چندین جلسه ادامه یافت. در هر یک از این جلسات آنان به بیان آراء و عقاید خود پرداخته و سؤال‌هایی از امام می‌پرسیدند.

بررسی مناظرات امام حاکی از احاطه علمی ایشان بر تمام موضوعات مطرح شده است. همچنان که از تورات و انجیل و زبور کاملاً اطلاع داشت و از همان متن و با استناد به اعتقادات و مبانی فکری پیروان آن دین پاسخ آنها را می‌داد. از دیگر ویژگی مناظرات امام سخن گفتن به زبان مخاطب بود. به طوری که شگفتی و حیرت حاضران را برمی‌انگیخت.

برخی از این عالمان در همان مجلس سخن امام را تصدیق می‌کردند. جاثلیق - عالم مسیحی - پس از مناظره‌ای طولانی گفت : «آنچه تو می‌گویی درست است و خدایی جز خدای یگانه نیست». عمران صابئی که از متکلمان برجسته زمان خود و در جدل و مناظره بی‌مانند بود، پس از گفت‌وگو با امام مسلمان شد و گفت : «گواهی می‌دهم که خدای متعال همان گونه است که تو وصف نمودی و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خداست و... سپس رو به قبله نمود و سر به سجده گذاشت. عمران در حالی این سخنان را بر زبان می‌راند که افراد زیادی شاهد ماجرا بودند».^۲

در این مناظرات مباحث مختلف اعتقادی و یا فقهی مطرح می‌شد. امام هم به طور کامل با استناد به دلایل و استدلال‌های عقلی و نقلی بر حریفان خود غلبه می‌یافت.

کم‌کم شهرت و آوازه امام در میان مردم انتشار یافت. مأمون که دید نه تنها از جایگاه و موفقیت علمی امام کاسته نشد بلکه روز به روز شهرت و محبوبیت وی بیشتر می‌شود. لذا دستور داد تا محدودیت‌های بیشتری بر امام اعمال شده و هیچ جلسه دیگری برگزار نشود.

۲. روشنگری امام رضا علیه السلام در مقابل فرقه واقفیه

یکی از وظایف حساس و مهم امام رضا علیه السلام مقابله با انحرافات شیعیان بود. در این زمان بخش قابل توجهی از فعالیت‌های روشنگران امام به فرقه واقفیه اختصاص داشت.

اقدامات امام رضا علیه السلام عبارت است از :

الف) نامه‌نگاری و مکاتبه با سران واقفی.^۳ امام رضا علیه السلام به آنان دستور داد تا اموال شیعیان که از زمان امام کاظم علیه السلام در دستشان بود را تحویل دهند. هر چند آنها دستور امام را عمل نکردند، اما حجت بر آنها تمام شد و ماهیتشان بر شیعیان مشخص شد.

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: به کتاب امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان نوشته سهراب علوی.

۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۴۷.

۳. علی بن ابی حمزه بطنانی از جمله این افراد بود.

ب) ردّ شبهات رهبران واقفیه از جمله زنده بودن امام کاظم علیه السلام و موضوع مهدویت آن حضرت. برخی از سران واقفی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بودند. آنها از این موقعیت سوء استفاده کردند و به نقل روایت و حدیث می پرداختند. امام پس از آگاهی از این موضوع، راویان و ناقلان احادیث را دروغگو خواندند و احادیث آنها را رد و مطالب صحیح را به یاران خود آموزش می دادند.

ج) بیان احادیث فراوان در مورد امامت، ویژگی امام، اهمیت و شرایط امام با توجه به شبهاتی که وجود داشت.

د) معرفی چهره واقعی رهبران واقفی و غالیان به مردم و لعن و نفرین آنها جهت جلوگیری از سوء استفاده آنان از حسن سابقه شان.

۳ آموزه های اخلاقی امام رضا علیه السلام

یکی از بخش های ارزشمند تعالیم امام رضا علیه السلام مربوط به بیان اصول و مفاهیم اخلاقی است. به عنوان نمونه می توان به این روایت اشاره کرد. روزی مأمون از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می خواهد اسلام را به نحو اختصار برای او توضیح دهد. حضرت پس از شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، حقانیت قرآن و حقانیت ولایت امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان و قبل از بیان احکامی مانند وضو، نماز، روزه و غیره، به بیان اصول و مفاهیم اخلاقی می پردازد. این اصول عبارت بود از ورع، عفت، صداقت، ادای امانت و افزون بر این، امام رضا علیه السلام خود الگوی کامل اخلاقی بود. یکی از مظاهر رعایت اصول اخلاقی در مناظرات امام علیه السلام دیده می شود که نمونه ارزشمندی در اخلاق تعلیم و مناظره به شمار می رود. هدف امام در تمام این مناظرات هدایت طرف مقابل از راه علمی و منطقی بود و هیچ گاه به دنبال تحقیر و تخریب طرف مناظره برنیامد. انصاف را رعایت می کرد و از مخاطب خود نیز می خواست به آن پایبند باشد.

۴ حمایت از شاعران متعهد

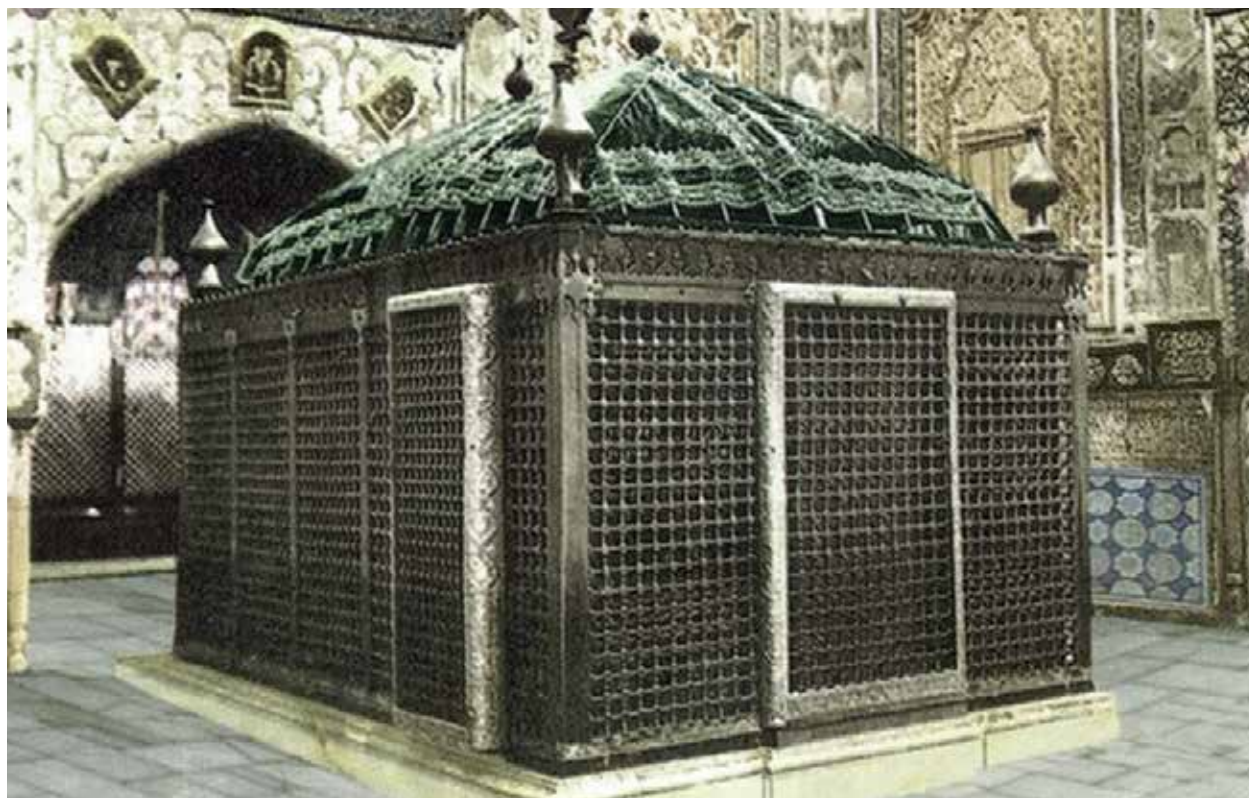
یکی از ابزارهای تبلیغی در آن دوران شعر بود. شعر شاعران خیلی زود بر سر زبان ها می افتاد و در میان مردم منتشر می شد. از این رو امامان معصوم و از جمله امام رضا علیه السلام از ابزار شعر برای انتقال مفاهیم مکتبی بهره می گرفتند. یکی از این شاعران دعبل بن علی خزاعی (م ۲۴۶ ق.) بود. قصیده ای که وی برای امام سرود به روشنی بیانگر دیدگاه امامت شیعه است. این قصیده شیوا به سرعت در جامعه منتشر شد. دعبل همواره از طرف حکومت تحت تعقیب بود.^۱

توضیح

دعبل خزاعی از شعرای زیردست شیعی بود. او از ابزار شعر و هنر، برای بیان مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بهره می جست. یکی از بهترین قصیده های او که موجب شهرتش شده، قصیده «مدارش آیات» است. این قصیده که مضامین بسیار بلندی دارد سیر مصائب و ستم هایی را که بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته، بیان کرده است. دعبل، پس از سرودن این قصیده، عازم خراسان شد تا ضمن ملاقات با امام رضا علیه السلام قصیده را برای امام قرائت کند. هنگامی که نزد امام رسید عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، من قصیده ای برای شما گفته ام و سوگند یاد کرده ام که قبل از شما برای کسی نخوانم. امام فرمود: بخوان. دعبل نیز قصیده را قرائت کرد و امام با شنیدن آن گریست. سپس امام دو بیت به آن افزود که حکایت از شهادت و دفنش در سرزمین طوس داشت. امام صد دینار به دعبل عطا فرمود.

۱. دو بیت از قصیده دعبل که در هجو هارون سروده، بسیار مشهور است: دو قبر در طوس است که یکی از قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین آنهاست و این بندی بزرگ است که بلیدی، از نزدیک شدن به پاکی سودی نمی برد و انسان پاک، به خاطر نزدیک بودن به آلوده ضرری نمی کند. هیهات که هر کسی گرفتار کاری است که کرد. (ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیة، ج ۵، ص ۱۳۷).

- ۱ واکنش امام رضا علیه السلام در مقابل پیشنهاد ولایتعهدی از طرف مأمون را توضیح دهید.
- ۲ در مورد اوضاع فکری و فرهنگی دوران امامت حضرت رضا علیه السلام توضیح دهید.
- ۳ واقفیه چه کسانی بودند؟ موضع امام در مقابل آنان چگونه بود؟
- ۴ دو مورد از فعالیت‌های امام رضا علیه السلام برای گسترش تشیع را بنویسید.



تصویر قدیمی از حرم امام رضا علیه السلام

امام جواد علیه السلام

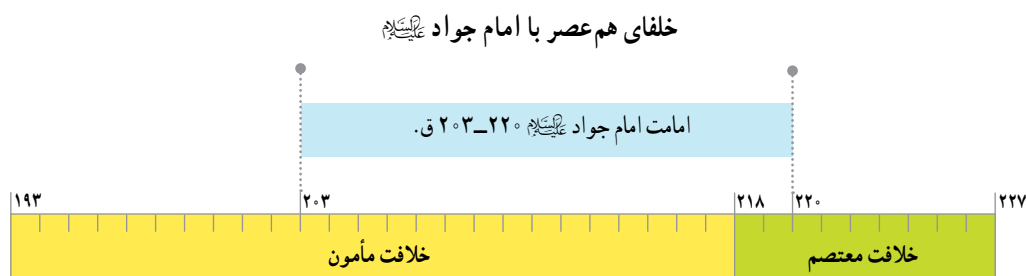
«مولود پر خیر و برکت» تعبیری است که امام رضا علیه السلام در وصف فرزند خود فرموده است.^۱ زمانی که امام جواد علیه السلام به امامت رسید، مأمون بر مسند خلافت بود. این خلیفه عباسی در ادامه سیاست گذشته خود، برای زیر نظر داشتن امام جواد علیه السلام دخترش را به همسری ایشان درآورد. معتصم عباسی نیز امام را به بغداد فراخواند تا از نزدیک فعالیت‌های حضرت را زیر نظر بگیرد. درخشان‌ترین دوره امامت امام جواد علیه السلام مناظرات و گفت‌وگوهای علمی است که نقش اساسی در تثبیت امامت ایشان داشت.

در این درس سؤال‌های زیر پاسخ داده می‌شود :

- ۱ سیاست خلفای هم عصر با امام در مقابل حضرت چه بود؟
- ۲ کدام بخش از دوره امامت امام جواد علیه السلام اهمیت ویژه دارد؟

➤ اوضاع سیاسی عصر امام جواد علیه السلام

برای شناخت و فهم نقش امام جواد علیه السلام در رهبری جامعه اسلامی و شیعیان ناگزیر باید شناخت کافی از اوضاع آن دوره به دست آورد. دوران حدود هفده ساله امامت امام جواد علیه السلام به دو بخش مجزا قابل تقسیم است. حضرت با دو خلیفه عباسی که از جهت شیوه حکومتی با هم متفاوت بودند اما در دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اشتراک داشتند، معاصر بود. دوره اول : پانزده سال از دوره امامت حضرت در روزگار مأمون بود که طولانی‌ترین بخش زندگی کوتاه حضرت به شمار می‌رود. دوره دوم : دو سال از دوره امامت حضرت در زمان معتصم سپری شد.



۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۹.

دوره نخست امامت امام جواد علیه السلام

شرایط دوران پانزده ساله نخست امام جواد علیه السلام درست همان شرایط پدر بزرگوارش بود. حضرت این دوره طولانی را هم زمان با خلیفه‌ای سپری کرد که از عالم‌ترین و زیرک‌ترین خلفا به‌شمار می‌رفت. مأمون سال ۲۰۴ ق. برای جلب نظر عباسیان و برخورداری از حمایت آنها به بغداد رفت و آنجا را مرکز حکومت خود قرار داد. پس از آن متوجه امام جواد علیه السلام شده، ایشان را به بغداد فراخواند. مأمون می‌دانست شیعیان از امام جواد علیه السلام به عنوان رهبر و پیشوای خود پیروی می‌کنند، از این رو نمی‌توانست حضرت را به حال خود رها کند. مدتی پس از ورود امام، مأمون تصمیم گرفت دختر خود - ام‌فضل - را به عقد حضرت درآورد و سیاست گذشته خود را در محدود ساختن امام رضا علیه السلام و کنترل فعالیت‌های ایشان در مورد امام جواد علیه السلام به اجرا درآورد. همچنین با اجرای این سیاست فربکارانه در میان دوستان خانان پیامبر ﷺ - که همچنان او را قاتل اصلی امام رضا علیه السلام می‌دانستند - به دنبال بازایی مشروعیت خود بود. در ضمن به دنیا آمدن فرزندی از ایشان می‌توانست در آینده به عنوان محور حرکت‌های خود و بنی‌عباس قرار گیرد. البته ام‌فضل هیچ‌گاه صاحب فرزند نشد.

بنا به برخی گزارش‌های تاریخی زمانی که مأمون قصد خود را مبنی بر ازدواج دخترش با محمد بن علی علیه السلام آشکار کرد عباسیان برآشفته و او را مورد نکوهش قرار دادند. آنها سن کم امام را بهانه قرار داده و همچنین او را فاقد دانش کافی در دین دانستند. عباسیان بیم داشتند که امام جواد علیه السلام به منصب ولایتعهدی برسد و یا حتی زمام قدرت را به‌دست بگیرد.

در نهایت مأمون به رغم مخالفت‌های بزرگان عباسی دختر خود را در بغداد به ازدواج امام علیه السلام درآورد. امام علی‌رغم تلاش مأمون برای اظهار تمایل به تشیع و حتی موضع‌گیری‌های آشکار این خلیفه در برخی از مسائل اختلافی به نفع شیعیان نظیر تخطئه معاویه و برتری امام علی علیه السلام هیچ‌گاه در کنار مأمون قرار نگرفت و از او حمایت نکرد.

ایشان با وجود فراهم بودن تمام امکانات برای سکونت در شهر بغداد، رغبتی به ماندن در آنجا نشان نداد و زمانی که مأمون قصد عزیمت به سوی جنگ با رومیان داشت از او اجازه گرفته و به مدینه بازگشت.

دوره دوم امامت امام جواد علیه السلام

دوره دوم زندگی امام جواد علیه السلام بسیار کوتاه بود. این دوره با عصر خلافت محمد بن هارون معروف به المعتصم بالله مصادف شد. معتصم برخلاف پدر و برادرش از درایت و کاردانی لازم در امور سیاسی بی‌بهره بود. از این رو اقدامات او پس از به‌دست گرفتن قدرت، آینده خلافت عباسی را دچار مشکلات و آشوب‌های جدی نمود. از جمله اقدامات او، استخدام ترک‌ها^۱ به جای عنصر ایرانی و عرب در سپاه خلیفه بود. مادر معتصم از نژاد ترک بود و خودش هم نسبت به ایرانی‌ها و عرب‌ها بی‌اعتماد بود لذا ترجیح داد با به‌کارگیری ترک‌ها در سپاه خود از توان رزمی آنان در راستای تقویت سپاهش بهره بگیرد. پس از مدتی کوتاه شمار سربازان ترک به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. محبوبیت ترکان نزد خلیفه موجب شد تا آنان خیلی زود به مقامات بالا ارتقا یابند. کم‌کم رقابت میان آنها و اعضای قدیمی سپاه خلیفه افزایش یافت. از سوی دیگر فزون‌خواهی ترک‌ها و روحیه نظامی‌گری آنان آرامش و امنیت بغداد را برهم زد و مشکلاتی برای ساکنان آنجا ایجاد کرد. معتصم در اقدام بعدی ناگزیر شد بغداد را که تخته‌گاه شش خلیفه عباسی بود و از حیث تجاری و اقتصادی موقعیت بی‌بدیلی در جهان اسلام پیدا کرده بود ترک کند. معتصم پس از بررسی مناطق مختلف، منطقه سامرا در صد کیلومتری شهر بغداد را شناسایی کرد و پایتخت را بدانجا انتقال داد.^۲ معتصم در کنار این فعالیت‌ها از امام جواد علیه السلام غافل نبود. علت نگرانی او از امام جواد علیه السلام به دو جهت بود: اول آنکه؛ امام از بزرگان علوی و شخص اول خاندان بنی‌هاشم بود که مورد توجه دوستان اهل بیت قرار داشت و در میان مردم نیز روز به روز نفوذ بیشتری می‌یافت و دوم؛ امام جواد علیه السلام داماد

۱. بردگان ترک از ماوراءالنهر از مناطقی همچون سمرقند و شهرهای اطراف آن خریداری شده و به بغداد آورده می‌شدند.

۲. ناظمیان فرد، علی، معتصم و سیاست انتقال پایتخت، ش ۱۱، مجله پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام.

بنای شهر سامرا

در برخی منابع تاریخی دربارهٔ بنای شهر سامرا این چنین نوشته‌اند:

چون دوران معتصم فرا رسید وی از سپاهیان که در بغداد (مقر خلافت حاکمان پیش از وی) گرد آمده بودند و بنابر دلایلی اعتمادی به ایشان نداشت در بیم بود، لذا به اطرافیان گفت: جایی را برای من برگزینید که بدانجا رفته شهری بسازم و آن را پایگاه لشکر خود کنم، تا چنانچه از طرف سپاهیان بغداد حادثه‌ای رخ داد راهی برای نجات خویش داشته باشم و بتوانم از راه آب و خشکی بدانجا رهسپار شوم، سپس سامرا را برگزیده آن را آباد کرد و به آنجا شتافت. همچنین یکی از دلایل این اقدام معتصم را اعتراض فراوان مردم به ستم‌های فراوان سپاهیان که در بغداد ساکن بودند بر شمرده‌اند.^۱

➤ اوضاع فکری زمانهٔ امام جواد علیه السلام

جنبش علمی گسترده

زمانهٔ امام جواد علیه السلام به جهت جنبش علمی و فرهنگی از باشکوه‌ترین دوره‌های تاریخ اسلامی به شمار می‌رود. در شکل‌گیری نهضت علمی عوامل مختلفی تأثیر داشت از جمله تأکید فراوان قرآن و پیامبر ﷺ به علم‌آموزی، تلاش‌های گسترده امامان پیشین و تشکیل جلسات متعدّد و تربیت شاگردان برجسته که هر یک در مناطق مختلف، محوری برای گسترش علم و دانش اهل بیت علیهم السلام بودند.

علاقه و تلاش برخی از خلفای عباسی به رونق علم و دانش، تأسیس مدرسه و کتابخانه و تجهیز کتابخانه‌ها نیز تأثیر قابل توجهی بر این جنبش علمی داشت؛ به‌طور مثال مأمون مکتباتی با پادشاه روم انجام داد و از او خواست اجازه دهد فردی را به روم بفرستد تا از میان کتاب‌های قدیمی موجود در خزانهٔ پادشاهی نسخه‌هایی را انتخاب کند. پادشاه روم ابتدا نپذیرفت اما سرانجام تن به این خواسته داد.

برخی از مراکز مهم علمی آن دوره عبارت‌اند از:

مدینه: شهر مدینه پس از هجرت پیامبر ﷺ به سبب توجه فراوان حضرت به امر آموزش و فراگیری علم به‌تدریج به‌عنوان یکی از مراکز علمی در جهان اسلام مطرح شد. مسجد این شهر همواره محلّ درس اهل بیت علیهم السلام بود و بزرگان، فقیهان و روایان از مناطق دور و نزدیک برای کسب علم بدانجا می‌رفتند.

کوفه: پس از مدینه، شهر کوفه در مرتبهٔ بعدی قرار داشت. مسجد بزرگ این شهر به‌عنوان یکی دیگر از مراکز علمی مورد توجه

۱. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ص ۲۲۷.

۲. ابن طیفطی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۳۲۱.

قرار گرفت. از آنجا که تفکر و اندیشه علوی کوفه را دربر گرفته بود مسجد کوفه توجه خود را به علوم اهل بیت علیهم السلام معطوف کرد. حسن بن علی و شاء^۱ در توصیف کوفه چنین گفته است: «در این مدرسه (مسجد کوفه) نهصد شیخ (عالم) را دیدم که همگی آنان می‌گفتند جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) چنین حدیث گفت».^۲

بغداد: این شهر در سایه توجه و اهتمام خلفا به صورت بزرگ‌ترین مرکز علمی آن دوره درآمد. جویندگان علم از مناطق مختلف آهنگ بغداد می‌کردند. حرکت‌های علمی و فرهنگی در این شهر موجب شکوفایی روزافزون آن شد. مدارس متعددی در این شهر بنا شد و به تمام علوم عقلی و نقلی توجه می‌شد. حضور عالمان و اندیشمندان از سایر ملت‌ها و فرهنگ‌ها بر رونق علمی این شهر افزود. بصره: بصره یکی دیگر از کانون‌های علم به‌شمار می‌رفت. دستور زبان عربی در آنجا پدید آمد؛ همچنین حضور برخی از بزرگان معتزله^۳ در این شهر موجب تکامل اندیشه‌های معتزلی گردید.^۴

رونق مکتب فکری معتزله

در دوران امام جواد علیه السلام جریان فکری معتزله با حمایت و پشتیبانی مأمون رشد چشمگیری یافت. مأمون عقیده آنان درباره مخلوق بودن قرآن را به سبب اغراضی که داشت پذیرفت. او فرمان داد کارگزاران، امیران لشکر و قاضیان در مورد این موضوع، مورد آزمایش قرار گیرند و کسانی که این عقیده را قبول ندارند از کار برکنار و مجازات شوند. این ماجرا در تاریخ اسلام به «ماجرای محنة» شهرت یافت. به نظر می‌رسد که مأمون به جهت درگیر شدن آشکار با اهل حدیث (که عقیده‌ای خلاف خلق قرآن معتزله داشتند) به سبب نفوذشان در عاقله مردم و همچنین گرایش اموی برخی از آنها مانند احمد بن حنبل این عقیده را بهانه‌ای برای سرکوبشان قرار داد. بنابراین قضیه محنة که حدود بیست سال طول کشید یک مانور سیاسی از سوی بنی‌عباس برای سرکوب مخالفان بوده است و معتزله نقش مهمی در آن نداشته‌اند. آنچه هست معتزله این فرصت را برای تبلیغ آزادانه عقایدشان غنیمت شمرند؛ چنان که جاحظ، نویسنده بزرگ معتزلی بهترین و مهم‌ترین آثارش را در همین دوران پدید آورده است.^۵

مناظرات علمی

یکی از بخش‌های مهم زندگی امام جواد علیه السلام مناظرات علمی حضرت است. امام از دو سو به این مناظرات دعوت می‌شد: نخست از سوی دستگاه خلافت که با دعوت از دانشمندان آن دوره و برگزاری مجالس علمی امید داشت حضرت در پاسخ به سؤالات فروماند و در نتیجه جایگاه علمی و اجتماعی وی در میان شیعیان که قائل به علم الهی امامان بودند، خدشه‌دار شود. جهت دوم، خود شیعیان بودند. از آنجا که سن امام جواد علیه السلام هنگام احراز مقام امامت کم بود، تردیدهایی برای برخی از شیعیان ایجاد شد. آنان برای اطمینان و زدودن هرگونه ابهامی در این زمینه به حضور امام می‌رفتند و سؤالات خود را در موضوعات گوناگون می‌پرسیدند. امام در تمام

۱. از شاگردان امام رضا علیه السلام و از روایان حدیث.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴۱، این مطلب کنایه از رواج نقل احادیث و علوم اهل بیت علیهم السلام در آن مکان است.

۳. معتزله فرقه‌ای کلامی است که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم شکل گرفت. نخستین رهبر مشهور این مکتب واصل بن عطاء (۱۳۱-۸۰ ق.) نام داشت. در اندیشه پیروان این جریان عقل - با وجود محدودیت‌ها و ناتوانی در کشف تمام حقایق - نقش تعیین‌کننده دارد. معتزلیان هر موضوعی را با عقل و خرد می‌سنجند و تنها با یافتن توجیه عقلانی آن را قابل پذیرش می‌دانند. از عقاید مشهور آنها این است که مرتکب گناه کبیره نه مؤمن است نه کافر، بلکه در منزلی است میان دو منزل. (برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۱۷)

۴. افرادی همچون واصل بن عطاء، عمرو بن عبید، ابوالهذیل.

۵. ذکاوتی قره‌گزلو، علیرضا، جاحظ، ص ۵۳-۵۲.

مناظرات پیشنهادی شرکت کرد و با توانایی شگرف علمی و معنوی خود چنان درخشید که دوست و دشمن را به تعجب واداشت. با توجه به اهمیت این مناظرات به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ در اولین اجتماع شیعیان پس از شهادت امام رضا علیه السلام، یکی از آنان موضوع سنّ کم امام را مطرح کرده و از حاضران خواست تا راه حلی برای شرایط جدید پیش آمده تا بلوغ حضرت ارائه دهند. این سخن با عکس العمل شدید حاضران مواجه شد. آنان در پاسخ گفتند: «امامت امری از جانب خداوند است و ربطی به سن ندارد». پس از این ماجرا هنگام فرارسیدن موسم حج و حرکت کاروان‌ها به سوی مکه، هشتاد نفر از دانشمندان و فقهای شیعه بغداد برای ملاقات با امام از مکه به مدینه رفتند. در جلسه‌ای که این عده با امام داشتند سؤال‌های زیادی طرح گردید و امام با استدلال‌های منطقی و مبتنی بر آیات قرآن به تمام آنها پاسخ داد.

مولود پر خیر و برکت

امام رضا علیه السلام بارها در زمان حیات، فرزندش امام جواد علیه السلام را به عنوان مولود پر خیر و برکت معرفی می‌کرد. این تعبیر امام از آن جهت بود که حضرت خیلی دیر صاحب فرزند شد. این موضوع دستاویزی برای مخالفان از جمله واقفی‌ها گردید تا بدین وسیله هم امامت امام رضا علیه السلام و هم تداوم امامت را انکار کنند. تولد امام جواد علیه السلام در چنین شرایطی به این گونه سخنان پایان داد.

۲ همان‌طور که گفته شد زمانی که مأمون قصد خود مبنی بر ازدواج دخترش با امام جواد علیه السلام را مطرح کرد عباسیان به سن کم امام علیه السلام و در نتیجه علم ایشان در آن سن اعتراض کردند. مأمون جلسه علمی برگزار کرد و از یحیی بن اکثم – قاضی القضاات، فقیه و محدث بغداد – دعوت کرد. در این جلسه تنها دو سؤال مطرح شد. سؤال اول را یحیی بن اکثم پرسید. او که امام علیه السلام را نوجوانی ناآشنا به فقه و فروع آن تصور می‌کرد، سؤالی کلی از احکام حج پرسید. امام در پاسخ فروعات مسئله را با مهارت کامل مطرح کرد به گونه‌ای که توانمندی و احاطه علمی ایشان بر اصول و مبانی دانش فقه آشکار شد. اوضاع چنان بر یحیی دشوار شد که نه تنها زمام بحث از دست او خارج شد بلکه با وجود توانایی بسیار، ظاهر خود را نیز نتوانست کنترل کند. بنابر گزارش‌های تاریخی، یحیی حیران شد و سردرگمی و ناتوانی در صورتش آشکار گشت و آن چنان به لکنت افتاد و دست و پای خود را گم کرد که تمام اهل مجلس به عمق ناتوانی‌اش پی بردند.^۱

سؤال بعدی را امام علیه السلام پرسید و یحیی از پاسخ درماند. مأمون که نمی‌خواست بیش از این امام علیه السلام فرصت داشته باشد به ظاهر از پیروزی ایشان اظهار خوشحالی کرد. پس از متفرق شدن حاضران، مأمون پاسخ سؤال پیچیده‌ای که امام جواد علیه السلام آن را طرح کرده بود پرسید و امام به تک‌تک موارد پاسخ داد.

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ص ۵۱۲.

مأمون پس از شنیدن اعتراض بزرگان عباسی دستور داد تا مناظره‌ای با حضور امام جواد علیه السلام برگزار شود. فردی که برای مناظره در مقابل امام انتخاب شد، یحیی بن اکثم بود. در یک روز معین همه بزرگان و کارگزاران دستگاه خلافت و همچنین خود مأمون حاضر شدند. ابتدا یحیی بن اکثم از مأمون اجازه خواست تا سؤال را مطرح کند. مأمون گفت: از خود او - منظور امام جواد علیه السلام - اجازه بگیر. یحیی از امام جواد علیه السلام اجازه گرفت و امام فرمود: هرچه می‌خواهی بپرس. یحیی گفت: حکم شخص مُحَرَّم که در حال احرام حیوانی را شکار کرده است، چیست؟ امام جواد علیه السلام فرمود: «آیا این شخص شکار را در محدوده‌ای خارج از محدوده حرم کشته است یا در حرم؟ عالم به حکم حرمت شکار در حال احرام بوده یا جاهل؟ عمدتاً کشته یا به خطا؟ آزاد بوده یا برده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ برای اولین بار چنین کاری کرده یا برای چندمین بار؟ شکار او از پرندگان بوده یا غیر پرنده؟ از حیوانات کوچک بوده یا بزرگ؟ از کار خود پشیمان است یا خیر؟ در شب شکار کرده است یا روز؟ در احرام عمره بوده یا احرام حج؟»^۱ ایشان با این سؤالات احاطه‌اش بر فروع را برای همگان اثبات کرد.

۲ مناظره‌ای دیگر از طرف مأمون و با حضور یحیی بن اکثم برگزار شد. قاضی القضاات این بار سؤال‌هایی از امام پرسید که مربوط به احادیث مناقشه‌برانگیز اعتقادی اهل سنت می‌شد. یحیی با این پرسش قصد داشت امام را به سکوت وا دارد زیرا اگر حضرت طبق مبانی تشیع پاسخ می‌داد بهانه‌ای به دست دشمنان داده بود تا آشکارا به مقابله با ایشان و شیعیان بپردازند و اگر طبق نظر عموم پاسخ می‌داد شایع می‌شد که حضرت به اصول خود پشت کرده است.

امام جواد علیه السلام در این جلسه بدون برانگیختن احساسات اهل سنت چنین پاسخ داد که روایات جعلی زیادی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است. همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات هشدار داده بودند؛ هر حدیثی باید بر کتاب خدا عرضه شود تا صحت آن مورد تأیید قرار گیرد.

۳ معتصم هم امام جواد علیه السلام را در برابر مناظرات علمی قرار داد تا در صورت سر زدن لغزش و اشتباه از سوی امام، آن را دستاویز خود ساخته و صلاحیت علمی حضرت را برای رهبری شیعیان زیر سؤال برد. در یکی از این مناظرات که با حضور فقهای برجسته آن دوره برگزار شد، مسئله مجازات شخصی که مرتکب دزدی شده بود، مطرح گردید. فقها هر یک نظر خود را گفتند. معتصم نظر امام را خواست. امام جواد علیه السلام با استناد به آیات قرآن پاسخ دیگری داد که مخالف نظر فقهای حاضر از جمله فردی به نام ابی داود^۲ بود. معتصم نظر امام را پذیرفت. ابن ابی داود بسیار آزرده خاطر شد. چند روز بعد نزد معتصم رفت و عواقب ناگوار ترجیح رأی یک جوان - امام جواد علیه السلام - بر آرای فقیهان را گوشزد کرد. به گزارش برخی از مورخین بدگویی ابی داود زمینه‌ساز شهادت امام جواد علیه السلام شد.^۳

شرایط خاص زمانه امام جواد علیه السلام

۱ تا پیش از امامت امام جواد علیه السلام در تفکر عمومی مردم، فرد بالغ می‌توانست به مقام امامت برسد زمانی که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید امام جواد در حالی به امامت رسید که حدود هشت سال سن داشت. به لحاظ تاریخی احراز یک مقام الهی در سن کودکی

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. قاضی القضاات بغداد و از بزرگان معتزله.

۳. قرشی، باقر شریف، موسوعه سیره اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۱۴.

سابقه داشت اما در میان امامان معصوم امام جواد علیه السلام اولین کسی بود که در سن کم به امامت رسید. این موضوع گفت و گوها و مباحثی در میان مردم و حتی شیعیان پدید آورد. به طوری که عده‌ای دچار تردید شدند که چگونه فردی با سن کم توانایی انجام چنین مسئولیت دشواری را دارد؟ دشمنان و مخالفان نیز این شرایط را فرصت مناسبی یافتند تا به مقابله با حضرت بپردازند.

۲ از دوره امامت امام جواد علیه السلام به بعد شرایط متفاوتی برای ائمه علیهم السلام به وجود آمد. ایشان به شدت تحت نظارت خلفای عباسی قرار گرفتند و ارتباطشان با شیعیان به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت.

امام رضا علیه السلام در زمان حیات خود بارها فرزندان را به عنوان جانشین خود معرفی نمودند. به عنوان مثال زمانی که یکی از اصحاب از امام سؤال کرد: اگر پیشامدی برای شما رخ داد به چه کسی مراجعه کنیم، امام فرمود به فرزندم ابوجعفر. وقتی آن شخص سن حضرت را کم شمرد امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام به آیاتی از قرآن همچون آیه ۱۲ و ۳۰ سوره مریم اشاره فرمودند. امام جواد علیه السلام در جای دیگر امام علی علیه السلام را به عنوان نمونه تاریخی مطرح کرد.

با مراجعه به این آیات و همچنین ویژگی امام علی علیه السلام هنگام پذیرش دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وجه استناد امام رضا و امام جواد علیهم السلام به نمونه‌های مذکور را بیان کنید.

امامت امام جواد علیه السلام زمینه‌ساز غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

امامت امام محمد تقی علیه السلام با ویژگی‌های خاص خود بستر مناسب برای امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سن و سال کمتر فراهم آورد. این موضوع سبب شد تا در آینده شیعیان به سادگی امامت حضرت را در شرایط غیر معمول تر بپذیرند و مشکلی جدی نیز ایجاد نشود.

زیرا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به جهت شرایط دشوار و پیچیده دوره خود حتی فرصت آن را پیدا نکرد که در مقابل توده مردم و مخالفان قرار گیرد و با علم الهی و غیبی خود جایگاه امامت را تبیین نماید.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام جواد علیه السلام

دوران زندگی امام جواد علیه السلام چندان نپایید. اما در این مدت کوتاه، حضرت از هر فرصتی برای تبیین معارف دینی و احکام الهی بهره می‌برد. بخشی از این معارف هنگام حضور امام در مناظرات که یا از سوی شیعیان و یا از طرف مخالفان برگزار می‌شد، مطرح می‌گردید.

بیش از دویست روایت در مسائل فقهی، تفسیری، اعتقادی و اخلاقی به ایشان منسوب است و همچنین چندین رساله و پاسخ‌نامه به مسائل دینی شیعیان از ایشان باقی مانده است.^۱

۱ تربیت شاگردان: امام جواد علیه السلام با تشکیل جلسات درس، شاگردانی را پرورش داد که هر یک نقش مهمی در انتقال آموزه‌های اسلامی و احادیث آن حضرت به نسل‌های بعدی داشتند.

علی بن مهزیار، نام یکی از شاگردان امام جواد علیه السلام است. وی از راویان امام رضا علیه السلام نیز بود. علی بن مهزیار احادیث بسیاری از امام جواد علیه السلام روایت کرده است. حضرت در نامه‌ای که به این شاگرد برجسته خود می‌نویسد، از خدمات وی ستایش می‌کند.

او حدود ۳۵ اثر در ابواب فقه، تفسیر و عقاید داشته است.^۲

۱. باغستانی، اسماعیل، دانشنامه جهان اسلام، مدخل امام جواد علیه السلام.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۵.

۲ مکاتبه و توقیع : پراکندگی شیعیان در مناطق مختلف، دسترسی آنان را به امام برای کسب معارف دینی مشکل کرده بود. سختگیری خلفا نیز برقراری ارتباط را مشکل ساخته بود. افزون بر این، پس از رحلت هر امام به دلیل مشکلاتی که پیش می آمد، ارتباط با امام بعدی محدود می شد.

در زمان امام جواد علیه السلام نیز مدتی طول کشید تا شیعیان نسبت به امامت آن حضرت یقین پیدا کنند. با دشوار شدن ملاقات حضوری با امام، نگارش نامه و دریافت پاسخ آن یکی از راه هایی بود که ارتباط با حضرت را آسان می ساخت، بدین ترتیب در زمان امام جواد علیه السلام همانند زمان امام رضا علیه السلام شیعیان از راه نامه نگاری با امام خود ارتباط داشتند.^۱ در این نامه ها مسائل فقهی، کلامی، شرعی، دستورات مربوط به عزل و نصب و کیلان، نحوه عملکرد آنان و رسیدگی به حال شیعیان نیازمند مطرح می شد.

پراکندگی شیعیان در مناطق مختلف در این گزارش تاریخی آمده است :

شخصی از اهالی بُست^۲ و سَجِسْتان^۳ در ایام حج به حضور امام جواد علیه السلام رسید و گفت : والی ما از دوستان اهل بیت بوده و به شما علاقه مند است، من نیز خراجی به دیوان بدهکارم. نامه ای به او بنویسید تا در این باره با من سختگیری نکند. امام فرمود : او را نمی شناسم. من گفتم : او از دوستان شما اهل بیت است. حضرت کاغذی گرفت و بر آن چنین نوشت : «آورنده این نامه عقیده مبارکی را از تو نقل کرد. هر عمل نیکویی که انجام دهی از آن تو خواهد بود، پس به برادرانت نیکی کن و بدان خداوند از تک تک اعمال خواهد پرسید.» نامه را از حضرت گرفتم و به راه افتادم. پیش از آنکه به سَجِسْتان برسم، این خبر به گوش والی آنجا، حسین بن عبدالله نیشابوری رسید و او در دو فرسخی شهر به استقبالم شتافت. نوشته حضرت را به او دادم. وی آن را بوسید و بر دیده نهاد و گفت : حاجت چیست؟ گفتم : خراجی به حکومت بدهکارم. به دستور حاکم، آن خراج را بخشودند. او همچنین دستور داد تا زمانی که والی است، از من خراج نگیرند. سپس از زندگی ام سؤال کرد و بعد به کارگزارانش گفت که برای من مستمری قرار دهند.^۴

۳ تقویت شبکه و کالت : دشواری ارتباط شیعیان با امام جواد علیه السلام، به جهت پراکندگی جغرافیایی و در نتیجه عدم امکان ملاقات مستقیم و یا محدودیت های سیاسی، موجب شد تا امام جواد علیه السلام، به تقویت شبکه و کالت بپردازد، این شبکه به خوبی می توانست جایگزین ارتباط مستقیم باشد. حضرت، کارگزاران امینی را در سرتاسر قلمرو حکومت اسلامی، مانند خراسان بزرگ، مصر، اهواز، همدان، سیستان و... انتخاب نموده و به این طریق ارتباط خود با شیعیان را حفظ کردند و ضمن پاسخگویی به سؤالات و شبهات آنها، با دریافت وجوهات شرعی، به شیعیان نیازمند رسیدگی می کرد.^۵

۱. در موسوعه الامام جواد علیه السلام، نام ۶۳ تن از افرادی که حضرت با آنان مکاتبه داشتند، گردآوری شده است. (قزوینی، محمد کاظم، موسوعه الامام الجواد علیه السلام، ج ۲، ص ۵۰۸-۴۱۶)

۲. بُست، نام یکی از روستاهای سَجِسْتان (سیستان) بود، که امروزه جزو افغانستان است. (فرهنگ معین)

۳. سَجِسْتان مُعرب سیستان است.

۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التهذیب، ج ۶، ص ۳۳۵.

۵. علی بن مهزیار اهوازی، زکریا بن آدم قمی، سعد بن عبدالله اشعری قمی و ابراهیم بن احمد همدانی، از جمله وکیلان امام جواد علیه السلام بودند.

زکریا بن آدم اشعری قمی یکی از وکیلان و اصحاب امام جواد و امام رضا علیهما السلام بود. زمانی که فعالیت‌های شیعیان واقفی، بسیاری از دیگر شیعیان را در عقیده‌شان به امامت امام رضا علیه السلام سست کرده بود او بر عقیده خود باقی ماند و در شهر قم با این تفکر به مبارزه پرداخت. در منابع حدیثی و رجالی گزارش‌هایی وجود دارد که در آنها امام رضا و امام جواد علیهما السلام از منزلت او نزد خود سخن گفته‌اند. درباره وکالت او در زمان امام رضا علیه السلام گزارشی وجود دارد که طبق آن، حضرت، علی بن مسیب همدانی را که از ایشان برای یافتن پرسش‌هایش به سبب دوری راه و عدم دسترسی به امام، کسب تکلیف کرده بود به زکریا بن آدم ارجاع داده و فرمود: «او در امور دین و دنیا امین و مورد اعتماد ماست.» امام جواد علیه السلام نیز پس از وفات وی، او را یاری رسان حق و اهل بیت علیهم السلام دانسته است. قبر زکریا در قبرستان شیخان شهر قم واقع شده است.

پرسش‌های نمونه

- ۱ علت اعتراض عباسیان به مأمون در ارتباط با امام جواد علیه السلام چه بود؟
- ۲ چرا معتصم عباسی از جانب امام جواد علیه السلام احساس خطر می‌کرد؟
- ۳ دو مورد از فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام جواد علیه السلام را بنویسید.
- ۴ حکومت مأمون و معتصم را از لحاظ شیوه حکومتی با یکدیگر مقایسه نموده، تفاوت و مشترکات آنها را بنویسید.
- ۵ امام جواد علیه السلام از سوی چه کسانی و چرا به مناظره علمی دعوت می‌شد؟

امام هادی علیه السلام

دوره امامت امام هادی علیه السلام با شش خلیفه عباسی هم زمان بود. سخت ترین دوره زندگی ایشان با دوران خلافت متوکل - دهمین خلیفه عباسی - مصادف شد. بنا به برخی گزارش های تاریخی، این خلیفه عباسی در دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. از اقدامات وی می توان احضار امام به سامرا، تعقیب و سرکوب معتزلیان و حمایت گسترده از اصحاب حدیث را برشمرد. امام هادی علیه السلام در چنین شرایط دشواری، مدبرانه مسیر اجداد بزرگوار خود را در هدایت و رهبری جامعه ادامه داد. در همین راستا و با توجه به شرایط موجود شبکه وکالت را تقویت و گسترش داد.

محورهای مهم این درس، پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. اوضاع سیاسی و فکری جامعه اسلامی در زمان امام هادی علیه السلام چگونه بود؟
۲. شبکه وکالت در این دوره چه مناطقی را در برمی گرفت؟
۳. امام هادی علیه السلام در راستای ترویج معارف دین چه فعالیت هایی انجام داد؟

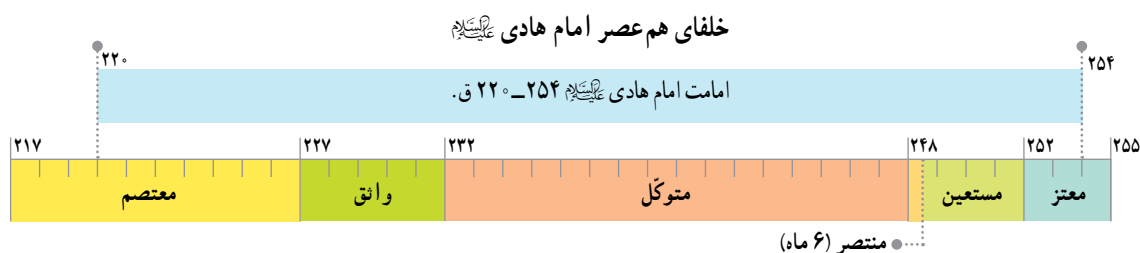
امام هادی علیه السلام در مدینه

آغاز امامت امام هادی علیه السلام هم زمان با خلافت معتصم بود. در این زمان حضرت در شهر مدینه اقامت داشت. معتصم که نمی توانست امام را به حال خود رها کند، دستور داده بود که هرگونه فعالیت ایشان را گزارش دهند. حضرت با آگاهی از این مطلب بدون برانگیختن حساسیت دستگاه خلافت، فعالیت های علمی و فرهنگی امامان پیشین را در شهر مدینه ادامه داد. علاقه مندان به کسب علوم دینی از مناطق مختلف نزد امام رفته و از ایشان بهره می گرفتند. ۱۳ سال از امامت امام بدین گونه در شهر مدینه سپری شد. حضرت در کنار فعالیت های علمی به امور مردم نیز رسیدگی می کرد. ایشان برخلاف حاکمان و والیان آن روز ارتباط زیادی با مردم به خصوص مستمندان و محرومان داشت. نیاز آنان را برآورده می ساخت، از بیمارانشان عیادت می کرد و به کوچک و بزرگشان عنایت داشت. بدین ترتیب روز به روز نفوذ و محبوبیت امام در میان اهالی مدینه بیشتر می شد؛ به طوری که حاکم مدینه نامه ای به خلیفه عباسی آن زمان - متوکل - فرستاد که چنین نوشته شده بود: «اگر احتیاج به حرمین - مکه و مدینه - داری می بایست علی بن محمد را از آن جداسازی زیرا او مردم را به سوی خود فرا می خواند و عده زیادی به او گرویده اند.»^۱

امام علیه السلام نیز نامه ای به متوکل نوشت و در آن از دشمنی کارگزار وی و بدرفتاری هایش گله کرد و دلایلی بر نادرستی تهمت های او آورد.^۲

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. همان.



فراخواندن امام هادی (علیه السلام) به سامرا

متوکل، وجود امام هادی (علیه السلام) را خطری بزرگ برای حکومت خود می دانست، از این رو هر گزارشی مبنی بر محبوبیت و علاقه مردم به حضرت می توانست بهانه‌ای باشد تا همان سیاست نیاکان خود را نسبت به حضرت عملی سازد.

چنان که نامه فرماندار مدینه و برخی از کارگزاران عباسی، به شدت خلیفه را نگران کرد و وی را مصمم کرد تا امام را به سامرا فراخواند و از نزدیک فعالیت‌های حضرت را زیر نظر داشته باشد. متوکل نامه‌ای به امام هادی (علیه السلام) فرستاد و ضمن برکناری حاکم مدینه، خود را مشتاق دیدار امام توصیف کرد. ادعایی که بعدها مشخص شد واقعی نیست و متوکل هدفی جز از میان برداشتن حضرت ندارد.

متوکل همراه نامه، فردی به نام یحیی بن هرثمه را به مدینه فرستاد. این فرد به محض ورود، خانه امام را واریسی کرد و چیزی جز قرآن نیافت. سرانجام در سال ۲۳۳ ق. امام راهی سامرا شد زیرا چاره‌ای جز ترک شهر مدینه نداشت. قبول نکردن دعوت متوکل می توانست دلیلی بر درستی ادعای بدگویان باشد. امام به همراه فرزند خردسالش امام حسن عسکری (علیه السلام) و دیگر اعضای خانواده مدینه را به قصد اقامت اجباری در سامرا ترک کرد. یحیی رفتار محترمانه‌ای با امام داشت. ملاقات نزدیک با امام و کرامت‌هایی که در طول مسیر از ایشان دید، موجب شد تا وی مجذوب شخصیت حضرت شود.

امام و دیگر همراهان وارد شهر بغداد شدند. مردم استقبال شایسته‌ای از ایشان انجام دادند، به گونه‌ای که متوکل دستور داد تا شبانه امام را به سامرا ببرند. پس از ورود به شهر سامرا متوکل نه تنها به استقبال ایشان نرفت بلکه دستور داد تا امام را در مکانی به نام «خانه گدایان» اقامت دهند.

نامه متوکل به امام هادی (علیه السلام) قبل از حرکت ایشان به سوی سامرا

متوکل نامه‌ای به ظاهر محترمانه به امام نوشت. مضمون نامه چنین بود:

«به نام خدا، پس از حمد و ثنای خداوند، امیرالمؤمنین شما را خوب می‌شناسد، شخصیت، بزرگواری و نسبت و قرابت شما را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رعایت می‌کند و تنها هدف او جلب رضایت و خشنودی خداوند و شما است. اکنون دستور دادم که طبق درخواست شما فرمانده جنگ و امام جمعه شهر، «عبدالله بن محمد»، که مرتکب اهانت به شما شده است، برکنار و به جای او «محمد بن فضل» منصوب شود. او دستور دارد در برابر امر شما مطیع بوده در تکریم و تعظیم شما نهایت سعی و کوشش را به عمل آورد تا بدان وسیله به خدا و رسول او و امیرالمؤمنین (متوکل) تقرب جوید.

امیرالمؤمنین مشتاق دیدار شما است تا تجدید عهدی صورت گیرد، اگر مایل به زیارت خلیفه باشید و به آن علاقه دارید می‌توانید به اتفاق خانواده و دوستان و علاقه‌مندان حرکت کنید. برنامه سفر به اختیار خودتان است، هر جا خواستید توقف نمایید. در صورت تمایل، خدمتگزار خلیفه، «یحیی بن هرثمه»، ملازم رکاب خواهد بود و به خدمتگزاری شما مفتخر خواهد شد، زیرا شما نزد ما محترم هستید و ما شدیداً به شما علاقه‌مندیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».

۱. به این مکان خان صعلیک گفته می‌شود.

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷.

با انتقال امام هادی علیه السلام به مرکز خلافت عباسی، دور جدیدی از برخوردها و سیاست‌های متوکل در برابر پیشوای دهم علیه السلام آغاز گشت. متوکل در رفتار به ظاهر محترمانه تمام تلاش و کوشش خود را به کار گرفت تا مردمی‌ترین و ریشه‌دارترین رهبر مخالف حکومت خود را شکست دهد. این توطئه‌ها، شکل‌های مختلف داشت، برخی از آنها عبارت است از:

۱. ایجاد محدودیت برای امام علیه السلام و جلوگیری از هرگونه ارتباط و تماس با مردم و شیعیان.
۲. احضار مکرر امام هادی علیه السلام به کاخ سلطنتی که برخی از آنها در نیمه‌های شب اتفاق می‌افتاد. متوکل با دریافت کوچک‌ترین گزارشی دستور می‌داد به منزل امام هجوم برند و ضمن بازرسی خانه حضرت، وی را نزد متوکل ببرند.
۳. مخدوش ساختن چهره معنوی حضرت: در یکی از احضارهای شبانه، امام هادی علیه السلام در حالی وارد کاخ متوکل شد که وی به همراه کارگزارانش در یک بزم شبانه مشغول نوشیدن شراب بودند. متوکل امام را احترام کرد و نزد خود نشاند و از جام شراب خود به ایشان تعارف کرد. امام فرمود: مرا معاف دار که گوشت و خون من هرگز با شراب آمیخته نشده است. سپس متوکل از ایشان خواست که شعری برای او بخواند. پس از اصرار، حضرت اشعاری را خواند. مضمون اشعار چنان تکان‌دهنده بود که بزم شبانه آنها را در هم ریخت و حاضران و حتی متوکل را به شدت متأثر کرد.

مضمون اشعار امام علیه السلام چنین بود:

پادشاهان بر فراز قله کوه‌ها، عمر خویش را سپری کردند درحالی که نگهبانانی نیرومند آنها را حراست می‌کردند. اما قله‌های بلند سودی برای آنها نداشت و بعد از دورانی که باعزت سپری کردند، از دژها و قلعه‌های محکم خویش به پایین کشیده شدند. در گودال‌هایی (قبرهایی) جای داده شدند و چه بد مکانی است قبرهای آنان! پس از مرگ آنان، کسی رو به آنان فریاد برمی‌آورد که کجاست آن دستبندها، تاج‌ها و زیورآلات؟ کجاست چهره‌هایی که در ناز و نعمت بودند و در برابر آنان پرده‌های رنگارنگ آویخته می‌شد؟ در این هنگام قبر از طرف آنان با زبان گویا چنین گفت که کرم‌های زیر خاک بر آن چهره‌های نازپرورده راه می‌روند. زمان درازی آنان خوردند و نوشیدند و امروز خود خوراک و طعمه کرم‌ها هستند.

۴. برگزاری مناظره علمی: متوکل از یکی از دانشمندان معروف به نام ابن سکیت^۱ خواست تا مسئله پیچیده و مشکلی طرح کرده از امام سؤال کند و از این راه وسیله‌ای برای بدنامی امام فراهم آورد. ابن سکیت فرمان را اجرا کرد و در کاخ خلیفه عباسی تمام دانشمندان و فقها جمع شدند و در حضور متوکل، ابن سکیت سؤال‌های خود را پرسید. امام به تمامی سؤالات پاسخ داد. یحیی بن اکثم نیز سؤالاتی را آماده کرده و پاسخ آنها را از امام درخواست نمود. پاسخ امام به مسائل مشکل که حکایت از جایگاه علمی ایشان داشت چنان یحیی بن اکثم را متعجب ساخت که رو به متوکل کرد و گفت: «ما دوست نداریم که پس از این، چیزی از ایشان (خطاب به امام هادی علیه السلام) بپرسند، زیرا هرچه علم او آشکار می‌شود باعث قوت گرفتن رافضی‌ها^۲ خواهد شد.^۳

۱. ابن سکیت راوی ایرانی تبار شیعی و از نزدیکان و خاصان امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بود. پدرش اسحاق به جهت افراط در سکوت بدان ملقب گردید. ابن سکیت در علم نحو و لغت سرآمد دانشمندان زمان خود بود. وی معلم فرزندان متوکل بود. در نهایت جان خود را در دفاع از اهل بیت علیهم السلام از دست داد.

۲. رافضه از ماده رفض به معنای ترک کردن و رها کردن است. این واژه به تدریج در مورد شیعیان به کار برده شد، زیرا آنان خلافت خلفای اول را ترک و امامت امام علی علیه السلام را پذیرفته بودند.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۱-۴۷۷.

۵ زندانی کردن امام: متوکل که در برابر امام علیه السلام دچار عجز و ناتوانی شده بود، دستور داد امام هادی را به زندان بيفکنند تا بدین وسیله کینه درونی خود را نسبت به حضرت التیام بخشد.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما علت برگزاری مناظره‌های علمی از سوی خلفا چه بود؟

شبکه و کالت در دوران امام هادی علیه السلام

سیستم وکالت در دوره‌های امامان پیشین پایه‌گذاری شده بود، اما در دوره امام هادی علیه السلام این شبکه گسترده علمی، فکری و سیاسی، از برجستگی و اهمیت خاصی برخوردار شد و در عصر امام حسن عسکری علیه السلام نیز همین رویه استمرار یافت. علت این امر، محدودیت و کنترل شدید امام هادی علیه السلام بود. در واقع محل اقامت حضرت، در یک پادگان نظامی قرار داشت که تحت نظارت دقیق مأموران دستگاه خلافت بود و امکان دسترسی مردم و اصحاب به ایشان و بهره گرفتن از محضر وی به سادگی امکان پذیر نبود. به همین دلیل، ارتباط میان امامان و شیعیان فراتر از ارتباط معمولی و عادی بود و از سازمان‌دهی و پیچیدگی بیشتر برخوردار بود. به طوری که افراد معمولی توانایی انجام چنین مسئولیتی را نداشتند. وکیلان حضرت نقش حساس‌تر، اختیارات بیشتر و مسئولیت سنگین‌تری پیدا کردند. در این دوره، افراد توانمندی مثل محمد بن داود قمی یا ابوعلی بن راشد، مسئولیت وکالت را برعهده داشتند. کارگزاران و نمایندگان محلی تحت نظر این افراد به انجام وظیفه می‌پرداختند.

منابع تاریخی حاکی از آن است که قلمرو فعالیت وکلای امام به چهار منطقه اصلی و مرکزی تقسیم شده بود:

ناحیه نخست: بغداد، مدائن و کوفه

ناحیه دوم: بصره و اهواز

ناحیه سوم: قم و همدان

ناحیه چهارم: حجاز، یمن و مصر

نظارت دقیق بر عملکرد وکلا، تعیین وظایف و حدود و اختیارات و ارائه خط مشی‌های کلی از مضمون نامه‌های امام مشخص می‌شود. نمونه‌ای از این گونه سفارش‌ها در منابع تاریخی موجود است: حضرت در نامه‌ای، ابوعلی راشد را جایگزین وکیلان قبلی می‌نماید و بر اطاعت از ایشان تأکید می‌کند، فرمان‌بری از ابوعلی را همچون فرمان‌بری از خود اعلام می‌کند. حضرت در نامه‌ای دیگر، برخی از نکات امنیتی را یادآوری می‌کند. ایشان خطاب به ایوب بن نوح چنین می‌نویسد: «ایوب بن نوح، به تو دستور می‌دهم که از ارتباط و رفت‌وآمد زیاد با ابوعلی پرهیز و هر کدام از شما در قلمرو مأموریت خود، مشغول انجام امور محوله باشید؛ و حتی اگر شما بر اساس دستورالعمل تعیین شده رفتار نمایید از ارتباط (پیوسته) با من نیز بی‌نیاز خواهید بود. ای ابوعلی به تو نیز همان دستوراتی را می‌دهم که به ایوب دادم و نیز به شما دستور می‌دهم که از اهالی بغداد و مدائن چیزی که برای شما می‌آورند نپذیرید و نیز برای دیدار با من به آنان وقت ملاقات ندهید و کسانی که از خارج قلمرو مأموریتی شما برای شما چیزی می‌آورند به وکیل ناحیه مربوطه راهنمایی کنید».^۱

۱. رفیعی، علی، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۲.

سؤال: نقش شبکه وکالت در آماده‌سازی مردم برای غیبت صغری را توضیح دهید.

وضع سیاسی دوران امام هادی علیه السلام

دوران امامت امام هادی علیه السلام آغاز دوره‌ای متفاوت برای حکومت عباسیان به شمار می‌آید. در این دوره از شکوه و عظمتی که دستگاه خلافت پیش‌تر از آن برخوردار بوده، خبری نیست، امنیت و آرامش از تمامی نقاط اسلامی رخت برسته و سلطه خلفای عباسی به سستی گراییده بود. علت ضعف و سستی خلافت را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱ تسلط ترک‌ها بر حکومت

پیش‌تر اشاره شد، معتصم بنا به دلایل مختلف از جمله بی‌اعتمادی به عنصر عرب و ویژگی‌های جسمانی و توانمندی نظامی ترک‌ها، تصمیم گرفت ارتش خود را از نیروهای ترک تشکیل دهد. ترک‌ها خیلی زود، مناصب حکومتی را به دست گرفتند درحالی که هیچ‌گونه آشنایی با امور حکومتی و اداری نداشتند و تمام توجهشان به جنگ و کشتار بود. آنها به تدریج چنان بر امور کشورداری مسلط شدند که برای خلیفه هیچ نفوذ و قدرتی باقی نماند. هرگاه می‌خواستند خلیفه را برکنار کرده و دیگری را بر تخت می‌نشاندند. یکی از شاعران آن زمان موقعیت یکی از خلفای عباسی به نام «مستعین» را مانند پرنده‌ای در قفس توصیف می‌کند که هیچ اختیاری از خود ندارد. رقابت امرای ترک برای به دست آوردن قدرت و ثروت بیشتر موجب شد تا سرزمین‌های اسلامی دچار بحران و آشوب شود. برخی از سرداران ترک، زمانی که قدرت بیش از حد می‌یافتند، به فکر جدایی از حکومت مرکزی و اعلام استقلال می‌افتادند، از جمله اینها، احمد بن طولون بود که از سوی خلیفه، حاکم مصر شد و سلسله طولونیان^۱ را بنیان نهاد.

۲ ظلم و فساد خلیفه و کارگزارانش

دولتمردان عباسی بیشتر زمان خود را به خوش‌گذرانی و هوس بازی سپری می‌کردند. در دارالخلافه، بزم‌های شبانه برپا می‌کردند و لباس‌های زربافت می‌پوشیدند. کاخ‌های زیبا بنا می‌کردند و بذل و بخشش‌های بسیار داشتند. در نتیجه از امور کشورداری غافل و نسبت به وضعیت مردم بی‌توجه بودند. والیان ناشایست را بر سرزمین‌های اسلامی مسلط کرده و امور مسلمانان را به آنان واگذار می‌کردند. والیان نسبت به مردم ظلم و ستم بسیار روا می‌داشتند و تمام تلاش خود را برای انباشت ثروت به کار می‌گرفتند. آنان با پرداخت رشوه مناصب حکومتی را از وزیران می‌خریدند.

اوج فساد و ظلم در زمان متوکل عباسی بود. سیاست وی، بر خشونت و بدرفتاری نسبت به علویان و شیعیان قرار داشت. وی به شدت آنان را در تنگنای اقتصادی قرار می‌داد و اگر کسی به علویان نیکی می‌کرد، مجازات می‌شد. وی در راستای ستیز با اهل بیت مبالغه زیادی را به شاعران می‌داد تا اشعار خود را در نکوهش اهل بیت بسرایند. متوکل مجازات سنگینی برای زائران امام حسین علیه السلام تعیین کرد و در اقدامی دیگر دستور داد قبر امام حسین علیه السلام در کربلا را ویران کنند، زمین آن را شخم زنند و بر آن آب بینند. این واقعه در سال ۲۳۶ ق. رخ داد.

۱. دوره حکومت طولونیان بر مصر (۲۵۴-۲۹۲ ق.) بوده است. اوج قدرت سیاسی و شکوه تمدنی این دولت در دوران فرمانروایی احمد بن طولون، بنیانگذار آن و فرزندش بوده است.

عباسیان دیوانه‌وار، شیفته کاخ ساختن و تزئین آنها بودند و مبالغ هنگفتی صرف بنای کاخ و تزیینات آنها کردند تا آنجا که در هیچ یک از دوره‌های تاریخی چنین گرایی به تزیین و تجمل از دیگر پادشاهان دیده نشده بود. یکی از کاخ‌های متوکل برج نام داشت که آن را چنین توصیف می‌کنند: «برج از زیباترین بناهای متوکل بود و در آن تصویرهای بزرگی از طلا و نقره و برکه آبی که کف و کناره‌های آن از صفحه‌های زرین و سیمین پوشیده شده، قرار داشت. در کنار برکه درخت زربنی که در آن پرندگانی از طلا با تاج‌هایی جواهرنشان قرار داشتند ساخته شده بود و به آن نام طوبی - برای همانندی با درخت بهشت - داده بودند. این پرندگان به گونه‌ای طراحی شده بودند که با وزش نسیم آوازهایی از آنها برمی‌خاست. در سمت دیگر برکه، تختی بزرگ از طلا آراسته به دو شیر بزرگ طلایی و تصاویری از درندگان و عقاب و اوصاف دیگر که آن را به تخت سلیمان بن داود علیه السلام - آن چنان که نقل شد - مانند می‌کرد قرار داشت. دیوارهای قصر را نیز از داخل و خارج با مرمر کاشی کاری کرده بودند.» یکی دیگر از کاخ‌های متوکل «جعفری» نام داشت که متوکل بسیار هزینه کرد. در مراسم افتتاح آن، نوازندگان و دلقکان را فراخواند و دویست هزار درهم به آنان بخشید.^۱

۲ قیام‌ها و شورش‌ها

ضعف دستگاه خلافت، فساد خلیفه و کارگزارانش، ظلم و گسترش بی‌عدالتی و سیاست کینه جویانه خلفای عباسی نسبت به علویان؛ قلمرو خلافت اسلامی را صحنه درگیری‌ها و قیام‌ها نمود؛ به‌طوری‌که یکی از ویژگی‌های بارز در عصر امام هادی علیه السلام، گسترش قیام و جنبش‌های مخالف با حکومت است. این جنبش‌ها از حیث انگیزه دینی و غیردینی به دودسته تقسیم می‌شود: آشوب‌هایی که با اهداف قدرت‌طلبانه^۲ به وقوع پیوست و نهضت‌هایی که از سوی علویان^۳ و با انگیزه‌های عدالت‌خواهانه انجام می‌گرفت. نهضت‌های علوی اگرچه به پیروزی‌های نسبی دست یافتند، ولی به‌طور کلی ناکام مانده و شکست خوردند.

قیام‌های علویان

قیام‌کننده	زمان	شرح
محمد بن قاسم از نوادگان امام سجاد <small>علیه السلام</small>	۲۱۹	قیام محمد از طالقان آغاز شد. وی به دینداری و زهد شهرت داشت؛ به همین دلیل عده زیادی به او گرویدند. محمد بن قاسم در زمان متوکل در زندان به شهادت رسید.
یحیی بن عمر از نوادگان امام سجاد <small>علیه السلام</small>	متوکل	یحیی بن عمر نیز به پارسایی شهرت داشت. او قیام خود را در خراسان آغاز کرد. اما پس از مدتی دستگیر و زندانی شد. پس از آزاد شدن به بغداد رفت و با یاری مردم کوفه دوباره قیام کرد. سرانجام پس از مقاومت بسیار به شهادت رسید.
حسن بن زید از نوادگان امام مجتبی <small>علیه السلام</small>	۲۵۰	قیام حسن بن زید در ناحیه طبرستان رخ داد و حدود ۲۰ سال به طول انجامید. او توانست طبرستان را در اختیار بگیرد و سلسله علویان طبرستان را بنیان نهد.
حسین بن محمد از نوادگان امام سجاد <small>علیه السلام</small>	۲۵۱	قیام حسین بن محمد در زمان خلافت مستعین آغاز شد. در جنگ میان وی و سپاه خلیفه، حسین بن محمد شکست خورد. به‌علت حمایت مردم کوفه از وی، فرمانده سپاه عباسی دستور داد شهر به آتش کشیده شود.
اسماعیل بن یوسف از نوادگان امام مجتبی <small>علیه السلام</small>	خلافت معتز	قیام اسماعیل در مکه - زمان خلافت معتز - شروع شد. او حکمران مکه را از شهر بیرون و قدرت را به‌دست گرفت. لشکریان معتز پس از محاصره شهر به مدت طولانی، توانستند وارد شهر شوند.

۱. قرنی، باقر شریف، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۹۷-۱۹۶.

۲. از جمله شورش‌ها می‌توان به شورش ناراضیان در بغداد - سال ۲۴۹ - حرکت بابک خرم‌دین سال ۲۲۰ - و حرکت مازیار - سال ۲۲۵ - اشاره کرد. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: دریایی، محمد رسول، امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۲۰۹-۲۰۲.

۳. قرنی، باقر شریف، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۴۱۹.

➤ اوضاع فکری زمان امام هادی علیه السلام

رخداد مهم فکری زمان امام هادی علیه السلام حمایت حکومت از اصحاب حدیث^۱ بود. پیش از این واثق و معتصم سیاست مأمون را در حمایت از معتزله ادامه داده بودند. با به قدرت رسیدن متوکل، مثنی وی حمایت از اصحاب حدیث و مقابله با اعتزال و تشدید مبارزه با شیعیان و علویان قرار گرفت. متوکل در مرحله اول اعلام کرد باور به مخلوق بودن قرآن بدعت و باورمندان به آن مرتدند و سخت مجازات خواهند شد. این موضوع بهانه‌ای شد تا بسیاری از بزرگان معتزله سخت تحت تعقیب و آزار قرار گیرند. در مرحله دوم به اکرام و بزرگداشت محدثان اهل سنت پرداخت. عده‌ای را به سامرا دعوت و جوایزی برای آنان تعیین کرد.

تذکره

از ویژگی‌های سده سوم تدوین مجموعه‌های حدیثی توسط بزرگان اهل سنت بود که نزد علمای اهل سنت در مرحله بالایی از اعتبار قرار دارد و منبع آنان در شناخت احکام، وظایف دینی، عقاید و... به شمار می‌رود. این مجموعه‌ها شامل شش کتاب بود که بعدها به «صِحاح سَنَه» شهرت یافت:

- ۱ صحیح بخاری از محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶-۱۹۳ ق.). وی در شهر بخارا متولد شد. پدرش از دانشمندان حدیث بود. بخاری شانزده سال وقت صرف جمع‌آوری احادیث نمود. اهل سنت این مجموعه را صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن می‌دانند. بخاری کتاب خود را به احمد حنبل هم عرضه کرد و مورد تأیید وی قرار گرفت.
- ۲ صحیح مسلم اثر مسلم بن حجاج نیشابوری است (۲۶۱-۲۰۶ ق.). بعد از بخاری معتبرترین کتاب حدیث از اهل سنت است. با اینکه نویسنده معاصر با امام هادی علیه السلام بوده است، اما حدیثی از حضرت نقل نکرده است.
- ۳ سنن ابن ماجه از محمد بن ماجه قزوینی (۲۷۳ ق.). نام اولیه کتاب «السنن» است که به سنن ابن ماجه شهرت یافت و شامل ۴۰۰۰ حدیث است.
- ۴ سنن ابن داود تألیف سلیمان بن اشعث سجستانی (۲۷۵-۲۰۲ ق.).
- ۵ سنن ترمذی از محمد بن عیسی ترمذی (۲۷۹-۲۰۹ ق.). ترمذی از شاگردان بخاری بوده است.
- ۶ سنن نسائی - اثر احمد بن شعیب نسائی نیشابوری (۳۰۳-۲۱۵ ق.). وی اهل نساء از شهرهای خراسان است. نسائی در نظر اهل سنت یکی از استوانه‌های دانش و از پیشوایان بزرگ علم حدیث به شمار می‌رود.

➤ فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام هادی علیه السلام

۱ تبیین معارف دین

امام هادی علیه السلام، در طول ۳۴ سال امامت خود با وجود سختگیری‌ها و مراقبت‌های دستگاه خلافت و ممانعت از ارتباط آزادانه با مردم تمام تلاش خود را برای ارشاد و رهبری جامعه مسلمانان به کار گرفت. از جمله مسائل جامعه اسلامی انتشار نظریات و آرای کلامی بود که تصورات نادرستی را ایجاد کرده بود. موضوعاتی همچون خلق قرآن، جبر یا تفویض^۲، امکان یا عدم امکان رؤیت خدا و تحریف قرآن. حضرت در مورد برخی از این موضوعات همچون خلق قرآن - که

۱. اصحاب حدیث؛ گروهی از عالمان سده‌های نخست اسلامی بودند که در روش‌های فقهی خود بر پابندی به ظاهر احادیث اعتنایی ویژه داشتند. احمد بن حنبل از جمله این عالمان است (بنگرید به: مدخل اصحاب حدیث، دائرة المعارف بزرگ اسلامی).
۲. تفویض به معنای واگذار کردن و تسلیم امری به دیگری است.

از زمان مأمون در جامعه مطرح شده بود - مصلحت را در سکوت دید و شیعیان را نیز از ورود به این بحث و جدال‌های بی حاصل منع نمود. اما در مقابل، به سؤال‌ها و ابهامات اساسی آنها به تفصیل پاسخ می‌داد؛ به عنوان مثال مردم اهواز، نامه‌ای به امام نوشتند و در مورد موضوع جبر و تفویض سؤال کردند. حضرت در پاسخ نامه‌ای مفصل برای آنها نوشت و ضمن یادآوری جایگاه قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)، نظر امامیه^۱ را به تفصیل بیان فرمود.^۲

یکی دیگر از فعالیت‌های امام هادی (علیه‌السلام) دفاع از اصالت قرآن در مقابل کسانی بود که می‌گفتند قرآن تحریف شده است. این ادعا از طرف غالیان مطرح شد و بهانه‌ای شد تا مخالفان، شیعه را متهم کنند. امام هادی (علیه‌السلام) ضمن رساله مفصلی بر اصالت قرآن تأکید کرده^۳ آن را معیاری برای سنجش روایات صحیح از نادرست اعلام نمود.

۲ میراث حدیثی امام هادی (علیه‌السلام)

نشر حدیث در زمان امام هادی (علیه‌السلام)، همانند امام جواد (علیه‌السلام) است. در مُسند امام هادی (علیه‌السلام) حدود چهارصد روایت از امام (علیه‌السلام) نقل شده است. فزونی روایات امام هادی (علیه‌السلام) بیشتر به جهت مدت طولانی امامت ایشان و وجود برخی دوران آسایش در طول این مدت بوده است.^۴

۳ امام هادی (علیه‌السلام) و فرهنگ دعا و زیارت

یکی از ویژگی‌های شیعه، برخورداری از فرهنگ دعا و زیارت است، به گونه‌ای که هیچ‌یک از فرق اسلامی، از این مقدار ذخایر معرفتی بهره‌مند نیست. دعا و نیایش جایگاه ویژه‌ای نزد امامان (علیهم‌السلام) داشت، که در قالب آن بسیاری از معارف دینی و حتی مسائل سیاسی - اجتماعی را مطرح می‌کردند. دعا و زیارت در سیره امام هادی (علیه‌السلام) هم مورد توجه بوده است. یکی از آثار ارزشمند حضرت، زیارت جامعه کبیره است که یک دوره امام‌شناسی می‌باشد. طرح این زیارت، در دوره‌ای که تبلیغات غالیان تصویر نادرستی از امامان ارائه می‌داد، ضروری به نظر می‌رسد. این زیارت از نظر سند صحیح‌ترین و از جهت محتوا یکی از زیارت‌های جامع و کامل است که از فصاحت و بلاغت بالایی برخوردار است.

علت صدور این زیارت درخواست یکی از شیعیان است. وی از امام تقاضا می‌کند زیارتی به او بیاموزد که از جهت بلاغت کامل باشد و عبارات و مضامین آن برای زیارت همه معصومان (علیهم‌السلام) قابلیت داشته باشد. امام هادی (علیه‌السلام) زیارت جامعه را به او می‌آموزد. امام در این زیارت با تفکیک جایگاه توحید، نبوت و امامت را چنان که شایسته است تبیین می‌کند.

یکی دیگر از زیارات به‌جامانده از امام هادی (علیه‌السلام)، زیارت غدیر است که حضرت در زیارت جدش - امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) - می‌خواند. موضوع زیارت غدیر، فضایل امام علی (علیه‌السلام) در قرآن است. آیه ولایت، آیه ابلاغ و سایر آیاتی که در شأن امام علی (علیه‌السلام) نازل گردیده از جمله موضوعاتی است که در این زیارت به آن اشاره شده است.^۵

۴ روشنگری امام هادی (علیه‌السلام) در برابر فعالیت غلات

غلو یکی از موضوعات مشکل‌آفرین در طول تاریخ تشیع بوده است. غالیان علاوه بر انحراف فکری خود، چهره ناپسندی از مکتب تشیع را نشان می‌دادند و راه را برای دشمنان جهت ستیز با شیعه هموار می‌ساختند. امام هادی (علیه‌السلام) نیز همچون پدران بزرگوار خود، مبارزه

۱. امامیه همان شیعه دوازده امامی می‌باشد.

۲. لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین. این موضوع از عقاید خاص شیعه است. و اشاره دارد که در کارهای اختیاری انسان هم، اراده خدا و انسان دخالت دارد.

۳. ابن شعبه خزّانی، این رساله را به تفصیل ذکر کرده است. ابن شعبه خزّانی، تحف العقول، ص ۴۷۰ - ۴۵۸.

۴. طباطبائی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث، ص ۸۹.

۵. پاک نیا، عبدالکریم، نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی (علیه‌السلام)، ص ۲۱ - ۳۳.

با این فرقه را پی گرفت و با روشنگری و بیان مواضع خود، غالیان را بدعت‌گذارانی خارج از حوزه دین معرفی کرد، به عنوان مثال، یکی از یاران امام، نامه‌ای به حضرت نوشت و عقاید فردی به نام علی بن حَسَکه را شرح داد. خلاصه نامه چنین است: «علی بن حَسَکه معتقد است تولی او و همان خدای قدیم هستی و خود را پیامبری می‌داند که از جانب شما مأمور هدایت مردم شده است.» امام علیه السلام در پاسخ به نامه، علی بن حَسَکه را فردی دروغ‌گو معرفی کرد که باید از او به خدا پناه برد. در ادامه، امام از شیعیان خواست که از این افراد دوری نمایند.^۱

۵ پرورش شاگردان

امام هادی علیه السلام در ایام سکونت در مدینه و سامرا به رغم محدودیت‌های بسیار موفق شد شاگردان برجسته‌ای را پرورش داده و به وسیله آنان معارف اهل بیت علیهم السلام را انتشار دهد. عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از شاگردان امام هادی علیه السلام بود. وی در زمان معتز به جهت اذیت و آزار وی به شهر ری رفت و در همان جا اقامت گزید و به ترویج تشیع در آن مناطق پرداخت. در این دوران قم، یکی از مراکز مهم تجمع شیعیان بود که روابط محکمی با امام هادی علیه السلام داشتند. در میان شیعیان قم، گرایش‌های انحرافی و غلوآمیز حاکم نبود و آنان به سختگیری نسبت به غالیان شهرت داشتند.

در میان شیعیان حضرت، اندیشمندانی بودند که کتاب‌هایی در حوزه علم و حدیث و مسائل کلامی تألیف کردند. از جمله می‌توان به احمد بن محمد بن عبدالله از اشعریان^۲ قم اشاره کرد که کتابی به نام «النوادر» داشته است.^۳ احمد بن اسحاق اشعری قمی نیز پرسش‌ها و پاسخ‌های امام هادی علیه السلام را در کتابی با عنوان «مسائل الرجال لابی الحسن الثالث علیه السلام»^۴ جمع‌آوری کرد. عبدالله بن جعفر حمیری قمی نیز از علمای برجسته قم است که کتاب «قرب الإسناد» از وی به جا مانده است.



کتاب قُربُ الإسناد

پرسش‌های نمونه

۱. متوکل عباسی به چه بهانه‌ای امام را به سامرا فراخواند؟
۲. اوضاع سیاسی دوران امام هادی علیه السلام را توضیح دهید.
۳. برخورد متوکل عباسی با معتزله چگونه بود؟
۴. موضع امام هادی علیه السلام در مورد موضوع خلق قرآن چگونه بود؟
۵. فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام هادی علیه السلام را نام ببرید.

۱. قاسم بقطینی و احمد بن محمد سیاری از غالیان این دوره هستند. روایات زیادی در مورد تحریف قرآن توسط این شخص - احمد بن محمد سیاری - نقل شده است. (بنگرید به: شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی، ص ۴۳۵).

۲. اشعریان عنوان طایفه‌ای از عرب، شماری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی از عالمان و محدثان شیعی در سده‌های ۲ و ۳ ق. اشعریان پیش از اسلام از قبایل نامدار و بانفوذ یمن بودند. پس از اسلام گروهی از آنها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و مسلمان شدند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای از اشعریان در عراق و شهر کوفه اقامت گزیدند. سخت‌گیری و ستم فراوان حجاج بن یوسف موجب مهاجرت اعضای خاندان اشعری به سایر مناطق از جمله قم شد. ورود اشعریان به قم باعث نفوذ و گسترش اسلام و عقاید شیعی در این مناطق گردید. (بنگرید به: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اشعریان).

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۷۹.

۴. همان، ص ۹۱.

امام حسن عسکری علیه السلام

پیشوای یازدهم در سنین کودکی به همراه پدر به شهر سامرا رفت. دوران امامت ایشان کوتاه و اطلاعات تاریخی از زندگی حضرت اندک است. وی در تمام این مدت یا در زندان به سر می‌برد و یا به شدت تحت مراقبت بود. از این رو فعالیت‌های امام عسکری در پوشش کامل تقیه انجام می‌شد تا بهانه‌ای به دست مخالفان داده نشود. برخی از فعالیت‌های امام به آماده‌سازی شیعیان جهت پذیرش امامت فرزندش - امام مهدی علیه السلام - مربوط می‌شد. درس پیش رو به این سؤالات پاسخ می‌دهد:

۱. موقعیت امام عسکری علیه السلام در سامرا چگونه بود؟
۲. علت محدودیت‌های اعمال شده از سوی دستگاه خلافت چه بود؟
۳. امام چگونه با شیعیان ارتباط برقرار می‌کردند؟

▶ آغاز امامت امام حسن عسکری علیه السلام

شرایط دشوار زندگانی امام هادی علیه السلام، مانع از معرفی صریح جانشینی فرزندش - امام حسن عسکری علیه السلام - شد. امام هادی علیه السلام تنها در ماه‌های آخر عمر خود، جانشین خود را به اصحاب نزدیکش معرفی کرد. پس از شهادت امام هادی علیه السلام، بیشتر اصحاب ایشان، امامت فرزند بزرگش، - حسن - را پذیرفتند. تنها برخی از شیعیان به امامت پسر دیگر امام هادی علیه السلام به نام محمد، که در زمان پدر، بدرود حیات گفته بود، معتقد شدند و او را مهدی موعود دانستند.^۱

رخداد دیگری که پس از شهادت امام هادی علیه السلام رخ داد، ادعای امامت جعفر، برادر دیگر امام حسن عسکری بود که به جعفر کذاب شهرت یافت. جعفر با طرح ادعای امامت، تنش‌هایی را میان شیعیان ایجاد کرد و آنها را به دور خود جمع کرد. البته امام حسن عسکری علیه السلام فرصت هیچ‌گونه خودنمایی به او نداد.

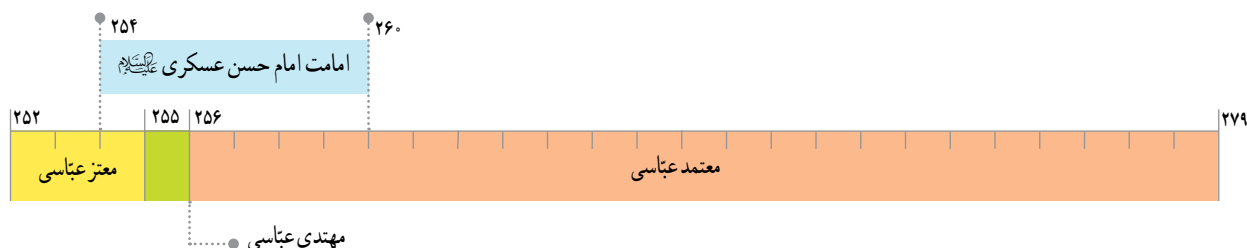
▶ موقعیت اجتماعی امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در حالی به امامت رسید که بسیار جوان بود. ویژگی‌های علمی، اخلاقی و حسن رفتار ایشان خیلی زود مورد توجه مردم و حتی مخالفانش قرار گرفت. روایت‌های زیادی در منابع معتبر نقل شده است که از موقعیت و نفوذ امام حکایت دارد. مسیرهای منتهی به دارالخلافه در روزهایی که امام باید به آنجا می‌رفت؛ مملو از جمعیتی می‌شد که برای دیدار ایشان آمده بودند. هنگامی که امام وارد مسیر می‌شد، هیاهوی مردم خاموش می‌گردید. زمانی که امام زندانی شد، زندانبانان سخت‌گیری همچون صالح بن وُصیف برای کنترل و نظارت امام تعیین شدند.

۱. نویختی، حسن بن موسی، فُرَق الشَّیْعَة، ص ۸۳.

دیدن مکارم اخلاقی و عبادت‌های خالصانه ایشان در زندان، نگهبانان را از رفتار خود پشیمان می‌کرد. یک‌بار برخی از بزرگان عباسی از صالح خواستند بر امام سخت بگیرد، صالح در پاسخ گفت: «دو تن را که از بدترین مردم می‌دانستم، بر او مأمور کردم ولی آنان چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که در عبادت به حد والایی رسیدند».^۱

خلفای هم‌عصر امام حسن عسکری (ع)



یک توضیح

موقعیت سیاسی امام حسن عسکری (ع)

در منابع تاریخی روایتی طولانی از احمد بن عبیدالله بن خاقان، از دشمنان سرسخت شیعیان در مورد اکرام و تعظیم پدرش که وزیر معتمد عباسی بود، نسبت به امام عسکری (ع)، نقل شده است که بیانگر موقعیت ممتاز حضرت است، به ویژه از این حیث که وی هر ملاقات‌کننده‌ای را تحت تأثیر جذبه خود قرار می‌داد.

این روایت را یکی از علمای معروف شیعه به نام سعد بن عبدالله اشعری نقل می‌کند. او می‌گوید، سال‌ها پس از رحلت امام عسکری (ع)، در مجلس احمد بن عبیدالله بن خاقان نشسته بودیم که سخن از طالبیان ساکن سامرا و مذهب و موقعیت آنان نزد سلطان به میان آمد. احمد گفت: من کسی از علویان را چون حسن بن علی عسکری (ع) در سامرا ندیده و نشنیده بودم که این چنین به وقار و عفاف، زیرکی و بزرگ‌منشی در میان اهل بیت خود شناخته شده و نزد مسلمان و بنی‌هاشم محترم باشد، چنان‌که او را بر افراد مسن، حتی امیران و وزیران برتری می‌دادند. روزی من بالای سر پدرم ایستاده بودم. آن روز پدرم برای دیدار با مردم نشسته بود که گفته شد، ابن الرضا^۲ در بیرون در ایستاده است، پدرم با صدای بلند خواست به امام اجازه ورود دهند. وقتی پدرم او را دید چند قدم به سوی او رفته و کاری را که ندیده بودم با کسی حتی امرا و والیان انجام دهد، برای او انجام داد. دست به گردنش انداخته و صورت و پیشانی او را بوسید، آنگاه او را در جای خود نشاند و بسیار تکریم کرد. پس از آنکه من از پدرم علت این همه تجلیل را سؤال کردم، پدرم در پاسخ گفت: ابن الرضا امام رافضیان است. اگر روزی خلافت از دست بنی‌عباس بیرون رود، جز وی کسی شایستگی تصدی این مقام را ندارد. او به خاطر فضل، صیانت نفس، زهد، عبادت و اخلاق نیکو، سزاوار مقام خلافت است.

۱. شیخ مفید، نعمان محمد بن محمد، الارشاد، ص ۳۳۴.

۲. «ابن الرضا» لقبی است که برای امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) به کار گرفته می‌شد.

وضع سیاسی و اجتماعی دوران امام حسن عسکری علیه السلام

شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمان امام حسن عسکری علیه السلام مشترکات زیادی با دوره امامت پدرش — امام هادی علیه السلام — داشت. چیرگی امیران ترک بر امور حکومتی، روزه‌روزی بیشتر می‌شد، آنان خلیفه عباسی — معتز — را از سلطنت خلع کردند و پس از آزار و شکنجه‌های فراوان، او را در سردابی انداختند تا خلیفه مخلوع زنده به گور شود. ناکارآمدی عباسیان در امور حکومت‌داری و لذت‌طلبی‌های آنان موجب رواج فساد گسترده میان کارگزاران حکومتی شده بود. بی‌توجهی به امور مردم، گسترش بی‌عدالتی و ناامنی، نارضایتی و خشم مردم را برانگیخت و زمینه‌ساز قیام‌های مختلفی در گوشه و کنار سرزمین‌های اسلامی شد از جمله این قیام‌ها جنبش یعقوب بن لیث صفاری بود که از سیستان آغاز شد و به سایر مناطق هم سرایت کرد. یعقوب از اطاعت خلیفه سرباز زد و به قصد تسخیر بغداد به عراق لشکرکشی کرد اما شکست خورد. در بصره مردی به نام علی بن محمد، مشهور به صاحب‌الزنج،^۱ تعداد زیادی از غلامان و بردگان را که از شرایط دشوار اجتماعی به ستوه آمده بودند با خود همراه ساخت. قیام او بسیار گسترده شد و در چند جنگ بر سپاهیان عباسی پیروز شد. او حدود ۱۴ سال در بصره و نواحی اطراف آن حکومت کرد.^۲

سیاست عباسیان نسبت به علویان و دوستان اهل بیت علیهم السلام نیز بسیار خشونت‌آمیز بود؛ به‌عنوان مثال، موسی بن یحیی که مردی ستمکار و پلید بود، به ولایت قم گماشته شد تا اهالی آنجا را که دوستی خالصانه نسبت به ائمه علیهم السلام داشتند، در تنگنا قرار دهد. مردم وضعیت خود را به امام حسن عسکری علیه السلام نوشته و از آن حضرت درخواست دعا نمودند. امام علیه السلام در پاسخ داعی طولانی برای آنها مرقوم کرد تا در نماز خود بخوانند.

نحوه مواجهه خلفای عباسی با امام حسن عسکری علیه السلام

خلفای عباسی هم‌عصر با امام حسن عسکری علیه السلام، سیاست اجداد خود را نسبت به ایشان ادامه دادند و حضرت را ناگزیر ساختند در شهر سامرا بماند. بدین ترتیب، آمدوشدهای امام با یارانش به‌دقت تحت مراقبت قرار می‌گرفت و ارتباطات عادی و روزمره حضرت با مردم و دوستانش به‌راحتی امکان‌پذیر نبود.

عباسیان از وجود تشکیلات منظم و منسجم و کالت که از مدت‌ها قبل ایجاد شده بود، تا حدودی اطلاع داشتند و این موضوع، بر نگرانی و وحشت آنان می‌افزود. به همین دلیل از امام خواسته بودند پیوسته حضور خود را در سامرا، به آگاهی حکومت برساند از این‌رو امام هر دوشنبه و پنج‌شنبه در دارالخلافه حاضر می‌شد.^۳

خلیفه عباسی به این مقدار نیز اکتفا نکرد، بلکه بارها حضرت را زندانی کرد. در زندان نیز، جاسوسانی گمارده شدند تا سخنان امام را گزارش دهند.

بررسی منابع شیعه نشان می‌دهد، فشارها و محدودیت‌های وارد شده بر امام حسن عسکری علیه السلام به دو دلیل، نسبت به امامان گذشته بیشتر بود. آن دو دلیل عبارت‌اند از:

۱. اقتدار شیعیان

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، جمعیت شیعیان به‌طور چشمگیری افزایش یافته بود. آنان در سرزمین‌های پهناور اسلامی می‌زیستند. علت این پراکندگی، سیاست‌های سختگیرانه خلفای اموی و عباسی، نسبت به پیروان اهل بیت و علویان بود که موجب شد آنها به مناطق

۱. زنج معرب کلمه زنگ است. صاحب‌الزنج به جهت رهبری زنگیان — غلامان سیاهی که برده بودند — به این نام خوانده می‌شدند.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۷.

۳. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۲۹.

امن دور از دسترس حکومت مهاجرت نمایند. از جمله مناطقی که شیعیان فراوانی را در خود جای داده بود و با امام نیز ارتباط داشتند، شرق ایران از جمله خراسان بود. گرایش‌های شیعی از گذشته در خراسان وجود داشت، به عنوان مثال در زمان امام صادق علیه السلام جمعی از اهالی خراسان به دیدار امام صادق علیه السلام رفته بودند. حضور امام رضا علیه السلام در شهر نیشابور نقطه عطفی در گرایش مردم به تشیع محسوب می‌شد. از شخصیت‌های برجسته شیعی می‌توان به فضل بن شاذان نیشابوری اشاره کرد. وی شاگرد امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. سبزوار از شهرهای بزرگ بیهق تحت تأثیر مهاجرت علویان به گرایش‌های شیعی روی آورد. سابقه تشیع در قم به زمان ورود گروهی از اهالی کوفه به این شهر می‌رسد. آنها پس از سکونت در قم به نشر روایات اهل بیت علیهم السلام همت گماشتند. منابع به تمایلات شیعی در شهر ری هم اشاره کرده‌اند. در بین اصحاب امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام افرادی با لقب رازی وجود دارد که از این شهر برخاستند.^۱

پراکندگی پیروان اهل بیت، به لحاظ جغرافیایی، تنها از راه یک شبکه ارتباطی منسجم، می‌توانست پیوند شیعیان با حوزه امامت از یک سو و ارتباط آنان با همدیگر را از سوی دیگر برقرار سازد. از این رو امام حسن عسکری علیه السلام نظام و کلا را تقویت کرد و افرادی را که به لحاظ علمی و معنوی سابقه درخشانی داشتند به عنوان وکیل خود انتخاب نمود و تشکیلات شبکه و کالت را منسجم تر و منظم تر ساخت و افراد فاقد صلاحیت را کنار نهاد.

۲ ولادت امام زمان علیه السلام

عامل مهم دیگری که حساسیت و مراقبت دقیق دستگاه خلافت حاکم عباسی را نسبت به امام عسکری علیه السلام موجب شد، موضوع تولد حضرت امام زمان علیه السلام به عنوان آخرین حجت خدا بود. مسئله مهدویت از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان به طور جدی مطرح بود و احادیث فراوانی در این باره وجود داشت. توجه به این زمینه‌ها بود که فرقه‌های گوناگون پیش از این، خود را مهدی معرفی کرده و افرادی را به دور خود جمع می‌کردند. بنی عباس و پیروان آنان هم اخبار تولد فرزندی از پیشوای یازدهم را می‌دانستند، کسی که نابودگر حکومت‌های خودکامه است، از این رو آنها به گمان خود می‌خواستند با کشتن حضرت، نسلش را نابود کرده و مانع ظهور امام زمان علیه السلام گردند.

تدابیر امام حسن عسکری علیه السلام برای ارتباط با شیعیان

حضور امام حسن عسکری علیه السلام در منطقه نظامی در حالی که به شدت تحت نظر قرار داشت، دسترسی شیعیان به ایشان را دشوار کرده بود. یکی از شیعیان به نام حلبی چنین نقل می‌کند: در یکی از روزها که قرار بود امام عسکری علیه السلام به دارالخلافه برود، ما در عسکر (محل سکونت امام) به انتظار دیدارش جمع شدیم، در این حال، از سوی آن حضرت نامه‌ای به این مضمون رسید که «کسی بر من سلام ندهد و به سویم اشاره نیز نکند؛ زیرا که در امان نیستید». این روایت به خوبی گویای آن است که امام و شیعیانش تا چه حد از سوی دستگاه خلافت تحت نظر بودند.

در چنین اوضاعی حضرت با برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده، ارتباط خود را با اصحاب خاص خود، حفظ کرد زیرا تنها اندکی از آنها می‌توانستند به خدمت حضرت برسند و رهنمودهای لازم را دریافت نمایند.

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی.

عثمان بن سعید عمری، از یاران نزدیک امام به عنوان فروشنده روغن، فعالیت می کرد. وی تحت این پوشش، اموال و نامه های ارسال شده از طرف اصحاب را در ظرف های روغن جای می داد و به امام می رساند. بدین ترتیب حضرت ضمن تقیّه شدید، از انجام هرگونه فعالیتی که بهانه به دست مخالفان دهد، اجتناب می ورزید.

و انتقال آموزه های شیعی به تمام مناطق دور و نزدیک شیعه نشین می شده است.

ابن بابویه قمی از بزرگان فقه و حدیث شیعه یکی از کسانی بود که امام به ایشان نامه می نویسد و ضمن ستایش از این فقیه، مطالبی را به عنوان توصیه و اندرز به او می فرماید.

نامه ای نیز از طرف امام به اهالی قم و آبه^۱ نگاشته شد. برخی از نامه های امام برای معرفی وکیل و حدود و وظایف آنها بوده است، مانند نامه ای که حضرت برای معرفی ابراهیم بن عبده به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نگاشته است.

افزون بر شبکه ارتباطی وکلا، امام پیک ها و نمایندگانی داشت که به وسیله آنها، با پیروان خود ارتباط برقرار می ساخت، یکی از این افراد، ابوالادیان نام داشت. او نامه ها و پیام های امام را به یاران ایشان می رساند و سؤالات ارسالی شیعیان را به نزد امام می برد. نگارش نامه و مکاتبه با شیعیان هم یکی از راه های ارتباطی بود که به طور گسترده، از طرف امام علیه السلام مورد استفاده قرار می گرفت. اگرچه بیشترین نامه ها از میان رفته است، اما مقداری که باقی مانده، نشان می دهد که نامه های زیادی میان حضرت و شیعیان، تبادل شده است. استفاده از چنین سیستم ارتباطی دقیق، موجب گسترش

متن نامه ای از امام عسکری علیه السلام به گروهی از شیعیان در پرهیز دادن از اختلافات، تفرقه و انحراف از دین : « به نام خداوند بخشاینده مهربان، خداوند زهد در دنیا و توفیق اعمال پسندیده حق عطا کند و توانی بدهد تا او را اطاعت کنید و از گمراهی و انحراف بازدارد... »

اما بعد، از اختلافات، دوگانگی، پراکندگی و چیرگی شیطان بر دل های آنان که موجب تفرقه، الحاد در دین و تلاش در جهت نابود کردن آنچه پدران نیک رفتار شما برای استواری دین خدا و اثبات حق اولیایش انجام دادند، باخبر گشتم. ابلیس شما را از حق بازداشت و رهسپار وادی گمراهی کرد، تا آنجا که بیشتر شما عقب گرد کردید، گویی نه کلام خدا را خوانده اید و نه از امر و نهی الهی باخبرید. به جانم سوگند اگر همچنان نابخردان شما بر افسانه های خود بافته تکیه کنند و سخنان باطل خود را رایج سازند، عذاب الهی بر آنان فرود خواهد آمد و اگر شما آنان را با دل و زبان و دست و نیت، بازدارید، در گناهان آنان شریک خواهید بود. این نامه حجتی است بر شما - حاضر و غایبان - جز آنکه بخواند و امانت را ادا نماید. از خداوند می خواهیم تا دل های آنان را بر راه هدایت گرد آورد و با تقوا شما را از گناهان دور دارد.»^۲

۱. آبه یا آوه، شهری بود در حد فاصل قم و ساوه که امروزه نیز به صورت روستایی باقی مانده است؛ بنگرید به: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۰.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۷.

۱ فعالیت‌های علمی و فرهنگی

امام حسن عسکری علیه السلام در طول دوران زندگی خود روایات زیادی را در موضوعات مختلف فقهی، تفسیری، اعتقادی و کلامی بیان فرمود که در منابع حدیثی شیعه موجود است. عصر امام به جهت تدوین و نگارش آثار علمی و مذهبی شیعه نیز اهمیت داشت، زیرا دوره حدود دویست و شصت ساله‌ای که ائمه اطهار خود مسئولیت انتقال تعلیم دینی به مردم را برعهده داشتند، رو به پایان بود. از یک طرف لازم بود این معارف و مطالب به نسل‌های بعد انتقال یابد، همچنین عالمانی باید تربیت شوند تا بتوانند پس از رحلت حضرت، از عهده این مسئولیت برآیند. در مورد اول، شاگردان امام نگاشته‌های ارزشمندی را تألیف نمودند، این کتاب‌ها، پایه‌های اصلی جوامع حدیثی همچون کافی، من لایحضره الفقیه و دیگر آثار حدیثی شیخ صدوق و شیخ طوسی گردید. احمد بن محمد بن خالد برقی، شاگرد امام هادی و امام عسکری علیه السلام، کتاب «المحاسن» را نگاشت که دایرة المعارفی است مشتمل بر احادیث امامان در تمامی زمینه‌های مختلف دینی. برخی از اصحاب کتاب خود را به امام عرضه می‌کردند و نظر حضرت را جویا می‌شدند. کتاب یوم و لیل از جمله این تألیفات بود. از شاگردان امام می‌توان به عثمان بن سعید، هارون بن مسلم و بسیاری از بزرگان دیگر که در کتاب‌های رجال نام آنها ضبط شده است؛ اشاره نمود. این بزرگان ضمن حفظ میراث اهل بیت علیهم السلام در دوران غیبت، آن را به دست عالمان پس از خود رساندند.

۲ حمایت‌های مالی از شیعیان

سیاست خلفا ایجاد شرایط دشوار اقتصادی و معیشتی برای شیعیان بود. آنها علویان و دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در تنگناهای اقتصادی کشنده قرار می‌دادند. مردم نیز از بیم مجازات، جرأت کمک‌رسانی به آنان را نداشتند. از این روی یکی از برنامه‌های امام، کمک مالی به شیعیان و برطرف کردن نیازهای اقتصادی آنان بود.

۳ آماده‌سازی شیعیان برای مسئله غیبت

امام حسن عسکری علیه السلام علاوه بر امور مهم و مسئولیت‌های عمومی امامت، نقش مشخص و دشواری برعهده داشت و آن آماده‌سازی عملی مردم برای پذیرش رویداد تازه‌ای به نام غیبت بود. برخی از اقدامات امام به شرح ذیل است:

الف) پنهان کردن ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: امام عسکری علیه السلام از بیم دشمنان ولادت فرزندش را مخفی کرد. به طوری که دوران بارداری مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای کسی آشکار نبود و دختر امام جواد علیه السلام - حکیمه - تنها هنگام فرا رسیدن زمان ولادت حضرت حجت از این موضوع اطلاع یافت.

ب) مژده ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به اصحاب خاص: امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن نامه‌ای به برخی از یاران نزدیک خود ولادت حضرت حجت را به آنان بشارت داد. از جمله نامه‌ای که حضرت به احمد بن اسحاق نوشت و در آن به تولد فرزند خود اشاره کرد و در ضمن به او فرمان می‌دهد که این مطلب را پوشیده نگاه دارد.

ج) معرفی حضرت حجت به شیعیان نزدیک: امام حسن عسکری علیه السلام در روزهای ابتدای ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ایشان را به اصحاب نزدیک خود از جمله حسین بن ایوب بن نوح نشان داد و از آنان پیمان گرفت راز این فرزند را پنهان دارد.

د) دیدار تعدادی از یاران امام با فرزندش: به نوشته شیخ طوسی: «گروهی از شیعیان نزد امام عسکری علیه السلام رفتند تا از او در

مورد جانشین پس از خود سؤال کنند. آنها در حالی که نشسته بودند کودکی را دیدند که شبیه‌ترین افراد به امام عسکری (ع) بود. حضرت در آنجا فرمود پس از من او پیشوا و جانشین من بر شما است. بدانید از امروز او را نخواهید دید تا روزگاری بگذرد».

امام حسن عسکری (ع) شیعیان را با روش‌های گوناگون برای دوران غیبت آماده می‌کردند؛ به طور مثال، در کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق، چند گزارش وجود دارد که طبق آنها امام عسکری (ع) به یاران نزدیکشان، غیبت امام دوازدهم را یادآور می‌شوند. خلاصه‌ای از جریان آن گزارش‌ها عبارت است از:

احمد بن اسحاق اشعری نقل می‌کند: بر حضرت عسکری (ع) وارد شدم و می‌خواستم درباره جانشین او (پس از ایشان) پرسش کنم. امام پیش از آنکه شروع به سخن نمایم، فرمود: ای احمد، خداوند تبارک و تعالی از زمان خلق آدم (ع) زمین را از حجت الهی خالی نگذاشته و تا قیامت هم خالی نخواهد گذاشت. به واسطه اوست که بلافاصله از اهل زمین دفع شده و به خاطر اوست که باران می‌بارد و برکات زمین ظاهر می‌شود (کنایه از وساطت فیض).

به ایشان عرض کردم ای فرزند رسول خدا، امام بعد از شما و جانشینان کیست؟ امام حسن عسکری (ع) فرزند خود را به آنان نشان دادند و ایشان را به عنوان قائم معرفی کردند. سپس غیبت ایشان را با خضر و ذی‌القرنین مقایسه نمودند.

احمد بن اسحاق روز بعد شادمان از معرفی امام عصر (ع) و شناخت ایشان مجدداً به نزد امام عسکری (ع) رفت و پرسید: «سنتی که برای خضر و ذی‌القرنین نیز جاری شد چه بود؟ آن حضرت پاسخ داد: «طول غیبت».

در ادامه نیز احمد که گویا از این پاسخ امام تعجب کرده بود، می‌پرسد: آیا غیبت ایشان به طول می‌انجامد؟ امام فرمود: بله، به خدا سوگند اینچنین است (غیبت چنان طولانی می‌شود) که اکثر قائلین به امامت نیز از نظر خود بازگشته و جز افرادی که در ایمان و ولایت ما در دل‌هایشان رسوخ کرده بر عقیده خود باقی نخواهند ماند.^۱

امام حسن عسکری (ع) در اواخر عمر مبارکشان و در راستای آماده‌سازی شیعیان برای عصر غیبت، در روش پدران گرامی‌شان برای پاسخ‌گویی به سؤالات فقهی نیز تغییراتی را ایجاد فرمودند. این تغییر کاملاً در مسیر خودکفا کردن جامعه شیعه در آینده نزدیک و آشناساختن آنها با روش استدلال و اجتهاد بود. در نمونه‌های اندکی که از جواب‌های ایشان به سؤالات فقها برجای مانده، دیده می‌شود که ایشان از پاسخ دقیق نسبت به مورد، خودداری کرده‌اند و به بیان کبرای کلی حکم فقها پرداخته‌اند یا ارجاع به مفهومی داده‌اند که حدود آن روشن نیست یا آنکه نیمی از سؤال را پاسخ داده و نیم دیگر را بی‌پاسخ رها کرده‌اند. به لحاظ شکلی نیز پاسخ‌های ایشان در موارد زیادی به «ان شاء الله» ختم می‌شد که بیشتر به آن جواب‌ها صورت فتوا می‌داد. به این نمونه‌ها دقت کنید:

۱ سهل بن زیاد آدمی به ابی محمد (امام حسن عسکری (ع)) نوشت: «مردی فرزندان مذکر و مؤنثی دارد و (در وصیت) می‌گوید که فلان مال برای فرزندانم است، اما سهم آنها را آن‌گونه که خدا تعیین کرده است، مشخص نمی‌کند (به‌طور کلی می‌گوید برای فرزندانم است) و میان مذکر و مؤنث تفاوتی قائل نمی‌شود (تکلیف چیست؟)». امام در جواب فرمود: «می‌بایست وصیت پدرشان را اجرا نمایند. اگر چیزی (از سهم آنها) ذکر نکرده باشد حکم آن را به کتاب الله بازگردانید. ان شاء الله».^۲

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۹.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید امام علیه السلام پاسخ را به صورت کلی فرموده (باید به وصیت پدر عمل کنند) و تفصیل را به قرآن کریم و استنباط از آیات آن واگذار کرده است.

۲. محمد بن حسن صفار به امام عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشت و در مورد فردی سؤال کرد که مرده و نوه دختری و برادرش زنده هستند. در این صورت، میراث از آن چه کسی خواهد بود؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: «میراث از آن «اقرّب» خواهد بود. ان شاء الله»^۱

در این مورد هم امام علیه السلام از پاسخ مشخص خودداری کرده و تنها کبرای کلی را بیان فرمودند تا از این رهگذر، شیعیان در امر استنباط حکم برای عصر غیبت آماده شوند.

پرسش‌های نمونه

۱. جعفر کذاب که بود؟ چه ادعایی داشت؟
۲. برخی از ویژگی‌های زمانه امام عسکری علیه السلام را بنویسید.
۳. وضعیت شیعیان در عصر امام عسکری علیه السلام چگونه بود؟
۴. نحوه ارتباط حضرت با شیعیان را بنویسید.



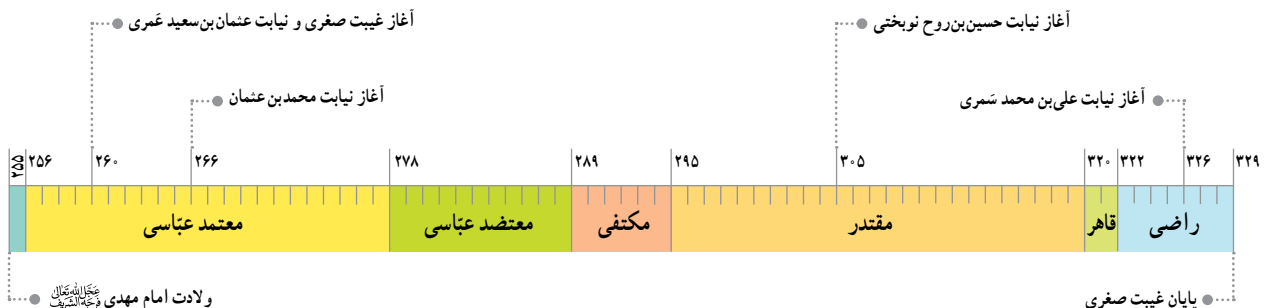
امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پس از سپری شدن دوران کوتاه شش ساله امامت امام حسن عسکری علیه السلام، در سال ۲۶۰ ق، تنها فرزند حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - به امامت رسید. امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف از همان زمان از دیدگان عموم مردم پنهان شد و دوران غیبت صغری^۱ پس از ۵ سال حضور در ایام حیات پدر و در حالی که فقط بعضی از اصحاب خاص موفق به دیدار وی شدند آغاز گردید.

دوران غیبت صغری، پس از حدود ۶۹ سال، با درگذشت، چهارمین نایب خاص ایشان، پایان یافت. این دوران مقدمه و آغازی برای غیبتی طولانی بود تا شرایط پذیرش موقعیت جدید برای مردم فراهم گردد. انتظار می‌رود در پایان درس به این سؤالات پاسخ داده شود:

- ۱ وضعیت شیعه در دوران غیبت صغری چگونه بود؟
- ۲ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت صغری، چگونه شیعیان را رهبری می‌کردند؟
- ۳ نایبان خاص، چه کسانی بودند و چه وظایفی بر عهده داشتند؟

خلفای معاصر با غیبت صغری



۱. در کتاب اصول عقاید موضوع غیبت به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

نگرانی عباسیان از تولد فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام موجب شد، تا نظارت شدیدی نسبت به امام، اعمال شود. به همین علت دوران حمل و تولد امام؛ از مردم پنهان داشته شد و جز افراد اندک، کسی امام مهدی علیه السلام را ندید. این موضوع، زمینه‌ساز تردیدهایی درباره وجود آن حضرت می‌شد، اما با وجود فضای دشوار آن دوره، گریزی از آن نبود. احمد بن عبدالله خاقان از کارگزاران دستگاه خلافت در گزارشی می‌گوید: «با انتشار خبر بیماری امام حسن عسکری علیه السلام، خلیفه، فردی را به دنبال پدرم فرستاد. پدرم به تعدادی از کارکنان نزدیک خلیفه، دستور داد تا خانه امام را کنترل کرده و لحظه به لحظه از اوضاع و احوال حضرت باخبر باشند. آن‌گاه برخی از طبیبان را فراخواند و دستور داد شبانه‌روز بر بالین امام، حضور داشته باشند.» این کنترل و مراقبت تا زمان رحلت ایشان، ادامه یافت.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به دستور خلیفه، خانه امام به دقت بازرسی و همه چیز مهر و موم گردید. سپس میراث ایشان، میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شد. بدون تردید حساسیت شدید دستگاه خلافت و گماردن جاسوسانی برای امام حسن عسکری علیه السلام بدان علت بود که از چگونگی و تولد فرزند ایشان اطلاع یابند و در صورت نیافتن به مردم چنین وانمود کنند که امام عسکری علیه السلام فرزندی نداشته است. در این شرایط، امام حسن عسکری علیه السلام، موضوع ولادت امام مهدی علیه السلام را از مردم و حتی بیشتر شیعیان پنهان نگاه داشت و تنها در موارد خاصی برخی از اصحاب خاص خود را از این راز آگاه ساخت.^۱

اکنون در سامرا و در صحن حرم امام دهم و یازدهم سردابی وجود دارد که به سرداب غیبت معروف شده است. بعضی این اتهام را متوجه شیعیان کرده‌اند که آنها معتقدند محل اختفای امام مهدی علیه السلام این سرداب است و از همین مکان



سرداب منسوب به امام مهدی علیه السلام

هم ظهور خواهد کرد. اما باید بدانیم که شیعیان هیچ‌گاه چنین باوری نداشته‌اند. آنان معتقدند که امام مهدی علیه السلام در خانه محل سکونتش که همان خانه پدر و جدش بوده غایب شده و از کنار خانه کعبه ظهور خواهد کرد. اما داستان واقعی این سرداب چیست؟ براساس روایات تاریخی، خانه امام هادی و امام عسکری علیه السلام که هم‌اکنون محل دفن آن دو امام است دو قسمت داشته، قسمتی برای مردان و قسمتی مخصوص زنان و سردابی نیز زیر اتاق‌ها بوده که در روزهای گرم، اهل خانه در آن به سر می‌بردند. از نظر شیعیان، این سرداب محترم و مقدس است، زیرا محل عبادت امام دهم و یازدهم بوده است. براساس روایات، در عصر غیبت صغری، حضرت مهدی علیه السلام دو نوبت درون این سرداب در حال نماز و عبادت مشاهده شده‌اند. بنابراین آنچه که در خصوص این سرداب گفته‌اند داستانی ساختگی بیش نیست.

زمینه‌سازی برای عصر غیبت

از نکات مهم موضوع غیبت نحوه واکنش جامعه در برابر آن است. اگرچه غیبت امام معصوم و عدم ارتباط مستقیم مردم با او، در امت‌های گذشته نیز سابقه داشته است، اما غیبت ناگهانی امام برای مردمی که حدود ۲۵۰ سال شاهد حضور ایشان در میان خود بودند چندان ساده نبود. مسئله غیبت امام می‌توانست باعث حیرت و سرگردانی شگرف شیعیان شود، از این رو پیشوایان معصوم، می‌بایست نسبت به آماده‌سازی جامعه، برای ورود به عصر غیبت، تمهیدات لازم را فراهم نمایند. این کار از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آغاز شده بود. ایشان با بیان سخنانی در مورد عصر غیبت از جمله چگونگی وقوع این رخداد، مسئولیت سنگین شیعه در این زمان و ابراز نویدها و امیدها به آینده سعی کردند ذهنیت جامعه را برای پذیرش این موضوع حساس و مهم، آماده سازند. آماده‌سازی افکار عمومی در دوران هر یک از امامان شیعه به صورت پیوسته تداوم یافت. با نزدیک شدن عصر غیبت این روند وضوح بیشتری یافت. این زمینه‌سازی‌ها موجب شد، هرگونه شک و تردید، نسبت به وجود امام غایب از دل شیعیان زدوده شود و آنها دچار حیرت نشوند و نیز، وظیفه شرعی خود را در برابر حاکمان ظالم بدانند و زمینه بازگشت پیشوای معصوم به میان خویش و تشکیل حکومت حق را فراهم سازند.

اوضاع سیاسی دوران غیبت صغری

در دوران غیبت صغری شش خلیفه عباسی به قدرت رسیدند. این دوره با ضعف دولت مرکزی خلافت و تجزیه بخش‌هایی از قلمرو خلافت عباسی و شکل‌گیری چند دولت مستقل و نیمه‌مستقل توأم بود. این موضوع با افزایش قدرت امرای تُرک از یک سو و بی‌کفایتی خلفای عباسی از دیگر سو ارتباط داشت. کارگزاران تُرک چندان قدرت یافتند که گاه خلیفه را وادار می‌کردند جانشین خود را عزل کنند. چنان‌که معتمد عباسی مجبور شد پسرش را از ولایتعهدی عزل و برادرزاده‌اش را جانشین قرار دهد. گاه پاره‌افزار گذاشته خلیفه را دستگیر و از خلافت خلع می‌کردند و پس از شکنجه او را می‌کشتند. همان‌طور که مقتدر عباسی به دست سربازان تُرک خود کشته شد. یک‌روز پس از کشته‌شدن مقتدر آنها، با برادرش القاهر بالله بیعت کردند. اما سال بعد او را هم از خلافت خلع کرده و چشمانش را میل کشیدند. درگیری میان خلیفه و وابستگانش برای کسب قدرت امری عادی بود. در میان وزیران نیز رقابت سختی برای کسب قدرت وجود داشت به طوری که مبالغه‌سنگین برای دستیابی به مقام وزارت هزینه می‌شد. ضعف خلافت عباسی در سده سوم به تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل انجامید که به‌طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

۱ حکومت‌های سنی مذهب

نام حکومت	مؤسس	دوره حکومت	شرح
طاهریان	طاهر ذوالیمینین	۲۵۹ - ۲۰۵ ق.	مؤسس این حکومت طاهر بن حسین از فرماندهان مأمون بود. او در سال ۲۰۷ نام مأمون را از خطبه انداخت و ادعای استقلال کرد. مأمون پس از مرگ او به‌خاطر محبوبیت خاندان طاهری در خراسان و همچنین داشتن مشکلات دیگر حکومت خراسان را به فرزندان طاهر واگذار کرد. انقراض این حکومت در سال ۲۵۹ ق. توسط یعقوب بن لیث صفاری رخ داد.
صفاریان	یعقوب بن لیث صفاری	۳۹۴ - ۲۴۷ ق.	یعقوب بن لیث صفاری از اشتغال عباسیان به شورش زنگیان استفاده کرد و بر سیستان و بخش وسیعی از مناطق شرق و مرکز ایران چیره شد.
سامانیان	امیر اسماعیل سامانی	۳۹۵ - ۲۷۹ ق.	این حکومت در ماوراءالنهر ایجاد شد و به خراسان گسترش یافت. حکومت سامانی ۱۲۸ سال طول کشید و همواره به‌عنوان حکومتی فرمانبر، در خدمت خلافت عباسی با حکومت‌های صفاریان و علویان طبرستان مقابله می‌کرد.
طولونیان	احمد بن طولون	۲۹۲ - ۲۵۴ ق.	مؤسس این سلسله فردی موسوم به احمد بن طولون بود. او حکومت مصر را به دست گرفت. پس از آن قلمرو خود را تا شام و حجاز گسترش داد.

۲ حکومت‌های شیعی

نام حکومت	مؤسس	دوره حکومت	شرح
علویان	حسین بن زید علوی	۳۱۶ – ۲۵۰ ق.	حسین بن زید علوی – از نوادگان امام حسن (ع) – در سال ۲۵۰ ق. حکومتی در منطقه طبرستان تشکیل داد. این حکومت موفق شد تشیع را در ناحیه طبرستان گسترش دهد و شعارها و نمادهای شیعی را آشکار کند.
زیدیان یمن	یحیی بن حسین – از نواده‌های امام حسن (ع)	آغاز ۲۸۴ ق.	پیش از این، به حکومت زیدیان اشاره شد. این دولت به وسیله یحیی بن حسین – از نواده‌های امام حسن (ع) – در سال ۲۸۰ ق. تأسیس شد. از آنجا که وی پیرو مذهب زیدیه بود، در آغاز حکومتش نامه‌ای به اهالی یمن نوشت و در آن مردم را به جهاد دعوت کرد.
حمدانیان	عبدالله حمدان	۳۹۴ – ۲۹۲ ق.	سلسله‌ای دارای مذهب تشیع دوازده امامی. حمدانیان توانستند حکومت خود را در دو ناحیه شمال عراق با مرکزیت شهر موصل و ناحیه شام با مرکزیت حلب استمرار ببخشند.
فاطمیان مصر	عبدالله مهدی از نوادگان اسماعیل فرزند امام صادق (ع)	۵۶۷ – ۲۹۷ ق.	سلسله‌ای اسماعیلی مذهب. ابتدا در شمال آفریقا (تونس) سپس در مصر خلافت کردند. از آنجا که خود را از نسل امام علی (ع) و حضرت فاطمه (ع) می‌دانستند به آنها فاطمی گفته می‌شد.

وضعیت شیعه در دوران غیبت صغری

شناخت اوضاع شیعه در دوره غیبت صغری در سه محور به شرح ذیل می‌باشد:

الف) اختلاف میان شیعیان

در درس‌های گذشته خواندیم پس از شهادت هر امام تا شناخته شدن امام بعدی عده‌ای از شیعیان دچار تردید می‌شدند و مدتی طول می‌کشید تا جانشین امامی که از دنیا رفته است، شناخته شود. این مشکل پس از شهادت امام عسکری (ع) دو چندان شد: زیرا از یک سو دوران ولادت و کودکی امام کاملاً مخفیانه بود و جز تعداد محدودی از شیعیان کسی از نزدیک فرزند ایشان را ندیده بود. از سوی دیگر غیبت امام مهدی (ع) بلافاصله پس از شهادت پدر آغاز شد. عامل دیگری که به این تردیدها دامن می‌زد تلاش‌های برادر امام عسکری یعنی جعفر بود که تلاش می‌کرد خود را جانشین برادر معرفی نماید و حتی برای رسیدن به هدف خود حاضر شد با دستگاه خلافت همکاری نماید. به گزارش منابع، شیعیان در آغاز غیبت صغری به چند گروه تقسیم شدند:

- ۱ کسانی که شهادت امام عسکری (ع) را باور نداشتند و او را به عنوان مهدی آل محمد (ع) پذیرفتند که همچنان زنده است. آنها به واقفه – کسانی که بر امامت امام عسکری (ع) توقف کرده‌اند – شهرت یافتند.
 - ۲ کسانی که امامت جعفر – برادر امام عسکری (ع) – را پذیرفتند، این عده جعفریه نام گرفتند.
 - ۳ عده‌ای که امامت پیشوای یازدهم را نپذیرفتند و به امامت اولین فرزند امام هادی (ع) گرویدند و محمدیه نام گرفتند.
 - ۴ شماری بر این باور بودند که امام عسکری (ع) جانشینی ندارد.
 - ۵ گروه دیگر که بیشترین جمعیت را تشکیل می‌دادند کسانی بودند که به امامت حضرت مهدی (ع) قائل شدند.
- البته به گفته شیخ مفید در اواخر قرن چهارم تنها امامیه بود که موجودیت خود را حفظ کرده بود.

ب) وضعیت سیاسی

در عصر غیبت صغری به لحاظ سیاسی تغییر چندانی در وضعیت شیعه رخ نداد و آنان همچون دوره‌های قبل در فشار و محدودیت‌ها به سر می‌بردند. جز در برخی دوره‌ها که وضعیت به نفع شیعیان بود و آنان تا حدودی از آزادی سیاسی و اجتماعی برخوردار می‌شدند.

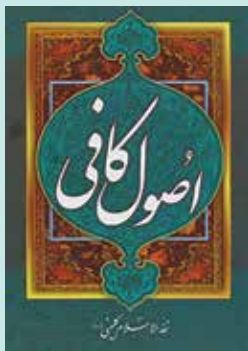
این شرایط با نفوذ برخی از شیعیان به دستگاه خلافت آغاز شد؛ از جمله افرادی از خاندان شیعه مذهب و برجسته بنی فُرات که بانفوذ در دربار و حضور در مناصب بالای حکومتی، توانستند تا حدودی از فشار بر شیعیان بکاهند.

ج) وضعیت علمی و فرهنگی

به جهت علمی و فرهنگی علما و فقهای شیعه تلاش‌های چشمگیری در گردآوری، تدوین و تألیف کتاب انجام دادند. این فعالیت‌ها در راستای اقتضائات دوره غیبت صغری بود، زیرا امام معصوم علیه السلام به عنوان منبع و مرجع اصلی پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات، دیگر در میان مردم حضور نداشت. نایبان خاص نیز به جهت محدودیت‌های سیاسی اعمال شده از سوی دستگاه خلافت به شدت تقیه می‌کردند. پراکندگی شیعیان در مناطق مختلف جهان اسلام و عدم دسترسی به مراکز علمی و فرهنگی بر این مشکلات می‌افزود. از این‌رو علما و اندیشمندان شیعه بر آن شدند تا علوم اهل بیت را جمع‌آوری کرده به صورت مدوّن و مکتوب در اختیار مردم قرار دهند تا پاسخ‌گوی مسائل و رفع‌کننده مشکلات آنها باشد. از جمله مهم‌ترین تألیفات این دوره کتاب «الکافی» کلینی است. بدین ترتیب فقها و محدثان شیعه حرکت علمی امامان معصوم در زمان غیبت را استمرار بخشیدند و با حفظ و انتقال میراث علمی آن بزرگواران، زمینه شکوفایی علمی و فرهنگی شیعه را در سده‌های بعد فراهم نمودند.

از نویسندگان شیعه این دوره می‌توان به این افراد اشاره کرد :

- ۱ ابی القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، مؤلف کتاب تفسیر فرات.
- ۲ محمد بن مسعود بن عیاشی ... کوفی سمرقندی (از علمای اواخر قرن سوم) : مؤلف کتاب تفسیر عیاشی.
- ۳ محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹) مؤلف کتاب‌هایی مانند اصول کافی - از منابع مهم و معتبر حدیث شیعه - و فروع کافی.
- ۴ احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰) مؤلف کتاب المحاسن.
- ۵ علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق (م ۳۲۸)، مؤلف کتاب‌های مهم اعتقادی و حدیثی از جمله من لایحضره الفقیه.



کتاب اصول کافی



کتاب من لایحضره الفقیه

امام مهدی علیه السلام و رهبری شیعیان در دوران غیبت صغری

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به یک‌باره شیعیان با غیبت امام مهدی علیه السلام مواجه شدند. سؤالی که برای شیعیان مطرح می‌شد این بود که در این شرایط چگونه می‌توانند با امام خود ارتباط برقرار کنند. راه حل این پرسش خیلی زود آشکار شد و چگونگی ارتباط با امام به آگاهی تعدادی از شیعیان رسید. در روایتی راجع به شیعیان قم که طبق معمول برای دیدار با امام حسن عسکری علیه السلام و تقدیم هدیه‌های مالی و نامه‌ها و سؤالات خود به سامرا رفته بودند، آمده است؛ این گروه زمانی به شهر سامرا رسیدند که امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت

رسیده و جعفر - برادر ایشان - ادعای امامت کرده بود. جعفر کذاب نتوانست دلیلی بر امامت خود ارائه دهد و شیعیان درحالی که ناامید شده بودند، راه بازگشت را در پیش گرفتند. آنان در بیرون شهر بودند که نماینده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با ایشان دیدار کرد. پس از آن شیعیان قم موفق به دیدار امام شدند. امام در همین ملاقات از آنها خواست که برای انجام امور مربوط به ایشان، به نماینده‌شان در بغداد مراجعه نمایند.^۱

سفرای چهارگانه یا نایبان خاص

وظیفه حفظ وحدت و ارتباط میان شیعیان، هدایت آنان در شرایط دشوار، مواجهه با فرقه‌ها و افکار انحرافی، همراه با توانایی بالا در پنهان کاری و تقیه، نیاز به سفیرانی زبده و مورد اطمینانی داشت که قادر به انجام چنین مسئولیت حساس و مهمی باشند. از این رو انتخاب نایبان خاص به طور مستقیم از طرف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت گرفت. مرکز استقرار نایبان در دوران غیبت صغری، شهر بغداد بود. سفیران از میان کسانی انتخاب شدند که هیچ گونه حساسیتی نسبت به آنان از طرف دستگاه خلافت نباشد و از سادات و علویان نیز نبودند، زیرا عباسیان به شدت ایشان را زیر نظر داشتند.

۱ عثمان بن سعید عمری

عثمان بن سعید از شیعیان مورد اطمینان بود به طوری که راستی گفتار، تقوا و امانت‌داری او از طرف امام، مورد تأیید بود. عثمان در پوشش شغل روغن فروشی به دستور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در شهر بغداد اقامت گزید. او وکیل و خادم امام هادی علیه السلام بود و ریاست سازمان وکالت در زمان امام حسن عسکری علیه السلام را بر عهده داشت. عثمان در جلسه خصوصی امام حسن عسکری علیه السلام برای معرفی جانشین پس از خود، حضور داشت و مراسم غسل و دفن حضرت را نیز انجام داد. موقعیت برجسته عثمان بن سعید در زمان امام دهم و یازدهم باعث شد که وکلا و بزرگان شیعه بدون هیچ گونه شکي نیابت او را بپذیرند.

۲ محمد بن عثمان بن سعید عمری

محمد بن عثمان پس از درگذشت پدرش از طرف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به مقام نیابت رسید. حضرت در توقیعی به وی تسلیت گفت و پس از دعای خیر در حقش امور نیابت را به او واگذار کرد.^۲ وی نیز از بزرگان شیعه و از نظر تقوا و عدالت مورد قبول و احترام شیعیان و از یاران مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام بود. محمد بن عثمان طولانی‌ترین دوران نیابت - حدود ۴۰ سال - را بر عهده داشت. وی در همان شغل پدر به انجام امور مربوط به نیابت می‌پرداخت. وی توقیع‌های زیادی از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دریافت و به شیعیان می‌رساند. زمانی که محمد بن عثمان در بستر بیماری افتاد، ابوالقاسم حسین بن روح را به عنوان نفر سوم معرفی کرد.

۳ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

محمد بن عثمان وکلای دیگری هم در بغداد داشت که برخی از حسین بن روح به محمد بن عثمان نزدیک‌تر بودند، اما با این همه، حسین بن روح از طرف امام به این مقام منصوب شد. وی در شرایط سخت و دشوار آن روز، با هوشمندی و زیرکی بی‌نظیر در مواقع مختلف و حساس تشکیلات امامیه را به خوبی هدایت کرد و به جهت انتصاب به خاندان نوبختی در دستگاه خلافت عباسی از احترام برخوردار بود. موقعیت و جایگاه او در میان شیعیان به نحوی بود که نیابت وی خیلی زود مورد پذیرش قرار گرفت.

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۶.

۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۲۱۵.

خاندان نوبختی

خاندان مشهور ایرانی که اندیشمندانی برجسته به‌عنوان منجم، ادیب، متکلم و مؤلف، در سده ۲ تا ۵ از این خاندان، ظهور کردند. برخی از افراد نامدار این خاندان عبارت‌اند از: نوبخت اولین فرد از نوبختیان که در زمان خلیفه عباسی به‌عنوان منجم در دستگاه خلافت عباسی، فعالیت می‌کرد. فرزندش، ابوسهل نوبخت نیز، منجم خلیفه شد و کتاب‌هایی تألیف و ترجمه کرد. ابوسهل نوبختی، متکلم نامدار امامی، ساکن بغداد، و از افراد صاحب نفوذ و بنام خاندان نوبخت بود. وی فعالیت‌های علمی زیادی در مورد موضوع امامت و به‌ویژه غیبت صغری انجام داد. او با حسین بن روح نوبختی – نایب سوم – همکاری نزدیکی داشت. حسین بن موسی نوبختی، از نخستین دانشمندان شیعه است که درباره ملل و نحل کتاب نوشته است و استدلال‌های عقلی را در تحکیم مبانی اعتقادی امامیه به کار می‌گرفت. فِرَقُ الشَّیْعَةِ تنها اثر به‌جای مانده از اوست.

۴ علی بن محمد سمری

نایب سوم – حسین بن روح نوبختی – به فرمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف علی بن محمد سمری را به‌عنوان جانشین خود، جهت اداره امور شیعیان معرفی کرد. وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام نیز بود. در روزگار نیابت سمری وضعیت دستگاه خلافت و سرزمین‌های اسلامی به‌شدت آشفته شد. هرج و مرج و جنگ‌های داخلی همه‌جا را فراگرفته بود. سمری حدود سه سال نیابت خاص امام را بر عهده داشت و سرانجام چند روز پیش از رحلت نامه‌ای از طرف حضرت به دستش رسید که نزدیکی زمان مرگ وی را اطلاع داده بود. متن توقیع، آغاز غیبت کبری را وعده می‌داد.

متن نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نایب آخر خود چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سمری! خداوند به برادرانت در فقدان تو پاداش بزرگ عطا فرماید. تو تا شش روز دیگر رحلت خواهی کرد. کارهایت را جمع کن و به هیچ کس به‌عنوان جانشین خود وصیت نکن. اکنون زمان غیبت کبری فرا رسیده و ظهور من تنها با اجازه خداوند و در زمانی خواهد بود که دل‌های مردم در نهایت قساوت و روی زمین، پر از بیداد و ستم باشند. کسانی پیش شیعیان مدعی دیدار و ارتباط با من خواهند شد. هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی – که از علائم ظهور است – چنین ادعایی کند، دروغ‌گویی بیش نخواهد بود.^۱

۱ اطمینان بخشی نسبت به وجود حضرت

یکی از وظایف مهم نایبان امام به‌ویژه سفیر اول این بود که به برخی از شیعیان که ممکن بود دچار تردید شوند ثابت کند که امام عسکری علیه السلام فرزندی دارد که اکنون غایب است. البته به جهت تقیّه شدید این کار سخت بود.

۲ نظارت و سرپرستی شبکه وکالت

پیش از این گفته شد سیاست تعیین وکیل و رهبری امور شیعیان در مناطق مختلف اسلامی، از زمان امام کاظم علیه السلام معمول شد. در دوران غیبت با قطع ارتباط مستقیم شیعیان و همچنین وکلا با امام زمان، آنها از راه نایب امام با حضرت ارتباط داشتند. این وکلا اموال و هدایا و نامه‌های ارسال شده را به سفیران امام می‌رساندند و آنها نیز وجوه دریافتی را طبق دستور امام هزینه می‌کردند. البته به ندرت امکان داشت که یکی از وکلا بتواند امام را ملاقات کند.^۱ نایبان هرکدام وکیلانی داشتند؛ به عنوان مثال نایب دوم، ده وکیل در بغداد داشت.^۲

۲ پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی و اعتقادی

در دوران حضور ائمه علیهم السلام، مرجع علمی و فکری شیعیان، خود امامان معصوم بودند. شیعیان با بروز هرگونه اشکال فکری و یا مواجه شدن با پرسش به حضور امام شتافته و از محضر وی سؤال می‌کردند. آغاز غیبت صغری و عدم حضور امام علیه السلام که رکن اصلی شیعه در مسائل فکری و اعتقادی بود در میان مردم، می‌توانست به بحرانی فکری و اعتقادی در میان شیعیان منجر شود. لذا یکی از وظایف مهم نایبان امام این بود که سؤال‌ها و شبهات شیعیان را به عرض امام برسانند و پس از دریافت پاسخ، آن را به سؤال‌کننده ابلاغ نمایند. متن توقیعات و نامه‌های امام موضوعات مختلفی را شامل می‌شد^۳: برخی پاسخ به سؤالات اعتقادی بود. بخش قابل ملاحظه‌ای از محتوای نامه‌ها پاسخ به سؤالات فقهی همچون نماز، حج، خمس و... می‌باشد.

مسئله «غیبت» ولی الهی، مختص به دین اسلام نیست و در سایر امت‌ها و ادیان نیز مطرح بوده است که عالم و محدث بزرگ شیعه، شیخ صدوق رحمته الله علیه، اخبار و گزارشات مربوط به آن را در کتاب ارزشمند «کمال الدین و تمام النعمه» ذکر کرده است. مرحوم صدوق رحمته الله علیه به روایتی اشاره می‌کند که در آن مراحل غیبت حضرت ابراهیم علیه السلام از ابتدای تولد ذکر شده است و می‌نویسد: «ابراهیم همواره در غیبت به سر می‌برد تا آنکه ظهور نمود... و خداوند قدرت‌ش را در وی آشکار ساخت. پس از آن، هنگامی که طواغیت وی را نپذیرفتند و (دعوتش را) نفی کردند و او را از سرزمینش بیرون راندند برای مرتبه دوم غایب شد و گفت: وَاعْتَرِلُكُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَادْعُوا رَبِّي عَسَى الْأَكُونُ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (سوره مریم: آیه ۴۸). خداوند نیز فرمود: فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (سوره مریم: آیه ۴۹)»^۴

۱. جعفریان، رسول، گزیده حیات فکری، سیاسی امامان شیعه، ص ۳۷.

۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۲۲۵.

۳. توقیعات امام مهدی علیه السلام در دو کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» شیخ صدوق و «الغیبه» شیخ طوسی آورده شده است.

۴. شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲ مقابله با مدعیان دروغین نیابت

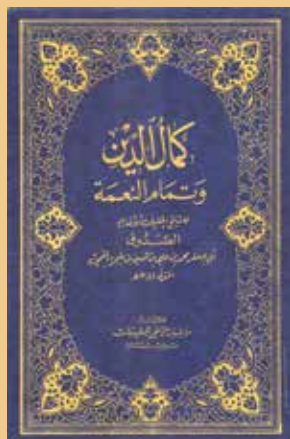
یکی از مشکلات اساسی دوران غیبت صغری، ظهور افرادی بود که به دروغ ادعای نیابت و وکالت می‌کردند. برخی از مدعیان در ابتدا افرادی صالح بوده و در زمره وکلای نایبان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار می‌رفتند، اما به جهت ضعف ایمان، طمع به دست آوردن اموال، کسب شهرت و جاه‌طلبی راه انحراف را در پیش گرفتند و بدین ترتیب زمینه گمراهی مردم را فراهم ساختند. یکی از این افراد، محمد بن علی شلمغانی نام داشت. وی یکی از افراد صالح و از وکلان نایب سوم - حسین بن روح نوبختی - به شمار می‌رفت. شلمغانی پس از مدتی خود را نایب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نمود و مطالب دروغی را منتشر ساخت، در حالی که آن مطالب را به حسین بن روح، نسبت می‌داد. یکی از عقاید کفرآمیز وی، حلول روح پیامبر صلی الله علیه و آله در محمد بن عثمان عمری و روح امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حسین بن روح بود. حسین بن روح تلاش زیادی برای افشای چهره شلمغانی انجام داد و توقیعی نیز از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مبنی بر لعن و براءت از کارها و سخنان او صادر شد. در نهایت سخنان شلمغانی به گوش خلیفه عباسی رسید. خلیفه هم دستور قتل وی را صادر کرد.

▶ آغاز غیبت کبری

با رحلت چهارمین نایب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فصل جدیدی در تاریخ شیعه آغاز شد که غیبت کبری نامیده می‌شود. در غیبت کبری زمام امور دینی و سیاسی جامعه اسلامی، براساس فرموده امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف بر عهده فقیهانی نهاده شد که علاوه بر شایستگی علمی، از ویژگی عدالت، تقوا و کاردانی نیز می‌بایست برخوردار باشند. فقیهانی این چنینی، براساس ولایتی که از سوی خداوند و به واسطه امامان معصوم به آنان واگذار شده، در دوره غیبت حق زعامت سیاسی و دینی جامعه را دارا هستند. آنان در طول تاریخ میراث علمی، فکری و معنوی معصومان را نسل به نسل تا عصر حاضر انتقال داده‌اند و امام خمینی رحمه الله و انقلاب اسلامی ایران میراث‌دار این تلاش ارزنده است.

برخی از کتاب‌هایی که توسط عالمان گران قدر شیعه، تنها قدری پس از غیبت کبری آن حضرت به دلیل شبهاتی که در مردم به وجود می‌آمده نوشته شده‌اند عبارت‌اند از :

تک توضیح



ردیف	نام کتاب	معرفی اجمالی
۱	الغیبة	در اوایل غیبت کبری توسط محمد بن ابراهیم نعمانی نوشته شده است و عالمان بزرگ شیعه مانند شیخ مفید، علامه حلی، علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی از آن نقل مطلب کرده‌اند.
۲	کمال الدین و تمام النعمة	در قرن چهارم قمری توسط شیخ صدوق نوشته شده و در آن به مباحثی نظیر ضرورت وجود حجت الهی در هر زمان، شبهات عصر غیبت و غیبت در امت‌های پیشین پرداخته است.
۳	الغیبة	در قرن پنجم قمری توسط شیخ طوسی نوشته شده که به شبهات موجود در زمینه مهدویت پاسخ‌های عقلی و نقلی داده است. شیخ در این کتاب مانند برخی از کتب نوشته‌شده با این نام (الغیبة) بابی را به معرفی کسانی که به دیدار و گفت‌وگو با آن امام <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small> ناائل شده‌اند، اختصاص داده است. این کتاب نیز از آثار مرجع در این زمینه به شمار می‌رود.
۴	اربع رسالات فی الغیبة	در قرن پنجم قمری توسط شیخ مفید نوشته شده که مشتمل بر چهار رساله کوتاه در زمینه غیبت امام دوازدهم <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small> است. ویژگی این کتاب رویکرد کلامی و فرامذهبی در پاسخ‌گویی به شبهات موجود در این زمینه است.

- ۱ عکس‌العمل دستگاه خلافت پس از شنیدن بیماری امام حسن عسکری (ع) چگونه بود؟
- ۲ نقش پیامبر (ص) و امامان معصوم در زمینه‌سازی برای عصر غیبت را توضیح دهید.
- ۳ شیعیان پس از شهادت امام یازدهم (ع) چند فرقه شدند؟ کدام فرقه موجودیت خود را حفظ کرد؟
- ۴ نواب اربعه را نام برده و وظایف آنان را ذکر کنید.

نام	لقب	کنیه	سال ولادت	زادگاه	نام مادر	شهادت
علی بن حسین (ع)	سجاد زین العابدین سید الساجدین	ابوالحسن ابومحمد	۳۸ ق.	مدینه	شهربانو و ...	۹۵ ق.
محمد بن علی (ع)	باقر هادی شاکر	ابوجعفر	۵۷ ق.	مدینه	ام عبدالله (دختر امام حسن (ع))	۱۱۴ ق.
جعفر بن محمد (ع)	صادق فاضل طاهر	ابوعبدالله	۸۳ ق.	مدینه	أم فروه (دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر)	۱۴۸ ق.
موسی بن جعفر (ع)	کاظم عبد صالح	ابوالحسن اول	۱۲۸ ق.	آبواء (اطراف مدینه)	حمیده	۱۸۳ یا ۱۸۶ ق.
علی بن موسی (ع)	رضا رضی صدیق	ابوالحسن ثانی	۱۴۸ ق.	مدینه	نجمه یا نُکُم	۲۰۳ ق.
محمد بن علی (ع)	جواد تقی زکی	ابوجعفر ثانی	۱۹۵ ق.	مدینه	خیزران	۲۲۰ ق.
علی بن محمد (ع)	هادی نقی ناصر	ابوالحسن ثالث	۲۱۲ یا ۲۱۴ ق.	صُریا (اطراف مدینه)	سَمانه	۲۵۴ ق.
حسن بن علی (ع)	عسکری زکی	ابومحمد	۲۳۱ یا ۲۳۲ ق.	مدینه	حُدیثه	۲۶۰ ق.
هم نام پیامبر (ص)	بقیه الله حجة الله مهدی قائم	همان کنیه پیامبر (ص)	۲۵۵ ق.	سامرا	نرجس	

منابع :

- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفة الاثمه، ج ۱ و ۲ و ۳.
- شیخ مفید، نعمان محمد بن محمد، الارشاد ج ۱ و ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری با علام الهدی ج ۱ و ۲.

فرهنگ و تمدن اسلامی (۱)

ظهور دین اسلام همراه بود با بروز زمینه‌های مناسب برای پیدایش تمدنی عظیم که تعالیم اسلامی نقش اصلی را در آن ایفا کرد. از این پدیده، با عنوان تمدن اسلامی یا تمدن مسلمانان یاد می‌شود. در این درس زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری و چگونگی رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی و دوره‌های آن بررسی و تحلیل می‌شود.

تعریف فرهنگ و تمدن

برای هر یک از این دو واژه، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. اما در جمع‌بندی این تعاریف می‌توان آنها را چنین تعریف کرد: **فرهنگ**: عبارت است از «وجه تمایز انسان‌ها و حیوانات». توضیح آنکه انسان‌ها در بعضی از ویژگی‌های جسمانی با حیوانات مشترکاتی دارند، اما در چگونگی تأمین نیازهای جسمانی، معنوی و روحی با حیوانات تمایز دارند. مهم‌ترین وجوه تمایز معنوی انسان‌ها و حیوانات بدین قرار است: شناخت و باورها، احساسات و گرایش‌ها، اخلاق، هنر، شیوه‌های زندگی، آموزش و پرورش، ارزش‌ها، آداب و رسوم که همگی جزء مقوله فرهنگ به شمار می‌روند.

تمدن: به «مجموعه دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر که نمود بیرونی دارند» اطلاق می‌شود؛ توضیح آنکه انسان‌ها بر اساس فرهنگ خودشان این امکان را می‌یابند که نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین کنند. به عبارت دیگر، زمینه‌های فرهنگی، چگونگی رفع نیازهای مادی و معنوی را تعیین می‌کند. بنابراین، علوم مختلف، هنرها، معماری‌ها، مشاغل و دیگر مظاهر زندگی انسان، در جهان بیرونی پدید می‌آید که از آنها با عنوان تمدن یاد می‌شود.

دوره‌های تمدن اسلامی

تمدن اسلامی از بدو پیدایش تاکنون، دوره‌هایی را پشت سر نهاده است. در سده‌های آغازین اسلامی، این تمدن همواره رو به رشد و شکوفایی داشت. اما برخی عوامل بیرونی و درونی، ضربات سهمگینی بر پیکره جهان اسلام وارد ساخت و موجب کندی حرکت تمدن اسلامی شد. پس از مدتی رکود، پیدایش چند دولت مقتدر اسلامی – همچون صفویه، عثمانی و گورکانی – خیزش مجددی برای تمدن اسلامی به دنبال آورد. اما فروپاشی این دولت‌ها، رکود مجددی را به دنبال داشت. قرن اخیر – و به ویژه بروز انقلاب اسلامی ایران – را می‌توان نقطه خیزش جدیدی برای تمدن اسلامی به شمار آورد. بنابراین، می‌توان دوره‌های تمدن اسلامی را این‌سان برشمرد^۱:

۱. در تقسیم‌بندی دوره‌های تمدن اسلامی و برخی از مباحث سه درس مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی به لحاظ دقت و تتبع خوب، از کتاب بویایی فرهنگ و تمدن اسلامی، اثر علی‌اکبر ولایتی استفاده شد.

۱ دوره پیدایش و شکوفایی

۲ دوره اول رکود

۳ دوره خیزش پس از رکود اولیه

۴ دوره دوم رکود

۵ دوره خیزش پس از انقلاب اسلامی.

در ادامه مباحث این درس، و نیز در دو درس آینده، دوره‌های یاد شده بررسی خواهد شد.

تمدن ایده‌آل

بر اساس باور ما مسلمانان و بسیاری از پیروان دیگر ادیان و مذاهب، بشریت در آینده، ظهور یک منجی جهانی و حکومت عادلانه‌اش را تجربه خواهد کرد. هرچند، در این باره که آن منجی کیست، میان پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، اختلاف وجود دارد، اما همه آنان، بهترین نوع زندگی را در آن حکومت جست‌وجو می‌کنند. به دیگر سخن، بشریت قله‌های رفیع فرهنگ و تمدن را در حکومت عادلانه جهانی فتح خواهد کرد؛ حکومتی که در آن، عقل و دانش، رشد و عمق چشمگیری داشته و نمودهای تمدنی در راستای یک زندگی خدایی و عدالت محور بروز خواهد کرد؛ و این، همان تمدن ایده‌آل بشریت است. به اعتقاد شیعیان و بسیاری از مسلمانان، آن منجی محمد بن حسن عسکری علیه السلام — نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام — است.

دوره پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی

آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی را با ظهور اسلام باید هم‌زمان دانست. پیش از ظهور اسلام، هر چند برخی از دولت‌های مجاور جزیره العرب — همچون ایران و روم — از بعضی مظاهر تمدنی برخوردار بودند، اما مردم جزیره العرب بهره‌چندانی از آن نداشتند. با ظهور دین اسلام، عواملی، زمینه‌ساز پیدایش و شکوفایی تمدنی جدید شد که مهم‌ترین آنها بدین قرار است:

۱ آموزه‌های فرهنگی — تمدنی قرآن و سنت

با ظهور دین اسلام، مسلمانان به‌طور جدی تشویق به علم‌آموزی شدند و عالمان از جایگاهی بس رفیع برخوردار گشتند. در یکی از فراوان آیات قرآنی که درباره علم، عالم و علم‌آموزی‌اند، چنین می‌خوانیم:

«خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند [پایه‌ای] و کسانی را که به ایشان دانش داده شده پایه‌هایی رفعت مقام دهد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس امامان معصوم علیهم السلام نیز — که نقش مفسر را برای آیات قرآن داشتند — در روایات متعددی، مسلمانان را به علم‌آموزی ترغیب می‌کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «دانش را بیاموزید حتی اگر در چین باشد، چرا که فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب است».^۲ امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می‌فرمود: «کسی که برای فراگیری دانش حرکت و تلاش می‌کند همچون مجاهد در راه خداست».^۳

۱. «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ مجادله، ۱۱.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أُطِيبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۱۰.

به علاوه، آموزه‌های دین اسلام، بر بهره‌گیری از نعمت «عقل» برای دستیابی انسان‌ها به کمال‌های مادی و معنوی تأکید دارند؛ و می‌دانیم که بشریت با استفاده از نیروی عقل می‌تواند به اختراعات و اکتشافات بزرگ نائل شود. در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام در این باره تأکیدات زیادی صورت گرفته است. در قرآن کریم، ضمن برشماری آیات و نشانه‌های خداوند در طبیعت، بشریت به تعقل در این نشانه‌ها فراخوانده شده، تاضمن پی بردن به خداوند خالق هستی، انسان‌ها به وسیله قدرت عقل بتوانند در طبیعت تصرف کرده و زندگی بهتری برای خود فراهم سازند؛ به یکی از این آیات توجه می‌کنیم:

«به راستی در خلقت آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به نفع مردم در حرکت‌اند و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و زمین را پس از مُردنش به وسیله آن زنده ساخته، و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده، و در تغییر دادن بادها، و ابرهای مسخّر شده میان آسمان و زمین، برای مردمی که عقل خود را به کار می‌گیرند، نشانه‌هایی [عظیم از قدرت خدا] است».^۱

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما تأکید بسیار قرآن کریم بر نقش عقل و بهره‌گیری از آن، نشانه کدام ویژگی‌های دین اسلام است؟

۲ مراکز آموزشی

در کنار توصیه‌ها و تأکیدات موجود در آموزه‌های دینی نسبت به فراگیری علم و بهره‌گیری از عقل، پدید آمدن نهادها و مراکز آموزشی، زمینه بسیار مناسبی برای رشد دانش و پرورش دانشمندان، و در نتیجه، شکوفایی تمدن نوپای اسلامی شد. نهادها و مراکز آموزشی در جهان اسلام عبارت بودند از: مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها، خانه‌های دانشمندان، بیمارستان‌ها و برخی نقاط دیگر.



مسجد چهل ستون، کرمان

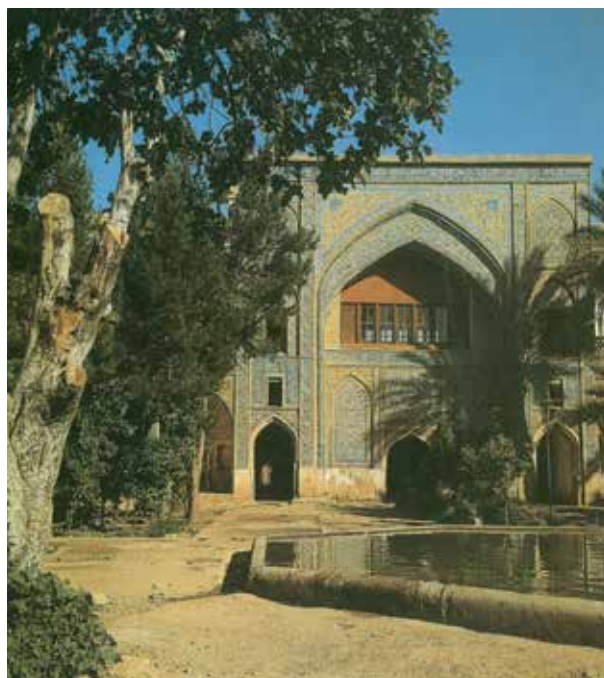
مساجد: بهره‌گیری از مسجد به عنوان یک مرکز آموزشی، برای اولین بار توسط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اجرا گذاشته شد. آن حضرت، پس از تأسیس مسجد نبوی در مدینه، عمده فعالیت‌های آموزشی و پرورشی را در آنجا انجام می‌داد. این امر سبب شد مسلمانان پس از آن حضرت، به مسجدسازی اهتمام خاصی داشته باشند و محافل آموزشی خود را در مساجد برپا نمایند. امامان معصوم علیهم‌السلام نیز مجالس و حلقه‌های درسی خود را در مساجد – به ویژه مسجد نبوی – برگزار می‌کردند. در این میان، مساجد جامع در شهرهای مختلف، از رونق بیشتری برخوردار بود.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما در عصر حاضر، مساجد چگونه می‌توانند نقش گذشته خود را بازیابند؟

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

مساجد جامع، معمولاً بزرگ‌ترین مساجد شهرها بوده‌اند که در مرکز شهر قرار داشته و مراسم مهم عبادی و فرهنگی همچون نماز جمعه، نماز عید و محافل درسی در آن برگزار می‌شده است. این مساجد کانون فعالیت‌های فرهنگی بودند و از همان آغاز تأسیس یا چندی بعد، کتابخانه نیز در کنار آنها تأسیس می‌شده است. از مهم‌ترین مساجد جامع، به مسجد کوفه، مسجد جامع بصره، مسجد جامع دمشق، مسجد اقصی و مسجد جامع فسطاط در مصر می‌توان اشاره کرد.



مدرسه ملاصدرا، شیراز

مدارس: هر چند، مساجد همواره نقش مهم خود به عنوان یک مرکز آموزشی را حفظ کرده‌اند، اما در سده‌های اولیه پیدایش تمدن اسلامی، رفته‌رفته، مدارس نیز شکل گرفتند. در این مدارس، علوم به صورت تخصصی آموزش داده می‌شد و فراگیران علوم، از امکاناتی همچون کمک هزینه تحصیلی و خوابگاه و غذا و دیگر امکانات رفاهی برخوردار بودند. این مدارس، غالباً از معماری‌های زیبا و تزیینات و اثاثیه مرغوب برخوردار بودند. از مهم‌ترین مدارس جهان اسلام می‌توان به مدارس موجود در بغداد، ایران، شام، مصر، مغرب و اندلس اشاره کرد. مدرسه‌های مهم بغداد یکی نظامیه و دیگری مستنصریه بود که اولی را وزیر دانشمند سلجوقیان، خواجه نظام‌الملک و دومی را خلیفه عباسی تأسیس کرد. نظام‌الملک نظیر این مدرسه را در شهرهای مختلف همچون نیشابور، اصفهان و بلخ که افراد دانشمند در آنها حضور داشتند نیز بنا کرد.



اسطرلاب (وسیله نجومی) که توسط دانشمندان مسلمان اختراع شده

کتابخانه‌ها: یکی از مهم‌ترین مراکز آموزشی در تمدن اسلامی، کتابخانه‌ها بود که از آنها با عنوان «دارالعلم» یاد می‌شده است. دارالعلم‌ها، کتابخانه‌های عمومی به شمار می‌آمده‌اند و توسط دولت‌هایی همچون عباسیان در بغداد، فاطمیان در مصر و بنی‌حَمْدان در موصل تأسیس شدند.

خانه دانشمندان: خانه‌های دانشمندان مکان مناسبی برای فراگیری دانش بود. امامان معصوم (علیهم‌السلام) — علاوه بر مسجد نبوی در مدینه — بسیاری از محافل درسی خود را در خانه خود برگزار می‌کردند. درباره دانشمندان بزرگی — همچون ابن‌سینا، غزالی، ابوحنیفه، ابن‌مسکویه — نیز چنین شیوه‌ای نقل شده است.

بیمارستان‌ها: بیمارستان‌های جهان اسلام — که «مارستان» نامیده می‌شدند — ضمن درمان بیماران، مراکز تحقیق و مطالعه پزشکان به شمار می‌آمدند و کتابخانه‌های تخصصی نیز داشتند. برخی از مهم‌ترین بیمارستان‌های جهان اسلام عبارت بود از: بیمارستان مقتدری بغداد که به دستور خلیفه عباسی — المقتدر بالله — بنا شد. بیمارستان عَصْدی بغداد که به دستور عضدالدوله دیلمی بنا شد و بیمارستان



برج رصدخانه بسطام

منصوری قاهره که به دستور خلفای فاطمی مصر بنا شد. **رصدخانه‌ها:** از دیگر مراکز علمی جهان اسلام، رصدخانه‌های متعدد و بزرگی بودند که پیشرفته‌ترین پژوهش‌های ریاضی و نجومی در آنها صورت می‌گرفت و بسیاری از یافته‌های دانشمندان اسلامی در این رصدخانه‌ها، تا سده‌ها بعد، در اروپا بررسی و تحلیل می‌شد. از مهم‌ترین رصدخانه‌ها می‌توان به رصدخانه مراغه و سمرقند اشاره کرد.

فکر کنید و پاسخ دهید

از اینکه مسلمانان از امکانات ساده و — در عین حال — متنوع برای آموزش علوم بهره می‌بردند، شما به چه نتایجی می‌رسید؟

۳ ترجمه متون علمی از تمدن‌های مجاور

بر اساس آموزه‌های دین اسلام، مسلمانان برای فراگیری دانش، از هر راه ممکن می‌توانند بهره ببرند، اما مشروط به اینکه هر چیزی را نپذیرند و بتوانند دانش درست را از نادرست تشخیص دهند. قرآن کریم در این باره چنین فرموده است: «... پس به بندگانم مژده ده، همانان که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینانند که خدا هدایتشان کرده است و اینانند که صاحبان خردند»^۱.

با گسترش قلمرو اسلامی و آشنایی مسلمانان با تمدن‌های مجاور — همچون ایران، هند و روم — دستاوردهای علمی دانشمندان این مناطق به دست مسلمانان رسید؛ اما برای تحقق این امر، دو اقدام اساسی باید صورت می‌گرفت:

۱ انتقال آثار علمی دیگر ملت‌ها به قلمرو اسلامی

۲ ترجمه این آثار به زبان عربی

بدیهی است که این کار، بدون حمایت‌های حکومتی امکان‌پذیر نبود.

هرچند در اواخر دوره بنی‌امیه، اقدامات محدودی در این راستا صورت گرفت، اما اقدام اساسی در این زمینه، مربوط به اوایل عصر عباسی است. از این اقدام، در منابع تاریخ تمدن اسلامی با عنوان «نهضت ترجمه» یاد شده است.

بیشترین مطالب ترجمه شده در عهد بنی‌امیه، اسناد اداری، دیوانی، سیاسی و بازرگانی بود. اما با آغاز خلافت عباسی و تثبیت آن، خلفایی همچون منصور، مهدی، هارون و مأمون عباسی، اقداماتی جدی در این باره انجام دادند. تلاش‌های منصور و مهدی عباسی، سرانجام به تأسیس مکانی به نام «بیت‌الحکمه» در عصر هارون عباسی منجر شد که اختصاص به جمع‌آوری و ترجمه کتاب‌های دیگر ملت‌ها داشت. ویژگی علم دوستی مأمون عباسی موجب شد آثار بسیاری از نقاط گوناگون به دستور او، به بغداد آورده و ترجمه شود. این حرکت، پس از مأمون، در دوره متوکل عباسی نیز ادامه یافت. از آن پس نیز کم و بیش، ترجمه آثار ادامه داشت اما هرگز

۱. «... فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْنَاهُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ سورة زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

به روتق پیشین بازنگشت. دلیل بروز رکود در نهضت ترجمه، فقدان آثار قابل اعتنا برای ترجمه، و نیز روتق کتابخانه‌ها و علم‌آموزی در قلمرو فاطمیان در مصر، سامانیان و آل بویه در ایران و دولت‌های حاکم در اندلس بود. از مهم‌ترین مترجمان بیت‌الحکمه می‌توان از نوبخت‌منجم، عبدالله بن مقفع، ابویعقوب بن اسحاق کندی، حنین بن اسحاق و خاندان خوارزمی نام برد. آثار ترجمه شده نیز به رشته‌های گوناگون علمی همچون: پزشکی، هندسه و ریاضی، نجوم و هیئت، فلسفه و ادبیات مربوط بود. از مهم‌ترین آثار ترجمه شده می‌توان از کلیله و دمنه، اصول هندسه اقلیدس و کتاب‌های مشهور فلسفی حکمای یونان نام برد.

نقش تمدنی امامان شیعه علیهم‌السلام

نویسندگان کتاب‌های تاریخ تمدن، کمتر به نقش مهم امامان شیعه علیهم‌السلام در پیشبرد تمدن اسلامی توجه کرده‌اند؛ اما باید توجه داشت که هر چند امامان معصوم — به جز امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام در مدتی کوتاه — عهده‌دار حکومت نبودند، اما با اقدامات فرهنگی خود، نه تنها در میان شیعیان، که در مجموع جهان اسلام، اثرگذار شدند. آنان شاگردان زیادی تربیت کردند، احادیث فراوانی را بیان کردند، قرآن را به درستی تفسیر کردند، حتی عالمان و اندیشمندان غیر شیعی را تحت تأثیر تعالیم خود قرار دادند. تعالیم امامان شیعه، مسیر تمدن درست و مطلوب اسلامی را — که بر اساس توحید و عدالت باید بنا می‌شد — ترسیم می‌کرد. در این تعالیم، آموزه‌هایی از علوم دینی و علوم غیردینی تبیین می‌شد؛ علوم هم‌چون شیمی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، حقوق، تفسیر، کلام، ادبیات، شعر و... در میان تعالیم امامان معصوم علیهم‌السلام آموزه‌هایی جالب درباره روابط و قوانین اجتماعی مطلوب اسلام به چشم می‌خورد.

پرسش‌های نمونه

- ۱ فرهنگ و تمدن را تعریف کنید.
- ۲ دوره‌های تمدن اسلامی را ذکر کنید.
- ۳ عوامل زمینه‌ساز پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی را بیان کنید.
- ۴ آموزه‌های فرهنگی — تمدنی قرآن و سنت چه نقشی در ایجاد و شکوفایی تمدن اسلامی داشت؟
- ۵ مراکز آموزشی در تمدن اسلامی را نام برده و یکی از آنها را توضیح دهید.

فرهنگ و تمدن اسلامی (۲)

گسترده شدن قلمرو اسلامی، موجب پدید آمدن تشکیلات سیاسی و سازمان‌های اداری و اجتماعی شد. در این درس، وضعیت این تشکیلات و سازمان‌ها و نیز جایگاه علوم، هنر و معماری در تمدن اسلامی بررسی و تحلیل خواهد شد.

سازمان و تشکیلات

۱ تشکیلات سیاسی

رسول خدا ﷺ پس از هجرت و استقرار در مدینه، به تشکیل حکومت اسلامی اقدام کرد. به تدریج با گسترش اسلام در جزیره العرب و افزایش شمار مسلمانان، اقتضا می‌کرد که تشکیلات لازم برای اداره حکومت اسلامی فراهم آید. این تشکیلات در عصر رسول خدا ﷺ بسیار ساده بود، ولی پس از آن حضرت، به تدریج رو به تکامل نهاد و نهادهای اداری در تمدن اسلامی شکل گرفت.

شیوه حاکمیت رسول خدا ﷺ کاملاً متفاوت از حاکمیت‌های متعارف در جهان آن روز بود. آن حضرت نه امپراتور بود و نه سلطان. اطاعت مردم از آن حضرت و ریاست او بر مناطق تحت سلطه حکومت اسلامی، با عنوان «رسول خدا ﷺ» بود که خداوند اطاعتش را بر مردم واجب کرده بود.^۱ اما پس از رسول خدا ﷺ، حاکمان اسلامی با لقب «خلیفه» حکومت می‌کردند؛ سپس عنوان «ملک» و «سلطان» نیز رایج شد. درباره دستیاران حکام نیز عنوان «وزیر» مطرح گشت.

الف) خلافت و سلطنت: واژه خلافت برگرفته از متون دینی است و در قرآن و سنت به کار رفته است. در قرآن کریم، حضرت هارون علی‌ه السلام به عنوان خلیفه^۲ و وزیر برادرش^۳ — حضرت موسی علی‌ه السلام — معرفی شده است. رسول خدا ﷺ نیز همواره، امیر مؤمنان علی علی‌ه السلام را به عنوان برادر، وصی، وزیر و خلیفه خود معرفی می‌کرد.^۴ پس از رحلت رسول خدا ﷺ، کسانی که عهده‌دار حکومت شدند، عنوان «خلیفه رسول الله» را بر خود نهادند، و این عنوان جایگاه معنوی خاصی را به حاکم می‌داد. معاویه پس از رسیدن به حکومت، روش زندگی‌اش را همچون پادشاهان قرار داد. از این رو، عنوان «ملک» نیز بر او، اطلاق شده است. در طول دوره حاکمیت بنی امیه و بنی عباس، عنوان «خلیفه» همواره برای فرمانروای تمامی قلمرو مسلمانان به کار می‌رفت و برای حاکمان مناطق تحت فرمان آنان، عناوین سلطان، ملک و ... به کار می‌بردند. **ب) وزارت:** این واژه در قرآن و سنت به کار رفته و مقصود از آن، کسی است که حاکم را در امور حکومتی یاری می‌کند و طرف مشورت اوست. در قرآن کریم، هارون به عنوان وزیر حضرت موسی علی‌ه السلام معرفی شده، و رسول خدا ﷺ نیز، امیر مؤمنان علی علی‌ه السلام را

۱. در قرآن کریم، به آیات زیادی بر می‌خوریم که با تعبیر «اطيعوا الرسول»، مردم موظف به فرمان برداری از پیامبر خدا ﷺ شده‌اند؛ مثلاً: سورة آل عمران، آیات ۳۲ و ۱۳۲؛ سورة نساء، آیه ۵۹؛ سورة مائده، آیه ۹۲؛ سورة انفال، آیات ۱ و ۲۰ و ۴۶؛ سورة نور، آیات ۵۴ و ۵۶؛ سورة محمد، آیه ۳۳.

۲. «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي...»؛ سورة اعراف، آیه ۱۴۲.

۳. «وَأَجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي»؛ سورة طه، آیات ۲۹ و ۳۰.

۴. رسول خدا ﷺ در جریان بوم‌الانذار درباره امام علی علی‌ه السلام فرمود:

«این، برادر، وصی و خلیفه من در میان شماست» (طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ همچنین رسول خدا ﷺ در آغاز بعثت به امام علی علی‌ه السلام فرمود: «تو پیامبر نیستی، ولی وزیر

[من] هستی و در مسیر خیر قرار داری»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

به عنوان وزیر خود معرفی می کرد. پس از رسول خدا ﷺ تا زمان عباسیان، این عنوان کاربرد نداشته است. در زمان عباسیان، قلمرو اسلامی گسترش یافت. از این رو، مقام وزارت پدید آمد تا خلیفه را در اداره قلمرو حاکمیتش یاری کند. نخستین وزیر بنی عباس، «ابوسلمه حفص بن سلیمان خَلال» بود. با خاندان ایرانی برمکیان، شکوه و جلال وزارت به اوج خود رسید.

وزارت در این دوران، بر دو گونه بود: وزارت تفویض و وزارت تنفیذ.

وزارت تفویض: در این نوع از وزارت، وزیر حق داشت در همه امور دخالت کند به جز سه امر: تعیین ولیعهد، برکنار کردن گماشتگان خلیفه، کناره گیری از وزارت بدون اذن خلیفه.

وزارت تنفیذ: در این نوع از وزارت، وزیر از خود، اختیاری نداشت و فقط امر خلیفه را اجرا می کرد. وی تنها، رابط بین مردم و خلیفه بود. درخواست های مردم را به خلیفه می رساند و فرمان های عزل یا نصب مأموران را به آنها ابلاغ می کرد. خلیفه می توانست دو وزیر تنفیذ، یکی رابط در امور مالی، و دیگری در امور نظامی داشته باشد؛ اما وزیر تفویض، یکی بیشتر نبود.

۲ سازمان های اداری و اجتماعی

پیش تر اشاره شد که در زمان رسول خدا ﷺ نهادهای اداری حکومت اسلامی، بسیار ساده بود و رفته رفته پیچیده تر شد. بخش هایی که عهده دار انجام امور اداری حکومت های پس از رسول خدا ﷺ بودند با عنوان «دیوان» شناخته می شدند. این واژه، نخست، برای ثبت نام سربازان به کار رفت و پس از آن، بر هر نوع ثبت نامی اطلاق شد. تأسیس دیوان در تمدن اسلامی به عصر خلیفه دوم — عمر بن خطاب — باز می گردد. در عصر رسول خدا ﷺ نیز محاسبات مربوط به شماره سربازان و مقدار بیت المال وجود داشت، اما گسترش قلمرو اسلامی و انجام فتوحات، چنین اقتضا می کرد که دفاتر مخصوصی برای ثبت اسامی سپاهیان فراهم شود. در فاصله سال های ۱۵ تا ۲۰ ق اولین دیوان، یعنی دیوان جُند تأسیس شد. رفته رفته، دیوان های دیگری نیز پدید آمد. مهم ترین دیوان هایی که در قرون نخستین تأسیس شدند، عبارت اند از:

دیوان جُند: وظیفه این دیوان، سرشماری و تهیه فهرستی از نام کسانی بود که در جنگ ها شرکت می کردند تا بتوانند سهم هریک را از بیت المال معین سازند. از این دیوان با عنوان «دیوان جیش» نیز یاد شده است و بعدها وظایف دیگری نیز همچون سرپرستی امور لشکری مسلمانان و تهیه آمار کشته ها و زخمی ها برای آن مقرر شد. سرپرست این دیوان، «ناظر الجیش» نامیده می شد.

دیوان خراج یا استیفا: خراج، مالیاتی بود که از زمین های کشاورزی گرفته می شد. در این دیوان، مقدار خراج مربوط به هر قطعه زمین — بر اساس مساحت و میزان مرغوبیت آن — ثبت می شد. همچنین، ارسال خراج دریافتی به مرکز خلافت و چگونگی تقسیم آن بین مسلمانان، از وظایف دیگر این دیوان بود.

روش های جمع آوری خراج

خراج از سه روش: مساحت، مقاسمه و مقاطعه جمع آوری می شد. این روش ها در سده های نخستین هجری شناخته و تاکنون به کار برده شده اند.^۱ در روش مساحت، بر اساس ابعاد زمین، مالیات اخذ می شد. در روش مقاسمه، به میزان محصول توجه می شد؛ و بالاخره، در روش مقاطعه، بدون توجه به مقدار زمین یا محصول، افراد باید هر ساله میزان معینی به صورت نقدی یا جنسی می پرداختند. گفتنی است امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش^۲، آرزو کرده بود که بتواند روش های غیر عادلانه ای — همچون روش مساحت — را که تا زمان خلافت آن حضرت رایج شده بود، از میان بردارد، زیرا روش عادلانه، اخذ مالیات، مطابق با محصول به دست آمده است و نه مقدار زمین.

۱. بنگرید به: ولایتی، علی اکبر، بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱.



فرمانی از شاه اسماعیل صفوی

دیوان بیت‌المال: این دیوان محل نگهداری و ثبت اموالی بود که با عنوان خراج، غنیمت جنگی و دیگر درآمدهای دولت اسلامی به مرکز فرستاده می‌شد. پیشینه آن به عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد و در زمان خلیفه دوم، مکان مشخصی در کنار مسجد نبوی در مدینه، برای این منظور در نظر گرفته شد و نگهدارانی نیز برای حفاظت از آن معین شدند. به مرور زمان، این دیوان، به یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی حکومت اسلامی تبدیل شد. اموال بیت‌المال، باید صرف نیازمندی‌های مردم و بالابردن سطح زندگی مسلمانان، تأمین حقوق رزمندگان، تهیه اسلحه، آزادسازی اسیران مسلمان و مانند آن می‌شد.

دیوان برید: وظیفه این دیوان، خبررسانی، انتقال فرمان‌های حکومتی، و جمع‌آوری اخبار از نقاط مختلف و ارسال آنها به مرکز خلافت بود. این دیوان، به مرور زمان، نقش جاسوسی و امنیتی نیز پیدا کرد. دولت‌های اسلامی، همچنین، برای تسریع در امر خبررسانی، اقدام به ساخت شبکه گسترده‌ای از راه‌ها و برپایی کاروان‌سراهای بین راه کردند. در این کاروان‌سراها، آسبان تازه‌نفسی برای تعویض با آسبان خسته پیک‌ها، نگهداری می‌شد.

دیوان انشا: نام دیگرش، دیوان رسائل یا دیوان ترسل بود. مهم‌ترین وظیفه این دیوان، نگارش، تنظیم و ارسال نامه‌های حکومتی — به‌ویژه فرمان‌های خلیفه — به سراسر قلمرو اسلامی بود. پیشینه این دیوان، به عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد؛ چرا که آن حضرت نیز اقدام به ارسال پیک‌هایی به نقاط مختلف کرد.

دیوان مظالم: وظیفه این دیوان، رسیدگی به شکایات طرح شده از سوی مردم بود. عالی‌ترین مرتبه در این دیوان، «قاضی القضاة» بود و در مراتب پایین‌تر «قاضی»‌هایی در خدمت این دیوان بودند. امروزه دادگستری و قوه قضائیه جایگزین این دیوان شده است. دیوان حسبه: نهادی نظارتی بوده که از دوره مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸ ق.) تأسیس شد و کسی که در رأس آن بود را «محتسب» می‌نامیدند. وی باید شرایطی همچون عدالت، اجتهاد و مرد بودن را دارا می‌بود. وظایف او نیز عبارت بود از:

۱ نظارت بر امور بازار و مشاغل؛

۲ نظارت بر قیمت‌ها و درستی ترازوها؛

۳ نظارت بر امور مربوط به راه‌ها و ساختمان‌ها؛

۴ نظارت بر اخلاق عمومی و اجرای عبادات.

گفتنی است، هرچند این نهاد به شکل رسمی از زمان مهدی عباسی پدید آمد اما در حکومت کوتاه امیرمؤمنان علی علیه السلام، آن حضرت راه‌هایی برای نظارت بر امور فرهنگی و اقتصادی و حکومتی قرار داده بود.

آیا می‌توانید معادل و مشابه دیوان‌های حکومتی در تمدن اسلامی را در دستگاه‌های اداری امروزی بیابید؟

۳ علوم، هنر و معماری



کرهٔ برنجی ساخت بدر بن موسیٰ بدیع‌الزمان،
سال ۵۳۵ قمری



نخستین تقویم دنده‌دار که توسط یکی از نوایغ دانشمندان
ایرانی به نام محمد بن ابی‌بکر بن راشد ابری اصفهانی
در حدود سال ۶۰۰ شمسی در اصفهان ساخته شد.

پیدایش و رشد تمدن اسلامی عرصه‌ای برای شکوفایی علوم در رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون شد؛ و نیز زمینه‌ای مناسب برای بروز جلوه‌های زیبای هنری فراهم آمد. یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج برای علوم در قلمرو تمدن اسلامی، تقسیم آن به علوم دینی و غیر دینی است. مراد از علوم غیر دینی، دانش‌هایی است که پیدایش آنها ارتباط مستقیم به معارف دینی ندارد (نظیر فیزیک یا طب)، برخلاف علوم دینی که پیدایش آنها جز از ناحیهٔ معارف دینی امکان‌پذیر نیست (نظیر تفسیر یا حدیث). در اینجا با وضعیت برخی از این علوم در تمدن اسلامی آشنا می‌شوید.

ریاضیات: در نهضت ترجمه، آثار بسیاری در موضوع ریاضیات، به عربی ترجمه شد و ریاضی‌دانان مسلمان، این دانسته‌ها را دست‌مایهٔ پیشرفت‌های علمی خود کردند. مهم‌ترین اثر ریاضی که ترجمه شد، کتاب اصول هندسه، نوشتهٔ اقلیدس بود. نقش مهم مسلمانان در عرصهٔ ریاضی، تلفیق آموخته‌های ریاضی یونان و هند و ابداع روش‌هایی تازه بود که بعدها به اروپا صادر شد. محمد بن موسی خوارزمی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی مشهورترین ریاضی‌دانان مسلمان هستند.

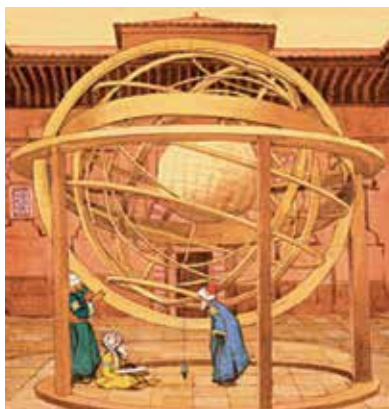
نجوم: این علم، نزد مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا تفکر و تدبر در آسمان‌ها و ستارگان، برای پی بردن به عظمت خالق هستی، در آیات و روایات، مورد تأکید قرار گرفته است. ترجمهٔ نوشته‌های بطلمیوس کمک زیادی به افزایش دانش نجوم مسلمانان کرد؛ اما آنان نقدهایی را نیز متوجه آن کردند؛ از جمله نظریهٔ «زمین مرکزی» بطلمیوس که توسط دانشمندانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی رد شد. از دیگر منجمان مسلمان می‌توان از ابن هیثم، خوارزمی و بنو صباح^۱ نام برد.

فیزیک و مکانیک: دانش فیزیک و مکانیک نزد مسلمانان به «علم الحیل» یعنی دانش ساخت ابزارهای مهندسی معروف بود. پیش‌تر، مصریان و رومیان، در علم مکانیک،

پیشرفت‌های بسیاری کرده بودند، اما سهم یونانیان بیشتر بود. پس از آغاز نهضت ترجمه، مهندسان زبردستی در قلمرو اسلامی پدیدار شدند که نخستین و معروف‌ترینشان، سه برادر به نام‌های احمد، محمد و حسن – فرزندان موسی بن شاکر – بودند. کتاب الحیل، تألیف آنهاست که نخستین اثر تدوین شده در جهان اسلام در زمینهٔ مکانیک به شمار می‌رود. از دیگر چهره‌های بارز در علم فیزیک و مکانیک، می‌توان به بدیع‌الزمان جرّی، ابو عبدالله قرطبی، ابوالفتح خازنی و محمد بن احمد بیرونی اشاره کرد.

شیمی: پیش از پدید آمدن علم شیمی، علم کیمیا رواج داشت. دانش کیمیا وسیله‌ای برای تبدیل فلزات پست؛ همچون مس و آهن، به طلا بود. شیمی‌دانان مسلمان، علم کیمیا را از شکل مخفی و خرافی خارج کرده و شکل تجربی و آزمایشگاهی به آن دادند و به پیشرفت دانش

۱. بنو صباح، سه برادر به نام‌های ابراهیم، محمد و حسن بودند که کتابی در نجوم تألیف کردند.



منجمان مسلمان اندلس

شیمی کمک شایانی کردند. از معروف‌ترین شیمی‌دانان مسلمان، می‌توان به جابر بن حیان – از شیعیان و اصحاب امام صادق (ع) – و محمد بن زکریای رازی اشاره کرد. مهم‌ترین اثر رازی در این زمینه، کتاب سراًل‌اسرار است.

طب: این دانش، در اسلام جایگاه ممتازی دارد، به گونه‌ای که علم ابدان، هم‌ردیف علم ادیان آمده است. مسلمانان به زودی توانستند آموخته‌های پزشکی خود از دیگر ملت‌ها را بومی‌سازی کرده و رشد و توسعه دهند؛ زیرا شرایط موجود در کشورهای اسلامی، گاه اختصاص به این سرزمین‌ها داشت و در کتاب‌های یونانی و غیر آن نیامده بود. از معروف‌ترین پزشکان در قلمرو تمدن اسلامی، می‌توان به محمد بن زکریای رازی و ابوعلی سینا اشاره کرد که به ترتیب، آثار بسیار ارزشمندی همچون الحاوی و قانون را تألیف کردند.

توضیح

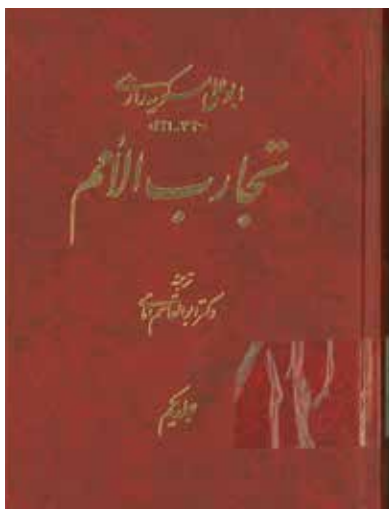
در مجموعه‌های حدیثی، به روایات بسیاری بر می‌خوریم که در زمینه طب و علوم پزشکی، از رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده است. کتاب‌های متعددی نیز با عناوین طب‌النبی (ص)، طب‌الائمة (ع)، و طب‌الرضا (ع) تدوین شده که بعضی از آنها هم‌اکنون نیز موجود است. هر چند نمی‌توان تمامی روایات نقل شده در این زمینه را دارای سند صحیح دانست، اما در مجموع، اهتمام مسلمانان به عمل بر طبق روایات معتبر طبّی و بهداشتی معصومین (ع) می‌تواند نقش خوبی در تأمین سلامت جسمی آنان داشته باشد.

فلسفه: این علم به بررسی مسائل مربوط به وجود و هستی می‌پردازد. در تمدن اسلامی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (۲۶۰-۱۸۵ ق.) را باید اولین فیلسوف مسلمان دانست. از این‌رو، او را «فیلسوف العرب» نامیدند. وی آثاری در موضوع فلسفه به عربی ترجمه کرد. محمد بن زکریای رازی و سپس ابونصر فارابی، از دیگر فلاسفه مشهور مسلمان‌اند. فارابی به علت نقش علمی بزرگش، به «معلم ثانی» نیز معروف شده است.^۱

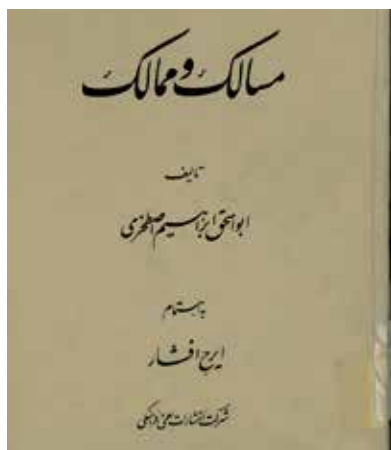
ابن سینا نیز بزرگ‌ترین فیلسوف عصر خود بود.

منطق: هدف از این علم، آموختن شیوه‌های صحیح فکر کردن و نیل به نتایج درست است. پیش از اسلام، فلاسفه یونان در این علم پیشتاز بودند. پس از نهضت ترجمه، مسلمانان با آثار یونانی‌ها – به ویژه با آثار منطقی ارسطو – آشنا شدند؛ دانشمندان مسلمان تلاش کردند نسبت به منطق ارسطویی، نگاه نقادانه داشته و آن را کمال بخشند. از مهم‌ترین دانشمندان اسلامی در علم منطق می‌توان به کندی، فارابی، ابن سینا و شاگردش بهمنیار، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا اشاره کرد.

تاریخ: دانش تاریخ، نزد عرب‌های عصر جاهلی در شکل ساده نقلیات شفاهی مربوط به جنگ‌ها و حوادث مهم بود و آنان، اثر مکتوبی در این باره نداشتند. پس از ظهور اسلام، مسلمانان بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت، اهتمام جدی نسبت به علم تاریخ نشان دادند؛ زیرا تاریخ، نقش عبرت‌آموزی و تربیتی دارد. به سبب آنکه رسول خدا (ص) در قرآن



۱. ارسطو را معلم اول گفته‌اند.



به عنوان اسوه و الگو معرفی شده^۱، اولین آثار تاریخی مسلمانان در موضوع زندگی و سیره رسول خدا ﷺ تدوین شد. تاریخ‌نگاری مسلمانان رفته‌رفته، در اشکال متنوعی بروز یافت که از مهم‌ترین آنها به اشکال سال‌شماری، شرح حال‌نگاری، طبقات‌نگاری، نسب‌شناسی و تاریخ‌نگاری شهرها می‌توان اشاره کرد. از معروف‌ترین مورخان می‌توان از ابن اسحاق، یعقوبی، طبری، مسعودی، شیخ مفید و ابن مسکویه نام برد.



جغرافیا: در این دانش نیز مسلمانان با ترجمه آثار یونانی، ایرانی و هندی اقدامات خوبی در گسترش و تکامل آن انجام دادند. دوره شکوفایی و بالندگی این دانش در تمدن اسلامی، از سده سوم هجری آغاز شد که مسلمانان پس از ترجمه آثاری همچون کتاب‌های بطلمیوس، خودشان به تألیف کتاب‌هایی اقدام کردند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به حدود العالم، البلدان یعقوبی، المسالك و الممالك ابن خردادبه و اصطخری اشاره کرد.

نقشه جغرافیایی طراحی شده توسط جغرافی‌دانان مسلمان

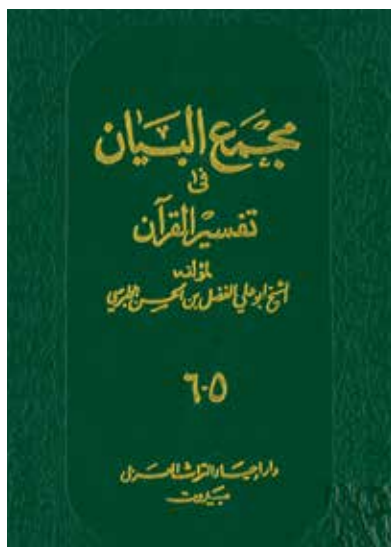
ادبیات: پیش از ظهور اسلام، عرب جاهلی، در زمینه شعر و ادبیات، تبحر زیادی داشت. پس از اسلام، والایی‌های ادبی قرآن موجب بالندگی هر چه بیشتر ادبیات عرب شد. شعرای برجسته‌ای همچون حسّان بن ثابت، اشعار بلندی سرودند. سپس خطبه‌های امیر مؤمنان علی (علیه السلام) – که بخشی از آنها در نهج البلاغه گرد آمده – تأثیر عمیقی در پیشرفت این علم بر جای نهاد. امامان معصوم (علیهم السلام) نیز شاعران برجسته‌ای همچون کُیمیت اسدی، سید حمیری و دعبل خزاعی را مورد تشویق قرار می‌دادند. اینها همه، آغازی بود بر خلق آثاری فاخر در قالب نظم و نثر که به زبان عربی و فارسی و ترکی در طول سده‌های بعد از ظهور اسلام پدید آمدند.

قرائت: علم قرائت، از کهن‌ترین علوم اسلامی است و پایه‌گذار آن، شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مهم‌ترین شخصیت در این دانش، امام علی (علیه السلام) است که تمامی قرآن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرا گرفته بود. مسلمانان بعدها درباره چگونگی تلفظ برخی کلمات قرآن، دچار اختلافات جزئی شدند، اما همه دانشمندان مسلمان امروزه اتفاق نظر دارند که معتبرترین روایت درباره قرائت قرآن، همان قرائتی است که از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است.^۲ این علم به مرور، پیشرفت‌های زیادی کرد و آثار فراوانی توسط شیعه و اهل سنت در این موضوع تدوین شد.

مهم‌ترین و مشهورترین قرائت متعلق به یکی از شاگردان امام علی (علیه السلام) به نام ابوعبدالرحمان سلّمی است. وی آموخته‌هایش از آن حضرت را به شاگردانش تعلیم داد.

۱. سورة احزاب، آیه ۲۱.

۲. این قرائت را یکی از قاریان معروف قرن دوم هجری، به نام حفص، از استادش – عاصم – و او از استادش ابوعبدالرحمان سلّمی، و او از استادش – امیر مؤمنان علی (علیه السلام) – نقل کرده است.



تفسیر: این علم ریشه در عصر رسول خدا ﷺ دارد و اولین و بالاترین مفسر قرآن خود آن حضرت بوده است. پس از رسول خدا ﷺ، مفسران حقیقی کلام وحی، اهل بیت معصوم پیامبر خدا ﷺ بودند. پیدایش آثار مکتوب در این زمینه، به قرن دوم هجری باز می‌گردد؛ زیرا منع خلیفه دوم – عمر بن خطاب – از نگارش و نقل احادیث نبوی موجب شد در طول قرن اول، نوشته‌های قابل اعتنایی در این باره پدید نیاید. مهم‌ترین گام‌ها در علم تفسیر را اهل بیت معصوم پیامبر ﷺ برداشتند؛ زیرا آنان آیات را به درستی تفسیر می‌کردند و حتی دانشمندان اهل سنت نیز خود را نیازمند شاگردی اهل بیت ﷺ می‌دیدند. عبدالله بن عباس و ابو حمزه ثمالی از معروف‌ترین شاگردان ائمه ﷺ در علم تفسیر به‌شمار می‌روند. از مهم‌ترین تفاسیر موجود شیعی به تفسیر قمی، تفسیر عیاشی، تیان شیخ طوسی، تفسیر مجمع البیان طبرسی و از تفاسیر غیر شیعی به تفسیر طبری، تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی و تفسیر الدر المنثور سیوطی می‌توان اشاره کرد.

حدیث: در این دانش، سخنان و رفتارهای رسول خدا ﷺ و امامان معصوم ﷺ، و در مرتبه بعد، سخنان اصحاب و نیز وقایع تاریخی گزارش می‌شود. بر اثر ممانعت دومین خلیفه، در سده اول هجری تدوین حدیث به شکل جدی انجام نشد. اما از همان زمان، با تلاش امامان شیعه ﷺ و شاگردان آنان، برخی از آثار حدیثی تدوین شد. نخستین کتاب حدیثی را امیر المؤمنین علی ﷺ با املاي رسول خدا ﷺ کتابت کرد. از سده دوم به بعد، تلاش‌هایی درخور در این باره صورت گرفت که حاصل آنها پدید آمدن مجموعه‌های ارزشمندی بود. در میان شیعیان، از مهم‌ترین آثار حدیثی، کُتُب اربعه^۱، و در میان اهل سنت، صحاح سته بود.

فقه: در این دانش، تکالیف شرعی انسان‌ها نسبت به امور واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح مورد بحث قرار می‌گیرد. شیعیان معتقدند پس از رسول خدا ﷺ، این اهل بیت معصوم آن حضرت بودند که حق بیان کردن تکالیف شرعی را داشتند. از این رو، آنان بر اساس احادیثی که از پیامبر اسلام ﷺ و معصومین ﷺ در این باره نقل شده بود، کتاب‌های زیادی در علم فقه تدوین کردند که از مهم‌ترین آنها، علاوه بر کتب اربعه، می‌توان به کتاب المقنع از شیخ صدوق و المقنعه از شیخ مفید و الخلاف از شیخ طوسی اشاره کرد. اما اهل سنت بر اساس روایاتی که به واسطه صحابه رسول خدا ﷺ نقل شده، دانش فقه را پایه‌ریزی کرده و کتاب‌های متعددی تدوین کردند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب الموطأ از مالک بن انس، کتاب الخراج از قاضی ابویوسف، و کتاب مسند احمد بن حنبل اشاره کرد. اصول فقه: در این دانش، معیارها و اصول و ضوابط دستیابی به تکالیف شرعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، دانش اصول فقه، ابزار و وسیله‌ای در خدمت علم فقه است. مبادی و پایه‌های اصلی این دانش را امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ پی‌ریزی کردند و در ادامه، دانشمندی همچون هشام بن حکم – از اصحاب امام صادق ﷺ – و شیخ مفید و شیخ طوسی و علامه حلی و در دوران متأخرتر شیخ انصاری به پیشرفت و توسعه این دانش، کمک‌های شایانی کردند.

کلام: در این دانش، مسائل اعتقادی همچون وجود و صفات خداوند – همچون توحید او – و نبوت، امامت و معاد مورد بحث قرار می‌گیرد. این دانش، به علم کلام معروف شد؛ زیرا یکی از مباحث مهم آن، بحث درباره کلام خداوند بوده که در قالب قرآن به بشریت رسیده است. در میان اصحاب امامان معصوم، دانشمندان برجسته‌ای در علم کلام؛ کسانی همچون هشام بن حکم، هشام بن سالم و یونس بن عبدالرحمان پدید آمدند. در سده‌های بعد نیز از کسانی همچون ابوسهل نوبختی، شیخ مفید، سید مرتضی و خواجه نصیر طوسی می‌توان نام برد. از دانشمندان اهل سنت نیز به حسن بصری ابوالحسن اشعری، ابو حامد غزالی و شهرستانی می‌توان اشاره کرد. کتاب «اوائل المقالات» شیخ مفید و کتاب «تجريد الاعتقاد» خواجه نصیرالدین طوسی از مهم‌ترین آثار کلامی شیعی به‌شمار می‌روند.

۱. کتاب‌های چهارگانه الکافی از کلینی، من لا یحضره الفقیه از شیخ صدوق، تهذیب الاحکام و الاستبصار از شیخ طوسی.



نسخه خطی اسلامی

تصوف و عرفان: از همان سدهٔ اول هجری کسانی در میان مسلمانان پیدا شدند که تمایل به زهد و ساده‌زیستی و ترک دنیا داشتند. در سده‌های بعد آثاری دربارهٔ راه و روش صوفیان و عارفان و معرفی شخصیت‌های برجستهٔ صوفی و عارف تدوین شد که می‌توان از کتاب‌های منازل السائرین از خواجه عبدالله انصاری، و تهذیب الاسرار از خرگوشی نیشابوری و کیمیای سعادت از ابو حامد غزالی و عوارف المعارف از شهاب الدین سهروردی نام برد.



کاشی کاری محراب مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان، دورهٔ صفوی

هنر و معماری: هنر نیز مورد توجه مسلمانان بود و هنر اسلامی به تدریج رو به تکامل نهاد. عرب‌های جاهلی، از جلوه‌های هنری، بیشتر در شعر و خطابه دست داشتند؛ اما ملت‌های مجاورشان – همچون ایران، هند، روم و یمن – دارای پیشینهٔ کهن‌تری در هنر و معماری بودند. بدین لحاظ، پس از انجام فتوحات، عرب‌های مسلمان، با جلوه‌های متنوع هنری آشنا شدند و از آن پس، مسلمانان توانستند در خلق آثار هنری، میان هنر شرقی و هنر غربی تلفیق ایجاد کنند. تلاش اصلی و دائمی هنرمندان اصیل مسلمان آن بود که هنر را وسیله‌ای برای بیان فرهنگ اسلامی قرار دهند.

هنر اسلامی، در گونه‌های متنوعی همچون: خوشنویسی، کاشی‌کاری، آینه‌کاری، گچ‌بری، نقاشی، قالی‌بافی، کوزه‌گری، خاتم‌کاری و... جلوه کرده است.

از انواع جلوه‌های هنر اسلامی، معماری نمود برجسته و ماندگارتری داشته است به گونه‌ای که بعضی از آثار زیبای معماری، پس از گذشت بیش از هزار سال، هنوز پابرجا هستند. معماری اسلامی، عمدتاً در مساجد، قصرها و بازارها، و سپس در بقعه‌ها و آرامگاه‌ها و نیز ساخت شهرهای اسلامی، خود را نشان داده است. از برجسته‌ترین نمونه‌های معماری اسلامی به این موارد می‌توان اشاره کرد: مسجد النبی در مدینه، مسجد الحرام در مکه، مسجد جامع دمشق، کاخ هشام بن عبدالملک در نزدیکی اریحا، مسجد جامع قرطبه، مدینه‌الزهراء در نزدیکی قرطبه، سوق القنادیل در قاهره، قبه الصخره در بیت المقدس، مسجد جامع اصفهان و گنبد سلطانیه.



رحل قرآن کریم، ساختهٔ حسن بن سلیمان اصفهانی، قرن ۸ ق.



مینیاتور اصحاب کف اثر آقارضا اصفهانی (دوره صفوی)



عودساز — ایران (قرن ۶ ق. عهد سلجوقی)



پارچ نقره کوب با تزیینات نقره بر روی برنج — ایران (قرن ۶ و ۷ ق)



شمعدان برنجی (دوره صفویه)



مسجد موتی (اگرا هندوستان، قرن ۱۵ میلادی)



قالی با نقش شکارگاه (ایران — قرن ۱۰ ق)



بخشی از یک قالی ابریشمی ایرانی (هرات — قرن ۱۰ ق)



گنبد سلطانیه در نزدیکی زنجان

خاندان بنی موسی

«بنی موسی» عنوانی است برای سه برادر با نام‌های محمد، احمد و حسن، فرزندان موسی بن شاکر خراسانی، که از آنان گاه با عنوان بنی شاکر نیز نام برده می‌شود. موسی بن شاکر جزء ملازمان مأمون بود که همراه او به بغداد آمد و به هندسه و نجوم پرداخت و از منجمان دربار مأمون شد. پس از مرگ او، فرزندان او با دانشمندان بغداد مأنوس شدند. آنان ثروت سرشار خود را صرف گردآوری نسخه‌های خطی یونانی و ترجمه آنها به زبان عربی کردند. آنان همچنین، مترجمان برجسته‌ای مثل حُئین بن اسحاق و ثابت بن قُزّه را در استخدام خود داشتند. این برادران، علاوه بر ترجمه آثار یونانی، تحقیقات نفیسی را در ریاضیات، نجوم و مکانیک انجام دادند، ولی از آنجا که معمولاً به صورت گروهی کار می‌کردند تشخیص آثار شخصی هر یک از آنان مقدور نیست؛ اما گفته‌اند که محمد، اطلاعات وسیعی داشته، حسن در ریاضیات و احمد در مکانیک و مسائل فنی تبخّر بیشتری داشته است. به هر حال، این سه برادر نقش بسیار مهمی در شکوفایی تمدن اسلامی در قرن سوم هجری داشته‌اند و آوازه علمی آنان به اروپا نیز رسیده است. آثار بسیاری توسط آنان، ترجمه و تألیف شد که مهم‌ترین اثر باقی مانده از آنان، کتاب الحیل است. در این کتاب که نخستین اثر مدوّن شناخته شده در علم مکانیک در جهان اسلام به شمار می‌رود، یک صد دستگاه شرح داده شده است که بیشتر آنها به صورت خودکار و با استفاده از خواص مکانیکی سیالات کار می‌کرده‌اند، این وسایل، شامل انواع فواره‌های خودکار، ساعت‌های آبی، انواع بالابرهای آب و چرخ‌های چاه، آفتابه‌های خودکار و وسایلی مانند اینها هستند. این برادران، پانصدسال جلوتر از اروپاییان، برای نخستین بار، میل لنگ را در حوزه دانش‌های فنی به کار برده‌اند.^۱

پرسش‌های نمونه

۱. پیشینه واژه خلافت در قرآن و سنت نبوی را بیان کنید.
۲. تبدیل خلافت به سلطنت توسط چه کسی به وقوع پیوست؟
۳. وزارت تفویض و وزارت تنفیذ را تعریف و تفاوت آنها را بیان کنید.
۴. کارکرد دیوان‌های جُند و استیفاء را شرح دهید.
۵. تفاوت و تمایز علوم دینی از غیر دینی را در تمدن اسلامی توضیح دهید.
۶. جایگاه هنر و معماری در تمدن اسلامی را به طور کوتاه توضیح دهید.

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره بنی موسی، بنگرید به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۶۹۹ - ۶۸۶؛ دایرةالمعارف مصاحب، ج ۱، ص ۴۵۵؛ ولایتی، بویابی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۱۸۹.

فرهنگ و تمدن اسلامی (۳)

فرهنگ و تمدن اسلامی در دوران با شکوه خود توانست به کشورهای اروپایی نفوذ کند و آنجا را تحت تأثیر قرار دهد. این پدیده، عواملی داشت که در این درس گفته خواهد شد. از دیگر موضوعات این درس، بیان علل رکود تمدن اسلامی، پس از رشد و شکوفایی است؛ همچنین عوامل رشد و خیزش مجدد تمدن اسلامی، پس از دوره رکود نیز بیان خواهد شد.

تأثیر و نفوذ تمدن اسلامی در اروپا

بی تردید، اروپاییان مدیون پیشرفت‌های تمدنی مسلمانان در سده‌های اولیه اند. آنان خود به این حقیقت انکارناپذیر، آگاه و معترف اند. این تأثیرگذاری، ناشی از زمینه‌ها و عواملی بود که عرصه را برای انتقال دستاوردهای تمدنی اسلام به اروپا آماده و مهیا می‌ساخت و عبارت‌اند از:

۱. انحطاط فرهنگی و تمدنی اروپاییان: اروپای معاصر با ظهور اسلام، به عللی، دچار انحطاط فرهنگی و عقب ماندگی تمدنی بود؛ عللی همچون: اختلافات طبقاتی و شکاف عمیق میان فقیران و ثروتمندان، وجود نظام برده‌داری و نژادپرستی، رفتارهای غیر انسانی اشراف در برخورد با بردگان و فرودستان – همچون درگیر کردن گلاباتورها^۱ با هم، برای تفریح اشراف –، همراهی رهبران کلیسا با طبقات اشراف و نیز مقابله آنان با نوآوری‌های علمی دانشمندان، به بهانه پایبندی به تعالیم کتاب مقدس مسیحیان؛ زیرا بر اساس اعتقادات رهبران کلیسا، در صورت تعارض آموزه‌های کتاب مقدس با عقل و علم، آنچه مقدم می‌شد کتاب مقدس بود. این در حالی است که قرآن کریم، کتاب مقدس مسیحیان را تحریف شده معرفی کرده است.

۲. پویایی و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی: از آنجا که پشتوانه فرهنگی و تمدنی مسلمانان، کتاب آسمانی قرآن و آموزه‌های دینی رسول خدا ﷺ بود و هیچ یک – بر خلاف مسیحیت – مخالفتی با عقل و علم نداشت، بنابراین، مسلمانان توانستند در مدت کوتاهی به پیشرفت‌های شگفتی دست یابند. اروپاییان نیز که محتوای آموزه‌های دین اسلام را برتر از تعالیم کلیسا می‌یافتند، به مرور، علاوه بر تأثیرپذیری دینی از مسلمانان^۲، در پیشرفت‌های تمدنی نیز به این سو روی آوردند.

۱. گلاباتورها، بردگان و زندانیانی بودند که در آمفی تئاترها، برای تفریح طبقه اشراف، دو به دو وادار به جنگ با یکدیگر می‌شدند و معمولاً طرف مغلوب، کشته می‌شد (دائرةالمعارف مصاحب، ج ۲، ص ۲۴۰).

۲. به عنوان مثال، الیپندوس – اسقف شهر طلیطله در اسپانیا – تحت تأثیر عقاید اسلامی، خدا بودن حضرت عیسی (ع) را انکار کرد و گفت: عیسی (ع) بشر و فرزند خوانده خداست.

۳ فتح اندلس و جنگ‌های صلیبی: رخداد فتح اندلس و تشکیل حکومت مسلمانان در آنجا به مدت چند سده، و نیز حملات مسیحیان به قلمرو اسلامی در جنگ‌های صلیبی^۱، زمینه‌آشنایی هر چه بیشتر مسیحیان اروپا با مسلمانان و پیشرفت‌های علمی و تمدنی آنان را فراهم ساخت. سخن مونتگمری وات در این باره چنین است:

«از نظر فرهنگی، جنگجویان مسیحی در شرق، برخی از جنبه‌های زندگی اسلامی را تجربه و سعی کردند هنگامی که به اروپا بازگشتند از آن تبعیت نمایند و تعداد کمی از کتاب‌های عربی نیز در مناطق مسیحی نشین به لاتین ترجمه شد»^۲.

۴ مهاجرت‌ها و روابط تجاری مسلمانان و مسیحیان: مهاجرت مسلمانان به سرزمین‌های مسیحی نشین از همان آغاز ظهور اسلام، با هجرت جعفر بن ابی طالب و بیش از ۱۰۰ مسلمان به حبشه آغاز شد. با گسترش قلمرو اسلامی و فتح مناطق تحت قلمرو رومیان – همچون سرزمین شام – روابط مسلمانان و مسیحیان گسترده‌تر شد. فتح اندلس نیز بر دامنه این روابط افزود؛ و در نتیجه، این مهاجرت‌ها و روابط متقابل تجاری، زمینه خوبی را برای انتقال فرهنگ اسلامی و تجربیات تمدنی به اروپا فراهم ساخت.

۵ ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی: در درس‌های پیشین خواندید که در جریان نهضت ترجمه، بسیاری از آثار غریبان به عربی ترجمه شد. اما پس از گذشت چند سده، این اروپاییان بودند که خود را نیازمند ترجمه آثار مسلمانان به زبان‌های خودشان می‌دیدند؛ زیرا:

الف) پیشرفت‌های علمی و فرهنگی مسلمانان موجب رغبت اروپاییان به ترجمه این آثار شد.

ب) دانشمندان مسیحی اکنون، خود را از ترجمه آثار دانشمندان یونانی عاجز می‌دیدند؛ زیرا میان آنان و زبان اصلی این کتاب‌ها فاصله افتاده بود؛ از این رو، ناچار بودند از ترجمه‌های عربی این آثار استفاده کنند.

عرصه‌های تأثیرپذیری اروپاییان از تمدن اسلامی

تعیین دقیق میزان و چگونگی ورود و نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی به اروپا امکان‌پذیر نیست؛ زیرا این رخداد به صورت تدریجی، طی چند سده انجام یافته است. اما شاید بتوان بعضی از عرصه‌های علمی و تمدنی که به صورت محسوسی به اروپا انتقال داشته را شناسایی کرد. این عرصه‌ها عبارت‌اند از: علوم عقلی و فلسفه، الهیات، طب، نجوم، ریاضیات، شیمی، ادبیات، جغرافیا، دریانوردی، تجارت، صنعت، مهندسی، هنرهای معماری، خوشنویسی، حجاری، منبت‌کاری و فلزکاری.

ویل دورانت – مؤلف شهرت‌یافته تاریخ تمدن – در این باره چنین گفته:

«اسلام در جهان مسیحی، نفوذ گوناگون و بسیار داشت. اروپای مسیحی، غذاها، شربت‌ها، دارو و درمان، اسلحه و استفاده از نشان‌های مخصوص خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و فنون، صنعت و تجارت و قوانین و راه‌های دریایی را از اسلام فراگرفت و غالباً لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد»^۳.

مونتگمری وات نیز گفته است:

«هنوز هم نشانه‌هایی در زبان اسپانیایی وجود دارد که اشاره به این نکته است که عرب‌ها مسئولیت عمده معماری و خانه‌سازی را در اسپانیا بر عهده داشته‌اند»^۴.

۱. سلسله جنگ‌هایی که طی سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی (۷۶۰ ق) توسط مسیحیان اروپا بر ضد مسلمانان، به بهانه آزادسازی زادگاه حضرت مسیح (ع) در فلسطین، ترتیب داده شد.

۲. وات، مونتگمری، تأثیر اسلام در اروپای قرون وسطی، ص ۱۰۲.

۳. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۳۳.

۴. وات، مونتگمری، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ص ۵۳.

رکود و کم تحرکی تمدن اسلامی

«قدر مسلم این است که پدیده‌ای درخشان و چراغی نورافشان به نام تمدن اسلامی، قرن‌ها در جهان وجود داشته و سپس این پدیده، کم فروغ و سرانجام چراغ خاموش شده است و امروز مسلمانان در مقایسه با بسیاری از ملل جهان و نسبت به گذشته پرافتخار خودشان، در حال انحطاط و وضع رقت باری به سر می‌برند. طبعاً این پرسش پیش می‌آید که چطور شد مسلمانان پس از آن همه پیشرفت و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات، به قهقرا برگشتند؟ مسئول این انحطاط و سیر قهقرایی چیست و کیست؟»^۱

چنان‌که در سخنان شهید مطهری اشاره شده، تمدن اسلامی پس از پیدایش و رسیدن به دوره شکوفایی و رشد، متأسفانه بر اثر عواملی، گرفتار ضعف، رکود و ایستایی شد. این سخن به معنای نابودی این تمدن نیست؛ زیرا مظاهر تمدن اسلامی گسترده و فراگیر بود و هرگز نابود نشد، اما در ادامه حیات خود، نه تنها آن سیر صعودی را ادامه نداد؛ بلکه در برخی عرصه‌ها دچار سیر نزولی نیز شد. درک گستره این رکود و عوامل واقعی آن چندان آسان نیست؛ زیرا میان ما و آن عصر، فاصله زیادی وجود دارد، اما در مجموع می‌توان مهم‌ترین عوامل را شناسایی کرد. نویسندگان تاریخ تمدن اسلامی معمولاً این عوامل را در دو بخش داخلی و خارجی بررسی می‌کنند. اما بر اساس آموزه‌های قرآنی، پیش از تأثیرگذاری عوامل خارجی، این خود انسان‌ها هستند که با رفتارها و خصلت‌های درونی‌شان، زمینه‌های صعود یا سقوط خود را فراهم می‌سازند:

«... همانا خداوند آنچه را که گروهی دارند [از نعمت‌ها]، دگرگون نمی‌کند تا آن‌گاه که آنچه را در خودشان است؛ یعنی صفات و اعمال خود را دگرگون کنند».^۲

عوامل رکود تمدن اسلامی

الف) عوامل داخلی رکود تمدن اسلامی

- ۱ دنیاگرایی، تجمل‌طلبی و دوری از اسلام اصیل:** اسلام دارای جذابیت‌های ذاتی است و توان ایجاد تمدن بزرگ جهانی را در راستای خداپرستی و عدالت داراست، اما متأسفانه، مسلمانان و حکومت‌های آنان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ گرفتار انحرافی تدریجی گشتند. اصول و فروع دین گرفتار تحریف شد، حکومت‌های اموی و عباسی به تجمل و عشرت‌طلبی روی آوردند و عالمان دینی نیز با حکومت‌ها همراه گشته، و مخالفان نیز به بند کشیده شدند. بدین ترتیب، نه تنها شرایط پدید آمدن تمدن فراگیر جهانی فراهم نشد؛ بلکه همان تمدن پدید آمده نیز دچار سستی و رکود شد.
- ۲ ظلم و استبداد حکومت‌ها:** حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس، و نیز برخی از حاکمیت‌های کوچک، گرفتار استبداد، ظلم و خودکامگی بودند. سیاست مدارا و تحمل مخالفان وجود نداشت؛ از این رو، به مرور، نارضایتی عمومی و بی‌ثباتی حکومت‌ها و جوامع پدید آمد. در چنین فضایی، نباید انتظار تمدنی رو به پیشرفت و گسترش را داشت.
- ۳ جنگ‌های داخلی و تجزیه قلمرو اسلامی:** در طول دوره حاکمیت عباسیان، ضعف و فساد آنان موجب شد نقاط مختلف قلمرو اسلامی درگیر جنگ‌ها و هرج و مرج‌های شدیدی شود که تشکیل حکومت‌های کوچک و بزرگی در نواحی گوناگون را به دنبال داشت. تجزیه قلمرو اسلامی تا اواخر قرن پنجم هجری ادامه داشت.

۱. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۵.

۲. «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»؛ سوره رعد، آیه ۱۱.

ب) عوامل خارجی رکود تمدن اسلامی

- ۱ جنگ‌های صلیبی: این جنگ‌ها در طول قریب به دو قرن (۶ و ۷ هجری) از سوی مسیحیان اروپا بر مسلمانان تحمیل شد و نتیجه آن، ضعف و خسارت برای مسلمانان از سویی، و آشنایی اروپاییان با تمدن اسلامی از سوی دیگر بود.
- ۲ حملات مغولان: مغولان از اوایل سده هفتم هجری، حملات خود به سرزمین‌های اسلامی را آغاز کردند. متأسفانه، خوی وحشیگری و ضد تمدنی این مردم بیابان‌نشین سبب شد علاوه بر قتل عام گسترده ساکنان سرزمین‌های اسلامی، آثار فرهنگی و تمدنی مسلمانان را نیز به نابودی کشند. بسیاری از کتابخانه‌ها را به آتش کشیدند و آثار هنری و معماری را از بین بردند. سرانجام حکومت بنی عباس را نیز در سال ۶۵۶ ق. ساقط کردند.

توضیح

از آنجا که مغولان، قومی وحشی و بیابان‌گرد بوده و با فرهنگ و تمدن بیگانگی داشتند، کتابخانه‌های بسیاری را در محدوده تمدن اسلامی، نابود کردند. به یک گزارش در این باره توجه کنید:

«[پس از فتح قلعه الموت] مغولان داخل آشیانه اصلی حسن صباح و پیروان او شدند و آلات جنگی و منجنیق‌ها را شکستند و اموال و خزاین ایشان را به تاراج بردند، مخصوصاً بر کتابخانه بسیار نفیسی که اسماعیلیان در طی سال‌های متمادی در الموت تأسیس کرده بودند و آوازه اشتهار و اهمیت آن در عالم پیچیده بود، دست یافتند و هلاک امر به نابود کردن آن داد. عظاملک جوینی که در این سفر همراه بود، از هلاک اجازه گرفت که به مطالعه آن کتب بپردازد تا نفایس و کتب مفیده آن را جدا کند و بقیه را که متعلق به اصول و فروع دین اسماعیلی است بسوزاند و چنین نیز کرد!»^۱

- ۳ سقوط اندلس: اندلس، نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیره ایبری، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال و گاه به تمام آن داده‌اند. مسلمانان در اواخر سده اول هجری این منطقه را فتح کردند. حکومت مسلمانان در اندلس را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:
- ۱- دوره حاکمیت والیان دست‌نشانده امویان (۱۳۸-۹۳ ق.)
 - ۲- دوره حاکمیت مستقیم امویان پس از سقوط خلافت امویان در دمشق و فرار بقایای آنان به اندلس (۴۲۲-۱۳۸ ق.)
 - ۳- دوره معروف به حاکمیت ملوک الطوائفی (۸۹۷-۴۲۲ ق.)
- دوره حاکمیت مسلمانان در اندلس با پیشرفت‌های شگرف علمی و تمدنی همراه بود. اما متأسفانه سقوط دولت‌های مسلمان اندلس و تصرف مجدد آن به وسیله مسیحیان اروپا، تنها خاطرات و آثار محدودی از مظاهر تمدن اسلامی را بر جای نهاد.^۲

فکر کنید و پاسخ دهید

درباره عوامل داخلی و خارجی رکود تمدن اسلامی - بر اساس آموخته‌هایتان - بیشتر فکر کنید. آیا عوامل دیگری در این رخداد مؤثر بوده‌اند؟ از این حقیقت تلخ چگونه برای وضع کنونی امت اسلامی می‌توان درس گرفت؟

۱. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج ۲، ص ۴۸۶.
۲. بنگرید به: رائف، احمد، خاطره سقوط اندلس، ترجمه محمدرضا انصاری.

خیزش و رکود مجدد تمدن اسلامی

چنان‌که قبلاً اشاره شد، تمدن اسلامی پس از پیدایش و شکوفایی، هرگز نابود نشد، اما دوره‌هایی از رکود و ضعف را سپری کرد. از شواهد این مدعا آنکه مغولان هر چند خسارات زیادی به تمدن اسلامی وارد ساختند، اما پس از چندی خود آنان به اسلام گرویدند و برخی از آثار تمدنی را پدید آوردند.^۱ از سده هجری به بعد، در سه نقطه مهم از قلمرو اسلامی، سه دولت مقتدر پدید آمد که هریک، سهم بسزایی در احیای مجدد تمدن اسلامی داشت: دولت عثمانی در ترکیه امروزی و ممالک همجوار، دولت صفویه در ایران، و دولت گورکانی در هند.

اساس دولت عثمانی در اوایل سده هشتم هجری نهاده شد، اما به سبب موقعیت خاص جغرافیایی و بسیج نیروها برای جهاد و عواملی دیگر، قلمرو آن وسعت زیادی یافت و حتی تا بخش‌هایی از اروپا نیز پیش رفت. در زمان سلطان محمد فاتح — از سلاطین مقتدر عثمانی — قسطنطنیه (پایتخت امپراتوری بیزانس یا روم شرقی) فتح شد و آنجا به پایتخت اسلامی با مساجد و مدارس با شکوه تبدیل گشت که هنوز نیز آثار آن باقی است. وی کلیسای ایاصوفیه را به مسجدی با شکوه تبدیل کرد و مدرسه‌ای نیز در کنارش ساخت.

توسعه دولت عثمانی تا قرن یازدهم ادامه داشت، اما از این قرن به بعد، این دولت روبه ضعف نهاد و در نهایت در قرن بیستم میلادی (چهاردهم هجری) فرو ریخت. آثار تمدنی سلاطین عثمانی در مناطق تحت حاکمیت آنان — به ویژه در ترکیه — قابل توجه بود.

دولت شیعی صفویه نیز در سال ۹۰۷ ق در تبریز توسط شاه اسماعیل صفوی تأسیس شد و در سال ۱۱۳۵ ق با تصرف اصفهان توسط افغان‌ها سقوط کرد. از مهم‌ترین خدمات این سلسله، رسمی کردن مذهب تشیع دوازده امامی در ایران و پدید آوردن آثار فرهنگی و تمدنی بسیار بود. هرچند ضعف‌ها و نالایقی‌های برخی از سلاطین صفوی را نیز نباید نادیده گرفت. صفویه به دنبال رسمی کردن مذهب تشیع در ایران، امکان خدمات فراوان علمی و فرهنگی را برای عالمان شیعه فراهم آوردند. در این دوره، بسیاری از دانشمندان شیعه از نقاط مختلف، راهی ایران شدند و با حمایت دولت صفوی، به رشد و گسترش و اعتلای فرهنگی شیعه کمک زیادی کردند. در این دوره، مدارس زیادی ساخته شد، مجموعه‌های علمی ارزشمندی تهیه شد که مجموعه ۱۱۰ جلدی کتاب حدیثی بحارالانوار از علامه محمدباقر مجلسی، از جمله آنهاست. همچنین در زمینه صنعت، معماری^۲ و تسلیحات نظامی نیز پیشرفت‌های خوبی پدید آمد.



کاخ عالی‌قاپو در اصفهان (عصر صفوی)



مسجد ایاصوفیه در استانبول

۱. از نمونه‌های مثال زدنی در این باره، گنبد سلطانیه است که در زمان سلطان محمد خدابنده — از سلاطین مسلمان و شیعه شده مغولی — بنا شد.

۲. کاخ عالی قاپو و آثار دیگر در میدان امام خمینی اصفهان از نمونه شاهکارهای معماری دوره صفویه است.



قلمرو صفویان در دوران شاه عباس اول

نقش تمدنی ایرانیان

هر چند ظهور اسلام در جزیره العرب بود اما این آیین پس از نفوذ به دیگر مناطق - از جمله ایران - توسط اقوام غیرعرب پذیرفته و ترویج شد. ایرانیان در این میان، نقشی انکارناپذیر داشته‌اند. بیشترین گسترش اسلام به سوی شرق بود که عمدتاً ایران بزرگ عصر ساسانی را شامل می‌شد. مردم ایران پس از آنکه به تدریج اسلام را پذیرفتند، خود به عامل مهمی در تعمیق آموزه‌های اسلامی و گسترش و ترویج آن تبدیل گشتند. بسیاری از دانشمندان حوزه تمدن اسلامی، ایرانی بودند که با تدوین آثار فراوان علمی، تمامی مسلمانان را مدیون خود ساختند. تنها به عنوان یک نمونه می‌توان به مؤلفان مهم ترین آثار حدیثی شیعه (کتب اربعه) و اهل سنت (صحاح سته) اشاره کرد که تمامی آنها ایرانی بوده‌اند.

دولت گورکانیان هند نیز هم‌زمان با دولت صفویه، و در سال ۹۱۰ ق. توسط ظهیرالدین بابر تأسیس شد. نسب وی به تیمور گورکانی می‌رسید که تبار مغولی داشت از این رو، از این دولت، با عنوان «مغولان هند» نیز یاد می‌کنند. پس از بابر، فرزند و نواده‌های او تا نیمه دوم قرن یازدهم هجری حکومت کردند. سپس این دولت رو به ضعف و افول نهاد. دوره گورکانیان، دوره رواج ادبیات فارسی در هند بود و شعرای معروف، آثار منظوم فراوانی پدید آوردند و حتی بعضی از شاعران ایرانی به هند مهاجرت کردند. آثار متعددی نیز در زمینه تاریخ و ادبیات تدوین شد. در این دوره همچنین تفکر عرفانی رواج یافت؛ از این رو، مشایخ صوفیه، نزد بابریان احترام زیادی داشتند. آثار هنری و معماری باقیمانده، از شکوه تمدن مسلمانان این دوره حکایت دارد که تنها به عنوان یک نمونه، می‌توان به بنای زیبا و باشکوه تاج محل اشاره کرد که در نوع خود بی‌نظیر است.

با سقوط دولت‌های صفوی و گورکانی و سپس عثمانی، تمدن اسلامی مجدداً با ضعف و رکود همراه شد و دیگر نتوانست به شکوه پیشین خود بازگردد. این رخداد ناشی از چند عامل بود:

- ۱ پیدایش دولت‌های استعمارگر غربی و دست‌اندازی آنها به کشورهای اسلامی؛
- ۲ بی‌لیاقتی حاکمان کشورهای اسلامی و مرعوب شدن آنها در برابر استعمار؛
- ۳ تجزیه قلمرو اسلامی به کشورهای کوچک و ایجاد نزاع و دشمنی بین آنها توسط استعمار.

➤ رخداد انقلاب اسلامی ایران؛ تحرکی در تمدن اسلامی

خوشبختانه رخداد انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر، زمینه‌های مساعدی را برای شکوفایی استعدادهای نهفته جوانان مسلمان این مرز و بوم فراهم کرد. تمدن اسلامی به برکت این انقلاب در آستانه خیزشی جدید است که مرزهای ایران را درنور دیده و به دیگر کشورهای اسلامی سرایت کرده است. این انقلاب در جهان با نام امام خمینی و کشور ایران – با اکثریت شیعی دوازده امامی – شناخته شده است و امید می‌رود که این تمدن جدید اسلامی به حکومت موعود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک متصل شود.



مقبره صلاح‌الدین ایوبی، قهرمان جنگ‌های صلیبی در دمشق

جنگ‌های صلیبی

در سده‌های ۱۲ و ۱۳ م. ۶ و ۷ ق. سلسله جنگ‌هایی با عنوان جنگ‌های صلیبی از سوی مسیحیان اروپا و با تحریک رهبران کلیسا بر ضد مسلمانان به وقوع پیوست. بهانه آنان برای این جنگ‌ها، آزادسازی زادگاه حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) و رفع آزار و اذیت از زائران مسیحی بیت المقدس بود. وجود آشفتگی، هرج و مرج و فقر در اروپا از دیگر عوامل روی آوردن مسیحیان به این جنگ‌ها بود. تعداد این جنگ‌ها - که حدود دو قرن به طول انجامید - ۹ جنگ بود. اولین جنگ صلیبی در نوامبر سال ۱۰۹۵ م. با تحریک پاپ اوربانوس دوم به وقوع پیوست. وی، طی خطابه‌ای، تعدی ترکان سلجوقی نسبت به زائران مسیحی را بهانه دعوت مسیحیان به جنگ قرار داد. او به مسیحیان وعده داد که عزیمت به این جنگ، به منزله توبه و کفاره گناهان خواهد بود. در طی این جنگ و جنگ‌های بعدی، کشتارهای وسیعی صورت گرفت؛ به عنوان مثال، مسیحیان پس از تصرف بیت المقدس به پاپ چنین خبر دادند:

«اگر می‌خواهید بدانید بر سر دشمن ما چه آمد، همین بس که اسب‌های ما در ایوان سلیمان و معبد او، تا زانو در خون مسلمین شناور بود.»

گفتنی است در سومین جنگ صلیبی، صلاح الدین ایوبی موفق شد در سال ۱۱۸۷ م. / ۵۸۳ ق. بیت المقدس را از دست مسیحیان خارج سازد. در مجموع، جنگ‌های صلیبی برای اروپاییان - به لحاظ تمدنی - بسیار پر سود بود؛ زیرا از دنیای وحشیانه و پر ظلمت و جهالت اروپا توانستند با تمدن درخشان اسلامی آشنا شده و این تجربیات را با خود به اروپا ببرند.

پرسش‌های نمونه

- ۱ عوامل انتقال تمدن اسلامی به اروپا چه بود؟ آنها را نام برده و یکی را توضیح دهید.
- ۲ عوامل داخلی و خارجی رکود تمدن اسلامی را ذکر کرده و یکی از آنها را توضیح دهید.
- ۳ خیزش مجدد تمدن اسلامی در چه دوره‌ای و به وسیله چه حکومت‌هایی انجام گرفت؟ به طور کوتاه توضیح دهید.
- ۴ چرا تمدن اسلامی، پس از خیزش مجدد، گرفتار رکود مجدد شد؟
- ۵ انقلاب اسلامی چه تأثیری در ارتباط با تمدن اسلامی داشته است؟



منابع و مأخذ

- ۱ آلوسی، محمود شکری، مختصر التحفه الاثنی عشریه. قاهره، مطبعه سلفیه، کتابخانه دیجیتال نور.
- ۲ ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، ترجمه، ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
- ۳ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- ۴ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، حیدریه، ۱۳۷۶ ق.
- ۵ ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن علی، تُحف العقول، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- ۶ ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، بیروت، داربیروت، ۱۹۶۶ م.
- ۷ ابن هجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، کتابخانه دیجیتال نور.
- ۸ الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت.
- ۹ اربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۰ ابوزهره، محمد، الامام الصادق (علیه السلام) حیات و عصره و آراؤه و فقهه، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
- ۱۱ ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، البدایه و النهایه، تحقیق، علی شیری، کتابخانه دیجیتال مکتبه الشیعه.
- ۱۲ باغستانی، اسماعیل، دانشنامه جهان اسلام، مدخل امام جواد (علیه السلام).
- ۱۳ برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، کتابخانه دیجیتال قائمیه اصفهان.
- ۱۴ بهبودی، محمدباقر، مقاله طلوع و غروب اصحاب اجماع، مجله کاوشی نو در فقه، تابستان ۱۳۷۴.
- ۱۵ پاک‌نیا، عبدالکریم، نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی (علیه السلام)، کتابخانه دیجیتال قائمیه اصفهان.
- ۱۶ پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۷ پیرنیا، حسن و عباس اقبال، ایران از آغاز تا انقراض قاجار، بی جا، خیام، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۸ جبّاری، محمدرضا، سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۹ جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم، انصاریان، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۰ _____، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام)، قم، انصاریان، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۱ حیدر، اسد، امام صادق (علیه السلام) و مذاهب چهارگانه، ترجمه حسن یوسفی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹ ش.
- ۲۲ حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (رحمه الله تعالی)، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
- ۲۳ خضری، احمدرضا، تاریخ تشیع، تهران، سمت، ۱۳۹۱ ش.
- ۲۴ _____، تاریخ خلافت عباسی، از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۵ رائف، احمد، خاطره سقوط اندلس، ترجمه محمدرضا انصاری تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
- ۲۶ رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دهمین خورشید امامت، امام هادی (علیه السلام)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
- ۲۷ زنجیر، محسن، نقش امام سجاد (علیه السلام) در رهبری شیعه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۸ زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام، داستان آغاز اسلام و انتشار آن تا پایان دولت اموی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.

- ۲۹ ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة والسياسة، قم، منشورات الرضى، ۱۳۶۳ ش.
- ۳۰ ویل دورانت، تاریخ تمدن ترجمه ابوطالب صارمی و همکاران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۱ دریایی، محمد رسول، امام هادی (علیه السلام) و نهضت علویان، تهران، رسالت قلم، ۱۳۶۱ ش.
- ۳۲ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، تحقیق صالح ابراهیم، بیروت، دارصادر، کتابخانه دیجیتال نور.
- ۳۳ شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، شریف رضى، ۱۳۶۴ ش.
- ۳۴ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ۳۵ شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.
- ۳۶ _____، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
- ۳۷ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۸ طباطبایی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث، کتابخانه دیجیتال نور.
- ۳۹ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ترجمه بهزاد جعفری، کتابخانه دیجیتال مدرسه فقاها.
- ۴۰ _____، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۷ ق.
- ۴۱ طبسی، محمد جواد، با خورشید سامرا، تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری (علیه السلام)، ترجمه عباس جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- ۴۲ طبسی، محمد حسن، امام رضا (علیه السلام) به روایت اهل سنت، قم، دلیل، ۱۳۸۸ ش.
- ۴۳ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تصحیح حسن موسوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- ۴۴ طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
- ۴۵ _____، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
- ۴۶ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
- ۴۷ عامل، سید جعفر مرتضی، زندگانی سیاسی هشتمین امام، ترجمه خلیل خلیلیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۱۶ ش.
- ۴۸ _____، نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد (علیه السلام)، ترجمه محمد حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ ش.
- ۴۹ عطاردی، عزیزالله، مسند الامام کاظم (علیه السلام)، مشهد، الرضوة الرضویة المقدسة، کتابخانه دیجیتال مدرسه فقاها.
- ۵۰ قرشی، باقر شریف، موسوعه سیره اهل بیت (علیهم السلام)، جلد ۳۲، نجف، دارالمعروف مؤسسه الامام الحسن (علیه السلام)، ۱۴۳۳ ق.
- ۵۱ قزوینی، سید محمد کاظم، موسوعه الامام الجواد (علیه السلام)، قم، مؤسسه ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، کتابخانه دیجیتال مکتبه الشیعه.
- ۵۲ کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، به تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- ۵۳ کلینی، محمد بن یعقوب، روضه الکافی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، کتابخانه دیجیتال نور.
- ۵۴ _____، الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

- ۵۵ مشکور، محمد جواد و کاظم مدیر شانه چی، فرهنگ فِرَق اسلامی، کتابخانه الکترونیکی مدرسه فقاها.
- ۵۶ مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، کتابخانه دیجیتال نور.
- ۵۷ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، به تحقیق اسعد داغر، قم، دارالحجره، ۱۴۰۹ ق.
- ۵۸ مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۲ ق.
- ۵۹ مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
- ۶۰ منتظرالقائم، اصغر، تاریخ امامت، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۶ ش.
- ۶۱ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، ۱۳۷۸ ش.
- ۶۲ _____، الاختصاص، بی جا، دارالمفید، ۱۳۸۸ ش.
- ۶۳ حکیم سید منذر سید عبدالرحیم موسوی، پیشوایان هدایت، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه کاظم حاتمی طبری، تهران، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۴ ش.
- ۶۴ _____، پیشوایان هدایت، حضرت امام کاظم علیه السلام، ترجمه کاظم حاتمی طبری، تهران، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۴ ش.
- ۶۵ ناظمیان فرد، علی، معتصم و سیاست انتقال پایتخت، ش ۱۱، مجله پژوهش های تاریخ ایران و اسلام.
- ۶۶ حکیم سید منذر و سام بغدادی، پیشوایان هدایت، حضرت امام جواد علیه السلام، ترجمه سید حسین اسلامی اردکانی، تهران، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۴ ش.
- ۶۷ نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، مؤسسه نشر اسلامی، کتابخانه الکترونیکی مدرسه فقاها.
- ۶۸ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، کتابخانه الکترونیکی نور.
- ۶۹ ناشناس، اخبارالدولة العباسیه، به کوشش عبدالعزیزالدوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت، بی تا، ۱۹۷۱ م.
- ۷۰ نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، کتابخانه الکترونیکی مکتبه الشیعه.
- ۷۱ نهج البلاغه، به تحقیق صبحی صالح، بیروت، بی تا، ۱۳۸۷ ق.
- ۷۲ یعقوبی، احمد بن واضع، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ۷۳ ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲ ش.
- ۷۴ وات، ویلیام موننگمری، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه حسین عبدالمحمدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸ ش.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نو نگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب تاریخ اسلام ۲ - کد ۱۱۱۲۳۳

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	پرشنگ بابایی	کردستان	۱۹	نیره قوامی	قزوین
۲	زینب علی زاده جورکویه	خراسان رضوی	۲۰	هدایت بهنام	لرستان
۳	خیام علیزاده اقدم	آذربایجان شرقی	۲۱	داود رضایی	شهرستان‌های تهران
۴	عصمت قلی پور شهرکی	چهارمحال و بختیاری	۲۲	شمسی شعبانی	کرمانشاه
۵	فرانک ستاری	کردستان	۲۳	مهدی کاردان	شهر تهران
۶	غلامعلی ابراهیمی	سیستان و بلوچستان	۲۴	طهماسب طالبی	قزوین
۷	مهدی بخشی	خراسان جنوبی	۲۵	زهره سلیمانی	آذربایجان غربی
۸	حیدر امیری	بوشهر	۲۶	محمدعلی شیوانسب	گلستان
۹	بهرام امدادیان	هرمزگان	۲۷	طاهره صفری فروشانی	خوزستان
۱۰	قاسم فتاحی	چهارمحال و بختیاری	۲۸	امید صادق پور	همدان
۱۱	مریم حیدری	بوشهر	۲۹	بهنام علی پور	کهگیلویه و بویراحمد
۱۲	لیلا محمدنیاکان	ایلام	۳۰	زرین شریفیان پور	اصفهان
۱۳	شهین مقصودی	فارس	۳۱	کوروش زمانی	هرمزگان
۱۴	محمد لطفی	البرز	۳۲	علی یزدی پسند	مرکزی
۱۵	ماندانا فرهمند	ایلام	۳۳	فریبا صالحی	هرمزگان
۱۶	حسین اسکندری	فارس	۳۴	معصومه سعیدی	آذربایجان غربی
۱۷	هائده صادقی اصل	شهر تهران	۳۵	حیدر احسانی	خراسان شمالی
۱۸	طیبه خسروی	خراسان جنوبی			